



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



قانون اساسی اور آئینہ امتداد
سوانح امور و معاملات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده:

محمدحسین واثقی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	درسنامه سیره معصومین علیهم السلام
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۳۴	مقدمه
۳۶	پیش درآمد
۳۸	فصل اول مفاهیم کلی
۳۸	اشاره
۴۰	پیش درآمد
۴۱	عصمت
۴۳	چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند
۴۳	اشاره
۴۳	عامل عصمت
۴۴	سیره و سنت
۴۴	اشاره
۴۶	ضرورت شناخت سیره
۴۷	اعتبار
۴۷	دلالت
۴۹	علل تفاوت سیره
۵۰	جایگاه سیره در فقه
۵۱	جایگاه سیره در اخلاق
۵۱	جایگاه سیره در تربیت
۵۱	دیگر موضوعات

۵۳	خلاصه و نتیجه
۵۸	فصل دوم سیره عبادی
۵۸	اشاره
۵۸	پیش درآمد ۲۲۲۲۲۲۲۲
۵۹	نتیجه
۶۰	تفاوت سیره عبادی
۶۳	سیره عملی در موضوع عبادت
۶۳	اشاره
۶۳	امام علی (ع)
۶۷	فاطمه (س)
۶۷	امام حسن (ع)
۶۸	امام حسین (ع)
۶۹	امام سجاد (ع)
۷۳	امام باقر (ع)
۷۳	امام صادق (ع)
۷۴	امام کاظم (ع)
۷۶	امام رضا (ع)
۷۷	امام جواد (ع)
۷۸	امام هادی (ع)
۷۸	امام عسکری (ع)
۷۹	بقیه الله الأعظم (عج)
۸۰	خلاصه
۸۰	عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها
۸۱	عبادت برای شکر نعمت‌ها

۸۱	سیره دستوری در موضوع عبادت
۸۳	خلاصه و نتیجه
۸۵	پرسش‌های این فصل
۸۸	فصل سوم سیره تربیتی
۸۸	اشاره
۸۸	پیش درآمد
۹۱	مبانی کلی
۹۴	وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه
۹۶	برخی از روش‌های تربیتی
۹۶	اشاره
۹۶	۱- تربیت خواص
۹۶	۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه
۹۷	۳- دعا
۹۷	۴- فضایل اخلاقی
۹۸	۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط
۹۸	۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران
۹۸	۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود
۹۹	۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند
۱۰۰	۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند
۱۰۱	۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند
۱۰۱	۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند
۱۰۲	۱۲- دستوره‌های خاص به افراد ویژه
۱۰۲	۱۳- کرامت
۱۰۵	۱۴- عفو و گذشت

۱۰۵	۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	۱- امویان
۱۰۷	۲- بازماندگان خلفا
۱۰۸	۳- فریب‌خوردگان
۱۱۱	۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند
۱۱۲	خلاصه و نتیجه
۱۱۳	پرسش‌های این فصل
۱۱۴	فصل چهارم سیره خانوادگی
۱۱۴	پیش درآمد
۱۱۵	تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود
۱۱۵	قرآن
۱۱۶	نیکي به پدر و مادر
۱۱۹	حقوق والدین
۱۲۰	صله رحم
۱۲۱	فرزندان
۱۲۲	آسایش اعضای خانواده
۱۲۴	انجام کارهای شخصی
۱۲۵	کمک به اعضای خانواده
۱۲۵	با خدمت‌کاران و افراد زیردست
۱۲۶	احترام به همه و عدم تبعیض
۱۲۷	ساده‌زیستی
۱۲۸	خلاصه و نتیجه
۱۲۹	پرسش‌های این فصل

- فصل پنجم سیره اقتصادی ۱۳۰
- پیش درآمد ۱۳۰
- مبانی کلی ۱۳۰
- سیره حکومتی یا نظام اقتصادی ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- ۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی ۱۳۳
- ۲- عمارت و آبادانی زمین ۱۳۳
- ۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی ۱۳۵
- ۴- رسیدگی به امور نیازمندان ۱۳۵
- ۵- واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد مورد اعتماد ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- ضابطه واگذاری مسؤولیت ۱۳۷
- ۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال ۱۳۷
- ۷- زهد و پارسایی ۱۳۷
- ۸- برابری در تقسیم بیت‌المال ۱۴۰
- ۹- برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته ۱۴۲
- سیره اقتصادی در روابط اجتماعی ۱۴۵
- انفاق ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- امام حسن (ع) ۱۴۵
- امام حسین (ع) ۱۴۶
- امام سجاد (ع) ۱۴۷
- امام باقر (ع) ۱۴۷
- امام صادق (ع) ۱۴۷

- ۱۴۸ امام موسی بن جعفر (ع) -
- ۱۴۸ به مناسبت‌های مختلف -
- ۱۴۹ انفاق شبانه -
- ۱۵۱ فلسفه انفاق شبانه -
- ۱۵۱ اشاره -
- ۱۵۱ الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است -
- ۱۵۱ ب: عدم احساس حقارت نیازمندان -
- ۱۵۱ ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها -
- ۱۵۱ اشاره -
- ۱۵۲ ۱- خاندان پیامبر -
- ۱۵۲ ۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه -
- ۱۵۳ اطعام -
- ۱۵۳ آزادسازی بردگان -
- ۱۵۴ تشویق و ترغیب به انفاق -
- ۱۵۵ احترام به نیازمند و رفتار کریمانه -
- ۱۵۵ سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی -
- ۱۵۵ اشاره -
- ۱۵۵ منابع مالی -
- ۱۵۵ اشاره -
- ۱۵۶ ۱- کار -
- ۱۵۶ اشاره -
- ۱۵۶ امام علی (ع) -
- ۱۵۶ امام علی بن الحسین (ع) -
- ۱۵۷ امام صادق (ع) -

۱۵۸	امام کاظم (ع)
۱۵۸	امام هادی (ع)
۱۵۹	۲- تجارت
۱۵۹	۳- ارث
۱۵۹	۴- خمس
۱۶۰	۵- زکات
۱۶۱	۶- هدایا و نذورات
۱۶۲	۷- وصیت
۱۶۲	۸- مصادره برخی اموال حکومتیان
۱۶۴	۹- موقوفات ائمه
۱۶۴	۱۰- کرامات
۱۶۷	خلاصه و نتیجه
۱۶۸	پرسش‌های این فصل
۱۶۹	فصل ششم مبانی اعتقادی
۱۶۹	پیش درآمد
۱۷۱	مسئولیت در برابر قرآن
۱۷۱	اشاره
۱۷۲	جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف
۱۷۴	نیاز به تفسیر
۱۷۴	اشاره
۱۷۴	ضابطه درست‌فهمیدن قرآن
۱۷۵	انحصار فهم کامل قرآن به ائمه
۱۷۷	امام و قرآن
۱۷۹	ائمه دانایان کامل

۱۸۲	تفسیر
۱۸۲	اشاره
۱۸۲	امام علی (ع)
۱۸۲	امام مجتبی (ع)
۱۸۳	امام حسین (ع)
۱۸۳	امام زین العابدین (ع)
۱۸۴	جلوگیری از تفسیر به رأی
۱۸۵	سنت پیامبر
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت
۱۸۸	۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر
۱۸۹	۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا
۱۹۰	حفظ اعتقادات دینی
۱۹۳	پیدایش شبهات کلامی
۱۹۶	فرقه‌گرایی در شیعه
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	غلو
۱۹۸	مفوضه
۲۰۰	کیسانیه
۲۰۰	واقفیه
۲۰۱	اسماعیلیه
۲۰۲	جعل روایت به نام ائمه
۲۰۴	خلاصه و نتیجه
۲۰۵	پرسش‌های این فصل

۲۰۶	فصل هفتم فقه و احکام دین
۲۰۶	پیش درآمد
۲۰۸	جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس
۲۱۱	برخی از شاگردان امام
۲۱۳	بیان احکام شریعت
۲۱۵	علم امام
۲۱۶	سخن گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان
۲۱۸	یاران فقیه امام
۲۱۸	اشاره
۲۱۹	۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه
۲۱۹	۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری
۲۱۹	۳- ارتباط سری
۲۲۱	سازماندهی شیعیان
۲۲۱	تربیت فقیه شیعی
۲۲۱	اشاره
۲۲۱	۱- بیان قواعد کلی
۲۲۲	۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است
۲۲۴	۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه
۲۲۴	۴- وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر نقل شده
۲۲۵	۵- عدم جواز فتوی بدون علم
۲۲۶	فضیلت فقیه
۲۲۸	ارجاع شیعیان به فقیه
۲۲۸	حفظ جان راویان و فقیهان
۲۳۱	جلوگیری از شناخته شدن راویان و فقیهان

- ۲۳۱ نظام وکالت
- ۲۳۳ نامه
- ۲۳۵ داوری بین مردم
- ۲۳۶ توجه امام به نیازهای علمی شیعه
- ۲۳۸ شیعه چه کسی است؟
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۴۰ بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر
- ۲۴۳ وظایف شیعه در برابر مسلمانان
- ۲۴۴ تعامل با فرقه‌های دیگر
- ۲۴۶ خلاصه و نتیجه
- ۲۴۷ پرسش‌های این فصل
- ۲۴۸ فصل هشتم سیره سیاسی
- ۲۴۸ پیش درآمد
- ۲۴۹ اصول ثابت
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ ۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ امام علی (ع)
- ۲۵۰ فاطمه (س)
- ۲۵۱ امام حسن (ع)
- ۲۵۱ امام حسین (ع)
- ۲۵۱ امام زین العابدین (ع)
- ۲۵۳ امام باقر (ع)
- ۲۵۴ امام صادق (ع)

- ۲۵۴ امام کاظم (ع)
- ۲۵۴ امام رضا (ع)
- ۲۵۵ امام جواد (ع)
- ۲۵۵ ۲- استمرار رهبری
- ۲۵۷ ۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)
- ۲۵۹ ۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا
- ۲۵۹ ۵- امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۹ ۶- معرفی چهره واقعی سلاطین
- ۲۵۹ ۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش
- ۲۶۰ ۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان
- ۲۶۰ ۹- ملاقات‌های سری
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۰ نفوذ در دربار
- ۲۶۱ یقظین و علی بن یقظین
- ۲۶۵ ۱۱- نصیحت ملوک
- ۲۶۵ ۱۲- کتمان سر
- ۲۶۶ ۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان
- ۲۶۸ ۱۴- آگاهی بخشی جامعه
- ۲۶۹ ۱۵- دستور به مقاومت
- ۲۶۹ ۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز
- ۲۷۰ خلاصه و نتیجه
- ۲۷۱ تاکتیک‌ها
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ مردم

- ۲۷۱ حکومت
- ۲۷۲ عملکرد حکومت‌ها
- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۲ ۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان
- ۲۷۲ ۲- ایجاد دشمنی
- ۲۷۲ ۳- ایجاد انحراف اعتقادی
- ۲۷۳ ۴- با علویان
- ۲۷۳ ۵- با شیعیان
- ۲۷۳ ۶- نادار نگه‌داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...
- ۲۷۴ ۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه
- ۲۷۴ ۸- ایجاد فساد در جامعه
- ۲۷۴ ۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی
- ۲۷۷ ۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه
- ۲۷۷ ۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)
- ۲۷۷ اشاره
- ۲۷۸ آثار تبلیغات
- ۲۷۹ اقدام ائمه در برابر این تبلیغات
- ۲۸۰ ۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام
- ۲۸۲ ۱۳- توطئه خدشه‌دار کردن قداست امام
- ۲۸۴ تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین
- ۲۸۵ امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ ۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند
- ۲۸۶ ۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

- ۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق ۲۸۸
- ۴- رویکرد حکومت از دین ۲۹۰
- ۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت ۲۹۳
- ۶- بی‌ثباتی سیاسی ۲۹۶
- ۷- اختناق سیاسی بر همگان ۲۹۶
- ۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت ۲۹۷
- ۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم ۳۰۰
- ۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه ۳۰۲
- موضع امام در برابر قیام‌های الهی ۳۰۳
- قیام‌های مسلحانه علویان ۳۰۴
- اشاره ۳۰۴
- قیام زید ۳۰۴
- قیام حسین بن علی و شهدای فح ۳۰۶
- خلاصه و نتیجه ۳۰۸
- پرسش‌های این فصل ۳۰۹
- منابع سیره ۳۱۰
- منابع و مآخذ ۳۱۵
- درباره مرکز ۳۲۴

درستامه سیره معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: درستامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده: محمد حسین واثقی راد

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: زمستان ۱۳۸۷

نوبت چاپ: ۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه

ص: ۱۷

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب نظران "مدیریت سازمانی" و نیز به گواهی "آموزه‌های وحیانی"، "عامل انسانی" اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کنند. سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کم و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند "ورودی‌ها" و "فرآیند"، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی‌های علمی همچون روان‌شناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش اعظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به اهلیت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند؛

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱)

در آیات دیگر، این رویه را، تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریح معرفی کرده است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (۲)

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۳)

۱- نساء: ۵۸

۲- انعام: ۱۲۴

۳- بقره: ۱۲۴

ص: ۱۸

هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز، تربیت و پرورش انسان‌ها بوده است:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (۱)

نهادها و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمان، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های خود قرار دهند. در همین راستا، "حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش، آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون "را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه‌های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت "درسنامه" برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرّسان و دانش‌پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط "گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام" به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه" منتشر شده و در اختیار شرکت‌کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای محمد حسین واثقی راد تقدیر و سپاس به عمل می‌آید.

انتظار می‌رود که مدرّسان و دانش‌پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

زمستان ۱۳۸۷

پیش‌درآمد

سیره معصومین در نظام فکری و فقهی شیعه از همان جایگاهی برخوردار است که قرآن و احادیث پیامبر (ص) در آن جایگاه قرار دارند. از این رو شناخت سیره معصومین در قلمرو فقه، سیاست و اخلاق، کاربرد وسیع دارد. هیچ عالم دینی و فقیه شیعی نمی‌تواند از دانستن آن بی‌نیاز باشد. مبلغان دینی نیز هر چه بیشتر سیره معصومین را بدانند، دانش دینی آن‌ها گسترده‌تر خواهد بود. بلکه دانستن سیره معصومین هر چند به اجمال برای هر مبلغ و دانای دین از جهات ذیل لازم و ضروری است:

الف: آشنایی با مبانی دینی.

ب: آشناساختن دیگران با معارف دینی.

ج: استنباط دیدگاه‌های دینی در موضوعات مختلف از سیره معصومین.

د: استدلال به سیره برای اثبات نظریات دینی.

بر این اساس هر مبلغ دینی شیعه هر چه بیشتر با سیره معصومین آشنا باشد، در موضوعات فوق توانمندتر خواهد بود. گرچه شناخت سیره معصومین به تفصیل لازم و ضروری است، اما در اینجا به اختصار به آن پرداخته شده است، زیرا ویژه مبلغان و روحانیان کاروان‌های حج و عمره و در حد دو واحد درسی تدوین شده و برای این جهت به بیان بخشی از سیره معصومین اکتفا شده است. از جمله

ص: ۲۰

سیره عبادی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، فقهی و سیاسی، که در این موارد نیز به بیان کلیات بسنده شد. روش تدوین در این نوشتار چنین بود که با مطالعه سیره معصومین (ع) کلیاتی استنباط شد و آن کلیات در آغاز هر فصل به عنوان موضوعات اصلی و فرعی آورده شد و سپس برای اثبات آن‌ها شواهد و دلایلی از کتاب‌ها بیان گردید. حاصل برخی روایات نیز به صورت خلاصه آورده شد.

ص: ۲۱

فصل اول مفاهیم کلی

اشاره

اهداف فصل اول

- ۱- بیان مفاهیم کلی در موضوع سیره
- ۲- ضرورت دانستن سیره امامان
- ۳- بیان حجیت سیره امامان

پیش درآمد

ضرورت بحث از سیره امامان معصوم با فلسفه امامت آغاز می‌شود. ضرورت پیشوائی امامان معصوم، بنیان اساسی تفکر شیعه را تشکیل می‌دهد. تمام اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی، تربیتی و اقتصادی شیعه بر همین پایه استوار هستند. با شناخت فلسفه امامت روشن خواهد شد که ما چه نیازی به شناخته سیره معصومان داریم، کاربرد آن در زندگی ما چیست و جایگاه آن در حیات دینی و اجتماعی ما کجاست؟

فلسفه امامت عیناً همان فلسفه بعثت پیامبران است. علت اصلی بعثت پیامبران، تکلیف و مسؤولیت پذیری و در نتیجه هدایت انسان‌هاست که شریعت را حتمی ساخت.

ضرورت بهره‌مندی آدمیان از شریعت، مستلزم دو موضوع ابلاغ شریعت از سوی خداوند و شناخت آن از سوی انسان‌هاست. از این جهت خداوند سلسله پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاد و در درون انسان نیز خردمندی را نهاد تا پیامبران را بشناسند. رابطه انسان و عقل او با پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه انسان و شناخت ضروری ترین نیاز زندگی و بهره مند شدن از آن است.

رابطه پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه معلم و کتاب زندگی و دستورالعمل‌های حیاتی است. به ویژه کتابی که در نهایت اختصار و با محتوای فراگیر می‌باشد و فهم آن بدون معلم نه تنها دشوار، بلکه محال است. در نتیجه فهم کتاب خدا منحصر به تفسیر و بیان پیامبران است و جایگاه آن‌ها در رابطه با

ص: ۲۴

کتاب و مردم جایگاه محوری است. چنین کتابی نیز بدون معلم نمی‌تواند نقش اساسی خود را در تعلیم و تربیت ایفا کند. در نتیجه رابطه پیامبر اسلام و مسلمانان، رابطه آموزگار و دانش‌آموز و رابطه الگوی معنوی با تربیت پذیراست. او افزون بر تعلیم کتاب آسمانی، مسؤولیت تربیت و هدایت انسان‌ها را نیز برعهده دارد. امامان معصوم نیز عینا در همان جایگاهی قرار دارند که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام قرار داشته‌اند.

عصمت

واژه عصمت در اصل از ریشه عصم به مفهوم نگهدارنده و نگهداشته شده است. این واژه در مباحث کلامی و شرایط پیامبری و امامت به معنای ذیل است:

عصمت یعنی: طهارت معنوی و پاکیزگی عملی و هرکس که در گستره اعتقادات و اخلاق و عمل دچار خطا و لغزش‌های کوچک و بزرگ نشود، معصوم است. در نتیجه عصمت وصفی است که برای برخی اشخاص با توجه به اندیشه و عمل و اخلاق او پدید می‌آید و حاصل توانمندی ذاتی است که او را از هر خطا و لغزش فکری و عملی کوچک و بزرگ حفظ می‌کند. این شرایط معنوی جز برای پیامبران و امامان معصوم میسر نیست. (۱) رابطه عصمت با اندیشه و عمل و اخلاق آن است که عصمت، عامل طهارت معنوی نیست، بلکه وصفی است که از این طهارت‌های معنوی پدید می‌آید.

الشیخ المفید: إن جمیع أنبیاء الله (ع) معصومون من الكبائر قبل النبوه و بعدها و ما یتخفف فاعله من الصغائر کلها، و أما ما کان من صغیر لا یتخفف فاعله

۱- برخی گفته‌اند: منظور آن خطاها و لغزش‌هاست که با اهداف بعثت ناسازگار باشد و یا در جامعه نسبت به رهبر دینی تأثیر منفی بر جای گذارد. در وقوع برخی از خطاها بسیار کوچک که تأثیری در رهبری ندارند، منعی نیست. گرچه در کتاب اعلام الهدایه چنین آمده، اما به نظر می‌رسد جایی برای این استثنا نیست.

ص: ۲۵

فجائز وقوعه منهم قبل النبوه و علی غیر تعمد و ممتنع منهم بعدها علی کل حال، و هذا مذهب جمهور الإمامیه. (۱) شیخ الصدوق: اعتقادنا فی الأنبياء و الرسل و الأئمه و الملائکه (ع) أنهم معصومون مطهرون من کل دنس، و أنهم لا یدنبون ذنبا، لا صغیرا و لا کبیرا، و لا یعصون الله ما أمرهم، و يفعلون ما یؤمرون. و من نفی عنهم العصمه فی شیء من أحوالهم فقد جهلهم. و اعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالکمال و التمام و العلم من أوائل أمورهم إلى أواخرها، لا یوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص و لا عسیان و لا جهل. (۲) علامه الحلی: قالت الإمامیه: إنه تجب عصمتهم عن الذنوب کلها صغیرها و کبیرها و الدلیل علیه وجوه: أحدها: إن الغرض من بعثه الأنبياء (ع) أنما یحصل بالعصمه فتجب العصمه تحصیلا للغرض. (۳) ذهب الإمامیه کافه إلى أن الأنبياء معصومون عن الصغائر و الكبائر، و منزهون عن المعاصی، قبل النبوه، و بعدها. علی سبیل العمده، و النسیان، و عن کل رذیله و منقصه، و ما یدل علی الخسه و الضعه.

ذهب الإمامیه إلى أن الأئمه کالأنبياء، فی وجوب عصمتهم عن جمیع القبائح و الفواحش، من الصغر إلى الموت، عمدا و سهوا، لأنهم حفظه الشرع، و القوامون به، حالهم فی ذلك کحال النبی. (۴) در نتیجه رهبر معصوم، از هر خطا و لغزش معرفتی در اصول و فروع دین و حقایق جهان و اشیاء مادی و معنوی و همچنین در بعد عملی از تمام خطاها و لغزش‌های گفتاری و کرداری و اخلاقی کوچک و بزرگ، مصون است زیرا با اهداف بعثت پیامبران سازگار نمی‌باشد.

۱- أوائل المقالات، الشیخ المفید/ ۲۶؛ مصنفات شیخ مفید ۴/ ۲۶.

۲- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق/ ۶۹؛ مصنفات شیخ مفید ۵/ ۶۹

۳- کشف المراد، ۱۷۴

۴- نهج الحق و کشف الصدق، ۱۶۴

چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

اشاره

عصمت، یک امتیاز شخصی نیست که خداوند ویژه پیامبران و امامان ساخته باشد، بلکه نیاز جامعه به شریعت، ضروری ساخته است که خداوند، پیامبران را بر انگیزد و آن‌ها را با عصمت، توانمند سازد. عصمت از شرایط رهبر دینی و الهی است. چرا که تحقیق اهداف دین و هدایت جامعه بی‌عصمت پیامبران و امامان میسر نیست. زیرا خداوند، شریعت را برای هدایت مردم فرستاد و از مردم خواست از آن پیروی کنند. ثواب و عقاب اخروی را نیز بر آن مترتب ساخت، ناگزیر باید این موضوع مهم، برعهده کسانی باشد که در دانایی و عمل و اخلاق (۱) شایسته پیروی باشند. این شایستگی نیز منحصرأ در عصمت است و عصمت نیز مبین همین شایستگی است.

عامل عصمت

توانایی که خداوند در وجود پیامبران و امامان نهاده است تا از خطا محفوظ باشند و به عصمت دست یابند، یک عامل قهری و غیر ارادی نیست. بلکه دانایی و خردمندی است که کم و بیش همگان از آن بهره‌مند هستند. معرفتی که آن‌ها نسبت به دین و عالم غیب دارند و از ماهیت عبادت و گناه و عواقب آن‌ها در جهان ملکوت آگاه هستند، سبب می‌شود که با اراده و اختیار به سمت گناه نروند و انگیزه‌ای نیز برای گناه نداشته باشند.

امامان معصوم در دانایی نیز دچار اشتباه نمی‌شوند. زیرا دانایی آن‌ها از طریق وحی، یا الهام الهی است. این چنین دانایی خطا پذیر نیست. رسیدن پیامبران و امامان به این مرحله کمال و توانایی مستلزم آن است که تعلیم و تربیت آن‌ها

۱- گرچه در بسیاری کتاب‌ها از اخلاق یاد نشده است اما با دید این گزینه را نیز به عصمت پیامبران و امامان افزود

ص: ۲۷

برعهده پیامبر و یا امام دیگری قرار گیرد.

سیره و سنت

اشاره

سنت، در اصل برگرفته از واژه سنن است. واژه سنن و واژگان پدید آمده از آن به معناهای بسیار به کار رفته اند. اما واژه سنت در حدیث و تاریخ به مفهوم سیره آمده و در برخی کتاب‌های فرهنگ واژه نگاری به یکدیگر معنی شده اند.

السیره بالكسر السنه و الطریقه. (۱) و السنه الطریقه و السنه السیره حمیده كانت أو ذمیمه و الجمع سنن. (۲) السنه: هی السیره و سنه رسول الله (ص) سیرته و انما سمیت بذلك لأنها تجری جریا و السنه الطریقه، و السنه: السیره حمیده كانت أو ذمیمه. و السیره: الطریقه فی الشیء و السنه. (۳) سیره یعنی؛ شیوه و روش در موضوع ویژه.

و السنه: السیره، حسنه كانت أو قبیحه ... و الأصل فی الطریقه و السیره و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص). و السیره: السنه و الطریقه. (۴) و السیره الطریقه یقال سار بهم سیره حسنه. (۵) سنن: قد تكرر فی الحدیث ذکر السنه و ما تصرف منها. و الأصل فیها الطریقه و السیره. و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص) و نهی عنه و ندب إليه قولا و فعلا مما لم ینطق به الكتاب العزیز. و لهذا یقال فی أدله الشرع الكتاب و السنه أی القرآن و الحدیث. (۶)

۱- قاموس المحيط، ۷۸ / ۲

۲- مصباح المنیر، ۳۵۳ / ۱

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ۲۷۴ / ۵ و ۳۳۴

۴- لسان العرب، ۳۹۹ / ۶

۵- لسان العرب، ۴۵۴ / ۶

۶- النهایه فی غریب الحدیث، ۴۰۹ / ۲

ص: ۲۸

و السیره الحاله التي يكون عليها الانسان و غيره غريزيا كان أو مكتسبا، يقال فلان له سیره حسنه و سیره قبيحه، و قوله (سُنْعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) أي الحاله التي كانت عليها من كونها عودا. (۱) فالسنن جمع سنه، و سنه النبي طريقته التي كان يتحراها ... (۲) الفرق بين السنه و النافله: أن السنه على وجوه: أحدها أنا إذا قلنا فرض و سنه فالمراد به المندوب إليه و إذا قلنا الدليل على هذا الكتاب و السنه فالمراد بها قول رسول الله (ص) و إذا قلنا سنه رسول الله (ص) فالمراد بها طريقته و عاداته التي دام عليها و أمر بها فهي في الواجب و النفل. (۳) پس سنت، همان سیره است که می‌تواند خوب یا بد باشد و سیره نیز همان سنت است. واژه سنت، هرگاه در شریعت اسلام به کار رود، به مفهوم آنچه که رسول خدا به آن دستور داده و یا از آن بازداشته است، می‌باشد. سنت، همان سیره پیامبر است. سنت، برای این جهت به این نام، نامیده شد که جاری می‌گردد. یعنی استمرار می‌یابد. گرچه برحسب مفهوم لغوی خود می‌تواند خوب یابد، پسندیده یا ناپسند باشد، اما از نجا کها «جا کها آ

آنجا که درباره شیوه زندگی رسول خدا (ص) به کار می‌رود، به ارزش‌های معنوی ویژه می‌شود.

سیره دراصل برگرفته از «سیر» به مفهوم حرکت مستمر و هدفمند است. دیگر واژگان پدید آمده از سیر نیز به این مفهوم بسیار به کار رفته اند. (۴) در قرآن و حدیث نیز این معنا بسیار آمده است اما در اصطلاح، سیره به معنای شیوه و روشی است که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت، سیره با عادت‌های شخصی تفاوت دارد. زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت داشته و آگاهانه است. اما عادت‌های

۱- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۷

۲- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۵

۳- الفروق اللغویه، ۱/ ۲۸۵ / ۱۱۳۷

۴- لسان العرب، ۶/ ۴۵۳.

ص: ۲۹

شخصی ممکن است نا آگاهانه و بدون توجه باشد. به همین جهت، سیره را به طریقه نیز معنی کرده‌اند. (۱) این واژه در مباحث کلامی، به معنای دستورهای پیامبر است که به انجام کاری فرمان داده و یا از انجام کاری منع کرده است که گاهی به صورت سخن و کلام بوده و در مواردی خود ایشان، آن کار را انجام داده و یا ترک کرده است که به دو گروه سیره عملی و گفتاری تقسیم می‌شوند و هر دو گروه در حکم ضابطه‌ها و قوانینی هستند که مردم باید از آنها پیروی کنند.

منظور از سیره معصومین شیوه و روشی است که آنها در زندگی به عنوان دستور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آنها دانسته‌اند و شامل تمام اقدام‌های عملی و گفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده و یا سخن و عملی را تأیید نموده که از آن به تقریر معصوم یاد شده است. در این صورت، سیره شامل گفتار و دستور به دیگران نیز می‌شود.

ضرورت شناخت سیره

بدیهی است که اگر معصومین، شیوه‌ای را در زندگی به عنوان ضابطه و قانون الهی برگزیده باشند، همان شیوه، قانون و حکم خداست. این شیوه، نسبت به معصومین، عمل به حکم خدا و نسبت به دیگران بیان حکم خداست و قطعاً مخالفت با آن، مخالفت با حکم خداست. در این صورت شناخت سیره معصومین عیناً شناخت دستورهای خداوند است. در نتیجه شناخت سیره به منظور شناخت احکام خدا، استنباط احکام جدید و مورد نیاز، ضروری خواهد بود و سیره آنها بستر گسترده دین شناسی و دین مداری خواهد بود، که برای شناخت حکم خدا و

ص: ۳۰

اداره جامعه، نخست باید آن‌ها را شناخت و سپس براساس آن‌ها قوانین مورد نیاز را وضع کرد. پس شناخت سیره پیشوایان معصوم، برای شناخت احکام دین لازم و ضروری است. اگر شناخت احکام دین واجب باشد، شناخت سیره معصومین نیز واجب است.

اعتبار

سیره امامان معصوم برحسب این تعریف و استدلال، از همان جایگاه و اعتباری برخوردار است که قرآن در آن قرار دارد. سخن رسول خدا (ص) که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي، اهل بیتی، ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا (۱) دلیل بر اثبات همین جایگاه است که قرآن و اهل بیت را از نظر ارزشی با هم برابر قرار داده است.

برابری قرآن و امامان معصوم، در معرفی دین و شناخت حکم خدا مستلزم کندوکاو گسترده در عمق زندگی امامان و زوایای ناشناخته آن‌هاست که باید در موضوع سیره امامان نیز همانند قرآن به تفسیر و تبیین نشست و با استفاده از محک‌ها و متشابهات آن را تفسیر نمود، وجوه آن را شناخت، ناسخ و منسوخ کرد و در زندگی امروز جاری ساخت.

دلالت

سیره و سنت معصومین به سه گروه گفتاری (اگرنامه را جزء گفتار به شمار آوریم و گرنه چهار گروه می‌شود) کرداری، تقریری یا امضاء و تأیید تقسیم می‌شود. زیرا پیشوایان معصوم (ع) گاه حکم خدا را بیان فرموده و گاه برای معرفی حکم خداوند، اقدام عملی انجام داده‌اند و گاه حکمی نزد معصوم بیان شده و به آن

۱- المسند، أحمد بن حنبل، ۴/ ۳۶ / ۱۱۱۳۱؛ صحیح مسلم، برقم ۲۴۰۸.

ص: ۳۱

عمل شده است، اما نهی نکرده و آن را باطل ندانسته اند که در این صورت آن را تأیید کرده‌اند. شناخت دستورهای خداوند از سیره معصومان کاری کاملاً تخصصی است، زیرا استنباط احکام از سیره و سنت معصومین در بسیاری موارد چندان روشن نیست. برای آنکه روایات و گزاره‌های رسیده در این خصوص گاه در ظاهر متعارض و متناقض و یا مبهم می‌باشند و نمی‌توان ملتزم شد که همه آن‌ها را امام معصوم فرموده و یا انجام داده‌است. پس برای شناخت سیره معصومین به عنوان پیش درآمد باید اقدام‌های ذیل را انجام داد:

الف: باید دانست که امام معصوم این سخن را فرموده و این اقدام را انجام داده است یا جاعلان حدیث آن را ساخته و روایت کرده‌اند. علم رجال و تراجم برای همین هدف پدید آمده‌اند.

ب: بر فرض که امام معصوم چنین مطلبی را فرموده و چنین اقدامی را انجام داده، آیا برای بیان حکم خدا بوده است؟

ج: اگر به منظور بیان و انجام حکم خدا بوده است، آیا با موارد دیگر تعارض ندارد؟ شرایط زمان و مکان در آن دخالت نداشته است؟ و آن حکم مدت دار و زمانمند نبوده است؟ علم درایه به بیان همین موضوع می‌پردازد.

د: معنای واژگانی که از معصوم نقل شده و یا شیوه و کار آن‌ها را گزارش کرده، به چه معنا و مفهوم است؟ این موضوع را باید در کتاب‌های فرهنگ لغت و ادبیات عرب و معانی و بیان جستجو کرد.

ه: برای اثبات سخن معصوم و سیره و سنت عملی آن‌ها، راهی جز نقل نیست. کتاب‌های حدیث و شرح زندگی آن‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ برای همین جهت تدوین شده‌اند.

و: فهم فقها و عالمان گذشته نیز بی‌تأثیر در فهم درست و کامل سیره نیست، پس استنباط پیشینیان را نیز باید مورد توجه قرارداد.

ص: ۳۲

ز: شناخت سیره کامل امامان معصوم، مستلزم آن است که تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و شرح زندگی شخصی و اجتماعی و موضع ائمه (ع) را در برابر جریان‌های حاکم شناخت. برای این جهت ناگزیر باید تمام کتاب‌های تاریخ را بررسی کرد.

علل تفاوت سیره

بستر زمانی سیره و سنت معصومین، از بعثت رسول خدا (ص) آغاز شد و در سال ۲۶۰ با شهادت امام حسن عسکری (ع) پایان یافت. یعنی مدت ۲۷۳ سال گستره زمانی سیره بوده است که اگر هفتاد سال غیبت صغرا را بر آن بیفزاییم یعنی تا سال ۳۲۹ این زمان به ۳۴۲ سال افزایش می‌یابد.

بدیهی است که جریان‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوتی در این مدت پدید آمده اند که هر کدام حکم ویژه ای می‌طلبیده است.

تأثیر دو عنصر زمان و مکان، به عنوان مقتضیات زمان، در چگونگی دستورهای خداوند، انکارناپذیر است. افزون بر آنکه یک دستور در شرایط مختلف، شکل‌های مختلف می‌یابد. هرشرایطی نیز حکم ویژه ای می‌طلبد. علاوه بر آن، شرایط روحی و جسمی افراد نیز در احکام تأثیر بسیار دارد و هر حکمی ممکن است نسبت به اشخاص مختلف، به اشکال متفاوتی بیان شده باشد و ضروری بود که سیره معصومین نیز برحسب اقتضای زمان و اختلاف شرایط و شرایط مختلف افراد، متفاوت باشد.

افزون بر این‌ها گاهی امام معصوم، مطلبی را به جهت تقیه بیان کرده است یا اقدامی را برای تقیه انجام داده است. در این خصوص مشاهده می‌شود که در یک موضوع، دو یا چند حدیث صحیح و متفاوت، متضاد و یا متناقض رسیده است. فقها در این باره در فصل تعادل و تراجیح از آن بحث کرده اند و نیز مشاهده

ص: ۳۳۰

می‌شود که امام معصوم در یک سخن شخصی را تأیید نموده و در سخن دیگر او را نفی کرده است. پس عامل اصلی اختلاف سیره معصومین همان اختلاف شرایط زمان و مکان و اشخاص بوده است که هر شرایطی حکم ویژه‌ای داشته و امام معصوم (ع) آن را انجام داده است و حکم خداوند نیز بی‌گمان در آن شرایط همان بوده که امام معصوم آن را بیان کرده است و همان حکم، در تمام شرایط مشابه و همانند نیز جاری می‌گردد.

جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در تدوین کتاب‌های فقهی، جایگاه اساسی و بنیادی بوده است. هیچ حکم فقهی بدون شناخت سیره، استنباط نشده است. کار فقیهان گذشته در حقیقت، شناخت سیره معصومین (ع) در موضوعات مختلف فقهی بوده است. آنها تمام احکام فرعی فقهی را که به آن دست یافته‌اند، از همین سیره معصومین استنباط کرده‌اند. تمام احکام فقهی که فقها در موضوعات مختلف فقهی به تفصیل بیان کرده‌اند، در حقیقت بیان تفصیلی سیره معصومین است که اگر سیره معصومین را درست شناخته‌اند، حکم خدا را درست بیان کرده‌اند، اما اگر در شناخت سیره به خطا رفته‌اند، در بیان احکام نیز دچار خطا شده‌اند. مستدل، یا غیر مستدل بودن حکم فقهی نیز که فقها بیان کرده‌اند، با همین سیره معصومین ارزیابی می‌شود که آن حکم بر اساس سیره معصومین بیان شده یا خیر؟ یعنی آن حکم به نحوی در سیره معصومین بوده است یا خیر؟ ضروری است که تمام احکام فقهی اعم از تصریحی یا استنباطی، مستند به سیره معصومین باشد. پس هر فقیهی نخست باید سیره معصومین را بشناسد و سپس این شناخت خود را برای دیگران بیان کند. پس فقیه واسطه شناخت، بین مردم و سیره معصومین است.

جایگاه سیره در اخلاق

ارزش‌های اخلاقی را باید با سیره معصومین شناخت. چه آنکه معصومین خود تجسم ارزش‌های اخلاقی بوده‌اند. این موضوع در سخن و عمل، یعنی گفتار و کردار معصومین بسیار گستره و به تفصیل بیان شده است. نمونه‌های بسیار والا از زندگی معصومین در تاریخ، در خصوص همین سیره اخلاقی ثبت شده است. به ارزش‌های اخلاقی، بدون شناخت سیره معصومین نمی‌توان راه یافت. دست‌های اخلاقی معصومین، بیان‌کننده تئوریک اخلاق و زندگی معصومین نیز تجسم عینی فضیلت‌های اخلاق می‌باشد. یعنی معصومین تمام آنچه را که در موضوع فضایل اخلاقی بیان کرده و مردم را به انجام و رعایت آن‌ها دستور داده‌اند، خود ایشان همه را به طور کامل و در حد اعلی انجام داده‌اند. آن‌ها نمونه‌های جامع فضایل اخلاقی و کمال بوده‌اند. پس برای شناخت تئوریک فضایل اخلاقی و مشاهده عینی آن‌ها باید سیره معصومین را شناخت و با شناخت سیره معصومین در این خصوص می‌توان جایگاه ارزشی فضایل اخلاقی و تأثیر آن را در تربیت اشخاص و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و به خوبی شناخت.

جایگاه سیره در تربیت

اتخاذ شیوه درست تربیت و تدوین فرمول‌ها و قوانین تربیت و شناخت عوامل و ابزارهای تربیت و چگونگی استفاده و به کارگیری آن‌ها، بدون شناخت سیره معصومین امکان‌پذیر نیست.

دیگر موضوعات

ما امروز در تمام موضوعات فردی و اجتماعی نیاز به شناخت سیره معصومین داریم. شناخت سیره معصومین و شناخت ضابطه‌های زندگی، مستلزم یکدیگرند و

ص: ۳۵

رابطه سیره معصومین و زندگی، رابطه عملی و کاربردی است. پس شناخت سیره معصومین، صرفاً تئوریک و غیر کاربردی نمی باشد و اجرای آن نیز در تمام شئون زندگی گسترش می یابد.

خلاصه و نتیجه

خداوند کتاب‌های آسمانی و پیامبران را برای هدایت آدمیان فرستاد. به همین جهت، پیامبران را معصوم قرار داد. عصمت یعنی مصونیت از خطا و لغزش‌های فکری و عملی و اخلاقی. عامل عصمت نیز معرفتی است که آن‌ها نسبت به حقایق جهان و فرجام اطاعت و معصیت دارند. سیره و سنت نیز به مفهوم روش عملی و شیوه زندگی پیامبر و معصومین است. امروز حکم خدا را باید از طریق قرآن و سیره معصومین شناخت، پس شناخت سیره و سنت معصومین به منظور شناخت دستورهای خداوند لازم و ضروری است. کاربرد سیره در گستره زندگی است که در تمام شئون زندگی انسان راه می‌یابد و عمل به آن تمام زندگی را در راستای درست شریعت قرار می‌دهد. عامل تفاوت سیره نیز دو عنصر مکان و زمان بوده است که هر شرایطی حکم ویژه می‌طلبیده است.

ص: ۳۷

پرسش‌های این فصل

- ۱- عصمت را از نظر شیخ مفید تعریف کنید.
- ۲- سیره و سنت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۳- ضرورت شناخت سیره معصومین را توضیح دهید.
- ۴- جایگاه و اعتبار سیره معصومین را بیان کنید.
- ۵- عامل اختلاف سیره معصومین چه بود؟

فصل دوم سیره عبادی

اشاره

اهداف فصل دوم

پیش درآمد ۲۲۲۲۲۲۲۲

عبادت و پرداختن به یاد خدا، فلسفه وجودی انسان است. چه آنکه خداوند فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۱) به مقام‌های بلند معنوی اخروی، جز با عبادت نمی‌توان دست یافت. عبادت، اساس تمام خوبی‌ها و کمالات است. مراتب آدمیان جز با عبادت ارزیابی نمی‌گردد. آهنگ قافله هستی جز یاد خدا نمی‌باشد. فرشتگان جز در حال عبادت نیستند. ذرات هستی در باطن جز به عبادت خداوند نمی‌پردازند. ثواب و عقاب جز بر عبادت مترتب نمی‌شوند.

تجلی خداوند در هستی به عبادت است و فلسفه آفرینش نیز جز عبادت چیز دیگری نیست.

تمام پیشوایان و پیش کسوتان عرصه اندیشه و ارزشهای معنوی اعم: از پیامبران، امامان معصوم، اولیاء الله، تنها با عبادت خداوند شناخته می‌شوند.

پیامبران الهی، برگزیده خداوند از تمام هستی هستند. در آیات بسیاری به این موضوع تأکید شده است: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۲)

آیه ۴۲ آل عمران درباره حضرت مریم، آیه ۲۴۷ بقره درباره طالوت، آیه ۱۴۴ اعراف درباره حضرت موسی، آیه ۱۳۰ بقره درباره حضرت ابراهیم، آیه ۴۷ ص

۱- الذاریات، ۵۱-۵۶

۲- آل عمران، ۳/۳۳.

ص: ۴۲

درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب و آیه ۳۲ فاطر به طور کلی بر برگزیدگان و پیامبران الهی دلالت دارند. به دلیل برتری پیامبر اسلام و اهل بیت او بر پیامبران پیشین، بی گمان آنها از همه برتر هستند. زیرا پیامبران از میان هستی برگزیده شدند. پیامبر اسلام و اهل بیت او از میان پیامبران برگزیده شده‌اند. پس پیامبر و ائمه برگزیده دوم از برگزیدگان اول هستند و عبادت نیز که فلسفه آفرینش است، باید در زندگی اینها به صورت ویژه و برتر تجلی کند. زیرا آنها تبلور برتر در نظام هستی هستند، هستی نیز تجلی عبادت خداوند است، پس پیامبران و امامان نیز تجلی برتر عبادت می‌باشند و می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. فلسفه آفرینش هستی، به ویژه آدمیان و جنیان، عبادت خداوند است.

۲. پیامبران از میان دیگران برگزیده هستند.

۳. پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام پیامبران هستند.

۴. پس پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام هستی به ویژه آدمیان هستند.

۵. پس فلسفه آفرینش باید در وجود آنها به صورت ویژه تجلی کند.

۶. بدیهی است که عبادت در زندگی آنها تجلی ویژه داشته است.

نتیجه

الف- تمام لحظه‌های زندگی امامان در عبادت خداوند گذشته و هیچ لحظه‌ای بدون عبادت خدا نبوده اند.

ب- فراز و نشیب روزگار، شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی چندان تأثیری نداشته و آنان در هر شرایطی به عبادت خداوند پرداخته اند.

ج- گرچه جلوه‌های عبادت مختلف بوده است، اما بیشترین تجلی عبادت در نماز، حج، روزه و دعا و خدمت به مردم بوده است.

ص: ۴۳

د هر امامی در عصر خود، عابدترین و از نظر فضایل اخلاقی نیز برترین بوده است. اینها اصول ثابت در سیره عبادی امامان (ع) بود، زیرا آنها در رابطه با عبادت خداوند که همان فلسفه آفرینش است، دو وظیفه اساسی داشتند و دیگر شیوه‌های زندگی در راستای انجام همین دو وظیفه بوده است:

اول: پرداختن به عبادت خداوند در تمام لحظه‌های زندگی در قالب نماز، روزه، حج، دعا، تعلیم و کار و تجارت و ... که به عنوان سیره عبادی شناخته می‌شوند.

دوم: تمام تلاش‌های ائمه و روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی آنها به این جهت بود که مردم جامعه به عبادت خداوند پردازند که به عنوان سیره تربیتی شناخته می‌شوند.

تفاوت سیره عبادی

گفتیم عبادت به دو دلیل در زندگی امامان جایگاه ویژه یافت:

الف: ائمه، برگزیدگان هستی هستند و در نتیجه فلسفه آفرینش، باید در وجود آنها به طور تمام و کمال جلوه کند.

ب: آنها مظهر کامل نام‌ها و صفات خداوند هستند و باید اسما و صفات در وجود آنها تجلی کامل یابد.

هر کدام از این دو موضوع مستلزم دیگری است. به همین جهت امامان معصوم در عبادت و فضایل اخلاقی همیشه برترین بوده‌اند. گرچه تاریخ نگاران و سیره نویسان اهل سنت، امامان معصوم را با دیگر مردم مقایسه و سپس حکم کرده‌اند که آنان برترین اهل زمان بوده‌اند، اما باید گفت این مقایسه صحیح نیست، زیرا هیچ الگوی برتری را با دیگر مردم مقایسه نمی‌کنند بلکه جایگاه معنوی مردم را با

ص: ۴۴

آن‌ها ارزیابی می‌کنند. هر الگوی برتری باید با فلسفه وجودی خودش ارزیابی شود.

گرچه هرامامی در عصر خود مظهر کامل تجلی اسماء و صفات خداوند بود، اما در عین حال تفاوت‌هایی در سیره عبادی آن‌ها مشاهده می‌شود و عامل این اختلاف چند چیز می‌تواند باشد:

۱- در موضوع تاریخ و سیره نویسی هیچ‌گاه به طور قطعی نمی‌توان گفت تمام آنچه که روی داده، نقل شده است. زیرا نویسندگان تاریخ و سیره و همچنین راویان حدیث بر حسب اهداف و انگیزه‌هایی که داشته‌اند، برخی مطالب را برگزیده و بسیاری دیگر را نقل نکرده‌اند. عدم نقل نیز دلیل بر عدم وقوع نمی‌شود و گرنه تمام امامان شب‌ها به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداختند و افراد بسیاری از اسرار عبادت‌های آنان آگاه نبوده‌اند.

۲- برخی امامان در زندان، یا در محاصره نظامی و مراقبت سیاسی بودند و ارتباط آن‌ها با مردم قطع بود و همه از شرایط زندگی و عبادت‌های آن‌ها اطلاع نداشتند. عبادت‌های امام موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید، توسط برخی از افراد روایت شده که در زندان حضور داشتند و یا حضور یافتند.

۳- شرایط سیاسی و اجتماعی: برخی امامان در شرایط سیاسی دشواری زندگی می‌کردند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازداشته می‌شدند و نماز و عبادت‌های آنان در آن شرایط در نظر مردم بیشتر جلوه می‌کرد و مورد توجه قرار می‌گرفت.

۴- تمام ائمه، مظهر کامل تمام فضیلت‌های برتر هستند و هر فضیلتی در زندگی یکی از امامان بیشتر تجلی یافت تا همه فضیلت‌ها در زندگی همه آنها تجلی داشته باشد؛ تا هر کس بخواهد تجلی فضیلتی را به طور کامل بشناسد، به زندگی آن امام مراجعه کند. در نتیجه می‌بینیم که عدالت و عبادت در زندگی حضرت علی (ع)، حلم و بردباری در زندگی امام حسن (ع)، شهادت و ایثار در

ص: ۴۵

زندگی امام حسین (ع)، عبادت و انفاق‌های شبانه در زندگی امام سجاد (ع)، علم و دانایی در زندگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، صبر و استقامت در زندگی امام کاظم (ع) و ... بیش از همه جلوه کرد تا مجموع فضیلت‌ها در زندگی همه ائمه شناخته شود. این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شدند که پرداختن به نماز و عبادت در زندگی برخی امامان بسیار نقل شود و در زندگی برخی دیگر کمتر گزارش شود. تردیدی نیست که نماز و انجام نوافله‌های شبانه روز در زندگی امامان محور اصلی بوده و تمام آن‌ها بی استثناء شبانگاه به عبادت می‌پرداختند.

دلیل این مطلب افزون بر گزارش‌های تاریخی، آیات قرآن است که درباره عبادت‌های شبانه رسول خدا (ص) رسیده است. *يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نَضِيفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. (۱)*

گرچه مخاطب مستقیم این آیات رسول خداست، اما امامان معصوم نیز به دلیل مسؤولیت الهی و جایگاه معنوی خود و برابری با پیامبر، همین وظیفه را داشته‌اند و بیشترین ساعات شب را به نماز و عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداخته‌اند. از سوی دیگر، خداوند در قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنید. نخستین افراد بلکه تنها کسانی که به تمام و کمال به رسول خدا (ص) اقتدا کردند، ائمه معصومین (ع) بودند. آن‌ها از چند جهت مصداق کامل این آیات می‌باشند:

ص: ۴۶

الف: رسول خدا (ص) به این آیات عمل می کرده است و بر اساس آیه دیگر که فرمود: **لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**، امامان معصوم نیز باید به آن حضرت اقتدا می کردند.

ب: آن‌ها به تمام قرآن به طور کامل عمل می کردند و همین آیات، نمونه ای از قرآن است.

ج: از آن جهت که خود باید مقتدای دیگران می بودند، ضروری بود که این آیات در زندگی آن‌ها تجلی ویژه داشته باشد.

پس تردیدی نیست که عبادت و به ویژه شب زنده داری در زندگی ائمه یک اصل اساسی بوده است، هر چند که درباره برخی امامان نقل نشده باشد. آنچه هم که از عبادت‌ها مثل نماز، روزه و حج نقل شده است، اندکی از بسیار و قطره‌ای از اقیانوس بیکران و ستاره‌ای از آسمان پر کهکشان زندگی آن‌هاست که در بیان و قلم تاریخ نگاران، سیره نویسان و راویان حدیث ظاهر شده است. سیره عبادی امامان را به دو دسته عملی و دستوری تقسیم می کنیم: قسم اول، سیره عملی آن پیشوایان است که خود به آن پرداخته‌اند و قسم دوم، سیره دستوری آن‌هاست که شیعیان را به آن دستور داده‌اند.

سیره عملی در موضوع عبادت

اشاره

پرداختن به عبادت‌های ائمه فصلی مشعب می‌طلبد اما در این جا به برخی از جلوه‌های عبادت در زندگی آن‌ها اشاره می‌شود.

امام علی (ع)

عبادت‌های امام علی (ع) معروف است. سال‌ها پیش از بعثت همراه پیامبر، در زمان بعثت و پس از آن حضرت و همچنین در زمان خلافت به عبادت و نماز

ص: ۴۷

می‌پرداخت. این فراز و نشیب‌ها او را از عبادت باز نداشت و تغییری در آن ایجاد نکرد.

فقد صح عنه (ع) أنه قال: أنا عبدالله و أخو رسول الله (ص) و أنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدى إلا كذاب مفتر، و لقد صليت قبل الناس سبع سنين. (۱) ابودرداء گوید: حضرت علی (ع) را در یکی از شب‌ها در محله دوربنی نجار دیدم که از بستگان دوری گزیده، تنها و پنهان از دیگران میان نخل‌ها حرکت می‌کرد. دیگر او را ندیدم و به جستجویش پرداختم و با خود گفتم به منزل رفته است. در این میان ناله حزینی شنیدم که می‌گوید:

إلهی، کم من موبقه (۲) حملت عنی فقا بلتها بنعمتک، و کم من جریره (۳) تکرمت عن کشفها بکرمک، إلهی إن طال فی عصیانک عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا مؤمل غیر غفرانک، و لا أنا براج (۴) غیر رضوانک.

در پی این ناله رفتم تا ببینم چه کسی است. دیدم آن حضرت است. آرام حرکت کردم و پنهان شدم تا مرا نبیند. دیدم در دل شب چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا و مناجات پرداخت و با گریه فرمود:

إلهی، أفکر فی عفوک، فتهون (۵) علی خطیئتی، ثم أذکر العظیم من أخذک فتعظم علی بلیتی (۶) ثم قال: آه إن أنا قرأت فی الصحف سیئه أنا ناسیها و أنت محصیها، فتقول: خذوه، فیاله من مأخوذ لا تنجیه عشیرته، و لا تنفعه قبیلته ... ثم

۱- الخصال، ۴۰۱/۱۱۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۱۶/۲؛ العمده، ابن بطریق، ۷۶/۶۴؛ الطرائف، ابن طاوس، ۱۲/۲۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ۶۵: ۱۲/۱۲۱۳۳؛ سنن، ابن ماجه، ۱۴۴/۱۲۰؛ السنه، ابن ابی عاصم، ۲/۸۹۵؛ فضائل، أحمد، ۱۱۷/۸۷؛ خصائص النسائی ۷/۲۴؛ تاریخ، الطبری، ۲/۲۱۲؛ الأوائل، ابی هلال العسکری، ۱/۴۹۱؛ مستدرک، الحاکم، ۳/۳۱؛ نقض العثمانیه، الإسکافی، ۲۹۰؛ فرائد السمطین، ۲۴۸: ۱/۱۹۲؛ میزان الاعتدال، ۱۰۱: ۳ و ۱۰۲؛ اعلام الوری، ۱/۳۶۰

۲- گناه

۳- الجریره: الذنب و الجنایه

۴- امیدوار

۵- آسان

۶- گرفتاری

ص: ۴۸

قال: آه من نار تنضج الأکباد والکلی (۱)، آه من نار نزاعه للشوی، آه من غمره (۲) من ملهبات لظی. (۳) آن قدر دعا و مناجات و گریه کرد که صدایش خاموش شد. با خود گفتم چون عبادت و شب‌زنده‌داری علی طولانی شد، پس خواب بر او چیره شده است، خوب است بروم او را برای نماز صبح بیدار کنم. هنگامی که بالای سرش رفتم دیدم بی حرکت بر زمین افتاده است. گفتم: إنالله و إنا إلیه راجعون، علی از دنیا رفته است. با شتاب به منزل حضرت زهرا (س) رفتم تا رحلت علی را به او خبر دهم. جریان را خدمتش عرض کردم.

فرمود: ابودردا سوگند به خدا که علی از دنیا نرفته و از خوف خدا بیهوش شده است. (۴) این موضوع دلیلی است بر این که این جریان در زمان حیات رسول خدا (ص) یا اندکی پس از رحلت آن حضرت بوده است.

شخصی گوید: از انس بن مالک شنیدم که می‌گفت این آیه: أُمُّ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ (۵) درباره

حضرت علی (ع) نازل شده است. با خود اندیشیدم علی را بنگرم که چگونه عبادت می‌کند.

سوگند به خدا وقتی نزد او رفتم که هنگام نماز مغرب بود. او با اصحابش نماز می‌خواند. پس از نماز به تعقیبات پرداخت تا نماز عشا را خواند. پس از آن به منزل رفت و من هم همراه او به منزلش رفتم. دیدم در تمام شب به نماز و قرائت قرآن پرداخت تا شب سپری شد. وضو گرفت و به مسجد رفت و با مردم نماز صبح

۱- کلیه و کبد را بر می‌کند

۲- زبانه‌های آتش که فرا می‌گیرد

۳- اشاره به آیات ۱۵ و ۱۶ سوره معارج است: كَلَّا إِنَّهَا لَظَى نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى. زبانه می‌کشد پوست سر و اندام را برکننده است

۴- الأمالی، الشیخ الصدوق، ۱۳۷؛ بحار الانوار، ۲۱/۴۱

۵- الزمر، ۳۹/۹. الزمر، ۳۹/۹.

ص: ۴۹

را خواند و سپس به تعقیبات نماز صبح پرداخت تا خورشید طلوع کرد و مردم به سوی او روی آوردند و به حل و فصل امور مردم پرداخت تا وقت نماز ظهر فرا رسید. وضو گرفت و با اصحابش نماز ظهر را خواند و سپس به انجام تعقیبات نماز ظهر پرداخت تا نماز عصر را با اصحابش خواند و مردم نزد او آمدند و به حل و فصل امور مردم و بیان احکام خدا پرداخت تا خورشید غروب کرد و من از نزد او بیرون رفتم، در حالی که با خود می‌گفتم: خدا را گواه می‌گیرم که این آیه در باره او نازل شده است. (۱) نوف: بت ليله عند أمير المؤمنين (ع) فكان يصلي الليل كله و يخرج ساعه بعد ساعه فينظر الى السماء و يتلوا القرآن. (۲) ابن عباس: و كان يصوم النهار و يصلي بالليل ألف ركعه. (۳) انه (ع) قال: ما تركت صلاة الليل منذ سمعت قول النبي (ص) صلاة الليل نور فقال ابن الكواء لا- ليله الهرير (۴) قال: و لا ليله الهرير. (۵) و في تفسير القشيري أنه كان (ع) إذا حضر وقت الصلاة تلون و تزلزل، فقيل له: ما لك؟ فيقول: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالى على السماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها و حملها الانسان في ضعفي، فلا أدرى أحسن إذا ما حملت أم لا. (۶) و أخذ زين العابدين بعض صحف عباداته فقرأ فيها يسيرا ثم تركها من يده تضجرا و قال: من يقوى على عبادة علي بن أبي طالب (ع). (۷)

۱- بحار الأنوار، ۱۴/۴۱؛ امالی، الصدوق، ۲۳۲؛ خصال، ۳۳۷/

۲- بحار الأنوار، ۱۶/۴۱

۳- بحار الأنوار، ۱۷/۴۱؛ مناقب آل ابی طالب، ۳۲۳

۴- نام یکی از شب‌های جنگ صفین است که هردو سپاه آن شب را تا صبح جنگیدند

۵- همان

۶- بحار الأنوار، ۱۷/۴۱

۷- بحار الأنوار، ۱۷/۴۱

ص: ۵۰

هرگاه وقت نماز می‌رسید، رنگ چهره آن حضرت متغیر می‌شد و بدن مبارکش می‌لرزید. می‌پرسیدند چرا این گونه می‌شوید؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانت خداوند فرارسیده است، امانتی که آسمان‌ها و زمین توان پذیرش آن را نداشتند. امام صادق (ع) نیز به نماز امام علی (ع) اشاره کرده است. (۱)

فاطمه (س)

کسی که آیه تطهیر درباره او نازل شده، باید چنین باشد که تمام اوقاتش در عبادت بگذرد و حضرت زهرا (س) چنین بود. النبی (ص): قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله ظهر نورها لملائکه السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الارض. (۲) حسن بن علی (ع): رأیت أُمی فاطمه (س) قامت فی محرابها لیلہ جمعتها فلم نزل راکعہ ساجده حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات ... (۳) حسن بصری: ما کان فی هذه الأمة أعبد من فاطمه کانت تتقوم حتی تورم قدماها. (۴) ابونعیم اصفهانی: من ناسکات الأصفیاء و صفیات الأتقیاء فاطمه ... (۵)

امام حسن (ع)

امام صادق (ع): او در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.

- ۱- بحارالانوار، ۴۱ / ۳۲؛ فروع، کافی، ۴ / ۴۹۵؛ و مراجعه شود به نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵
- ۲- امالی، الصدوق، ۲۴ / ۱۰۰، راجع به امام حسن ۳ / ۴۱
- ۳- بحارالانوار، ۴۳ / ۸۱، ۳ / ۴۲
- ۴- بحارالانوار، ۴۳ / ۸۴
- ۵- بحارالانوار، ۳۱ / ۳۱.

ص: ۵۱

هرگاه به نماز می‌ایستاد، بدنش می‌لرزید. هرگاه بر می‌خاست وضو بگیرد، بدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش متغیر می‌شد، از این موضوع پرسش شد و جواب داد: بر هر کسی که نزد پروردگار می‌ایستد، سزاست که رنگ چهره‌اش متغیر شود و بدنش بلرزد. أن الحسن بن علی (ع) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله، و اصفر لونه، فقیل له فی ذلك فقال: حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه، و ترتعد مفاصله. (۱) آن حضرت بیست مرتبه، پیاده به حج رفت. قال ابن عباس: قد حج الحسن بن علی خمساً و عشرين حجه ماشياً، وإن النجائب (۲) لتقاد معه. (۳) حج امام حسن (ع) در روایت‌های مختلف و در بسیاری کتاب‌ها آمده است. (۴)

امام حسین (ع)

چنان که گفته اند اکثر اوقات آن حضرت به نماز گذشت. (۵)

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ۴۳ / ۳۳۹

۲- اسب

۳- البدایه، ۸ / ۳۷ للبيهقي، و هو فی "تهذيب ابن عساکر" ۴ / ۲۱۶، ۲۱۷، و علق البخاری فی "صحيحه" أنه حج ماشياً و الجنائب تقاد بین یدیہ. سير اعلام النبلاء، ۳ / ۲۶۰؛ و انظر: حلیه الاولیاء، ۲ / ۳۷. بحار الانوار، ۴۳ / ۳۰۸

۴- حلیه الاولیاء، ۲ / ۳۷؛ الفصول المهمه، ۱۵۴؛ صفه الصفوه، ۱ / ۳۸۵ / ۱۲۰؛ كشف الغمه، ۲ / ۱۹۳؛ أخبار إصبهان، ۱ / ۱۰۳؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۱۸۰؛ الصواعق المحرقة، ۱۳۹ ب ۱۰ فصل ۳؛ ینایع الموده، ۲ / ۴۲۴؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ أمالی، الشيخ الصدوق، ۱۵۰ / ۸ و ۱۸۴ / ۹؛ قرب الإسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۶ / ۴۴۷؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶ / ۱۰؛ أخبار إصبهان، ۱ / ۴۴؛ تهذيب التهذيب، ۲ / ۲۹۸؛ تاریخ الخلفاء، ۷۳؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ المستدرک، ۳ / ۱۶۹؛ خمساوعشرين حجه وإن النجائب لتقاد معه؛ قرب الإسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۶ / ۴۴۷؛ نور الأبصار، ۲۴۰؛ أنساب الأشراف، ۳ / ۹؛ سنن البيهقي، ۴ / ۳۳۱ حتى أنه يعطى الخف و يمسك النعل، المناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ۴۳ / ۳۴۹ / ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶ / ۱۰

۵- خطط المقریزی، ۲ / ۲۸۵؛ تهذيب الاسماء، ۱ / ۱۶۳.

ص: ۵۲

قال مصعب: حج الحسين خمساً و عشرين حجه ماشياً. قالوا: و كان الحسين (ع) فاضلاً، كثير الصلاة، و الصوم، و الحج، و الصدقه، و أفعال الخير جميعها. (۱) و قال علي بن الحسين: إنه (أبي) كان يصلي في اليوم و الليله ألف ركعه. (۲) و عن عبدالله بن عمير قال: حجَّ الحسين بن علي رضي الله عنه خمساً و عشرين حَجَّةً ماشياً (۳) و نجائبه تُقاد معه. (۴) و كان (ع) إذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفرَّ لونه، فقيل له في ذلك فقال: حقَّ علي كلَّ من وقف بين يدي ربِّ العرش أن يصفرَّ لونه و ترتعد مفاصله. (۵) نماز او در ظهر روز عاشورا معروف است.

قال فلما رأى ذلك أبو ثمامه قال للحسين يا أبا عبدالله نفسي لك الفداء إني أرى هؤلاء قد اقتربوا منك و لا والله لا تقتل حتى أقتل دونك إن شاء الله و أحب ان ألقى ربي و قد صليت هذه الصلاة التي قد دنا وقتها. قال فرفع الحسين رأسه ثم قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين الذاكرين نعم هذا أول وقتها. ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلى (۶).

امام سجاد (ع)

او در عبادت، شهره آسمانها است. فرشتگان، او را با این ویژگی بیشتر می شناسند. در ملکوت معروف به «زین العابدین» است. این نامها برای عبادت بر او نهاده شد:

- ۱- تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵
- ۲- تاریخ، یعقوبی، ۲/ ۲۰۷؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵
- ۳- سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۲۸۷؛ مجمع الزوائد، ۹/ ۲۰۱
- ۴- صفه الصفوه، ۱/ ۱۶۸؛ تاریخ دمشق، ۱۳/ ۵۴؛ طبقات، الشعرانی، ۱/ ۳۲۳؛ ۱۵۱۸۷؛ تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ مناقب، ابن مغازلی، حدیث ۶۴؛ مطالب السؤل، ۳۶۰
- ۵- احقاق الحق، ۱۱/ ۴۲۲
- ۶- تاریخ، طبری، ۵/ ۴۳۹.

ص: ۵۳

زین العابدین و ذوالثنات و سید العابدین و قدوه الزاهدین و سید المتّقین و إمام المؤمنین و الأئمن و السّجّاد و الزکی و زین الصالحین و منار القانتین و العدل و إمام الامّه و البکاء، و قد اشتهر بلقبی السجّاد و زین العابدین أكثر من غیرهما &. حیاة الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹ \$ قال المبرد: کان ... و لقبه (ع): ذوالثنات و الخالص، (۱) و الزاهد، و الخاشع، و البکاء، و المتهجّد، و الرهبانی، و زین العابدین و سید العابدین، و السجّاد &. الکامل، المبرد، ۲/ ۹۳؛ بحار الأنوار، ۱۶/ ۴۶ \$ مناقب ابن شهر آشوب: لقبه (ع): زین العابدین و سید العابدین و زین الصالحین و وارث علم النبیین و وصی الوصیین و خازن و صایا المرسلین و إمام المؤمنین و منارالقانتین و الخاشع و المتهجّد و الزاهد و العابد و العدل و البکاء و السجّاد و ذوالثنات و إمام الأمه و أبوالأئمه & بحار الأنوار، ۴۶/ ۴ \$ و قدوه الزاهدین و سید المتّقین و الأئمن و الزکی و العدل &. حیاة الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹ \$ این اوصاف، برای عبادت و یژه او گردید: زین العابدین، ذوالثنات، سید العابدین، قدوه الزاهدین ...

قال جابر: سمعت رسول الله (ص) يقول للحسين بن علي إنه يولد لإبني هذا ابن يقال له علي بن الحسين و هو سيد العابدین إذا كان يوم القيامة ينادى مناد ليقم سيد العابدین فيقوم علي بن الحسين و يولد لعلي بن الحسين ابن يقال له محمد إذا رأته يا جابر فافقرئه مني السلام &. تاريخ دمشق، ۵۴/ ۲۷۶ / ۱۱۴۹۸ - ۴/ ۴۵؛ مختصر تاريخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۴ / ۳۴؛ إحقاق الحق، ۱۲/ ۱۳ - ۱۶۰؛ البدايه و النهايه، ابن كثير، ۹/ ۱۲۳ \$ روز قیامت او را زین العابدین خطاب می کنند &. علل الشرائع، ۱/ ۲۶۳؛ الامالی، الصدوق، ۳۱؛ بحار الانوار، ۴۶/ ۲؛ تاريخ دمشق، ۴۱/ ۱۷۳ / ۳۱۳۸ \$

۱- حیاة الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹

ص: ۵۴

عن الإمام أبي جعفر الباقر (ع) أنه قال: كان لأبي في مواضع سجوده آثار ناتيه & برآمدگی، \$و كان يقطعها في السنه مرتين، في كل مره خمس ثنفات & پیشانی وروی زانوان و نوک انگشتان پینه بسته بود، \$فسمى ذاالثنفات لذلك &. علل الشرائع، ۱/ ۲۷۳؛ معانی الأخبار، ۶۵؛ بحار الأنوار، ۶/ ۴۶؛ تذکره الخواص، ۳۲۴\$ عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال: كان علي ابن الحسين (ع) يصلي في اليوم و الليله ألف ركعه، كما كان يفعل أمير المؤمنين (ع) كانت له خمس مائه نخله، فكان يصلي عند كل نخله ركعتين &، قال ابن حمزه كان علي بن الحسين يصلي في اليوم و الليله ألف ركعه. نور الأبصار، ۲۸۱؛ مطالب السؤل، ۴۱۰\$ و كان إذا قام في صلاته غشى لونه لون آخر، و كان قيامه في صلاته قيام العبد الدليل بين يدي الملك الجليل، كانت أعضاؤه ترتعد من خشيه الله عزوجل، و كان يصلي صلاه مودع يرى أنه لا يصلي بعدها أبدا، و لقد صلى ذات يوم فسقط الرداء عن أحد منكبيه فلم يسوه حتى فرغ من صلاته، فسأله بعض أصحابه عن ذلك، فقال: ويحك أتدرى بين يدي من كنت؟ إن العبد لا تقبل من صلاته إلا ما أقبل عليه منها بقلبه &. بحار الأنوار، ۶۱/ ۴۶؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۸۹؛ مختصر تاريخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۶/ ۱۳۴\$ سعيد بن كلثوم گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، وی از امام علی (ع) یاد کرد و آن حضرت را به آنچه که شایسته بود، وصف کرد و سپس فرمود: هیچ کسی جز حضرت علی توان انجام عبادتی مثل عبادت‌های پیامبر (ص) را نداشت ... هیچ کسی نیز از خاندان علی (ع) بیش از علی بن الحسین با آن حضرت همانند نبود. یک روزی فرزندش ابو جعفر نزد پدر رفت و او را در حالی دید که از شدت عبادت در شرایطی قرار گرفته که هیچ کس در آن شرایط نیست. رنگ مبارک از فزونی شب زنده داری زرد شده. چشم‌هایش از کثرت گریه کم سو شده. پیشانی مبارک از سجده بسیار پینه بسته و پاهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است. چون پدر را

ص: ۵۵

در چنین حالی دید، بی اختیار گریه کرد. آن حضرت در حالی که به فکر فرو رفته بود، پس از اندکی به فرزندش توجه کرد و فرمود: فرزندم یکی از آن کتاب‌ها را که شرح عبادت‌های حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده به من بدهید. کتاب را به او داد و قدری از آن را مطالعه کرد و کتاب را کنار گذاشت و فرمود: چه کسی توان دارد که مثل حضرت علی (ع) عبادت کند &. الارشاد، ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ۷۴/۴۶؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۹۰ \$ کان علی بن الحسین إذا فرغ من وضوئه للصلاه، و صابین وضوئه و صلاته أخذ له رعد و نفضه & لرزش، \$ فقیل له فی ذلک، فقال: ویحکم أدرودن إلی من أقوم. و من أرید أن أناجی &. حلیه الأولیاء، ۲/۱۵۴؛ بحار الأنوار، ۷۸/۴۶) أدرودن من أتاهب للقیام بین یدیہ؛ صفه الصفوه، ۲/ ۶۶ / ۱۶۵؛ نور الأ-بصار، ۲۸۱؛ مطالب السؤل، ۴۰۹؛ عن الصادق قال: کان علی بن الحسین إذا حضر الصلاه اقشعر جلده، و اصفر لونه، و ارتعد کالسعفه. فلاح السائل، ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ۵۵/۴۶ \$ أبوجعفر (ع) یقول: کان لعلی بن الحسین (ع) ناقه، حج علیها اثنتین و عشرين حجه، ما قرعها قرعه قط. & کافی، ۱/ ۴۶۷ \$ امام سجاد، مظهر عبادت خداوند بود. نماز و سجده در زندگی او بیش از دیگر امامان نقل شده است. این شاید به این جهت بود که:

الف: پس از واقعه کربلا- و حره اختناق شدید سیاسی حاکم شد و اهل بیت پیامبر (ص) و امام سجاد (ع) بیش از همه از سوی حکومتیان در مراقبت بود و بیشتر به نماز می پرداخت.

ب: در شرایطی که بنی امیه بر ضد اهل بیت پیامبر تبلیغ گسترده داشتند و آنها را خارج از دین معرفی کرده بودند، نمازهای امام سجاد (ع) بهتر می توانست تبلیغات آنها را بی اثر و دشمنی بنی امیه را با دین ثابت و موقعیت معنوی اهل بیت را معرفی کند.

ص: ۵۶

ج: به دلیل بیگانگی حاکمان بنی امیه، نسبت به عبادت و در نتیجه روی گردانی مردم از عبادت، سبب شد که امام سجاد (ع) با عبادت‌های خویش، جامعه را به بندگی خداوند و ارزش عبادت توجه دهد.

امام باقر (ع)

او پیشوای متقیان در اسلام بود. در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند. و کان کثیر الصلاة حتی کان یصلی فی الیوم و اللیله مائه و خمسین رکعه &. تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر: ۴۴/ ۵۱، حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۸۲؛ ۷/ ۳۲ \$ و قد قال مولاه أفلح: حججت مع أبي جعفر محمد الباقر فلما دخل الى المسجد رفع صوته بالبكاء فقلت له: بأبي أنت و أمی إن الناس ينتظرونك فلو خفضت صوتك قليلاً. فلم يعتن الإمام و راح. يقول له: ويحك يا أفلح إني أرفع صوتي بالبكاء لعل الله ينظر إليّ برحمه فأفوز بها غداً. ثم إنه طاف بالبیت، و جاء حتى ركع خلف المقام، فلما فرغ و إذا بموضع سجوده قد ابتلّ من دموع عينيه و حج (ع) مره و قد احتفّ به الحجيج، و ازدحموا عليه و هم يستفتونه عن مناسكهم و يسألونه عن أمور دينهم، و الإمام يجيبهم & مناقب ابن شهر آشوب: ۴/ ۱۸۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۷۹ / ۱۷۱ (به اختصار \$).

امام صادق (ع)

امام صادق (ع)، در بیشتر ایام سال روزه دار بود و در ماه مبارک رمضان با اشتیاق بیشتر روزه می‌گرفت &. حیات امام صادق ۱/ ۶۷ \$ وی عابدترین مردم در زمان خودش بود.

ص: ۵۷

مالک بن انس فقیه المدینه یقول: و كان الصادق جعفر بن محمد (ع) رجلا لا یخلو من إحدى ثلاث خصال: إما صائما، و إما قائما، و إما ذاكرا، و كان من عظماء العباد، و أكابر الزهاد الذين یخشون الله عزوجل &. الخصال / ۷۹؛ علل الشرائع / ۲۳۴؛ أمالی الصدوق / ۱۶۹. بحار الأنوار ۱۶ / ۴۷. و قد روى القاضي عیاض كلمه مالک هذه بتغییر یسیر فی کتابه المدارک / ۲۱۲ و حکاها عنه أبوزهره فی کتابه مالک / ۲۸ و الخولی فی کتابه مالک / ۹۴. و مراجعه شود به: صفه الصفوه ۲ / ۱۱۴ / ۱۸۶؛ سیر اعلا النبلاء ۳ / ۲۱۴ \$ جزئیات عبادت‌های امام صادق (ع) چندان نقل نشده است. شاید برای این بوده که علم و دانایی این امام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دستورهای امام درباره اهمیت نماز و عبادت و دعاهایی که از این امام روایت شده، بسیار است &. مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه تألیف باقر شریف القرشی، دارالکتاب الاسلامیه \$

امام کاظم (ع)

تاریخ نگاران گفته‌اند: او عابدترین مردم زمان خود بود. به لقب عبد صالح، زیبایی مجتهدان نام گرفت. هیچ چشمی در عبادت و اطاعت خداوند همانند او را ندیده است.

زیباترین و پرمترترین ساعت‌ها نزد امام، آن اوقاتی بود که به نماز و عبادت می‌پرداخت و با تمام وجود به آن روی می‌آورد. هرگاه برای نماز و مناجات می‌ایستاد، اشکش جاری می‌شد و قلبش از یاد خدا می‌لرزید. نمازهای نافله و نمازشب را تا هنگام نماز صبح ادامه می‌داد. سپس تا طلوع خورشید به تعقیبات می‌پرداخت، آن گاه تا زوال خورشید، در حال سجده بود.

كان أبو الحسن موسى (ع) أعبداً أهل زمانه، و أفقههم و أسخاهم كفاً، و أكرمهم نفساً، و روی أنه كان یصلی نوافل اللیل، و یصلها بصلاته الصبح، ثم یعقب

ص: ۵۸

حتى تطلع الشمس، و یخر الله ساجدا فلا یرفع رأسه من السجود و التحمید حتی یقرب زوال الشمس، و کان یدعو کثیرا فیقول: اللهم إني أسألك الراحة عند الموت، و العفو عند الحساب، و یکرر ذلك، و کان من دعائه (ع): عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك، و کان یبکی من خشية الله حتی تخضل لحيته بالدموع &. إعلام الوری / ۲۹۶؛ الإرشاد / ۳۱۶؛ بحار الأنوار / ۴۸ / ۱۰۱ (ادامه در سیره اقتصادی \$) حسن بن محمد بن یحیی علوی گوید: جدم می گفت: موسی بن جعفر برای فزونی در عبادت عبد صالح نام گرفت. او را دیدند که شب هنگام وارد مسجد پیامبر شد و به سجده طولانی رفت و در سجده اش می گفت: عظیم الذنب عندی فليحسن العفو عندك. یا أهل التقوی و یا أهل المغفره. فجعل یردها حتی أصبح &. تاریخ بغداد / ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعیان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، و کنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیراعلام النبلا / ۶ / ۲۷۰؛ تاریخ الاسلام الذهبی / ۱۲ / ۴۱۸؛ تهذیب اکمال / ۲۹ / ۴۴ / ۶۲۴۷ صفه الصفوه ۲ / ۱۲۴ / ۱۹۱ \$ عمار بن ابان گوید: امام موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک زندانی بود. خواهر سندی که زن مؤمنه ای بود، از سندی خواست تا امور امام را به او واگذارد. وی نیز پذیرفت. این زن که خدمتگاری امام را بر عهده داشت، گوید:

موسی بن جعفر هر وقت نماز عشا را می خواند، به حمد خداوند (دعا) و عبادت می پرداخت تا شب سپری می شد، در پایان نماز می خواند و سپس نماز صبح را ادا می کرد و آن گاه به ذکر خدا می پرداخت تا خورشید طلوع می کرد و آن گاه تا بالا آمدن آفتاب می نشست و آن گاه آماده می شد که غذا بخورد و مسواک بزند و سپس استراحت می کرد تا قبل از زوال، وضو می گرفت و نماز می خواند تا نماز عصر را ادا می کرد. سپس رو به قبله به ذکر خدا می پرداخت تا هنگام نماز مغرب فرا می رسید. بین نماز مغرب و عشا نیز نماز می خواند. روش او در زندان همیشه همین بود.

ص: ۵۹

این زن هر وقت به امام می‌نگریست، می‌گفت: افرادی که ایشان را زندانی کرده‌اند، زیان دیده‌اند. او عبد صالح بود & سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۳؛ تاریخ بغداد ۵/ ۴۶۵ \$ ثوبانی نیز نماز و عبادت‌های امام را در زندان نقل کرده است & عیون أخبار الرضا: ۱/ ۹۵ ح ۱۴ و عنه فی الأنوار البهیه: ۱۸۹ \$ امام موسی بن جعفر (ع) روزها به ویژه سال‌هایی که در زندان بود، روزه می‌داشت و شب‌ها به نماز می‌پرداخت.

امام رضا (ع)

به برخی از نماز و عبادت‌های امام رضا (ع) چنین اشاره شده است:

كان (ع) قليل النوم بالليل، كثير السهر، يحيى أكثر لياليه من أولها إلى الصبح و كان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر ... & بحار الأنوار: ۴۹/ ۹۱ عن عيون أخبار الرضا: ۲/ ۱۸۴ \$ و يقول الشبراوی عن عبادته: إنه كان صاحب وضوء و صلاة، و كان في ليله كله يتوضأ و يصلي، و يرقد هكذا إلى الصباح & الاتحاف بحب الاشراف. ۱۰. ۳۸/ ۵۹ \$ رجاء بن ضحاک که به دستور مأمون، امام را از مدینه به مروه برد، عبادت‌های شبانه روزی آن امام را به تفصیل نقل کرده است & عیون اخبار الرضا ۲/ ۱۸۰ \$ و كان علی بن موسی (ع) قليل النوم بالليل، كثير السهر، يحيى أكثر لياليه من أولها إلى الصبح، و كان كثير الصيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر، و يقول: ذلك صوم الدهر، و كان (ع) كثير المعروف و الصدقه في السر، و أكثر ذلك يكون منه في الليالي المظلمه، فمن زعم أنه رأى مثله في فضله فلا تصدقوه & عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ بحار الأنوار- العلامه المجلسی- ج ۴۹- ص ۹۰- ۹۱. \$

ص: ۶۰

عن الهروی قال: جئت إلى باب الدار التي حبس فيها الرضا (ع) بسرخس و قد قيد. فاستأذنت عليه السجن فقال: لا سبيل لكم إليه، فقلت: و لم؟ قال: لأنه ربما صلى في يومه و ليلته ألف ركعه و إنما يفتل & کنار می گذارد \$ من صلاته ساعه في صدر النهار، و قبل الزوال، و عند اصفرار الشمس فهو في هذه الأوقات قاعد في مصلاه يناجي ربه، قال: فقلت له: فاطلب لي في هذه الأوقات إذنا عليه، فاستأذن لي عليه فدخلت عليه و هو قاعد في مصلاه متفكر الخير & عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۸۴؛ بحار الأنوار ج ۴۹ / ۹۱ \$

امام جواد (ع)

در مورد اندکی از عبادت‌های بسیار امام جواد (ع)، چنین آمده است:

كان (ع) كثير النوافل، ويقول المؤرخون: إنه كان يصلي ركعتين يقرأ في كل ركعه سورة الفاتحه، و سورة الاخلاص سبعين مره & .
 حياه الإمام محمد الجواد: ۶۷ \$ و انه (ع) إذا دخل شهر جديد يصلي اول يوم منه ركعتين يقرأ في أول ركعه «الحمد» مره، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» لكل يوم الى آخره - یعنی ثلاثين مره - .

و في أول الركعه الاخرى «الحمد» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» مثل ذلك و يتصدق بما يتسهل، يشتري به سلامه ذلك الشهر كله & مستدرک
 عوالم العلوم: ۲۳ / ۲۲۰ \$.

الريان بن الصلت قال: صام أبو جعفر الثاني (ع) لما كان ببغداد يوم النصف من رجب، و يوم سبع و عشرين منه، و صام معه جميع حشمه و أمرنا أن نصلی بالصلاه التي هي اثنتي عشره ركعه، تقرأ في كل ركعه الحمد و سورة، فإذا فرغت قرأت الحمد أربعاً، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أربعاً، و المعوذتين أربعاً، و قلت: «لا إله إلا

ص: ۶۱

الله و «الله أكبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم» أربعا، «الله الله ربی و لأشرك به شیئا» أربعا، «لا أشرك بربی أحدا» أربعا &. وسائل الشیعه ۵/ ۲۴۳؛ مستدرک عوالم العلوم: ۲۳ / ۱۱. ۲۲۲ / ۳۹ \$

امام هادی (ع)

درباره امام هادی (ع) چنین رسیده است:

أما الإمام الهادی (ع) فلم یر الناس فی عصره مثله فی عبادته و تقواه و شدّه تحرّجه & سخت کوشی \$ فی الدین، فلم یتربک نافله من النوافل إلّا أتى بها، و كان یقرأ فی الركعه الثالثه من نافله المغرب سوره الحمد و أول سوره الحديد إلی قوله تعالی: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و فی الركعه الرابعه سوره الحمد و آخر سوره الحجرات.

امام عسکری (ع)

این امام بزرگوار نیز به فزونی عبادت، در زمان خود معروف بود.

وقتی متوکل عباسی دستورداد شبانگاه به منزل آن حضرت بروند و او را دستگیر کنند، دیدند در وسط اتاق نشسته و قرآن تلاوت می کند &. نورالابصار / ۳۳۶؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان ۳ / ۲۷۲ \$ وقتی امام در زندان معتمد عباسی بود، وی به طور مرتب از زندان بان احوالات امام را جويا می شد. علی بن جریر که زندان بان بود، گزارش می داد که: روزها روزه می گیرد و شبها نماز می خواند. & مهج الدعوات: ۲۷۵ \$ در آن زمان که امام در زندان بود، دو نفر که به شرارت معروف بودند، بر وی گمارده شدند. آن‌ها نیز به عبادت و نماز روی آوردند. وقتی خواستند آن‌ها را مؤاخذه کنند که چرا نسبت به امام سخت گیری نمی کنند، پاسخ دادند شما درباره

ص: ۶۲

مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌پردازد، چه می‌گویید؟ هیچ چیزی او را از عبادت باز نمی‌دارد. وقتی که به ما می‌نگرد آن چنان ابهت و عظمتی دارد که بدن ما می‌لرزد و اختیار از ما سلب می‌شود و بار دیگر که امام زندانی شد، این بار نیز زندان بان‌ها تحت تأثیر عبادت‌های امام قرار گرفتند و گفتند:

ما تقول فی رجل یصوم النهار و یقوم اللیل کله، لایتکلم و لایتشاغل و إذا نظرنا إلیه ارتعدت فرائصنا و یداخلنا ما لانملکه من أنفسنا، فلما سمعوا ذلك انصرفوا خائبين &. کافی: ۱/ ۵۱۲/ ۲۳؛ المناقب ۲/ ۴۶۲\$ علی بن نارمش نیز از کسانی بود که به دشمنی با اهل بیت معروف بود. وقتی امام عسکری (ع) نزد او زندانی شد، عبادت‌های امام را دید و توبه کرد و شیوه پیشین را کنار گذاشت &. کافی: ۱/ ۵۰۸ ح ۸\$

بقیه الله الأعظم (عج)

بی‌گمان زمین از عبادت و نمازهای او استوار است. برکات خداوند از برکت نماز و عبادت‌های او بر بندگان جاری می‌گردد. نماز و عبادت او زینت بخش زمین است. هیچ لحظه‌ای بی‌نماز و عبادت خداوند نیست. در زیارت آل یاسین درباره نماز و عبادت‌های او چنین می‌خوانیم:

السلام علیک فی آناء لیلک و أطراف نهارک ... السلام علیک حین تقوم و السلام علیک حین تقعد السلام علیک حین تقرأ و تبین السلام علیک حین تصلی و تقنت السلام علیک حین ترکع و تسجد السلام علیک حین تهلل و تکبر السلام علیک حین تحمد و تستغفر &. مفاتیح الجنان زیارت آل یاسین \$

ص: ۶۳

خلاصه

موارد مذکور، اندکی از نماز و عبادت‌های بسیار امامان است که نقل شده است.

به طور خلاصه باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱- تمام لحظه‌های زندگی ائمه در عبادت خداوند گذشته است.

۲- عبادت منحصر در نماز و روزه و حج نبود.

۳- نماز و دعا و عبادت‌های برخی امامان را نقل نکرده‌اند و گرنه تمام امامان، شب‌ها را به نماز و عبادت و دعا و خواندن قرآن می‌پرداختند.

۴- برخی امامان در شرایط دشوار سیاسی به سر می‌بردند و از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ممنوع بودند، به این جهت، نماز در زندگی آن‌ها بیشتر جلوه کرد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مثلاً امام سجاد، امام کاظم و امام عسکری.

عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها

ائمه معصومین (ع) افزون بر آنکه در جریان روزمره به عبادت خداوند می‌پرداختند، در هنگام ناگواری‌ها نیز به عبادت‌های ویژه می‌پرداختند.

قال زین العابدین (ع): ما أصيب أمير المؤمنين (ع) بمصيبة إلا صلى في ذلك اليوم ألف ركعة، و تصدق على ستين مسكينا، و صام ثلاثة أيام & بحار الأنوار ۴۱/۲۳۱ \$ كما جاء عنه (ابو جعفر الباقر (ع)) عن كثره سجود أبيه: ما ذكر الله عز وجلّ نعمه عليه إلا و سجد، و لا دفع الله عنه سوءاً إلا و سجد، و لا فرغ من صلاه مفروضه إلا و سجد، و كان أثر السجود في جميع مواضع سجوده فسّمى بالسّجاد. & علل الشرائع: ۱/ ۲۷۲ بحار الأنوار: ۶/۴۶ \$

عبادت برای شکر نعمت‌ها

معاویه بن وهب قال: كنت مع أبي عبد الله (ع) بالمدينة وهو راكب حماره، فنزل وقد كنا صرنا إلى السوق أو قريبا من السوق قال: فنزل و سجد و أطال السجود و أنا أنتظره، ثم رفع رأسه. قال: قلت: جعلت فداك رأيتك نزلت فسجدت؟! قال: إني ذكرت نعمه الله على قال: قلت: قرب السوق، والناس يجيئون و يذهبون؟ قال: إنه لم يرني أحد &. بحار الانوار ۴۷ / ۲۱؛ بصائر الدرجات ۱۵ / ۱۴۵ \$

سیره دستوری در موضوع عبادت

سیره دستوری و ارشادی ائمه در موضوع عبادت و دعا به ویژه نماز نیز بسیار است. آن‌ها در زمان‌ها و مناسبت‌ها و با بیان‌های مختلف بر اهمیت نماز تأکید کردند.

قائلاً (ع): ما تقرب العبد إلى الله بعد المعرفة أفضل من الصلاة &. مجموعه ورام: ۸۶ / ۲ \$ و قال (ع): إن أفضل الأعمال عند الله يوم القيامة الصلاة، و ما أحسن من عبد توضعاً فأحسن الوضوء &. الغايات: ۷۱ \$ و قال (ع): الصلاة قربان كل تقى &. جمهره الأولياء: ۲ / ۷۸ \$ و قال (ع): أحب الأعمال إلى الله عزَّ وجلَّ الصلاة، و هي آخر وصايا الأنبياء، فما أحسن الرجل يغتسل أو يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يتنحى & به گوشه‌ای می‌رود \$ حیث لایراه أنیس فیشرق الله علیه و هو راکع أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إبليس: یا ویله أطاعوا و عصیت، و سجدوا و أبيت &. وسائل الشیعه ۳ / ۲۶ \$

ص: ۶۵

قال أبو بصير: دخلت على أم حميده - زوجة الإمام الصادق (ع) - أُعزّيتها بأبي عبد الله (ع) فبكت و بكيت لبكائها، ثم قالت: يا أبا محمد لو رأيت أبا عبد الله عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال: اجمعوا كل من بيني و بينه قرابه. قالت فما تركنا أحداً إلّا جمعناه، فنظر إليهم ثم قال: إن شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلاه &. وسائل الشيعه ۱۷/۳ \$هارون بن خارجه قال: ذكرت لأبي عبد الله (ع) رجلاً من أصحابنا فأحسنت عليه الثناء فقال لي: كيف صلاته &. وسائل الشيعه ۲۱/۳ \$الامام الصادق: امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلاه كيف محافظتهم عليها &. وسائل الشيعه ۸۳/۳ \$و قال سعد الإسكافي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول: عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد و قال (ع): شيعتنا من أطاع الله &. الفصول المهمه / ۲۱۰؛ تحف العقول ۲۹۴. جامع بيان العلم وفضله ۱/ ۳۲) أفضل من سبعين ألف (...؛ جامع السعادات ۱/ ۱۰۴؛ حليه الأولياء ۳/ ۱۸۴، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/ ۱۹۲، كشف الغمه ۲/ ۱۳۳، تحف العقول ۲۹۵، نور الأبصار ۲۹۲ \$گسترده‌گی دعا و نمازهای مستحبی که در ایام هفته و اعیاد و مکان‌ها و مناسبت‌های مختلف رسیده، دلیل بر اهمیت عبادت و دعا در اسلام، از یک سو و از سوی دیگر جایگاه آن‌ها در سیره عملی و دستوری امامان است.

خلاصه و نتیجه

در سیره عبادی امامان معصوم، باید اهداف ذیل مورد توجه قرار گیرد.

۱- نماز، اساس و بنیان زندگی و هدف آفرینش است و در امامان تجلی کامل داشت.

۲- تمام ائمه به نماز و نافله شب و شب زنده‌داری می‌پرداخته‌اند که یا تمام شب را به عبادت و دعا و قرآن خواندن مشغول بوده و یا دست کم بیشتر شب را برای عبادت بیدار بوده‌اند.

۳- ائمه معصومین، افزون بر آنکه خود به نماز و عبادت می‌پرداختند، تأکید می‌کردند که شیعیان نیز به عبادت و شب زنده‌داری بپردازند و نماز، باید در زندگی آن‌ها جایگاه اساسی داشته باشد.

۴- نماز و عبادت، به ویژه اهمیت دادن به اوقات نماز و نمازهای واجب و نافله یومیه و نماز جماعت، باید نشان شیعه باشد.

۵- اگر شیعیان، سیره عبادی امامان را احیا کنند و به آن بپردازند، نیکوترین وسیله برای معرفی اهل بیت است.

به طور کلی عبادت در زندگی امامان معصوم تجلی ویژه داشت، زیرا:

عبادت، فلسفه آفرینش است. پیامبران و امامان نیز برگزیدگان هستی هستند، به این جهت هدف آفرینش در زندگی آن‌ها تجلی کامل داشت.

قرآن به پیامبر دستور داده است که شب‌ها به عبادت بپردازد و این دستور شامل ائمه نیز می‌شود.

قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنند و ائمه تنها کسانی بودند که به طور تمام و کمال به آن حضرت اقتدا کردند.

آنها الگوهای برتر کمال و خوبی‌ها بودند. پس باید خود بیش از دیگران به عبادت می‌پرداختند.

ص: ۶۷

به این جهت، تمام ائمه، شب‌ها به عبادت خداوند می‌پرداختند. عامل این موضوع که چرا عبادت‌های برخی امامان کمتر نقل شده، چند چیز است:

الف: تمام آنچه که واقع شده، نقل نشده و عدم نقل، دلیل نمی‌شود که عبادتی نبوده است. زیرا تاریخ نگاران آنچه را که با اهدافشان سازگار بوده نقل کرده‌اند.

ب: تمام کسانی که تاریخ را نوشته و گزارش‌ها را روایت کرده‌اند، در زندگی امامان راه نداشتند.

ج: برخی امامان، در زندان یا محاصره بودند و کسی نمی‌توانست با آنها در ارتباط باشد.

امامان، افزون بر آنکه خود به عبادت خداوند می‌پرداختند، دیگران را نیز به عبادت دستور می‌دادند. عبادت نیز منحصر به نماز نبود.

ص: ۶۸

پرسش‌های این فصل

- ۱- چه دلیلی وجود دارد که تمام امامان به نمازهای شب می‌پرداختند؟
- ۲- اصول ثابت در موضوع عبادت‌های امامان را برشمارید.
- ۳- به چه دلیل عبادت در زندگی امام سجاد (ع) بیشتر نقل شده است؟
- ۴- انس بن مالک عبادت‌های امام علی (ع) را چگونه نقل کرده است؟
- ۵- مالک بن انس امام صادق (ع) را چگونه وصف کرده است؟
- ۶- امام صادق (ع) درباره عبادت‌های امام سجاد و امام علی (ع) چه فرمود؟
- ۷- امام صادق (ع) فرمود شیعیان را با چه چیز بشناسید؟

ص: ۷۱

فصل سوم سیره تربیتی

اشاره

اهداف تربیتی

پیش درآمد

سیره تربیتی ائمه یکی از موضوعات مهم است که باید به صورت ویژه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. زیرا یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران به شمار می‌آید. امروز برای تربیت افراد جامعه، به شناخت سیره تربیتی امامان بسیار نیاز است.

در سیره تربیتی معصومین دو موضوع را باید مورد توجه قرار داد:

الف: جایگاه معنوی که به آن دست یافتند و ضرورت داشتن این جایگاه.

ب: نقش تربیتی که در جامعه داشتند. معلمانی که مردم را به سوی دانایی بردند و مربیانی که طالبان خوبی و کمال را به فضایل معنوی رساندند.

در موضوع نخست، به دلیل تکلیف‌پذیری انسان‌ها و ضرورت هدایت از جانب خدا و وحی، وجود چنین اشخاصی در جامعه ضروری است که در فلسفه بعثت به آن اشاره شد.

ائمه معصومین (ع) کسانی بودند که چون پیامبران برای این منظور از جانب خداوند برگزیده شدند. به این جهت، تمام فضایل معنوی و کمالات الهی به نحو کامل در وجود آن‌ها فعلیت یافت و آن‌ها نمونه‌های عینی کمال گردیدند و جامعه و فرد باید برای رسیدن به کمال انسانی از آن‌ها پیروی و به آن‌ها اقتدا کنند. آن‌ها از هر کاستی و عیب دور بودند. لغزش‌ها، خطاها و گناهان در ساحت مقدس وجودی آن‌ها راه نیافت. از این رو اقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آن‌ها گسترده‌تر از گستره دید هر بیننده و عمیق‌تر از نظرگاه هر اندیشه و بالاتر از حوزه معرفتی هر خردمند بود. چه آنکه هر کسی که همگون آن‌ها شد، اندکی

ص: ۷۲

آنان را شناخت. آنچه در تاریخ در خصوص شخصیت معنوی آنها رسیده، اندکی از افق‌های معنوی و وجودی آنهاست که برخی از اوایان حدیث و نویسندگان سیره و تاریخ بدان دست یافته‌اند و اشارت‌هایی از کهکشان پرستاره وجودی آنهاست که با ابزار مادی نمی‌توان رصد کرد.

درباره موضوع دوم باید گفت فلسفه وجودی آنها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بار نشانند و فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنان از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند، از هر فرصتی که پیش می‌آمد و از هر شرایطی که مساعد می‌گردید، به نحو کامل استفاده نموده و برای تعالی و تربیت جامعه می‌کوشیدند. افراد را به صورت فردی و جامعه را به صورت جمعی، به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون شدند.

تعلیم و تربیت مردم، مهم‌ترین وظیفه و مسئولیتی بود که خداوند بر دوش آنها نهاد. انجام این مسئولیت، بنیان دیگر فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. تمام روابط اجتماعی، سیره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حتی فردی آنها بر همین پایه و هدف استوار بود. در واقع، تمام فعالیت‌های امامان معصوم، از مظاهر همین سیره تربیتی آنها به شمار می‌آمد. این همه برای این بود که مردم را به سوی عبادت خداوند هدایت کنند و از گناه و خطا و نادانی نجات دهند. در زیارت جامعه به همین جایگاه تربیتی آنها و نیاز جامعه به آنان اشاره شده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و أشرق الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم ... و بکم أخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب & فرورفتن در دشواری‌ها \$ و أنقذنا من شفا جرف الهلکات & شفا جرف الهلکات: قرار گرفتن بر لبه پرتگاه هلاکت & ... \$ زیارت جامعه \$

ص: ۷۳

فرازهایی که از شخصیت معنوی و اقدام‌های تربیتی ائمه در سیره و تاریخ آمده که جلوه‌هایی از همین موضوع است. فضایل و کمالات معنوی آن‌ها مقدمه تحقق تربیت معنوی جامعه بوده است.

در اینجا نگاهی به شخصیت معنوی امام علی (ع) می‌افکنیم:

خداوند، پیش از تولد به او عنایات ویژه داشت. درخانه کعبه متولد شد. رسول خدا (ص) شخصا تربیت او را بر عهده گرفت و او از این جهت در جایگاه ویژه قرار گرفت. سلام فرشتگان و جمادات را به پیامبر می‌شنید. پس از بعثت نیز در جریان وحی قرار داشت. در دوران مکی شاید هیچ روزی نبود، هیچ جریان‌ی واقع نشد و رسول خدا (ص) به هیچ سفر تبلیغی نرفت، مگر آنکه همراه پیامبر بود. اینها همه برای آن بود که شخصیت معنوی او آن گونه رشد یابد که خداوند خواسته است.

در دوران مدنی نیز جنگ‌ها با شمشیر او به پیروزی رسید. معجزه بزرگ پیروزی در بدر و ناکامی مشرکان در جنگ احد از کشتن وی و پیامبر، شکست مشرکان در خندق، پیروزی در خیبر و شکست مشرکان در حنین و ... به دست او بود. او در واقع تجسم معجزات الهی بود. بی جهت نیست که برخی گفته‌اند: علی معجزه پیامبر است.

شرح زندگی امام علی پس از پیامبر تا شهادت وی در محراب کوفه، انجام همین وظیفه تربیتی او در جامعه بود.

رسول خدا (ص) این جایگاه هدایت‌گری و تربیت حضرت علی (ع) را به عنوان نمونه نخست از اهل بیت در احادیث بسیار و موارد مختلف معرفی کرد. حدیث انذار، وصایت، اخوت، منزلت، ثقلین، طیر، نجوی، بستن درهای باز شده به مسجد و باز گذاشتن در خانه علی، حدیث برزالیمان کله مع الکفر کله در خندق، حدیث پرچم در خیبر، حدیث دوستی با علی دلیل ایمان و دشمنی با او نشانه نفاق است، مدینه را جز من و علی شایسته نیست، اعلام برائت از مشرکان به وسیله

ص: ۷۴

علی، همسری فاطمه با علی به دست‌ور خداوند ... همه و همه برای معرفی نقش هدایتی و تربیتی حضرت علی (ع) در جامعه بود و او مصداق کامل آیات قرآن قرار گرفت. چنانکه ابن عباس گوید: سیصد آیه درباره حضرت علی نازل شده است. هیچ خطاب یا ایها الذین آمنوا نیست مگر آنکه علی (ع) مصداق برتر آن است. کتاب‌های متعددی در این خصوص نوشته شده است &. الفتوحات الإسلامیه ۲/ ۵۱۶؛ کشف الغمه/ ۹۳؛ ینایع الموده/ ۱۲۶\$ تربیت امام علی (ع) از سوی خداوند به رسول خدا (ص) واگذار شد و آن حضرت نیز او را آن گونه تربیت کرد که خداوند خواسته بود. برای این جهت برادری و سپس برابری با رسول خدا (ص) ویژه او گردید. اینها همه برای آن بود که مسؤولیت تربیت جامعه پس از رسول خدا (ص) به او سپرده شد. رسول خدا (ص) امام حسن و امام حسین و دیگر امامان را نیز برای تحقق همین هدف معرفی کرد که در کتاب‌های حدیث به روشنی بیان شده است.

از این رو نقش تربیتی ائمه پس از رحلت رسول خدا (ص) در جامعه آغاز شد. اگر جریان سقیفه پیش نمی‌آمد و حکومت در اختیار معصومین بود، این نقش تربیتی به خوبی انجام می‌شد. اما جریان سقیفه و غصب خلافت، مشکلات بسیاری را پدید آورد.

پس از حضرت علی (ع) نیز هر امامی به وسیله امام پیش از خود تعلیم و تربیت شد. فلسفه سلسله امامت نیز همین است که هر امامی به وسیله امام پیش از خود تربیت شود که امام را معلمی جز امام شایسته نیست.

مبانی کلی

هر چند روش تربیتی امامان نسبت به افراد و طبقات اجتماعی مختلف بود، با هر کس برحسب آمادگی و شرایط روحی خودش رفتار می‌کرد، اما در هر صورت

ص: ۷۵

اصول کلی ذیل، همیشه مورد توجه بوده است:

- ۱- مسؤولیت الهی در تعلیم و تربیت انسان‌ها.
- ۲- از هر وسیله و ابزار تبلیغی که با اهداف دین سازگار بود و از هر شرایطی برای تربیت افراد به خوبی استفاده می‌شد.
- ۳- در روابط اجتماعی، اصل، تربیت اشخاص و تأثیرگذاری مثبت بر آن‌ها بود، هرچند که با امام دشمن بودند.
- ۴- تواضع و محبت و بخشش در رفتارهای اجتماعی از اصول بنیادی بودند. برای همین جهت هیچ گاه در صدد انتقام بر نیامدند. این موضوع در تمام رفتارهای امامان مشاهده می‌شود.
- ۵- ائمه به همه افراد جامعه به عنوان مسلمان می‌نگریستند و تلاش برای تربیت آن‌ها را وظیفه الهی خود می‌دانستند و از خداوند می‌خواستند که هدایت شوند. به عنوان مثال به دعاهای صحیفه سجادیه و دعای امام زمان (ع) «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصیه ...» مراجعه شود. به طور کلی در نمازها و مناجات‌های خود از امت اسلام غافل نبودند. تذکر و خیرخواهی را همیشه مد نظر داشتند.
- ۶- افراد و طبقات مختلف جامعه در نظرگاه تربیتی ائمه، از جایگاه یکسانی برخوردار بودند. یعنی برای تربیت همه می‌کوشیدند. این حق را برای همگان مسلم و قطعی می‌دانستند که اگر بخواهند از آثار تربیتی و رفتارهای ارشادی امام بهره‌مند شوند، چون باران رحمت که برای همگان و همه سرزمین‌ها نازل می‌شود، هیچ گاه احسان خود را از کسی دریغ نکردند. مگر آنکه خود نخواهد و یا شرایط سیاسی اجازه ندهد.
- ۷- از انزوا و دوری از جامعه به طور جدی پرهیز می‌کردند. بر این تلاش بودند که در متن جامعه حضور یافته و با مردم معاشرت نیکو داشته باشند. مگر آنکه حاکمان و یا شرایط پدید آمده از سوی آن‌ها اجازه ندهد. روابط اجتماعی

ص: ۷۶

نیز بر این پایه استوار بود که آن‌ها را از نادانی بیرون آورد، با وظایف دینی آشنا سازد، آخرت را به یادشان آورد، تا فضایل اخلاقی را شیوه سازند.

۸- ائمه همیشه می‌کوشیدند، جایگاه معنوی و موقعیت علمی خود را به جامعه معرفی کنند. با آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با تمام امکانات تلاش کردند که از ارتباط جامعه با اهل بیت جلوگیری کنند و آنها را در انزوای کامل سیاسی و فرهنگی قرار دهند، اما معصومین نیز هر زمان که اندک فرصتی پیش می‌آمد استفاده نموده و به هرگونه که ممکن بود، این جایگاه الهی و موقعیت علمی و معنوی خود را معرفی و نیازمندی مردم را به خود بیان می‌کردند. می‌بینیم در هر زمان که ارتباط مردم با امام بیشتر بوده، این جایگاه بیشتر معرفی شده و جامعه نیز شیفته امام شده است و ویژگی‌های الهی و معنوی و علمی ائمه بیشتر جلوه کرده است و در هر زمان که در انزوا قرار گرفتند، کمتر نقل شده است &. در سیره سیاسی به این موضوع خواهیم پرداخت \$ائمه (ع) نیز بخشی از این مسؤلیت را به شیعیان واگذار کرده‌اند.

۹- ایفای نقش تربیتی ائمه (ع) و هدایتی آن‌ها برحسب عقاید، ایمان، معرفت افراد و رابطه آن‌ها با اهل بیت، جایگاه اجتماعی افراد و گرایش آن‌ها به فضایل اخلاقی، موضع یا وابستگی افراد به درباریان و حکومتیان و ... مختلف بوده است. هر کس را درخور توانایی و آمادگی‌اش به فضایل اخلاقی دعوت کرده‌اند. برای این جهت آموزه‌های تربیتی ائمه (ع) برحسب مورد، متفاوت بوده است. این‌ها برخی از اصول کلی تربیتی ائمه (ع) بود که در زندگی آن‌ها به وفور مشاهده می‌شود.

۱۰- به پیروان خود نیز دستور می‌دادند که با دیگران یعنی با کسانی که ائمه را قبول ندارند، معاشرت نیکو داشته باشند؛ تابوتانند مبلغ خوبی‌ها و معارف اهل بیت در جامعه باشند. دل‌های دیگران را نسبت به اهل بیت نزدیک سازند. بدیهی است که اگر کسانی که اهل بیت را قبول ندارند، ائمه را بشناسند و با معارف آن‌ها و

ص: ۷۷

مقام معنوی آنان آشنا شوند، حتما پیروی می‌کنند. برای این جهت ضمن آن که می‌کوشیدند موقعیت علمی و معنوی خود را به جامعه معرفی کنند، به شیعیان نیز دستور می‌دادند به گونه‌ای با مخالفین رفتار کنند که معرف اهل بیت باشند.

وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

شیعیان نیز در معرفی جایگاه معنوی و الهی اهل بیت، نقش اساسی دارند. ضروری است که پیروان واقعی ائمه، حلقه اتصال آن‌ها با دیگر مردم باشند. از این رو اگر کسی از شیعیان در معرفی امامان معصوم به جامعه، درست عمل کرده، اجرگران سنگی دارد که آسمان‌ها با آن برابر نمی‌باشند و اگر به خطا رفته باشد، خسارت سنگینی دارد. ائمه معصومین (ع) نیز به این مورد، توجه کامل داشته و به شیعیان توصیه اکید فرموده‌اند:

معاویه بن وهب قال: قلت له کیف ینبغی لنا أن نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطاننا من الناس & مردمی که با هم زندگی می‌کنیم \$ممن لیسوا علی أمرنا؟ فقال: تنظرون إلی أئمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فوالله إنهم ليعودون مرضاهم، و یشهدون جنازتهم، و یقیمون الشهاده لهم و علیهم، و یؤدون الأمانه إلیهم &. وسائل الشیعه ۸ / ۳۹۸ / ۱۵۵۰۱ \$زید الشحام قال: قال لی أبو عبدالله (ع) اقرأ علی من تری أنه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السلام، و أوصیکم بتقوی الله صلوا عشائركم، و اشهدوا جنازتهم، و عودوا مرضاهم، و أدوا حقوقهم، فان الرجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدى الأمانه و حسن خلقه مع الناس قیل هذا جعفری، فیسرنی ذلک و یدخل علی منه السرور، و قیل هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علی بلاؤه و عاره، و قیل هذا أدب جعفر، والله لحدثنی أبی (ع) ان الرجل کان یكون فی القبيله من شیعه علی (ع) فیکون زینها: أدهم للأمانه، و أقضاهم للحقوق و أصدقهم

ص: ۷۸

- للحدیث إلیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشیره عنه فتقول من مثل فلان إنه أدانا للأمانه، و أصدقنا للحدیث &. وسائل الشیعه ۸/ ۳۹۸ / ۱۵۵۰۰ \$ در حدیث دیگر با همین سند این مطلب نیز آمده است: ... و کونوا لنا زینا ولا یتکونوا علینا شینا، حبونا إلی الناس ولا تبغضونا إلیهم فجروا إلینا کل موده، وادفعوا عننا کل شر &. وسائل الشیعه ۸/ ۴۰۰ \$ و در روایت دیگری آمده است:
- عن أبی عبدالله (ع) قال: أبلغ موالینا السلام، و أوصهم بتقوی الله و العمل الصالح ... و أن یتلاقوا فی بیوتهم، و أن یتفاوضوا علم الدین، فإن ذلک حیاة لأمرنا &. همان؛ السرائر / ۴۸۷ \$ این روایات، به تفصیل آورده شد چون در هر کدام از آن‌ها نکته ای بیان شده است و آنچه که از آن‌ها استفاده می‌شود، عبارت است از:
- الف. شیعیان باید در معاشرت با اهل سنت به ائمه اقتدا کنند.
- ب. ائمه با اهل سنت معاشرت نیکو داشته اند.
- ج. شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کنند، باید در تمام امور اجتماعی آن‌ها شرکت داشته باشند و در این باره تفاوتی بین شیعه و اهل سنت قایل نشوند.
- د. شیعیان باید در جامعه اهل سنت، آن‌چنان زندگی کنند که در انجام امور خیر و نیکی و عبادت، سرآمد همه باشند تا جایی که اگر پرسش شود چه کسی بهترین است؟ مردم به او اشاره کنند.
- ه. شیعیان باید با اعمال و رفتار خوب خود، موجب سرافرازی و فخر ائمه شوند.
- و. شیعیان باید با رفتار خوب خود و پای بندی به دستورهای دین سبب شوند که دیگران به ائمه روی آورند و آن‌چنان عمل نکنند که دیگران از ائمه روی بر

ص: ۷۹

تابند و این موضوع سبب شود که نسبت به شناخت ائمه و معارف آن‌ها بیگانه بمانند. ز. شیعیان اگر به این دستورها عمل کردند و با اهل سنت این گونه معاشرت نیکو داشتند، زمینه فراهم می‌شود که معارف اهل بیت، برای آن‌ها بیان شود.

برخی از روش‌های تربیتی

اشاره

در زندگی ائمه معصومین (ع) اصولی کلی دیده می‌شود که در زندگی تمام امامان جریان داشته است. برخی از آن اصول کلی چنین است:

۱- تربیت خواص

افرادی چون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و حذیفه و ... در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعیان علی (ع) معروف بودند. این موضوع دلیل است که شخصیت معنوی و اخلاقی آن‌ها شکل گرفته از آموزه‌های تربیتی حضرت علی (ع) در زمان رسول خدا بود و آن حضرت همین افراد را در خطبه متقین، به عنوان پارسایان معرفی کرد و از آن‌ها به عنوان برادران خود یاد نمود. نقش خواص در گسترش آموزه‌های تربیتی معصومین در جامعه بسیار با اهمیت است.

۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه

ائمه (ع) تنها به این عنوان به نمازهای مستحبی نمی‌پرداختند که رابطه خود را با خدا استوار سازند و شخصیت آسمانی خود را بیش از گذشته ارتقا بخشند؛ بلکه برای این جهت نیز بود که نماز و عبادت در جامعه گسترش یابد. برای همین جهت نمازهای خود را از دیگران مخفی نمی‌کردند. اشاره امام علی به سه نوع عبادت به منظور بیان جایگاه و مراتب عبادت است.

ص: ۸۰

و إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ & . نهج البلاغه طبعه صبحی الصالح ۵۱۰ الحکمه ۲۳۷ ط دار الهجرة قم \$

۳- دعا

تعلیم دعای کمیل و صباح و مناجات شعبانیه و ... توسط امام علی (ع) به برخی از یاران خود، به منظور تربیت آن‌ها به صورت ویژه و پرداختن به دعا و تربیت دیگران به وسیله دعا بوده است.

۴- فضایل اخلاقی

فضایل اخلاقی در زندگی ائمه به صورت تمام و کمال تجلی داشت. تمام کمالات، به طور کامل در وجود آن‌ها جمع بود. هیچ فضیلتی نبود مگر آنکه هر امامی در عصر خود مظهر کامل آن فضیلت به شمار می‌آمد. هیچ کس از آن‌ها پیشی نگرفت و هیچ ارزش معنوی از زندگی آن‌ها فرو گزار نشد. یکی از مسؤولیت‌های اساسی امامان، آشکار ساختن فضایل اخلاقی و دعوت جامعه به آن‌ها بود.

اسید بن صفوان که از اصحاب رسول خدا (ع) بود، گوید: روزی که حضرت علی (ع) رحلت کرد، مردی آمد در حالی که می‌گریست و کلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌کرد. جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

رحمک الله یا اباالحسن کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم ایمانا، و اشد هم یقینا، و أخوفهم لله، و أعظمهم عناء و أحوطهم & برترین کسی که نسبت به آن حضرت تعهد داشت و احترامش را حفظ می‌کرد و حقوق آن حضرت را رعایت می‌نمود \$ علی رسول الله (ص) و آمنهم علی أصحابه، و أفضلهم مناقب، و أکرهم سوابق، و أرفعهم درجه، و أقربهم من رسول

ص: ۸۱

الله (ص) و أشبههم به هدیا و خلقا و سمتا & الهدی / سیره و روش. سمت / شیوه افراد خوب و برازنده \$ و فعلا، و أشرفهم منزله، و أكرمهم علیه &. کافی ۱ / ۴۵۴ \$ ائمه که خود مظهر کمالات معنوی بودند، می‌کوشیدند ارزش‌های معنوی و اخلاقی را در جامعه گسترش دهند.

۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط

ائمه معصومین (ع) هیچ‌گاه از نیاز معنوی جامعه غافل نبودند. از مناسبت‌ها و شرایطی که پیش می‌آمد، خوب استفاده نموده و مردم را به ارزش‌های الهی فرامی‌خواندند و هر چه از موعظه و نصیحت لازم بود، انجام می‌دادند. برای این موضوع در کتاب‌های اخلاقی شواهد بسیار یافت می‌شود.

۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران

امامان معصوم، تجلی کامل ارزش‌های اخلاقی بودند و برای آنکه جامعه نیز آنان را الگوی خود قرار دهد، ارزش‌های اخلاقی را در معاشرت با دیگران به طور کامل رعایت می‌کردند.

إبراهیم بن العباس قال: ما رأیت أبا الحسن الرضا (ع) جفا أحدا بكلامه قط، و ما رأیت قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه، و ما ردّ أحدا عن حاجه یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لا اتکأ بین یدی جلیس له قط، و لا رأیته شتم أحدا من موالیه و ممالیکه قط، و لا رأیته تفل قط، و لا رأیته یقهقه فی ضحکه قط، بل کان ضحکه التبسم &. عیون اخبار الرضا ۲ / ۱۸۴ \$

۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود

گاه، امامان معصوم برای آنکه موعظه بیشترین تأثیر را برجای گذارد، موضوع را در ضمن پدید آوردن یک داستان بیان می‌کردند، تا در عمق جان افراد راه یابد

ص: ۸۲

و هیچ گاه نیز فراموش نگردد.

داستان ملاقات زهری با امام سجاد، شب هنگام در مدینه، یکی از آن موارد است. وی گوید: دریک شب سرد، امام علی بن الحسین را دیدم که کیسه آرد بر دوش دارد. پرسیدم این چیست؟ فرمود می‌خواهم به سفری بروم، توشه ای فراهم کرده ام و می‌خواهم آن را در جای امنی بگذارم. عرض کردم آن را به خدمت کارم بدهید تا هر کجا که می‌خواهید ببرد. نپذیرفت. زهری گوید: اصرار کردم که خودم آن را ببرم. امام نپذیرفت و فرمود خودم را از چیزی راحت نمی‌کنم که مرا نجات می‌دهد و سبب می‌شود، و روم به آنجا که وارد می‌شوم، نیکو گردد. خواهش می‌کنم شما بروید.

زهری، چند روز بعد امام را در مدینه دید و او که فکر می‌کرد، امام می‌خواست به سفر برود، مقصود حضرت را نفهمید و موضوع را پرسید. امام پاسخ داد:

یا زهری، لیس ما ظننت، و لکنه الموت و له أستعدُّ، إنما الاستعداد للموت تجب الحرام و بذل الندی & بسیار بذل و بخشش \$ فی الخیر &. علل الشرائع ۱/ ۲۷؛ بحار الأنوار ۴۶/ ۶۵-۶۶ \$ امام، این موضوع را که بهترین توشه آخرت، بذل و بخشش و دوری از گناه است، در ضمن یک داستان بیان کرد. با آن که در نخستین ملاقات می‌توانست بفرماید اینها وسایلی است که می‌خواهم به منزل فقرا ببرم و شما آن‌ها را نمی‌شناسید.

۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پردازند

امامان معصوم، افرادی را که به کارهای خوب می‌پرداختند، تشویق می‌کردند:

وقیل: إن عبد الرحمن السلمی علم ولد الحسین (ع) الحمد فلما قرأها علی أیبه عطاء ألف دینار، وألف حله، وحشا فاه دراهم، فقیل له فی ذلک فقال: و این يقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه و أنشد الحسین (ع):

ص: ۸۳

إذا جادت & سخاوتمندی نمود \$الدنيا علیک فجد بها علی الناس طرا قبل أن تتفلت & پیش از آن که ازین برود و دور انداخته شود \$

فلا الجود یفنیها إذا هی أقلت ولا البخل یقیها إذا ماتولت & مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۲۲۲؛ بحار الأنوار ۴۴/ ۱۹۱ \$ هیچ تردیدی نیست که فرزندان ائمه (ع) نیاز نداشتند که توسط دیگران آموزش ببینند و این اقدام امام (ع)، جز برای گسترش تعلیم قرآن در جامعه و ارزش‌گذاری به فرهنگ تعلیم و تربیت نبود؛ تا نخست ارزش آموزش را بیان کرده باشد و در ثانی از آن شخص تشکر نموده، او را تشویق کرده باشد تا دیگران نیز به آن روی آورند و در ضمن، سخاوتمندی خود را نیز به اثبات رسانده باشد. امامان معصوم می‌خواستند به مناسبت‌های مختلف به دیگران کمک شود و بدیهی بود که این مورد نیز بهانه‌ای برای کمک به آن شخص بود و گرنه فرزند امام نیاز نداشت که قرآن را از او بیا موزد ن‌رذا از او بیا موزد آ. پس این اقدام امام پیش از آنکه پاداش کار آن شخص باشد، نشان سخاوتمندی امام است. این هدف، در مفهوم شعر امام به خوبی بیان شده است.

۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پردازند

و اجتاز & گذر کرد \$الحسن (ع) یوماً علی غلام أسود بین یدیه رغیف یا کل منه لقمه و یدفع لکلب کان عنده لقمه أخری، فقال له الإمام: ما حملک علی ذلک؟ فقال الغلام: إنی لأستحی أن آکل و لأطعمه &. البدایه والنهایه ۸/ ۳۸ \$ آن شخص، هر چند در ظاهر برده بود اما روحی آزاد داشت که جز به بندگی خداوند نمی‌پرداخت. امام او را از بردگی آزاد ساخت و باغی نیز به او بخشید و پیام داد که این افراد باید آزاد باشند و ثروت نیز در اختیار آنها باشد، تا دیگر بندگان و آفریده‌شدگان خداوند نیز از خوان نعمت آنها برخوردار گردند.

۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند

در مواردی بعضی از افراد چیزی به امامان می‌بخشیدند و آن‌ها نیز به گونه‌ای از او سپاس‌گزاری می‌کردند که برایشان، قابل‌تصور نبود.

فقد روی عن أنس أنه قال: كنت عند الحسين فدخلت عليه جارية بيدها طاقه ريحان فحيتته بها، فقال لها: أنت حرّه لوجه الله تعالى و انبهر & تعجب کرد \$ آنس و قال: جارية تج.....بطاقه ريحان & يك دسته گياهي كه بوي خوش داشت \$ فتعنتها؟! فقال (ع): كذا أدبنا الله، قال تبارك و تعالى: (وَ إِذَا حُيْتُمْ بِبِحَيْهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا)، و كان أحسن منها عنتها &. الفصول المهمه ۱۷۵. كشف الغمه ۲/ ۳۱، بحار الأنوار ۴۴/ ۱۹۵/ ۸ عوالم العلوم: ۱۷/ ۶۴، أعيان الشيعة ۴/ ۰۴ (در بحار، این داستان درباره امام حسن (ع) نیز نقل شده است \$)

۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند

و جنى غلام له (الحسين ع)) جنایه توجب العقاب علیه فأمر بتأديبه أن يضرب فقال: يا مولاي قال الله تعالى (وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ) قال (ع): خلوا عنه فقد كظمت غيظي، فقال: يا مولاي (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) قال (ع): قد عفوت عنك، فقال: يا مولاي (وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ) قال: أنت حر لوجه الله تعالى، و أجازته بجائزه سنیه & الفصول المهمه ۲/ ۷۶۹؛ كشف الغمه ۲/ ۳۱، الفصول المهمه ۶۸ مع اختلاف يسير، وأعيان الشيعة ۴/ ۵۳. مختصر تاريخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰ \$.

مشابه همین داستان درباره امام سجاد (ع) نیز نقل شده است:

كانت له (على بن الحسين) جارية تسكب على يديه الماء إذا أراد الوضوء للصلاة، فسقط الإبريق من يدها على وجهه الشريف فشجّه، فبادرت الجارية قائله: إن الله عز وجل يقول: (وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ & آل عمران ۳/ ۱۳۴) \$ و أسرع الإمام قائلاً: كظمت غيظي، و طمعت الجارية في حلم الإمام و نبهه، فراحت تطلب منه المزيد قائله: (وَ الْعَافِينَ

ص: ۸۵

عَنِ النَّاسِ) فقال الإمام (ع): عفا الله عنك، ثم قالت: (وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ) فقال (ع) لها: اذهبي فأنت حرة &. الإرشاد ۲/ ۱۴۶؛ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، أمالی الصدوق ۱۶۸/ ۱۲، مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۱۵۷، البحار ۶۸: ۳۷/ ۴۶. تاریخ الطبری ۶/ ۴۲۸، کامل ابن الأثیر ۴/ ۵۲۶، مناقب آل أبي طالب ۴/ ۱۵۷، تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، سیر أعلام النبلاء ۴/ ۳۹۷، نهاییه الارب ۲۱/ ۳۲۶\$ این احتمال بسیار است که این داستان در زندگی ائمه تکرار شده باشد.

۱۲- دستوره‌های خاص به افراد ویژه

امامان از این غافل نبودند که برای تربیت بیشتر یاران خود دعا و نماز و عبادت ویژه‌ای را به آن‌ها آموزش دهند. برخی از دعاهایی که روایت شده، مواردی بوده که امام، آن را به یکی از خواص خود آموخته است &. مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه، تألیف باقر شریف القرشی \$ دستور امام سجاده، به شخصی که جلو در خانه شخص ثروتمندی نشسته بود و او را به مسجد پیامبر برد. و مِمَّا رواه المؤرخون: أَنَّهُ (علی بن الحسین) اجتاز علی رجل جالس علی باب رجل ثریّ فبادره الإمام قائلاً: ما یقعدک علی باب هذا المترف الجبار؟ فقال الرجل: البؤس (أی: الفقر)، فقال له (ع): قم فارشدک إلی باب خیر من بابه و إلی ربّ خیر لک منه ... و نهض معه الرجل إلی مسجد رسول الله (ص) و علّمه ما یعمله من الصلاه و الدعاء و تلاوه القرآن و طلب الحاجه من الله و الالتجاء إلی حصنه & دژ استوار و نگهدارنده \$ الحریز &. حیاة الإمام زین العابدین (علیه السلام) درسه و تحلیل: ۱/ ۹۳\$

۱۳- کرامت

ائمه (ع)، در برخی موارد که لازم بود، برای هدایت بعضی و تثبیت عقیده برخی به کرامت یا معجزه متوسل می‌شدند. شقیق بن ابراهیم بلخی گوید: در سال ۱۴۹ به حج رفتم. در قادسیه به فزونی جمعیت می‌نگریستم. جوانی نیکوسیم را دیدم که لباس پشمی بر روی

ص: ۸۶

لباس‌هایش پوشیده و نعلینی در پا دارد و تنها در گوشه‌ای نشسته است. با خود گفتم حتما از طایفه صوفیه است و می‌خواهد باری بر دوش مردم باشد. خوب است بروم، او را نصیحت و ملامت کنم. نزدیک رفتم. وقتی مرا دید، فرمود: یا شقیق! اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ & الحجرات / ۱۲\$ مرا وا گذاشت و رفت. این موضوع برایم بزرگ آمد. گفتم چه کسی بود که از نیتم خیر داد و مرا به نام صدازد؟ درحالی که مرا نمی‌شناخت. این شخص جزبنده صالح خدا نبود. می‌روم تا او را بیابم و از این موضوع پرسم با شتاب در پی او رفتم اما از نظرم پنهان شد و او را ندیدم تا به واقعه رسیدم. آن جا دیدم که نماز می‌گذارد، درحالی که بدنش می‌لرزد و اشکش جاری است. با خود گفتم این همان شخص است نزدش می‌روم و از نیتی که درباره اش داشتم، بخشش می‌طلبم. منتظر ماندم تا از نمازش فارغ شد و نشست. به سوی او رفتم اما پیش از آن که سخن بگویم رو به من کرد و فرمود یا شقیق! بخوان: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى & طه / ۸۲\$ بار دیگر مرا وا گذاشت و از نظرم ناپدید شد. یقین کردم او از ابدال است چون دوبار از نیتم خبر داد. چون به رمال رسیدیم بار دیگر او را بر سرچاه آب دیدم که می‌خواست آب بردارد. ظرفی که در دست داشت از دستش به داخل چاه افتاد و من به او می‌نگریستم. نگاهی به آسمان کرد و فرمود:

أنت ربی إذا ظمئت من الماء و قوتی إذا أردت الطعاما

اللهم سیدی ما لی سواها فلا تعدمنیها.

شقیق گوید: به خدا سوگند دیدم آب چاه جوشید و بالا آمد و ظرفش را با دست گرفت و آب نوشید و وضو گرفت. چهار رکعت نماز خواند و سپس به سمت تپه‌اش رفت. شن‌ها را با دست به داخل ظرفش می‌ریخت و حرکت می‌داد و تبدیل به آب گوارا می‌شد و می‌نوشید. نزدش رفتم و سلام کردم و جواب داد.

ص: ۸۷

عرض کردم آنچه که خداوند به شما روزی کرده است، به من هم بدهید. فرمود: یا شقیق! نعمت‌های خداوند همیشه به صورت پنهان و آشکار بر ما نازل می‌شود. گمانت را نسبت به خداوند نیکوگردان. سپس ظرف را به من داد درحالی که پر از سویق & یک نوع غذای بسیار لذیذ که با آرد گندم می‌پختند \$ و شکر بود. به خدا قسم آن چنان معطر و خوش طعم بود که درطول عمرم غذایی همانند آن نخورده بودم. هم سیرشدم، هم سیراب. پس از آن تا مدتی نیاز به غذا و آب نداشتم تا اینکه به مکه رسیدیم. نیمه شبی او را نزدیک قبه آب خوری دیدم که با حالت خشوع و گریه نماز می‌خواند. درحال نماز بود تاوقت نماز صبح نزدیک شد. درمصلاش نشست و مشغول تسبیح شد تا نمازصبح را خواند و سپس هفت بارطواف کرد و ازمسجد الحرام بیرون رفت و من هم درپی اورفتم. دیدم خدمت کاران و همراهان بسیاردارد و برخلاف آنچه که می‌پنداشتم، بود. مردم دور او جمع شدند و بر او سلام می‌کردند. از کسی پرسیدم: ایشان کیست؟ پاسخ داد این جوان، موسی بن جعفر بن محمد (ع) است. باخودگفتم: شگفت نیست که این شگفتی‌ها جز برای همانندایشان نمی‌باشد &. صفه‌الصفوه ۲/ ۱۲۵ / ۱۹۱؛ الفصول المهمه / ۲۳۱. وی گوید این داستان را ابن جوزی درمسیرالعزم و جنابذی درمعالم العترة النبویه و رامهرمزی درکرامات الاولیاء آورده اند (\$) این داستان را اهل سنت نقل کرده اند و در درستی آن تردید نیست و می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن نگریست: زهد، عبادت، حج، معجزه، موقعیت اجتماعی امام و احترام مردم به آن حضرت و دعوت به کتاب خدا و اخلاق نیکو و بیان امامت و

در این خصوص در کتاب‌هایی که ویژه معجزات می‌باشند & از جمله: نوادر المعجزات. مناقب، ابن شهر آشوب؛ الخراج والخراج \$ و دیگر کتاب‌ها، موارد بسیاری نقل شده است &. مراجعه شود به بحار الانوار تاریخ زندگی ائمه \$

ص: ۸۸

۱۴- عفو و گذشت

بخشش، یکی از ویژگی‌های برازنده ائمه بوده است. آنها هیچ گاه درصدد انتقام بر نیامدند و با کسانی که مرتکب خطا می‌شدند و یا توهین می‌کردند، کریمانه رفتار می‌نمودند. به گونه‌ای که آنها به امامت و یا جایگاه بلند معنوی ائمه اعتراف می‌کردند.

و عن رجل من ولد عمار بن یاسر قال: کان عند علی بن الحسین قوم فاستعجل خادماً له بشواء & کباب \$ کان له فی التنور. فأقبل به الخادم مسرعاً و سقط السفود & وسیله کباب پختن \$ من یده علی بنی لعلی أسفل الدرجه & پله \$ فأصاب رأسه فقتله فقال علی للغلام: أنت حر، لم تعمده و أخذ فی جهاز ابنه &. صفه الصفوی ۱ / ۷۱ / ۱۶۵؛ مطالب السنول / ۴۲۰ \$ لامام الحسن (ع) قال: لو شتمنی رجل فی هذه الاذن- و أوما الی الیمنی- و اعتذر لی فی الیسری لقبلت ذلك منه، و ذلك أن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ع) حدثنی أنه سمع جدی رسول الله (ص) یقول: لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محق أو مبطل &. إحقاق الحق: ۱۱ / ۴۳۱ \$ ذهبی گوید: قلت: إن صحت، فهذا غایه الحلم و السماحه &. سیر اعلام النبلاء ۶ / ۲۷۱ \$

۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران**اشاره**

بنی امیه پس از آنکه به حکومت رسیدند، نخستین اقدامی که انجام دادند، تبلیغ گسترده بر ضد خاندان رسول خدا (ص) بود. این اقدام آن‌ها زمینه دشمنی افراد بسیار را در جامعه نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) فراهم کرد و خاندان زبیر نیز با اهل بیت پیامبر سرسنگین بودند. برخی از بازماندگان خلفا نیز دشمنی

ص: ۸۹

آن‌ها را در دل داشتند. بنی عباس نیز همان سیاست بنی امیه را با گستردگی بیشتری ادامه دادند و افرادی نیز بودند که نسبت به ائمه حسادت می‌ورزیدند. در نتیجه افرادی آگاهانه و بسیاری دیگر ناآگاهانه به دشمنی پرداختند و در مواردی نیز این دشمنی را اظهار می‌کردند و به ائمه (ع) دشنام می‌دادند. ائمه (ع) نیز از این موقعیت استفاده نموده و مسئولیت تربیتی خود را درباره این افراد به خوبی ایفا می‌کردند. در نتیجه برخی هدایت شده و به صف یاران اهل بیت می‌پیوستند.

بدیهی است که ائمه (ع) مصداق کامل «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» & فرقان ۶۳/۲۵\$ بودند که باید با بازماندگان فکری به گونه‌ای رفتار می‌کردند که هدایت می‌شدند. این رفتار ائمه در گستره سیره و آموزگاری مبین موضوعات مهم ذیل بود.

اول: معصومین، مصداق روشن آیات قرآن از جمله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ بودند.

دوم: عمل به قرآن در وجود آن‌ها تجلی کامل داشت.

سوم: پیروان اهل بیت نیز باید در رفتار با مخالفان نقش تربیتی و هدایتی را فراموش نکنند. افرادی که به دشمنی با اهل بیت می‌پرداختند، از گروه‌های مختلف بودند.

۱- امویان

تیره امویان همیشه با اهل بیت پیامبر، دشمن بودند اما در روز درماندگی به اهل بیت پیامبر پناه می‌بردند و ائمه نیز به آنها پناه می‌دادند. چنان که مروان در جریان قیام مردم مدینه بر ضد امویان از امام زین العابدین (ع) کمک خواست که خانواده او را پناه دهد و امام نیز آنها را پناه داد و به ینج نزد خانواده خود فرستاد &. تاریخ الطبری ۴/ ۳۷۲ \$

ص: ۹۰

و بار دیگر به یک حاکم معزول اموی در روز درماندگی محبت کرد، درحالی که او با امام دشمن بود. هشام بن اسماعیل استاندار مدینه بود و همیشه امام زین العابدین را آزار می‌داد تا اینکه ولید، او را عزل کرد و دستور داد بر هر کسی ستم کرده است، شکایت کنند. او می‌گفت من از هیچ کسی جز علی بن الحسین نگران نیستم. او را جلو خانه مروان نگه داشته بودند تا هر کس از سوی او ستم دیده، شکایت کند. امام به تمام بستگان و پیروان خود دستور داد که متعرض او نشوند. وقتی امام از آنجا که او بازداشت شده بود، گذشت، وی فریاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. در روایت دیگری آمده که امام زین العابدین نامه ای فرستاد و فرمود اگر نیاز مالی داری، بگو. ما آنچه که تو بخواهی داریم و از ناحیه ما و پیروان ما نیز آسوده خاطر باش و هشام فریاد کرده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ &. بحار الأنوار ۴۶ / ۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۰۱؛ تاریخ الطبری \$

۲- بازماندگان خلفا

از دیگر افرادی که با امامان دشمن بودند و آزار می‌دادند، بازماندگان برخی از خلفا بودند و ائمه (ع) ناسزای آنها را نیز با محبت پاسخ می‌دادند:

یحیی بن حسن و افراد دیگری گفته اند: یکی از نوادگان عمر بن خطاب در مدینه بود و امام موسی بن جعفر (ع) را دشنام می‌داد و اذیت می‌کرد. برخی به امام پیشنهاد کردند اجازه دهید او را بکشیم. امام شدیداً آنها را از این کار منع کرد. مرد عمری در حومه مدینه مشغول زراعت بود. یک روز امام در حالی که سوار بر مرکب بود، به سوی او رفت. امام، همانطور که سوار بر مرکب بود، از روی محل زراعت مرد گذشت. مرد عمری فریاد کرد: زراعت مرا زیر پا له کردید ولی امام اعتنا نکرد تا نزد او رسید، پیاده شد و نشست و با خوش رویی پرسید:

ص: ۹۱

زراعت چه مقدار ضرر دید؟ پاسخ داد صد دینار. امام پرسید. انتظار داشتی چه مقدار محصول از زراعت، به دست برسد؟ پاسخ داد: غیب نمی‌دانم. امام فرمود: من پرسیدم انتظار داشتی چه مقدار برایت حاصل داشته باشد؟ گفت: امید می‌رفت دوپست دینار کسب کنم. امام سیصد دینار به او داد و فرمود این قیمت زراعت و آنچه از زراعت نیز که زیر پا له شده بود، به حال اول برگشت. آن مرد عمری بلند شد و پیشانی امام را بوسید و امام برگشت. وقتی امام به مسجد رفت، او را آنجا دید که نشسته است. وقتی نگاهش به امام افتاد، فریاد کرد: اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. کسانی که پیش از این با او هم عقیده بودند، نزدش رفتند و پرسیدند داستان چیست که از موسی بن جعفر ستایش می‌کنی؟ او با آنها گفتگو و استدلال می‌کرد. از آن پس هر وقت امام به مسجد می‌رفت و یا خارج می‌شد، او امام را دعا می‌کرد. امام به پیروان خود فرمود: حالا بهتر شد یا آن گونه که شما می‌خواستید؟ من به این صورت وضعیت او را اصلاح کردم &. تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۸ / ۶۹۸۷؛ سیر اعلای مالنبلاء ۶ / ۲۷۱ (قلت، إن صحت، فهذا غايه الحلم والسماحه \$)

۳- فریب‌خوردگان

چنانکه شخصی از مردم شام، به مدینه رفته بود و به امام حسن (ع) دشنام داد. روی المبرّد و ابن عائشه: أَنْ شَامِيًّا رَأَاهُ رَاكِبًا فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَ الْحَسَنَ لَا يَرِدُ، فَلَمَّا فَرَّغَ أَقْبَلَ الْحَسَنَ (ع) فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ ضَحِكَ، فَقَالَ: أَيُّهَا الشَّيْخُ! أَطْنَكُ غَرِيبًا؟ وَ لَعَلَّكَ شَبَّهْتَ، فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ & اگر رضایت بطلبی، راضی می‌گردانیم، \$ و لو سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ، و لو اسْتَرَشَدْتَنَا أَرَشَدْنَاكَ، و لو اسْتَحْمَلْتَنَا & مرکب سواری بخواهی، به شما می‌دهیم \$ حملناكَ، و إن كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ، و إن كُنْتَ عَرِيانًا كَسَوْنَاكَ، و إن كُنْتَ مَحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ، و إن كُنْتَ طَرِيدًا & رانده شده \$ آویناكَ، و إن كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا

ص: ۹۲

لگك، فلو حرّكت رحلگك إلینا و كنت ضیفنا الی وقت ارتحالگك كان أعود علیگك، لأنّ لنا موضعاً رحباً & خانه وسیع و مال فراوان دارم \$ و جاهاً عریضاً و مالاً كثیراً. فلمّا سمع الرجل كلامه بكی، ثم قال: أشهد أنّك خلیفه الله فی أرضه، و الله أعلم حیث یجعل رسالتّه، و كنت أنت و أبوك أبغض خلق الله إلیّ، و الآن أنت أحبّ خلق الله إلیّ &. العوالم (الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۱۸۴/۳) این روایت را عایشه نیز نقل کرده است. قالت: دخل رجل من أهل الشام المدینه فرأى رجلاً راكباً علی بغله حسنه قال: لم أرا أحسن منه، فمال قلبی إلیه فسألته عنه فقیل لی: إنه الحسن بن علی. فامتلاً قلبی غیظاً وحنقاً و حسداً أن یكون لعلی ولد مثله، فقلت إلیه فقلت: أنت ابن أبی طالب؟ فقال: (أنا ابنه). فقلت: أنت ابن من ومن ومن، وجعلت أشتمه و أنال منه (ومن أبیه و هو ساكت، حتی استحییت منه) فلما انقضى كلامی ضحكك وقال: (أحسبك غریباً شامیاً). فقلت: أجل. فقال: (فمل معی، إن احتجت إلی منزل أنزلناك و إلی مال أرفدناك و إلی حاجه عاوناك). فاستحییت و الله منه و عجبته من كرم خلقه فانصرفت و قد صرت أحبه مالا-أحب غیره. العوالم (الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۱۸۴/۳ \$ و نال منه (امام سجاد) رجل یوما فجعل یتغافل عنه- یریه أنه لم یسمعه- فقال له الرجل: إیاك أعنی، فقال له علی: و عنك أغضی.

عبد الغفار بن القاسم قال: كان علی بن الحسین خارجاً من المسجد فلقیه رجل فسبه فثارت إلیه العبید و الموالی فقال علی بن الحسین: مهلاً عن الرجل. ثم أقبل علی الرجل فقال: ما ستر عنك من أمرنا أكثر. ألگك حاجه نعنیک علیها؟ فاستحیا الرجل. فألقى علیه خمیصه & ثوب أسود مربع \$ كانت علیه و أمرله بألف درهم فكان الرجل بعد ذلك یقول: أشهد إنك من أولاد الرسول &. صفه الصفوه ۱/ ۷۱؛ البدایه و النهایه ۱۲۳/۹ مطالب السؤل / ۴۲۰ \$ كلمه (علی بن الحسین) رجل فافترى علیه فقال: إن كنا كما قلت فنستغفر الله، و إن لم نكن كما قلت فغفر الله لك. فقام إلیه الرجل فقبل رأسه و قال: جعلت فداك، لیس كما قلت أنا فاغفر لی: قال: غفر الله لك. فقال الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالتّه &. صفه الصفوه ۱۶۵/۱۶۸ \$ دربارہ امام کاظم (ع) چنین روایت شده:

ص: ۹۳

كان موسى بن جعفر ... و كان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره & بسته یا کیسه پول \$ فيها ألف دينار، و كان يصر الصرر ثلاثمائة دينار، و أربعمائه دينار، و مائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينة. و كان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنى &. تاريخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعيان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، وكنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهيه: ۱۹۰. سير اعلام النبلا ۶ / ۲۷۰ \$

۴- حسادت

برخی افراد از روی حسادت، با امام سر ناسازگاری داشتند.

وقف على علي بن الحسين (ع) رجل من أهل بيته فأسمعه و شتمه، فلم يكلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: قد سمعتم ما قال هذا الرجل، و أنا أحب أن تبلغوا معي إليه حتى تسمعوا ردى عليه قال: فقالوا له: نفع، و لقد كنا نحب أن تقول له و نقول، قال: فأخذ نعليه و مشى و هو يقول: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. فعلمنا أنه لا يقول له شيئاً، قال: فخرج حتى أتى منزل الرجل فصرخ به فقال: قولوا له: هذا علي بن الحسين قال: فخرج إلينا متوثباً للشر & به گونه‌ای که می‌خواست با یک اقدام ناگوار و انتقام جویانه مقابله کند، \$ و هو لا يشك أنه إنما جاءه مكافئاً & تلافی کند و انتقام بگیرد \$ له على بعض ما كان منه، فقال له على بن الحسين (ع): يا أخي إنك كنت قد وقفت على آنفا فقلت و قلت، فإن كنت قلت ما فى فأستغفر الله منه، و إن كنت قلت ما ليس فى فغفر الله لك قال: فقبل الرجل ما بين عينيه و قال: بل قلت فيك ما ليس فيك، و أنا أحق به &. الإرشاد ۲ / ۱۴۵ بحار الانوار ۴۶ / ۹۵ (به اختصار)؛ سير اعلام النبلاء ۴ / ۳۸۹ (به اختصار)؛ صفه الصفوه ۱ / ۱۶۵ / ۶۶؛ مطالب السؤل / ۴۱۰؛ مختصر تارسیخ دمشق ۱۷ / ۲۴۴) قال الراوى: والرجل هو الحسن بن الحسن (\$) برخی دیگر از روش‌های تربیتی ائمه (ع) در فصل‌های دیگر این کتاب بیان شده است. اینها برخی از روش‌های تربیتی ائمه (ع) بود که برای تربیت جامعه

ص: ۹۴

از آن‌ها استفاده می‌کردند.

۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند

امامان معصوم، برخی موارد خطا را به افراد ویژه تذکر می‌دادند تا از انحراف عملی و خطای فکری آن‌ها جلوگیری شود.

روی آن ابراهیم بن مهزم الأسدی قال: قدمت المدینه، فأتیت باب أبی عبدالله (ع) أستفتحه فدنت جاریه لفتح الباب، فقرصت ثدیها، ودخلت فقال: یا ابن مهزم أما علمت أن ولايتنا لاتنال إلا بالورع، فأعطیت الله عهداً أنى لأعود إلى مثلها أبداً & بحار الأنوار ۴۷/۱۰۱ \$

عن عبدالعزیز قال: كنت أقول بالربوبیه فیهم، فدخلت علی أبی عبدالله (ع) فقال: یا عبدالعزیز ضع ماء أتوضأ ففعلت، فلما دخلت يتوضأ قلت فی نفسی: هذا الذی قلت فيه ما قلت يتوضأ، فلما خرج قال: یا عبدالعزیز لاتحمل علی البناء فوق ما يطیق، فیهدم، إنا عبید مخلوقون & بحار الأنوار ۴۷/۱۰۷ \$

مفضل بن عمر قال: كنت أنا و خالد الجوان، و نجم الحطیم، و سلیمان بن خالد علی باب الصادق (ع) فتكلمنا فیما يتكلم فيه أهل الغلو، فخرج علينا الصادق (ع) بلا حذاء و لا رداء و هو ينتفض و یقول: یا خالد! یا مفضل! یا سلیمان! یا نجم! لا، بل عبادٌ مُكْرَمُونَ لا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ & سوره الأنبياء الآیه: ۲۶ . \$ و قال صالح بن سهل: كنت أقول فی الصادق (ع) ما تقول الغلاة، فنظر إلى فقال: و یحکک یا صالح إنا و الله عبید مخلوقون، لنا رب نعبد، و إن لم نعبد عذبتنا & بحار الأنوار ۴۷/۱۲۵، المناقب ج ۳ ص ۳۴۷ \$

خلاصه و نتیجه

فلسفه بعثت پیامبران و امامت امامان، تربیت جامعه بود. ائمه در خصوص تربیت جامعه، از تمام امکانات موجود استفاده نموده و شیوه‌های مختلف را به کار بردند تا جایگاه تربیتی خود را به خوبی ایفا کنند. برخی شیوه‌های تربیتی چنین بود: تربیت خواص، گسترش فرهنگ عبادت، دعا، دعوت به فضایل اخلاقی، نصیحت افراد با توجه به موقعیت و شرایط روحی آنها، موعظه به شکل ویژه، تشویق افراد به تعلیم و تربیت، تشویق افرادی که نیکی می‌کردند، تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند، دستورهای ویژه به افراد به خصوص، عفو و گذشت، نیکی در برابر بدی‌های دیگران. تذکر به افراد به خصوص در باره خطای فکری و عملی که مرتکب شدند.

ص: ۹۶

پرسش‌های این فصل

- ۱- اهداف شناخت سیره تربیتی ائمه.
- ۲- پیامبر، جایگاه تربیتی ائمه را چگونه معرفی کرد؟
- ۳- اصول کلی تربیتی ائمه کدام هستند؟
- ۴- مبانی کلی نقش تربیتی ائمه کدام است؟
- ۵- وظیفه شیعیان، در معرفی و تحقق جایگاه تربیتی امامان چیست؟
- ۶ داستان شقیق بلخی را شرح دهید و چه مطالبی از آن داستان استفاده می‌شود؟
- ۷- چه کسانی با ائمه دشمن بودند و امامان معصوم با آنها چگونه رفتار می‌کردند؟ دو نمونه را توضیح دهید.

فصل چهارم سیره خانوادگی

پیش درآمد

سیره خانوادگی در راستای همان سیره تربیتی قرار دارد. اساساً تربیت، از خانواده آغاز می‌شود. شناخت سیره خانوادگی ائمه در عصر حاضر، که نظام خانوادگی در حال فروپاشی می‌باشد، امری لازم و ضروری است. راهکارهای اساسی در تربیت خانوادگی را باید در زندگی امامان جستجو کرد و با شناخت نمونه‌های عینی، دستورهای عملی آنها را دستور العمل زندگی در محیط خانواده قرارداد و جامعه را از بحرانی که در پی فروپاشی نظام خانوادگی پدید آمده است، نجات داد.

اکثر آنچه که در سیره فرهنگی و اجتماعی امامان جریان داشت، در سیره خانوادگی نیز جریان دارد. چه آنکه خانواده، حلقه کوچکی از جامعه است. از آنجا که امامان معصوم، مظهر عبادت، فضایل اخلاقی و عدالت بودند، این سه اصل در زندگی خانوادگی آنها نیز تجلی آشکار داشت و تربیت را از محیط خانواده آغاز کردند.

چنانکه خداوند در آیه شریفه فوق و آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به پیامبر دستور داد که دعوتش را از بستگان نزدیک آغاز کند. همین دستور به امامان نیز داده شده که باید تربیت جامعه را از خانواده و بستگان نزدیک آغاز کنند. از این جهت تمام معصومین (ع) دعوت به نماز و عبادت خداوند، در محیط خانه را یک اصل قرارداد بودند. همچنان که خود به نماز و عبادت می‌پرداختند، دیگر اعضای خانواده را نیز به آن دستور می‌دادند.

تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود

تردیدی نیست که نماز، نقش بنیادی در تربیت افراد و زندگی اجتماعی دارد. به همین جهت، دین اسلام با نماز آغاز شده است و نخستین دستوری که داده شد و نخستین عبادتی که تشریح گردید، نماز بود. افزون بر آن، خداوند نیز به پیامبر دستور داد که اعضای خانواده را به نماز دعوت کند. آنجا که فرمود:

وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا &. طه ۱۳۲ / ۲۰ \$

نماز، مهم ترین عبادت است. تربیت از محیط خانواده و با نماز آغاز می‌شود. خداوند به پیامبر، چنین دستور داد:

وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا لَنْسَأَلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُوقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى &. طه ۱۳۲ / ۲۰ \$

لقمان حکیم به فرزندش، چنین دستور داد:

يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ &. لقمان ۱۷ / ۳۱ \$

روایت ابوبصیر از ام حمیده درباره اهمیت نماز & وسائل الشیعه ۱۷ / ۳ \$.

قرآن

تلاوت، خواندن و فهمیدن قرآن، در زندگی یک اصل اساسی است. اسلام، بدون قرآن شناخته نمی‌شود و زندگی بدون قرآن، سامان نمی‌یابد. پرداختن به قرآن در زندگی امامان جایگاه ویژه داشته است.

ص: ۱۰۱

امام باقر (ع)، و کان یجمع ولده و یأمرهم بذكر الله حتى تطلع الشمس، كما كان يأمرهم بقراءة القرآن، و من كان لا یقرأ منهم كان یأمره بذكر الله تعالی &. فی رحاب أئمه أهل البيت (ع) ۷/۴. ۳۴/۶\$ معاویه بن عمار قال: قلت لأبی عبدالله (ع): الرجل لا یرى أنه صنع شیئا فی الدعاء و القراءة، حتى یرفع صوته، فقال: لا- بأس إن علی بن الحسین] كان أحسن الناس صوتا بالقرآن، و كان یرفع صوته حتى یسمعه أهل الدار، و إن أباجعفر (ع) كان أحسن الناس صوتا بالقرآن، و كان إذا قام من اللیل، و قرأ رفع صوته فیمر به مار الطریق من السقائین و غیرهم، فیقومون فیستمعون إلى قراءته &. بحار الأنوار ۱۹۴/۸۹ سرائر/ ۴۷۶\$ روی أن لأبی عبد الله (ع) كان مولی یقال له مسلم و كان لا یحسن القرآن، فعلمه فی ليله فأصبح و قد أحکم القرآن &. بحار الأنوار ۱۰۱/۴۷\$ عن عبد الله بن موسی، عن أبیه، عن جده قال: كانت أمی فاطمه بنت الحسین (ع) تأمرنی أن أجلس إلى خالی علی بن الحسین (ع)، فما جلست إليه قط إلا قلت بخیر قد أفدته، إما خشیه لله تحدث لله فی قلبی لما أرى من خشيته لله، أو علم استفدته منه &. بحار الأنوار ۷۳/۴۶\$.

نیکی به پدر و مادر

خداوند برخی پیامبران را در قرآن با این عنوان ستوده است که نسبت به پدر و مادر، مهربان و خدمت گزار بودند. بدیهی است ائمه (ع) که تجلی عمل به قرآن بودند، برای پدر و مادر، احترام بسیار قایل بودند. به خصوص که پدر، امام معصوم بود و مادر نیز کسی بود که خداوند، تربیت ولی خود را به او کرامت کرده بود.

دعای امام سجاد (ع) درباره پدر و مادر چنین است.

ص: ۱۰۲

و اخصص اللهم والدی بالکرامه لدیگ و الصلاه منگ یا أرحم الراحمین ... و ألهمنی علم ما یجب لهما علی إلهاماً، و اجمع لی علم ذلک کله تماماً، ثم استعملنی بما تلهمنی منه، و وقنی للنفوذ & توفیق عمل به آن علم عنایت کن \$ فیما تبصرنی من علمه ... اللهم اجعلنی أهابهما هیبه السلطان العسوف، و أبرهما برّ الأم الرؤوف &، از آنها چون سلطان قدرتمند بیمناک باشم و همانند مادر مهربان به آنها نیکی کنم \$ و اجعل طاعتی لوالدی و بری بهما أقر لعینی من رقه الوسنان & شیرین تر از خواب برای چشم تشنه خواب، \$ و أثلج لصدری من شربه الظمان & تشنگی، \$ حتی أوتر علی هوای هواهما، و أقدم علی رضای رضاهما، و استکثر برهما بی و إن قل، و استقل بری بهما و إن کثر، اللهم خفض لهما صوتی، و أطب لهما کلامی، و ألن لهما عریکتی & اخلاق و رفتارم را با آنها نیکو گردان، \$ و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما رقیقاً و علیهما شفیقاً ... اللهم لا تُسنی ذکرهما فی أذبار صلواتی، و فی إناء من آناء لیلی، و فی کل ساعه من ساعات نهاری ... اللهم صلّ علی محمد و آله، و اغفر لی بدعائی لهما، و اغفر لهما ببرهما بی & ... الصحیفه السجادیه، دعاؤه لأبویه. \$ ۳۷ / ۶. مطالب فوق، گرچه در قالب دعا بیان شده، اما در واقع بیان وظایف فرزند، نسبت به پدر و مادر است. پیام‌های این دعا چنین است:

نخست باید شناخت که وظیفه فرزند، نسبت به پدر و مادر چیست. شناخت وظیفه، نخستین مرحله تکلیف پذیری و انجام تکلیف است.

این وظیفه شناسی باید جوشش درونی داشته باشد. اینکه که دیگران بگویند که چه وظیفه ای نسبت به پدر و مادر داریم، کفایت نمی‌کند و وظیفه شناس نمی‌شویم. باید از خدا خواست که وظایف ما را نسبت به آنها به ما

ص: ۱۰۳

بشناساند و این وظیفه شناسی را در درون ما قرار دهد و این معرفت، باید معرفت الهی باشد و از طریق شریعت شناخته شود تا بتوان به آن ملتزم شد و انجام داد.

از خدا خواست که در انجام این وظیفه به ما کمک نماید، چه آنکه انسان، بی استمداد از خداوند در انجام هیچ کاری موفق نمی‌شود.

انجام وظیفه توأم با احساس عاطفی و درونی باشد که از یک سو پدر و مادر، نزد فرزند، اقتدار داشته باشند و از سوی دیگر این اقتدار موجب ترس در فرزند نشود که وظایف خود را برای ترس از مجازات انجام دهد. بلکه از سرحترام و محبت و دوستی انجام گردد. دو عامل انجام وظیفه یعنی اقتدار و محبت باید توأم باشند تا فرزند احساس نکند که پدر و مادر در جایگاه اجتماعی با او برابر هستند و این گونه تصور کند که آن‌ها مقام بسیار بلند و ارجمند اجتماعی دارند. این احساس، سبب می‌شود که فرزند وقتی در حضور پدر و مادر قرار دارد، احساس فکر کند که با افرادی رو به روست که هم ردیف و یا زبردست او نیستند. در نتیجه مواظبت است که مرتکب اعمال و رفتاری نشود که بی احترامی به پدر و مادر به شمار آید و اگر محبت می‌کند، با انگیزه ترحم نیز نباشد. فرمان برداری از پدر و مادر را بر خود لازم و واجب بداند. چنانکه فرمان بردن از دستورات حکومت لازم است، اطاعت از پدر و مادر نیز واجب است.

فرمان برداری و خدمت به پدر و مادر، برایش شیرین ولذت بخش باشد و این چنین نباشد که از سر اکراه انجام دهد. باید از فرمان برداری پدر و مادر، احساس خوشنودی و شادمانی کند. نسبت به والدین آن چنان باشد که خواسته‌های آنها را بر خواسته‌های خود ترجیح دهد.

رفتار با پدر و مادر، باید با نیکو ترین اخلاق باشد نه از نوع رفتار برادر و خواهر با یکدیگر بلکه رفتار نیک فرمان بردار نسبت به فرمان روا که باید توأم با اطاعت و محبت باشد.

ص: ۱۰۴

ت باید نزد خداوند در حق آن‌ها دعا کرد و این نعمت را سپاس گفت و باید این دعا را استمرار بخشید. یعنی همیشه در حق آن‌ها دعا کرد و خود را مدیون آن‌ها دانست. ائمه نسبت به پدر و مادر، بسیار مهربان بودند. داستان امام زین العابدین (ع) که به مادرش احترام می‌گذاشت، معروف است & اعلام الهدایه ۳۷/۶\$ امام صادق (ع) گوید: هر شب رخت خواب پدرم را آماده می‌کردم و منتظر بودم تا از مسجد بیاید. هر وقت می‌آمد و استراحت می‌کرد، من هم استراحت می‌کردم. یک شب تا دیروقت نیامد. ناگزیر به مسجد رفتم تا ببینم کجاست. زمانی بود که مسجد خالی شده بود و جز پدرم کسی آنجا نبود. صدای مناجاتش را شنیدم که سر بر سجده گذاشته بود و می‌گفت: سبحانک اللهم، أنت ربی حقاً حقاً، سجدت لگک یا رب تعیداً و رقماً، اللهم إن عملی ضعیف فضاعفه لی ... اللهم فنی & فعل امر از وقایه است، یعنی مرا از عذابت نگهدار \$عذابگک یوم تبعث عبادگک، و تب علیٰ إنگک أنت التواب الرحیم &. کافی ۳/۳۲۳\$

حقوق والدین

حقوق والدین، از دستورهای بسیار اکید دین است. در بسیاری از آیات قرآن نیز به این موضوع تأکید شده است. وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا &. اذیٰ سراء ۱۷/۲۳\$

ص: ۱۰۵

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا & عنكبوت ۸ / ۲۹ \$ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا & الاحقاف ۴۶ / ۱۵ \$ در ستایش حضرت یحیی فرمود: وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا &. مریم ۱۴ / ۱۹ \$ این آیات، دلیل بر مقام والدین، نزد فرزند است که اجرای آن نه مستحب نه واجب کفایی است بلکه در هر زمان واجب عینی است. ائمه (ع) نیز بر این موضوع دستورهای بسیار داده اند.

إبراهیم بن مهزم قال: خرجت من عند أبي عبد الله (ع) ليلة ممسيا فأتيت منزلي بالمدينة، و كانت أمي معي، فوقع بيني وبينها كلام، فأغلظت لها، فلما أن كان من الغد صليت الغداة، و أتيت أبا عبد الله (ع) فلما دخلت عليه فقال لي مبتدئا: يا أبا مهزم ما لك و الوالده أغلظت في كلامها البارحة، أما علمت أن بطنها منزل قد سكتته، و أن حجرها مهد قد غمزته، و ثديها وعاء قد شربته؟ قال: قلت: بلى قال: فلا تغلظ لها &. بحار الأنوار ۴۷ / ۷۲ \$.

صله رحم

صله رحم از موضوعاتی است که در محیط و روابط خانوادگی، بسیار جریان دارد. امامان معصوم (ع) بر این موضوع بسیار اهتمام می‌ورزیدند. خود پیش قدم بودند و شیعیان را بر انجام آن دستور می‌دادند:

داود الرقی قال: دخلت على أبي عبد الله (ع) فقال لي: يا داود أعمالكم عرضت على يوم الخميس فرأيت لك فيها شيئا فرحني، و ذلك صلتك لابن عمك، أما إنه سيمحق أجله و لا ينقص رزقك قال داود: و كان لي ابن عم ناصب، كثير العيال

ص: ۱۰۶

محتاج، فلما خرجت إلى مكة أمرت له بصله، فلما دخلت على أبي عبدالله (ع) أخبرني بهذا &. بحار الأنوار ۹۲ / ۴۷ \$ عن میسر قال: قال أبو عبدالله (ع): یا میسر لقد زید فی عمرگ، فأی شیء تعمل؟ قال: كنت أجیرا و أنا غلام بخمسه دراهم، فكنت أجریها علی خالی &. بحار الأنوار ۷۸ / ۴۷ \$

فرزندان

محیط خانه برای اعضای خانواده، به منزله مدرسه بود و هر امام معصوم (ع) در همین محیط و همین مدرسه تربیت می شد و تجلی تربیت خانوادگی امام، پیش از خود است. فرزندان ائمه که بسیاری از آن‌ها در مرتبه عصمت قرار داشتند، نتیجه و آثار همین اهتمام به تربیت اعضای خانواده بود.

سفارشاتى که امام معصوم به فرزندان خود داشته اند و آن‌ها را به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی دعوت کرده اند، بسیار است.

نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) معروف است:

فإني أوصيك بتقوى الله - أي بني - و لزوم أمره و عماره قلبك بذكره ... و أحي قلبك بالموعظه & ... نهج البلاغه نامه ۳۱ \$ امام سجاد (ع) فرمود: یا بُنِی، انظر خمساً فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لاتُرافقهم فی طریق فقال له ولده: من هم؟ قال (ع): إِيَّاكَ و مصاحبه الكذّاب، فَإِنَّهُ بَمَنْزِلَةِ السَّرَابِ، يَقْرَبُ لَكَ الْبَعِيدَ و يَبْعَدُ لَكَ الْقَرِيبَ. و إِيَّاكَ و مصاحبه الفاسق، فَإِنَّهُ بَايَعَكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ. و إِيَّاكَ و مصاحبه البخيل، فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ، و أنت أحوج ماتكون إليه. و إِيَّاكَ و مصاحبه الأحمق، فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.

ص: ۱۰۷

و إِبْرَاهِيمَ و مصاحبه القاطع لرحمه، فإِنِّي وجدته ملعوناً في كتاب الله &. اصول کافی: ۲ / ۳۷۶، والاختصاص: ۲۳۹، وتحف العقول: ۲۷۹، والبدايه والنهائيه: ۹ / ۱۰۵ \$ قال (ع): يا بُنَيَّ، اصبر على النائبه & مصيبت ، \$ ولا تتعرض للحقوق، و لا تجب أخاك إلى شيء مضرته عليك أعظم من منفعته لك & ... البيان والتبيين: ۲ / ۷۶، العقد الفريد: ۳ / ۸۸ \$ و قال (ع): يا بُنَيَّ، ... و اعلم أن خير الآباء للأبناء من لم تدعه المودّه إلى التفريط فيه، و خير الأبناء للآباء من لم يدعه التقصير إلى العقوق له &. العقد الفريد: ۳ / ۸۹ \$ فرزندان ائمه همیشه از نظر دانايي، فقاهاهت، تقوا، فضایل اخلاقی، خدمت گزارى به جامعه، رهبرى جريان‌هاى سياسى، امر به معروف و خوبى‌هاى ديگر، برازنده و سرآمد بودند. اين براى آن بود که در خانه معصوم و تحت تربيت امام معصوم قرار داشتند. سفارش امام على (ع) به امام حسن مجتبی (ع) و سفارش ديگر امامان به فرزندان خود، دليل بر اين است که تربيت فرزندان، وظيفه سنگين الهی است که بر دوش پدران گذاشته شده است و هيچ پدری نبايد از تربيت فرزندان خود غفلت نمايد.

آسایش اعضای خانواده

ائمه برای تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، کار می کردند. داستان کار کردن امام باقر (ع) در مزرعه که به زهری فرمود: کار می کنم تا خودم و اعضای خانواده ام محتاج کسی مثل تو نباشد، معروف است. لو جاءني الموت و أنا على هذه الحالة جاءني و أنا في طاعة من طاعه الله عزوجل، أكفُّ بها نفسي و عيالي عنك و عن الناس &. کافی: ۵ / ۷۳ - ۷۴ \$.

ص: ۱۰۸

هرچند که تمام امامان معصوم، زهد و پارسایی را در زندگی شخصی یک اصل قرارداد بودند و از نظر رفاهی به حد اقل اکتفا می‌کردند، اما آن چنان نبود که برای زهدی که خود می‌بایست داشته باشند، دیگر اعضای خانواده را در مضیقه قرار دهند و زهد را بر آن‌ها تحمیل کنند. بلکه می‌کوشیدند و سایل رفاه و آسایش آن‌ها را نیز در حد لازم فراهم سازند. چنانکه درباره امام سجاد (ع) نقل شده:

كان الإمام زين العابدين (ع) من أرفأ الناس و أبرهم و أرحمهم بأهل بيته، و كان لا يتمييز عليهم، و قد اثر عنه أنه قال: لئن أدخل إلى السوق و معي درهم ابتاع بها ليعالي لهما و قد قرموا & قرموا / اشتد شوقهم \$ أحب إلي من أن أعتق نسمة &. بحار الأنوار: ۴۶ / ۶۷ عن كافي: ۱۲ / ۲ \$ عاصم بن زياد از اصحاب اميرالمؤمنين (ع) در كوفه بود. زهد پيشه نمود و انزوا اختيار كرد و لباس‌های ساده پوشيد. برادرش ربيع بن زياد جريان را به حضرت علي (ع) گزارش نمود و عرض كرد او با اين كارش خانواده و فرزندانش را اندوهگين ساخته است. حضرت او را فراخواند. وقتی آمد حضرت از شدت ناراحتی چهره درهم كرد و فرمود:

أما استحييت من أهلك، أما رحمت ولدك؟ أترى الله أحل لك الطيبات و هو يكره أخذك منها؟ أنت أهون على الله من ذلك، أو ليس الله يقول: وَ الْأَرْضَ وَ ضَمَّهَا لِلْأَنْامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ & الرحمن ۱۰ / ۵۵ و ۱۱ ؟ \$ أو ليس يقول: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (إلى قوله): ي خُرُجٌ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ & الرحمن ۱۹ / ۵۵ و ۲۰ \$. فبالله لا يتدال نعم الله بالفعال & زياد به كار گرفتن نعمت‌های خداوند \$ أحب إليه من ابتدائها بالمقال و قد قال الله عزوجل: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ & الرحمن ۲۲ / ۵۵ \$. فقال عاصم يا أميرالمؤمنين فعلى ما اقتصرت في مطعمك على الجشوبه و

ص: ۱۰۹

فی ملبسگ علی الخشوبه & غذای خشک که به سختی خورده می‌شود و لباس‌های خشن که پوشیدنش سخت است؟ \$فقوال: و یحک إن الله تعالی فرض علی أئمه العدل أن یقدروا أنفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ & غلبه نکند \$بالفقیر فقره، فألقى عاصم بن زیاد العباء و لبس الملاء &. کافی ۱/ ۴۱۰ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۲۳. (الملا یک نوع لباس \$)

انجام کارهای شخصی

کمک به اعضای خانواده در انجام کارهای منزل در برخی موارد، یک وظیفه اخلاقی و در بسیاری موارد، وظیفه شرعی و دینی است. نخست، هر کس باید کارهای شخصی خود را خودش انجام دهد و توقع نداشته باشد که دیگران انجام دهند. بعضی افراد چنین عادت کرده‌اند که مرتب به اعضای خانواده دستور می‌دهند که کارهای شخصی او را انجام دهند و در پاره‌ای موارد اگر انجام ندادند، آن‌ها را مؤاخذه می‌کنند و ممکن است همراه با ضرب و شتم هم باشد. در حالی که آنان چنین وظیفه‌ای نداشته‌اند. چنین شخصی که به اعضای خانواده دستور می‌دهد که کارهای شخصی او را انجام دهند، در اصل دستور دادن گناه کرده‌اند، چه رسد به اینکه اگر انجام ندادند، آن‌ها را مؤاخذه کنند.

و إنه (علی بن احسین (ع)) کان لایحب أن یعینه علی طهوره أحد و کان یستقی الماء لطهوره و یخمره قبل أن ینام، فإذا قام من اللیل بدأ بالسواک، ثم توضأ ثم يأخذ فی صلاته، و کان یقضی ما فاته من صلاه نافله النهار فی اللیل، و یقول: یا بنی لیس هذا علیکم بواجب، و لکن أحب لمن عود منکم نفسه عاده من الخیر أن یدوم علیها و کان لایدع صلاه اللیل فی السفر و الحضر &. بحار الأنوار ۴۶/ ۹۸. \$

کمک به اعضای خانواده

امامان معصوم در محیط خانه، اگر کاری را به دیگران محول می‌کردند و آن‌ها از انجام آن ناتوان بودند و یا برایشان دشوار بود، شخصا به آن‌ها کمک می‌نمودند.

فضاله عن ابن فرقد عن أبي عبدالله (ع) قال في كتاب رسول الله: إذا استعملتم ما ملكت أيمانكم في شيء فیشق عليهم فاعملوا معهم فيه، قال: و إن كان أبي ليأمرهم فيقول: كما أنتم، فيأتي فينظر فإن كان ثقيلا قال: بسم الله ثم عمل معهم و إن كان خفيفا تنحى عنهم. &بحار الأنوار ۴۶/۳۰۳\$.

با خدمت‌کاران و افراد زیردست

افرادی که به عنوان برده و یا کمک کار در خانه ائمه زندگی می‌کردند، پس از مدتی حاضر نبودند آن محیط را ترک کنند و جای دیگری بروند و حتی اگر آزاد می‌شدند باز هم نمی‌خواستند از محیط زندگی ائمه دور شوند. یکی از آن افراد، زیدبن حارثه بود که در خانه پیامبر زندگی می‌کرد. وی پس از آزادی حاضر نشد از نزد پیامبر برود. گرچه بستگانش آمده بودند تا او را ببرند. وی آن چنان مورد محبت پیامبر بود که در جایگاه فرزند پیامبر قرار داشت.

علاقمندی این گونه افراد به امامان معصوم جز برای آن نبود که محیط به ظاهر کوچک خانه ائمه، برای آن‌ها مدرسه ای بزرگ بود. یکی از اهدافی که امامان معصوم، از خریداری بردگان و سپس آزاد سازی آن‌ها داشتند، همین تربیت آن‌ها بود. امامان معصوم، به افرادی که کمک کار خانه بودند، به عنوان فرزند خطاب می‌کردند و نهایت محبت را نسبت به آن‌ها داشتند.

ص: ۱۱۱

و قد كان له (امام سجاد (ع)) مملوگ فدعاه مَرْتين فلم يجبه، و في الثالثة قال له الإمام برفق و لطف: يا بُنَيَّ، أما سمعت صوتي؟ قال: بلى ... فقال له (ع): لِمَ لَمْ تُجِبْنِي؟ فقال: أمنت منك، فخرج الإمام و راح يحمد الله و يقول: الحمد لله الذي جعل مملوکی یا مننی &.

الإرشاد ۱۴۷/۲، و مناقب آل أبي طالب ۴/ ۱۷۱؛ تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵. و مراجعه شود به بحار الأنوار ۹۲/۴۶ \$ هر چند در این زمان، این سخن کاربرد ندارد اما دلیلی است برای این که در محیط خانه با افراد زیر دست چگونه باید رفتار کرد و چنان نباشد که جو ترس بر محیط خانه حاکم شود.

دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلك فقال: كنت نهيت أن يصعدوا فوق البيت، فدخلت فإذا جارية من جوارى ممن تربى بعض ولدی قد صعدت فی سلم و الصبی معها، فلما بصرت بی ارتعدت و تحيرت و سقط الصبی إلى الأرض فمات، فما تغير لونی لموت الصبی و إنما تغير لونی لما أدخلت علیها من الرعب، و كان (ع) قال لها: أنت حره لوجه الله لا بأس علیک - مرتین &. بحار الأنوار ۷/ ۲۴ \$.

احترام به همه و عدم تبعیض

از مواردی که در تربیت افراد، بسیار مؤثر بود، عدم تبعیض بین افراد بود و نخست اینکه نباید تبعیض قایل شد یعنی به برخی بسیار احترام گذاشت و شخصیت برخی دیگر را تحقیر کرد و معتقد بود که با افراد زیر دست و خدمت کار نباید برسر یک سفره نشست. این موضوع در عرف جامعه قدیم و جدید بسیار رایج است. اما ائمه (ع) با افراد زیر دست و خدمت کار چنان رفتار می کردند که آنها احساس می کردند از اعضای خانواده امام هستند و امام آنها را دوست دارد. ائمه به شخصیت آنها احترام می گذاشتند و چنان رفتار می کردند که آنان

ص: ۱۱۲

احساس نکنند امام برای خود امتیاز قایل است و یا آن‌ها را بیگانه می‌داند. این موضوع، آثار تربیتی بسیاری داشت تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوست نداشتند از محیط خانه امام جدا شوند ..

یاسر الخادم قال: كان الرضا (ع) إذا كان خلا جمع حشمه كلهم عنده الصغير و الكبير فيحدثهم و يأنس بهم و يؤنسهم، و كان (ع) إذا جلس على المائدة لا يدع صغيرا و لا- كبيرا حتى السائس و الحجام إلا- أقعده معه على مائدته &. عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۵۸، بحار الأنوار ۴۹ / ۹۰ \$ عبدالله بن الصلت عن رجل من أهل بلخ قال: كنت مع الرضا (ع) في سفره إلى خراسان فدعا يوما بمائده له فجمع عليها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت: جعلت فداك لو عزلت لهؤلاء مائده فقال: مه إن الرب تبارك و تعالی واحد و الأم واحده و الأب واحد و الجزاء بالاعمال &. کافی ۴ / ۲۴؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۱۰۰ \$

ساده‌زیستی

ساده زیستی در محیط خانه از دیگر شیوه‌های امامان بود.

عن أبي عباد، قال: كان جلوس الرضا (ع) في الصيف على حصير و في الشتاء على مسح و لبسه الغليظ من الثياب حتى إذا برز للناس تزين لهم &. عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۷۹ \$

ص: ۱۱۳

خلاصه و نتیجه

تربیت از محیط خانواده آغاز می‌شود. گرچه شناخت این موضوع، برای شناخت راهکارهای عملی در زندگی امروز و نقش خانواده در شکل‌گیری جامعه امر ضروری و بنیادی است، اما روایات در این خصوص اندک است. در عین حال احترام به والدین، اهتمام به تربیت فرزندان، گسترش فرهنگ عبادت در محیط خانه، تلاش برای رفاه و آسایش اعضای خانواده، احترام به شخصیت خدمت‌کاران، کمک به اعضای خانواده و خدمت در کارهای خانه، انجام کارهای شخصی، ساده زیستی، عفو، گذشت رفتاری و صلح و رحمت از موارد مهم سیره معصومین در خانواده بوده است.

پرسش‌های این فصل

چرا باید تربیت از محیط خانواده شروع شود؟

چهار مورد از موارد مهم دعای امام سجاد (ع) درباره والدین را بیان کنید.

تجارب مورد از سفارشات امام سجاد (ع) به فرزندش را توضیح دهید. سفارش‌های امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) دلیل

بر چه موضوعی می‌شود؟

سیره ائمه در رابطه با مسایل رفاهی خانواده چه بود؟

از داستانی که سفیان ثوری درباره امام صادق (ع) نقل کرده، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

امام رضا (ع) در مورد این موضوع که باید همه بر سر یک سفره غذا بخوریم، به چه چیز استدلال کرد؟

فصل پنجم سیره اقتصادی

پیش درآمد

اقتصاد، یکی از ارکان زندگی دنیوی است. اقتصاد، به مفهوم درآمد و مصرف در زندگی فردی و اجتماعی و رابطه دین و دولت، اخلاق و سیاست و حتی دنیا و آخرت، رابطه متقابل و تعامل دوسویه دارد. هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. به این جهت، اقتصاد در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. تکلیف‌های عبادی و تکلیف‌های اقتصادی با هم تشریح شده و کنارهم آمده‌اند. این دستور چه بسیار در قرآن تکرار و از آن یاد شده است: *أَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ*. نماز برپا دارید و زکات پرداخت کنید. اقتصاد، در زندگی معصومین (ع)، یکی از ابزارهای عبادت، تربیت و خدمت به مردم بود. ائمه، به دلیل این اقدام‌ها، بسیار ستوده شده و به عنوان اوصاف برازنده آنها یاد شده است.

مبانی کلی

مبانی سیره اقتصادی امامان، امور ذیل می‌باشد که به عنوان روح کلی بر تمام روابط اقتصادی و جریان‌های زندگی امامان جاری بوده و در تمام موارد به وضوح مشاهده می‌شود.

۱- زندگی مادی هدف نیست. اقتصاد باید وسیله زندگی و عبادت خداوند باشد.

ص: ۱۱۸

۲- همه معصومین، بدون استثناء زندگی زاهدانه داشته‌اند. زهد و پارسایی از دستوره‌های اکید خداوند به ائمه بود که باید آن را در زندگی شخصی رعایت می‌کردند. زهد به مفهوم ناداری نیست، بلکه نفی رفاه طلبی، خوش گذرانی و پرداختن به لذت‌های دنیوی است.

۳- تمام معصومین در عین حال که زندگی زاهدانه داشتند، از نظراقتصادی نیز در مضیقه نبودند.

۴- رسیدگی به امور مردم و حل مشکل اقتصادی دیگران، یکی از اوصاف برجسته امامان بود. در این خصوص، تفاوتی بین دوست و دشمن و حتی مسلمان و کافر قایل نبودند. این اقدام را به عنوان یکی از وظایف امامت و رهبری جامعه و خدمت به انسان‌ها انجام می‌دادند.

۵- خدمات‌های اقتصادی خود را به نیازمندان هیچ گاه بامنت و تحقیر شخصیت آن‌ها توأم نمی‌کردند و با افراد نیازمند با احترام رفتار می‌نمودند.

۶- در برابر انفاق‌های خود، هیچ گونه انتظار و توقع دنیوی نداشتند. چنین نبود که انتظار داشته باشند تا آن‌ها نیز از ائمه پیروی کنند، به دفاع پردازند، یا متقابلاً جبران کنند.

۷- در موارد بسیاری می‌کوشیدند که شناخته نشوند تا کسانی که از انفاق‌های مالی برخوردار می‌شوند، ندانند که چه کسی به آن‌ها انفاق کرده است. این بود که پس از رحلت آن امام می‌فهمیدند شخصی که شبانگاه آرد و نان به در خانه‌هاشان می‌آورده، امام بوده است.

۸- هیچ امامی نزد هیچ ثروتمند یا خلیفه و حاکم و حکومتیان، اظهار نیازمندی نکرد و از هیچ کس چه برای زندگی شخصی خود و چه برای نیازمندان درخواست کمک نکرد. اگر در مواردی از آن‌ها پول گرفته است، به عنوان ولی امر الهی بوده که تصرف در بیت المال حق آسمانی آن‌ها بوده است.

ص: ۱۱۹

- ۹- معصومین به ساختمان سازی پرداختند. هیچ بنایی به عنوان موقوفه، عام المنفعه، مدرسه و غیره به نام ائمه ثبت نشده است. اما حفرقات، احداث باغ و مزرعه، خرید نخلستان و وقف آن و ... بسیار گزارش شده است.
- ۱۰- کاردر مزرعه، نخلستان و کشاورزی توسط معصومین بسیار نقل شده است. امامانی که در مدینه می زیستند، هر کدام باغ و ملک شخصی داشتند که خود نیز در آن کار می کردند و نیازهای شخصی خود و خانواده را از این طریق تأمین می کردند.
- ۱۱- کار و فعالیت‌های اقتصادی را به منزله عبادت و انجام وظیفه دینی می دانستند. در نتیجه، آن فعالیت‌ها، لحظه‌ای امامان را از یاد خدا غافل نساخت و هیچ کاستی در نماز و عبادت‌های شبانه ایشان ایجاد نکرد.
- ۱۲- در برخی موارد که لازم بود، تمام نیاز مالی نیازمندان را برطرف می کردند. مثلاً اگر دین کسی را پرداخت می کردند، مازاد بردین نیز چیزی برای زندگی او می بخشیدند. اگر راه مانده‌ای چیزی می خواست، آن مقدار می بخشیدند که تمام نیازهای سفر او را تا رسیدن به موطن و منزلش تأمین کنند.
- ۱۳- در موارد بسیاری معصومین (ع)، نیازمندان را شناسایی می کردند و به سراغ آن‌ها می رفتند تا نیازهایشان را برطرف کنند.
- ۱۴- به دیگران به ویژه پیروان خود نیز دستور می دادند که انفاق کنند.
- ۱۵- ثروتمندی و انفاق را وسیله برتری خود بر دیگران نمی دانستند.
- ۱۶- چنین برمی آید که به دنبال بهانه ای بودند تا به دیگران کمک کنند. از این رو با کمترین تقاضای دیگران و بدون مناسبت خاصی انفاق می کردند.
- اینها مواردی از سیره اقتصادی بود که در زندگی تمام امامان جریان داشت.
- اما سیره امامان در برابر جریان‌های اقتصادی حاکم بر جامعه و پدید آمده از سوی سلاطین و اسراف و تبذیر حکومتیان، درباریان و ثروتمندان و حیف و میل بیت المال و بذل و بخشش‌های ظالمانه که توسط حکومت انجام می شد، کم و بیش

ص: ۱۲۰

ناشناخته ماند. اما اندکی از آن در دوران حکومت امام علی (ع) و در فلسفه قیام امام حسین (ع) ظاهر شد. با مطالعه این دو جریان برداشت می‌شود که ائمه (ع) در خصوص تقسیم و مصرف بیت المال چه شیوه‌ای داشته‌اند. در مجموع، سیره اقتصادی ائمه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

اشاره

نظام اقتصادی اسلام را می‌توان از آیات قرآن، روایات معصومین، سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به خوبی شناخت. در کتاب‌های فقهی نیز در این خصوص بحث شده است. تردیدی نیست که اگر نظام حاکم بر جامعه در اختیار افراد صالح و شایسته باشد، نظام اقتصادی نیز سامان می‌یابد و از منابع طبیعی، ذخیره‌های زیرزمینی و درآمدهای دیگر به صورت بایسته استفاده می‌شود. به ویژه اگر آن شخص پیامبر یا امام معصوم باشد. در سیره امام علی (ع) این موارد مورد توجه بوده است:

۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی

إن الإمامه أس الاسلام النامي & بلندمرتبه و پرثمر، \$ و فرعه السامی & علا و ارتفع، \$ بالإمام تمام الصلاة و الزكاه و الصيام و الحج و الجهاد، و توفير الفیء و الصدقات & ... کافی ۱/ ۲۰۰ \$ أيها الناس ... فأما حاكم على فالنصيحه لكم، و توفير فيثكم & ... نهج البلاغه خطبه ۳۴؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۱۹۰ ۱۸۹ \$.

۲- عمارت و آبادانی زمین

درباره عمارت و آبادانی زمین، روایات بسیار رسیده است. از جمله:

ص: ۱۲۱

امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور داد:

و تفقد أمر الخراج بما يصلح أهله فإن فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس کلهم عیال علی الخراج و أهله. و لیکن نظرگک فی عماره الأرض أبلغ من نظرگک فی استجلاب الخراج لأن ذلك لا یدرگک إلا بالعماره. و من طلب الخراج بغير عماره أخرج البلاد و أهلک العباد، و لم یستقم أمره إلا قليلاً، فإن شکوا ثقلاً أو عله أو انقطاع شرب أو باله أو إحاله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم. و لا یثقلن علیک شیء خففت به المؤمنه عنهم، فإنه ذخر یعودون به علیک فی عماره بلادک و تزیین ولایتک، مع استجلابک حسن ثنائهم و تبجحک باستفاضه العدل فیهم & افتخار است برای شما که عدالت را گسترش دادید. \$.فإن العمران محتمل ما حملته، و إنما یؤتی خراب الأرض من إعواز & وضعیت نابسامان مردم \$ أهلها و إنما یعوز أهلها لإشراف أنفس الولاة علی الجمع، و سوء ظنهم بالبقاء، و قله انتفاعهم بالعبر & نهج البلاغه نامه / ۵۳ \$ این مطالب کلی از این فراز، استفاده می‌شود:

گرفتن مالیات، باید سبب اصلاح امور مادی و معنوی مالیات دهندگان و مردم گردد. امور مردم، زمانی سامان خواهد یافت که امور مالیات دهندگان اصلاح شده باشد.

تلاش برای آبادانی زمین باید بیش از تلاش برای جمع آوری ثروت و مالیات باشد.

هر حکومتی اگر بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی به دست آورد، دوام نمی‌آورد.

ص: ۱۲۲

تدریعی که مردم، دچار بحران اقتصادی شده‌اند و یا بلایای طبیعی، کشاورزی را دچار کاستی و آفت کرده است، باید مالیات را تخفیف داد. تخفیف مالیات، ذخیره ای است که سبب آبادانی زمین و حمایت مردم خواهد شد. عمران، قدرت پرداخت مردم را بیشتر خواهد کرد. خرابی زمین و ناداری مردم، جز آن نیست که در پی آزمندی حاکمان پدید می‌آید.

۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی

یکی از موضوعاتی که درسیره اقتصادی امام علی (ع) مشاهده می‌شود، عدم انباشتن بیت‌المال است. اگر اموالی از جایی می‌رسید و مردم هم نیازمند بودند آن را در اسرع وقت تقسیم می‌کرد. کان (ع) إذا أتى بالمال أدخله بيت مال المسلمين، ثم جمع المستحقين، ثم ضرب يده في المال فنثره يمنه و يسره و هو يقول: يا صفراء يا بيضاء لا تغريني، غري غيري ... ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين و يؤتي كل ذي حق حقه ثم يأمر أن يكنس و يرش، ثم يصلی فيه ركعتين، ثم يطلق الدنيا ثلاثا يقول بعد التسليم: يا دنيا لا تتعرضين لي و لا تتشوقين (إلي) و لا تغريني، فقد طلقتك ثلاثا لا رجعه لي عليك &. أمالی الصدوق / ۱۷۰؛ بحار الأنوار / ۴۱ / ۱۰۳؛ العقد الفرید / ۵ / ۶۲) يُقسم بيت المال في كل جمعه حتى لا يبقى منه شيئاً؛ شرح نهج البلاغه / ۲ / ۱۹۹) يكنس بيت المال كل جمعه، و يصلی فيه ركعتين، و يقول: ليشهد لي يوم القيامة، و مرا جعه شود به: أمالی الشيخ / ۲۵۷ و ۲۵۸؛ بحار الأنوار / ۴۱ / ۱۰۷ \$

۴- رسیدگی به امور نیازمندان

حضرت علی (ع) زمانی که در کوفه بود، شخصا به امور نیازمندان رسیدگی می‌کرد و به در خانه‌های آنها مواد غذایی مورد نیاز را می‌برد.

ص: ۱۲۳

حبيب بن أبی ثابت قال: جاء إلى أمير المؤمنين (ع) عسل و تین من همدان و حلوان، فأمر العرفاء & افرادی که مردم را می‌شناسند \$ أن یأتوا بالیتامی، فأمكنهم من رؤوس الأرزاق & مشک \$ یلعقونها، و هو یقسمها للناس قدحا قدحا، فقیل له: یا أمير المؤمنين ما لهم یلعقونها؟ فقال: إن الإمام أبو الیتامی، و إنما ألعقتهم هذا برعایه الآباء &. فروع کافی ۴ / ۳۱ و ۳۲؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۲۳ \$

۵- واگذاری مسؤلیت‌ها به افراد مورد اعتماد

اشاره

استانداران را از افراد امین و مورد اعتماد انتخاب کرد. از برخی که اندک خطایی مشاهده کرد، تذکر داد. نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف معروف است و به آنها نیز دستور داد که کارگزاران و مشاوران را از افرادی امین و خدمت گزار انتخاب کنند و لیاقت‌های معنوی را در واگذاری مسؤلیت‌ها مورد توجه قرار دهند. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در این خصوص است. ثم انظر فی أمور عمالک فاستعملهم اختبارا & آزمودن، \$ و لاتولهم محاباه و أثره & با رابطه و علاقه شخصی ... \$ و توخ & جستجو و شناسایی کن \$ منهم أهل التجربه و الحیاء من أهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه، فإنهم أكرم أخلاقا، و أصح أعراضا، و أقل فی المطامع إشرافا & طمع ورزی‌شان کمتر است، \$ و أبلغ فی عواقب الأمور نظرا ... ثم تفقد & بررسی کن و زیر نظر داشته باش \$ أعمالهم، و ابعث العیون من أهل الصدق و الوفاء علیهم، فإن تعاهدک فی السر لأموهم حدوده لهم & آنها را وادار خواهد کرد \$ علی استعمال الأمانه و الرفق بالرعیه (& ... ۱۰) ۱۰. نهج البلاغه نامه / ۵۳ \$.

ضابطه واگذاری مسئولیت

کارگزاران نباید بر اساس رابطه و علاقه شخصی انتخاب شوند. نخست باید آزمود که توان انجام مسئولیت را دارند یا خیر. حسن سابقه و فضایل اخلاقی و پای بندی به اسلام را ملاک قرارداد. بازرسان مخفی و امین بر آنها گماشت. (نظارت کامل) بازرسی مخفی سبب می‌شود که کارشان را درست انجام دهند.

۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال

بدیهی است که اصراف در اموال شخصی گناه است، چه رسد به اموال دولتی. از آنجا که حقوق همه مردم به بیت‌المال تعلق گرفته، اگر تلف شود و جبران نگردد، گناهش سنگین است. در اسلام بر این موضوع بسیار تأکید شده است. جعفر بن محمد (ع) أنه ذکر عن آبائه (ع) أن أمير المؤمنين (ع) كتب إلى عماله: أدقوا أفلانكم، و قاربوا بين سطوركم، و احذفوا عنى فضولكم، و اقصدوا قصد المعانى، و إياكم و الإكثار، فإن أموال المسلمين لا تحتل الأضرار &. خصال ۱ / ۱۴۹؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۰۵\$. این موضوعات یعنی: بهره‌وری بیشتر از درآمدها، واگذاری مسئولیت‌ها به افراد امین و کاردان، اصلاح ساختار اقتصادی گذشته، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، مساوات و برابری همگان در استفاده و بهره‌مندی از بیت‌المال، بنیان و اساس اصلاح اقتصادی هر حکومت است.

۷- زهد و پارسایی

زهد و پارسایی از شرایط پیشوایی جامعه است که خداوند آنها را برای پیا می‌بران وائمه واجب کرده است. زهد گرچه از فضائل اخلاقی است، اما بر کسی که پیشوایی معنوی جامعه را برعهده دارد، واجب می‌باشد. زهد و قناعت امام علی (ع) و اکتفا به دو جامه کهنه و نان بدون خورشت به همین جهت بود.

ص: ۱۲۵

و من کتاب له (ع) إلى عثمان بن حنيف: ألا و أن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه & دو جامه كهنه ، \$ و من طعمه بقرصيه ... ما كنت من دنياكم تبراً & طلا- ونقره ، \$ و لا ادخرت من غنائمها وفرا، و لا أعددت لبالي ثوبي طمرا & جامه ديگر بر آن دو جامه نيفزودم ، \$ و لا حرت من أرضها شبرا، و لا أخذت منه إلا كقوت أتان دبره، و لهي في عيني أوهي من عفضه مقره &. دانه آفت زده و تلخ بلوط \$ لو شئت لاهتديت الطريق إلى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لكن هيهات أن يغلبني هوای و يقودني جشعي إلى تخير الأطمعه- و لعل بالحجاز أو باليمامة من لا طمع له في القرص و لا عهد له بالشبع- أو أبيت مبطانا و حولي بطون غرثي و أكباد حري أو أكون كما قال القائل:

و حسبك عارا أن تبيت بطنه و حولك أكباد تحن إلى القد

أفنع من نفسي بأن يقال: هذا أمير المؤمنين و لأشار كههم في مكاره الدهر أو أكون أسوه لهم في جشوبه العيش! فما خلقت ليشغلني أكل الطيبات كالبهيمه المربوطه. همها علفها أو المرسله. شغلها تقممهها تكثرش من أعلافها و تلهو عما يراد بها أو أترگ سدى أو أهمل عابثا أو أجر جبل الضلاله أو أعتسف طريق المتاهه &! نهج البلاغه نامه/ ۴۵ \$ رسول خدا (ص) امام على را چنین توصيف کرده است:

أن النبي (ص) قال: يا على إن الله قد زينك بزينه لم يزين العباد بزينه أحب إلى الله منها، هي زينه الأبرار عند الله تعالى، الزهد في الدنيا فجعلك لا ترز أمن الدنيا شيئا و لا ترزأ & دنيا هدف شما قرار نمی گیرد و دنيا نیز نمی تواند کاستی در ارز شهای معنوی شما ایجاد کند \$ منگك الدنيا شيئا &. بحار الأنوار- ۴۰ / ۳۳۴ \$

ص: ۱۲۶

هارون بن عتره: حدثنی أبی قال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) بالخورتق و هو یرعد تحت سمل قطیفه & رو پوش کهنه، \$ فقلت: یا أمیر المؤمنین إن الله تعالی قد جعل لک و لأهل بیتک فی هذا المال ما یعم، و أنت تصنع بنفسک ما تصنع؟ فقال: و الله ما أرزأکم من أموالکم شیئا، و إن هذا لقطیفتی الی خرجت بها من منزلی من المدینة، ما عندی غیرها &. بحار الأنوار - ۴۰ / ۳۳۴ \$ و قال معاویه لضرار بن ضمیر: صف لی علیا، قال: کان و الله صواما بالنهار قواما باللیل، یحب من اللباس أخصنه & درشت، \$ و من الطعام أجشبهه &. خشک \$ او را در یکی از شبها در محراب دیدم که اشکش جاری بود و دنیا را مخاطب قرار داد و فرمود: یا دنیا أبی تشوقت و لی تعرضت؟ لا - حان حینک، فقد أبتتک & طلاق دادم \$ ثلاثا لا رجعه لی فیک، فعیشک قصیر و خطرک یسیر، آه من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطریق &. بحار الأنوار ۴۰ / ۳۲۹؛ مناقب آل ابی طالب ۱ / ۳۰۹ \$ سوید بن غفله قال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) العصر فوجدته جالسا بین یدیه صحیفه فیها لبن حازر & ترش، \$ أجد ریحہ من شده؟ حموضته؟، و فی یدہ رغیف أری قشار الشعیر فی وجهه، و هو یکسر بیده أحيانا، فإذا غلبه کسره بر کبته و طرحه فیہ ... قال فقلت لجاریته و هی قائمه بقرب منه: ویحکک یا فضه ألاتتقین الله فی هذا الشیخ؟ ألاتنخلون له طعاما مما أری فیہ من النخاله & خورش و سرکه؟ \$ فقالت: لقد تقدم إلینا أن لا ننخل له طعاما &. بحار الأنوار ۴۰ / ۳۳۱؛ کشف الغمه: ۴۷ \$

ص: ۱۲۷

قال أمير المؤمنين (ع): إن الله جعلني إماماً لخلقهِ، ففرض على التقدير في نفسي و مطعمي و مشربي و ملبسي كضعفاء الناس، كي يقتدى الفقير بفقرى و لا يطغى الغنى غناه &. كافي ۱ / ۴۱۰؛ بحار الأنوار ۴۰ / ۳۳۶. ابن ابى الحديد: من حيث أردنا أن نبين أن أمير المؤمنين (ع) لم يكن يذهب في خلافته مذهب الملوك الذين يصنعون بالأموال و يصرفونها في مصالح ملكهم و ملاذ أنفسهم، وأنه لم يكن من أهل الدنيا، وإنما كان رجلاً متألهاً صاحب حق، لا يريد بالله و رسوله بدلاً. شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۲ - ۲۰۳ \$
دیگر امامان نیز همین گونه بودند:

و كان (الحسن بن على (ع)) من أزهدهم الناس في الدنيا و لذاتها، عارفاً بغرورها و آفاتها، و كثيراً ما كان (ع) يتمثل بهذا البيت: يا أهل لذات دنیا لا بقاء لها إن المقام & ساکن شدن در سایه ناپایدار از حماقت است \$ بطل زائل حمق & الفصول المهمة - \$۱۵۵ همه برای این بود که نخست وظیفه و مسؤولیت الهی را که خداوند بردوش آنها نهاده بود، انجام دهند و دوم برای توجه دادن جامعه به امر آخرت بود که دنیا و خوش گذرانی آن را هدف قرار ندهند و از آخرت باز نمانند.

۸- برابری در تقسیم بیت‌المال

یعنی؛ همه باید به صورت مساوی و برابر از بیت المال بهره‌مند شوند. امام علی (ع) بیت المال را به طور مساوی بین افراد تقسیم می‌کرد و در این خصوص چنین فرمود:

ألا و أيما رجل أستجاب لله و للرسول فصّدق مَلْتنا و دَخَل في دیننا و استقبل قبلتنا: فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده، فأنتم عباد الله، و المال مال الله، يُقسّم بینکم بالسویة، لا- فضل فيه لأحد علی أحد، و للمتّقین عند الله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب &. الخصال ۱۳: ۲؛ بحار الانوار ۳۲ / ۱۷ \$

ص: ۱۲۸

در برابرتقاضای برخی از افراد که می‌خواستند آن حضرت، امتیازی برای آن‌ها قایل شود و سهم بیشتری از بیت‌المال به آنها بدهد، چنین فرمود:

ابو اسحاق همدانی گوید: دو زن که یکی عرب و دیگری عجم بود، نزد علی آمدند. آن حضرت از بیت‌المال به هر دو مثل هم داد. زن عرب اعتراض کرد. امام فرمود: من در بیت‌المال برتری برای عرب بر اولاد اسحاق نمی‌بینم & شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۰ \$ معاویه از این عدالت غیرانعطاف پذیر حضرت علی (ع) سود برد و بیت‌المال را بیشتر در اختیار کسانی قرارداد که رئیس قبیله بودند و موقعیت اجتماعی داشتند و می‌توانستند برای رسیدن او به حکومت، مؤثر واقع شوند. معاویه این اقدام را به صورت گسترده انجام داد، تاجایی که اخبار آن در قلمرو حکومت حضرت علی (ع) پیچید و افرادی نیز از عدالت حضرت علی (ع) گریختند و به ظلم معاویه پیوستند تا از این تباهی معنوی او سود دنیوی ببرند. افرادی به عنوان خیرخواهی به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند که او هم چون معاویه به این گونه افراد، اموالی ببخشد تا از عدالت نگریزند. حضرت علی (ع) می‌دانست که اگر این کار را انجام دهد، افرادی دور او جمع خواهند شد. امام پاسخ داد:

أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور؟ لا والله ما فعل ما طلعت شمس ولا ح & ظهر \$ فی السماء نجم، والله لو كان مالهم لی لواسیت بینهم، وكيف و إنما هو أموالهم &، أمالی المفید / ۱۰۴ و ۱۰۵. أمالی الطوسی / ۱۲۱ و ۱۲۲؛ بحار الأنوار ۴۱/۸۰۱ ۹۰۱ \$. برابری در تقسیم بیت‌المال ویژگی ای است که در حضرت علی (ع) منحصر بود.

عبایه بن ربیع قال: قال علی بن أبی طالب (ع): أحاج الناس یوم القیامه بسبع: إقام الصلاه و إیتاء الزکاه، و الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر، و القسم بالسویه، و العدل فی الرعیه، و إقام الحدود & . بحار الأنوار ۴۱/۶۰۱ \$

ص: ۱۲۹

رسول خدا (ص) نیز عدالت در تقسیم بیت المال را به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت علی (ع) را بیان فرمود &. حلیه الاولیاء ۱/ ۳۴) قال النبی (ص): یا علی أخصمک بالنبوه ولا نبوه بعدی، وتخصم الناس بسبع ولا یحاجک فیها أحد من قریش، أنت أولهم إیماناً بالله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسویه، وأعدلهم فی الرعیه، وأبصرهم بالقضیه، وأعظمهم عند الله مزیه (\$) مساوات و برابری به معنای تقسیم بیت المال بین شهروندان نیست، بلکه مصرف آن در امور عام المنفعه، مصداق دیگر مساوات و برابری است.

۹- برگرداندن اموالی که به نایب در اختیار افراد قرار گرفته

عمر بن خطاب در دوران حکومت خود بیت‌المال را برحسب جایگاه اجتماعی، وابستگی قبیله‌ای و پیشینه آن‌ها در اسلام تقسیم کرد & تاریخ طبری ۳/ ۲۹۲\$ تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند که او از این کارش در آخر عمر پشیمان شده بود &. شرح نهج البلاغه ۹/ ۲۹\$ این شیوه او در زمان عثمان، شدت بیشتری یافت. بنی امیه را بردیگران ترجیح داد. در نتیجه سیاست‌های اقتصادی این دو خلیفه اموال هنگفتی نزد برخی جمع شد و یک طبقه ممتاز اقتصادی پدید آمدند و بیشتر آن‌ها، بنی امیه و افرادی از قریش بودند. تا جایی که خزانه دارش نیز اعتراض کرد و روز جمعه کلید خزانه را به عنوان اعتراض تحویل داد و گفت من خزانه دار بیت المال هستم نه خزانه دار عثمان &. الطبقات لابن سعد ۵/ ۳۸۸، و تاریخ یعقوبی ۲/ ۱۵۳، و أنساب الأشراف ۵/ ۵۸، و المعارف لابن قتیبه ۸۴، و شیخ المضیره أبو هریره ۱۶۹، و الغدير ۸/ ۲۷۶\$.

امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت، در موضوع اصلاح اقتصادی، دو راه در پیش داشت که باید یکی را انتخاب و اجرا می‌کرد. الف: عدم برخورد با آن‌ها در حالی که ثروت عظیمی که متعلق به بیت المال بود، در اختیار داشتند. سکوت و عدم برخورد با آن‌ها به مفهوم تأیید اقدام‌های

ص: ۱۳۰

عثمان بود و همچنین اقدام‌های دو خلیفه پیشین با تأیید امام به عنوان حکم خدا شناخته می‌شد. بخشی از اعتراض‌های مردم به عثمان نیز که به برکناری و مرگ او منجر شد، نتیجه همین سیاست‌های غیرعادلانه او در تقسیم بیت‌المال بود.

ب: برخورد با کسانی که اموالی از بیت‌المال در اختیار آنهاست. یعنی مصادره آن اموال و بازگرداندن به بیت‌المال. از آن جا که حضرت علی (ع) آن سیاست‌ها را ظالمانه می‌دانست، ضروری بود که آن‌ها را تأیید نکند. او پیشوای آسمانی بود و ستمگری هر چند کوچک، در قلمرو اندیشه و عمل او راه نداشت. در نتیجه راه دوم متعین بود. امام در این خصوص چنین فرمود:

فقال (ع): أَلَا إِنَّ كُلَّ قِطْعَةٍ & زَمِينِي كَمَا حَاكَمَانِ بِهٖ اِفْرَادٌ بِهٖ خِصُوصِي وَ اِذَا كُنْتُ مِي كَرْدَنْدُ \$ اَقْطَعُهَا عِثْمَانَ وَ كُلَّ مَالٍ اَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللّٰهِ فَهٖو مَرْدُودٌ فِى بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ، وَ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهٖ النِّسَاءَ وَ مُلْكَكَ بِهٖ الْاِئِمَّاءَ وَ فَرَّقَ فِى الْبُلْدَانِ لَرَدَدْتَهُ، فَإِنَّ فِى الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُورُ عَلَيْهِ اَضِيقٌ & . نهج البلاغه: الخطبه: ۱۱۵. بحار الانوار ۴۱/ ۱۱۶ \$

امام علی (ع) در پاسخ برخی که تنها به این جهت که از قریش بودند و با رسول خدا (ص) قرابت داشتند، توقع سهم بیشتری داشتند، فرمود:

عن أبي الهيثم بن التيهان و عبد الله بن أبي رافع أن طلحة و الزبير جاءا إلى أمير المؤمنين (ع) و قالتا: ليس كذلك. كان يعطينا عمر. قال: فما كان يعطيكما رسول الله (ص) فسكتا. قال: أليس كان رسول الله يقسم بالسوية بين المسلمين؟ قالتا: نعم. قال: فسنه رسول الله أولى بالاتباع عندكم أم سنه عمر؟ قالتا: سنه رسول الله. يا أمير المؤمنين لنا سابقه و عناء & سختی و دشواری که برای اسلام دیده ایم \$. و قرابه. قال: سابقتكما أسبق أم سابقتي؟ قالتا: لا، فقرابتنا من النبي (ص)! قال (ع): أقرب من قرابتي؟ قالتا: لا، فجهادنا،

ص: ۱۳۱

قال (ع): أعظم من جهادی؟ قال: لا، قال (ع): فوالله ما أنا فی هذا المال و أجیری إلّا بمنزله واحد &. بحار الأنوار ۴۱/ ۱۱۶ \$ هدف دین و دولت از سازمان اقتصادی، رفع نیازمندی همگان و استفاده عادلانه و بهینه از اموال ملی است تا آنجا که کسی مشکل اقتصادی نداشته باشد. این هدف با اجرای اصول فوق تحقق می‌یابد. اجرای این اصول، مستلزم شناسایی توانمندی‌ها، نیازها و برنامه‌ریزی است و در نتیجه، سازمان اقتصادی در روند صحیح و عادلانه و منطقی قرار می‌گیرد.

اگر ائمه معصومین (ع) به حکومت می‌رسیدند، اصول فوق را که در رأس برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع) قرار داشت، اجرا می‌کردند. چنان که در فلسفه قیام امام حسین (ع) و نامه مردم کوفه به آن حضرت، به این موضوع اشاره شده است.

أما بعد، فالحمد لله الذی قضم عدوک الجبار العنید، الذی انتزی & بر امت چیره شد \$ علی هذه الامه فابتزها أمرها & امور مردم را به زور به دست گرفت \$ و غصبها فیئها، و تأمر علیها بغیر رضی منها، ثم قتل خیارها و استبقی شرارها، و جعل مال الله دُوله بین جابرتها و أغنیائها، فبعداً له كما بعدت ثمود، إنه لیس علینا إمام غیرک، فأقبل لعلّ الله أن یجمعنا بک علی الحق &. الإرشاد ۲/ ۳۸، روضه الواعظین / ۱۷۱، تذکره الخواص / ۲۱۳، تاریخ الطبری ۴/ ۲۶۲، الفتوح لابن أعثم ۵/ ۳۳، مقتل الحسین ۱/ ۱۹۵ \$.

یکی از مفااسدی که در حکومت بنی امیه گسترش یافت، مفااسد اقتصادی بود: یعنی تبعیض در بهره‌مندی از بیت المال. چنان که معاویه به افرادی جایزه سنگین می‌بخشید. حتات عم فرزدق وأحنف بن قیس و جاریه بن قدامه السعدی نزد او رفتند. به احنف و جاریه هر کدام یکصد هزار درهم داد و به حتات عم فرزدق هفتاد هزار درهم داد. وقتی وی متوجه شد که به او کم داده است، خشمگین شد

ص: ۱۳۲

وگفت: چرا به من کم داده ای؟ معاویه پاسخ داد دین آنها را با آن مقدار خریدم اما شما را به دینت واگذار کردم. حتات گفت پس دین مرا نیز بخر. معاویه دستور داد به او نیز مثل بقیه بدهند &. تاریخ دمشق ۱۰/۲۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق ۲/۱۹۰\$ با آنکه معاویه به برخی افراد که از حکومت او حمایت می کردند، اموال بسیار می بخشید، ولی مردم مدینه را از بیت المال محروم کرد تا آنها مجبور شوند زمین های خود را به قیمت بسیار اندک به او بفروشند &. حياه الامام الحسن (ع ۲/۱۲۳\$ در عراق نیز وضع چنین بود. چنان که مردم کوفه را نیز از بیت المال محروم کرد. این دستور برای آن بود که معاویه بامردم مدینه دشمنی دیرینه داشت و در کوفه نیز طرفداران حضرت علی (ع) می زیستند. آثارشوم این سیاست اقتصادی ظهور فقر و ناداری بود &. حياه الإمام الحسين (عليه السلام): ۲/۱۲۵\$ امام حسین (ع) اصلاح این وضع اقتصادی را یکی از اهداف قیام خود معرفی کرد.

سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

اتفاق

اشاره

امامان معصوم، رسیدگی به نیازمندان را یکی از وظایف اصلی خود می دانستند. تفاوتی نبود که حکومت را در اختیار داشته باشند یا خیر. برخی از موارد رسیدگی به نیازمندان چنین بود:

امام حسن (ع)

ابن نجیح، أن الحسن بن علی حج ماشياً و قسم ماله نصفين &. حلیه الاولیاء ۲/۳۷\$.

ص: ۱۳۳

در روایت دیگر: و قاسم الله تعالی ماله ثلاث مرات؛ حتی أن كان لیعطی نعلًا یمسك نعلًا، و یعطی خفًا و یمسك خفًا &. البدایه ۸/ ۳۷، تهذیب ابن عساکر ۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، سیر اعلام النبلاء ۳/ ۲۶۰؛ صفه الصفوه ۱/ ۱۶۸؛ كشف الغمه ۲/ ۱۹۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰. شرح نهج البلاغه: ۱۶/ ۱۰ (روی محمد بن حبيب فی أمالیه أن الحسن (ع) حج خمس عشره حجه ماشیا تقاد الجنائب معه، وخرج من ماله)؛ بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۷۳۵۸\$ ابو الحسن مدائنی گوید: حسن و حسین و عبد الله بن جعفر (ع) به حج می رفتند. اموالشان از بین رفت. گرسنه و تشنه شدند. به چادری رسیدند و پیرزنی آن جا بود. از وی نوشیدنی خواستند. او به گوسفندی که کنار چادر بود، اشاره کرد که اگر شیر دارد، بدوشند. از شیر آن نوشیدند و سپس غذا خواستند. پاسخ داد چیزی جز همان گوسفند نیست و می تواند آن را ذبح کنند. آن گوسفند را ذبح کردند. پس از صرف غذا به آن زن گفتند ما از قریش هستیم، هر وقت به منزل برگشتیم، نزد ما بیایید، نیکی خواهیم کرد. شوهر آن زن آمد. وی جریان را گفت. او آن زن را سرزنش کرد که گوسفند را ذبح کردند و گفتند از قریش هستید.

روزگار گذشت تا آن زن و شوهر از ناداری به مدینه رفتند. گذر آن زن به خانه امام حسن افتاد. آن حضرت، او را شناخت و به او هزار گوسفند و هزار دینار بخشید. همین مقدار نیز امام حسین (ع) داد و عبدالله بن جعفر نیز دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بخشید. & مطالب السئول ۳۴۵؛ (حیاه الإمام الحسن)، كشف الغمه ۱/ ۵۵۸، المناقب لابن شهر آشوب ۳/ ۱۸۲، البحار: ۴۳/ ۳۴۷؛ عوالم العلوم ۹/ ۱۱۴؛ احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۴، الفصول المهمه ۱۵۷؛ ربيع الأبرار ۱/ ۳۸۶ (مشابه این داستان را آورده است)، احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۶. الفصول المهمه ۲/ ۷۰۸. ممکن است در این مقدار بخشش تردید شود که اغراق آمیز است. باید گفت نخست این داستان را اهل سنت نقل کرده اند که امامت ائمه را قبول ندارند و می تواند دلیلی باشد بر اینکه واقعیت داشته است. در ثانی بر فرض اغراق باشد به یقین اموال بسیار به آن زن بخشیده اند.\$

امام حسین (ع)

و وقف ذات مَرّه سائل علی باب الحسین (ع) و أنشد قائلاً:

ص: ۱۳۴

لم یخب الآن من رجاك حرّك من دون بابك الحلقه
أنت جواد أنت معتمد أبوگ قد كان قاتل الفسقه جج

فأعطى مائتا درهم ... معتذراً منه &. تاریخ ابن عساکر: ۴/ ۳۲۳، و مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۶۵. حیاة الامام الحسین ۱/ ۱۳۲ \$
و بدهی اسامه را که بیش از ده هزار دینار بود، پرداخت کرد &. سیر اعلام النبلاء ۴/ ۳۹۴، مطالب السؤل / ۴۲۰؛ حلیه الا ولیاء ۳/ ۱۴۱ تاریخ دمشق ۱۲/ ۲۱ \$

امام سجاد (ع)

اتفاق در زندگی امام سجاد (ع) جلوه بسیار داشت. در هر کتابی که شرح زندگی امام سجاد (ع) بیان شده، از این موضوع نیز یاد شده است.

لما غسل علی بن الحسین بن علی رأوا علی ظهره مجولاً & آثاری \$ فلم یدروا ما هو، فقال مولی له: کان یحمل علی ظهره إلی أهل البیوتات المستورین الطعام، فأقول له: دعنی أكفک، فیکول: لأحب أن یتولی ذلک غیری &. ربیع الا برار ۱/ ۳۷۹ \$

امام باقر (ع)

و کان الإمام الباقر (ع) کثیر البر و المعروف علی فقراء یترب، و قد احصیت صدقاته علیهم فبلغت ثمانیه آلاف دینار &. شرح شافیه
أبی فراس: ۲/ ۱۷۶ \$

و کان یتصدق علیهم فی کل یوم جمعه بدینار و یقول: الصدقه یوم الجمعه تضاعف الفضل علی غیره من الأيام &. فی رحاب ائمه
اهل البیت (علیهم السلام): ۴/ ۱۲ \$

سلیمان بن قرم قال: کان محمد بن علی یجیز بالخمیس مائه و التسع مائه إلی الألف (درهم &). صفة الصفوه ۲/ ۷۹ / ۱۷۱، الفصول
المهمه / ۲۱۲ (داخل پرانتز \$)

امام صادق (ع)

ص: ۱۳۵

كما كان (الامام الصادق) يأتيهم بأشهى الطعام و اللذّه، و أوفره، و يكرر عليهم القول وقت الأكل: أشدكم حباً لنا أكثركم أكلا عندنا. و كان يأمر في كل يوم بوضع عشر ثنات من الطعام يتغدى على كل ثبته عشره. و كان شرف على خدمه ضيوفه &. الإمام جعفر الصادق: ۴۶؛ حياه المام الصادق ۱ / ۶۵\$

امام موسی بن جعفر (ع)

قال الحسن بن محمد بن يحيى العلوى: حدثني جدى قال: كان موسى بن جعفر ... و كان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره فيها ألف دينار، و كان يصير الصرر ثلاثمائه دينار، و أربعمائه دينار، و مائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينه. و كان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنى &. تاريخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعيان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، وكنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهيه: ۱۹۰. سير اعلام النبلا ۶ / ۲۷۰؛ تهذيب الكمال ۲۹ / ۴۳ / ۶۲۴۷\$ در كتاب‌های تاريخ و تراجم، گزارش‌های بسيارى از اتفاق اين امام بزرگوار نقل شده است &. مراجعه شود از جمله تاريخ بغداد ۵ / ۴۶۴\$

به مناسبت‌های مختلف

چنين بر مى آيد كه امامان، گاهى به دنبال اين بودند كه مناسبتى پيش آيد تا به ديگران كمك كنند لذا منتظر نبودند كه از آنها خواسته شود. موارد بسيارى به اين موضوع دلالت مى كند ..
و فى كتاب الفنون نام رجل من الحاج فى المدينه فتوهم أن هميانه سرق فخرج فرأى جعفر الصادق (ع) مصليا و لم يعرفه، فتعلق به و قال له: أنت أخذت همياني قال: ما كان فيه؟ قال: ألف دينار. قال: فحمله إلى داره و وزن له ألف دينار و عاد إلى منزله، و وجد هميانه، فعاد إلى جعفر (ع) معتذرا بالمال، فأبى قبوله و

ص: ۱۳۶

قال: شىء خرج من ىدى لا يعود إلى قال: فسأل الرجل عنه فقيل: هذا جعفر الصادق (ع) قال: لاجرم هذا فعال مثله &. بحار الأنوار ج \$۴۷/۳۲

انفاق شبانه

يكي از مواردی که در شیوه برخی ائمه مشاهده می شود، انفاق شبانه است.

عن أبی عبدالله (ع) قال: و كان علی بن الحسین (ع) يخرج فی اللیله الظلماء فيحمل الجراب فيه الصرر من الدنانير و الدراهم حتى يأتي بابا بابا فيقرعه ثم ينيل من يخرج إليه فلما مات علی بن الحسین (ع) فقدوا ذاك، فعلموا أن علیا (ع) كان يفعله &. اصول کافی ۱/ ۴۶۸ \$ أبوبکر بن مالک، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل، قال: حدثني أبو معمر، حدثنا جرير، عن شيبه بن نعامه، قال: كان علی بن الحسین يبخل، فلما مات وجدوه يقوت مائه أهل بيت بالمدينه، قال جرير فی الحديث- أو من قبله- إنه حين مات وجدوا بظهره أثاراً مما كان يحمل بالليل الجرب إلى المساكين &. حليه الاولياء ۱/ ۴۵۲ \$ وقد اعتاد الفقراء علی صلته لهم فی الليل، فكانوا يقفون علی أبوابهم ينتظرونه، فإذا رأوه تباشروا وقالوا: جاء صاحب الجراب &. مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۱۶۶ \$ و كان له ابن عم يأتيه بالليل فيناوله شيئاً من الدنانير فيقول له العلوي: إنَّ علی بن الحسین لا يوصلني، و يدعو عليه، فيسمع الإمام ذلك و يغضى عنه، و لا يُعرفه بنفسه، و لمّا توفي (ع) فقد الصلته، فعلم أن الذي كان يوصله هو الإمام علی بن الحسین (ع) فكان يأتي قبره باكياً و معتذراً منه &. كشف الغمه: ۲/ ۳۱۹ عن نثر الدرر للآبي \$

ص: ۱۳۷

و قال ابن عائشه: سمعت أهل المدينة يقولون: ما فقدنا صدقه السرّ حتى مات عليّ بن الحسين &. الأولياء وعنه في مناقب آل أبي طالب ۱۶۶/۴ وكشف الغمه ۲/ ۲۹۰ عن مطالب السئول عن الحليه ۴/ ۱۳۶ وفي البدايه والنهايه لابن كثير ۹/ ۱۱۴، وصفه الصفوه ۲/ ۵۴، الإتحاف بحب الأشراف ۴۹ الأغاني ۱۵/ ۳۲۶\$. و كان (ع) شديد التكتّم في صلاته و هباته، فكان إذا ناول أحداً شيئاً غطّى وجهه لئلا يعرفه &. مناقب آل أبي طالب: ۱۶۶/۴ عن الباقر (عليه السلام \$)

و قال الذهبي: إنّه كان كثير الصدقه في السرّ &. تذكره الحفّاظ: ۱/ ۷۵. ومراجعهُ شود بتأريخ اليعقوبي: ۲/ ۳۰۳ (وكان (ع) يجعل الطعام الذي يوزّعه على الفقراء في جراب ويحمله على ظهره، وقد ترك أثراً عليه \$)

و كان الإمام الصادق يقوم في غلس الليل البهيم فيأخذ جراباً فيه الخبز و اللحم و الدرهم فيحمله على عاتقه و يذهب به إلى أهل الحاجه من فقراء المدينة فيقسمه فيهم، و هم لا يعرفونه، و ما عرفوه حتّى مضى إلى الله تعالى فافتقدوا تلك الصلات فعلموا أنّهم منه &. الإمام جعفر الصادق احمد مغنيه / ۴۷. حياه الامام الصادق ۱/ ۶۳ \$

إسماعيل بن جابر قال: أعطاني أبو عبدالله (ع) خمسين ديناراً في صره، و قال لي: ادفعها إلى شخص من بني هاشم، و لا تعلمه أني أعطيتك شيئاً، فأتيته و دفعتها إليه فقال لي: من أين هذه؟ فأخبرته أنّها من شخص لا يقبل أن تعرفه، فقال العلوي: ما يزال هذا الرجل كل حين يبعث بمثل هذا المال، فنعيش بها إلى قابل، و لكن لا يصلني جعفر بدرهم مع كثره ماله &. مجموعهُ ورام: ۲/ ۸۲؛ ۸/ ۲۹ \$

معلى بن خنيس قال: خرج أبو عبدالله (ع) في ليله قد رشت السماء و هو يريد ظله بنى ساعده، فاتبعته فإذا هو قد سقط منه شيء فقال: بسم الله اللهم رده علينا قال: فأتيته فسلمت عليه فقال: معلى؟ قلت: نعم جعلت فداك فقال لي: التمس بيدك فما وجدت من شيء فادفعه إلي، قال: فإذا أنا بخبز منتشر، فجعلت أدفع

ص: ۱۳۸

إليه ما وجدت فإذا أنا بجراب من خبز فقلت: جعلت فداك أحمله على عنك فقال: لا أنا أولى به منك، و لكن امض معي قال: فأتينا ظله بنى ساعده، فإذا نحن بقوم نيام فجعل يدس الرغيف و الرغيفين تحت ثوب كل واحد منهم حتى أتى على آخرهم ثم انصرفنا فقلت: جعلت فداك يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوا لواسيناهم بالدقه، و الدقه هي الملح &. بحار الأنوار ۴۷ / ۲۱ / ۲۰؛ ثواب الأعمال / ۱۲۹؛ كافي ۴ / ۸ \$ كان أبو الحسن موسى (ع) ... يفتقد فقراء المدينة في الليل، فيحمل إليهم الزبيل فيه العين و الورق و الأذقه و التمور & خرما ، \$ فيوصل إليهم ذلك، و لا يعلمون من أي جهة هو &. إعلام الوری / ۲۹۶؛ الإرشاد / ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸ / ۱۰۱ \$.

فلسفه انفاق شبانه

اشاره

انفاق شبانه و پنهانی و دور از چشم مردم، به دلایل ذیل بوده است:

الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است

قطعاً ریا نمی‌شود و ثوابش بسیار است. امام به مردم آموزش می‌داد که کمک‌های خود را به نیازمندان، از مردم پنهان دارند چرا که کمک‌های پنهانی ثواب بسیار دارد.

ب: عدم احساس حقارت نیازمندان

طبیعی بود که اگر هر نیازمند، کمک کننده را نشناسد و نبیند احساس حقارت نمی‌کند. به این جهت امام به انفاق‌های شبانه می‌پرداخت تا انفاق شوندگان که روزها آن حضرت را می‌بینند، احساس حقارت نکنند و احترامشان بیشتر حفظ شود.

ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها

اشاره

ص: ۱۳۹

افرادی در جنگ‌ها کشته یا از شیعیان شهید شده و خانواده‌های آنها بی‌سرپرست بودند. از این دسته، افرادی در کوفه بودند که در صفین شهید شده بودند و امام علی (ع) شبانگاه مواد غذایی به درخانه آنها می‌برد و همچنین در واقعه حره افراد بسیاری از مردم مدینه به شهادت رسیدند و امام زین العابدین (ع) به آنها کمک می‌کرد. در کوفه و بصره نیز افراد بسیاری توسط عمال بنی امیه از جمله حجاج بن یوسف ثقفی کشته شده و شاید برخی از خانواده‌های آنها به مدینه رفته بودند.

اما الحسين فيبدأ بأيتام من قتل مع أبيه بصفين فأن بقى شئ نحب به الجزور و سقى به اللبن & . حياه الامام الحسين ۱ / ۱۲۸ \$

۱- خاندان پیامبر

در قیام زید و همچنین شهدای فخر تعدادی از خاندان پیامبر شهید شدند و خانواده‌های آنها بی‌سرپرست بودند. امام سجاد و دیگر امامان (ع) ترجیح می‌دادند که شبانگاه به آنها کمک کنند. چه آنکه اگر آشکارا کمک می‌کردند (به جز دوران امام علی (ع)) ممکن بود کمک حکومت‌های وقت، قطع شود.

۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه

بنی امیه مردم مدینه را در مضیقه شدید اقتصادی قرار دادند و در نتیجه فقر و ناداری گسترش یافت. به ویژه که آنها از نوادگان مهاجران، انصار و یا از خاندان رسول خدا (ص) و افراد با شخصیت بودند و شاید اظهار ناداری هم نمی‌کردند. اما امام، آنها را می‌شناخت و با احترام مواد مورد نیازشان را تأمین می‌کرد.

۳- از زمان امام حسن مجتبی (ع) تا نیمه اول امامت امام باقر و همچنین نیمه دوم امامت امام صادق (ع)، اختناق شدید سیاسی بر مدینه حاکم بود. بسیار مراقبت می‌شد تا بفهمند که چه کسانی با امامان مرتبط هستند و از آنها

ص: ۱۴۰

طرفداری و پیروی می‌کنند رابطه آشکار بسیاری از مردم، با امام قطع و منزل امام کنترل می‌شد. در این شرایط بود که امامان، به انفاق‌های شبانه مبادرت می‌کردند تا یارانشان شناسایی نشوند.

اطعام

غذا دادن به دیگران در منزل، یکی از شیوه‌های نیاکان ائمه بود و ائمه نیز به آن می‌پرداختند.

عن سلمی مولاہ ابی جعفر قالت: کان یدخل إلیه (بعض) إخوانه فلا یرجون من عنده حتی یطعمهم الطعم الطیب و یکسوهم الثیاب الحسنه ...

و عن الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شیء & . صفه الصفوه ۲ / ۷۹ / ۱۱۵ / ۱۸۱؛ تهذیب الکمال (الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شیء \$). عن بعض أصحابنا قال: أولم أبو الحسن موسی (ع) علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أيام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد و الأزقه & . کافی ۶ / ۲۸۱ (لحشر ۷ / ۵۹)، بحار الأنوار ۴۸ / ۱۱۰ \$.

آزادسازی بردگان

عامل برده‌داری را جنگ و یا هر چیز دیگری بدانیم، این موضوع قطعی است که نظام برده داری رواج داشت. از بردگان به عنوان نیروی کار و کارگرا استفاده می‌شد. اکثر آن‌ها نامسلمان یا تازه مسلمان بودند که در جنگ‌ها اسیر و در جامعه اسلامی به عنوان برده زندگی می‌کردند. امامان معصوم به این افراد نیز عنایت ویژه داشتند. آن‌ها را خریداری و تعلیم و تربیت و سپس آزاد می‌کردند. این موضوع آثار مثبت ذیل را در پی داشت.

۱- افرادی از بردگی آزاد می‌شدند و از مزایای آزادی بهره‌مند می‌گشتند.

ص: ۱۴۱

۲- امام با این اقدام به طور مستقیم، به تعلیم و تربیت افراد می‌پرداخت و حکومت نیز نمی‌توانست از این موضوع جلوگیری کند و زمینه بسیار خوبی برای آشنایی آنان با امام و بهره‌مندی از اخلاق پسندیده ائمه بود.

۳- آن‌ها پس از آزادی به عنوان موالی معصومین شناخته می‌شدند و خود را منتسب به امام می‌دانستند و از پیروان امام بودند.

عن أبي عبدالله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من كد يده & الكافي ۵ / ۷۴ \$

عبدالله بن الحسين بن الحسن، قال: أعتق علي (ع) في حياہ رسول الله (ص) ألف مملوك مما مجلت يده، و عرق جبينه، و لقد ولي الخلفه، و أته الأموال، فما كان حلواہ إلا التمر، و لا ثيابہ إلا الكرابيس &. شرح نهج البلاغه ۲ ظ ۲۰۲ \$ دربارہ امام باقر (ع) روایت شده:

فقد أعتق الامام باقر (ع): أهل بيت بلغوا أحد عشر مملوكاً و كان عنده ستون مملوكاً فأعتق ثلثهم عند موته &. اعلام الهدايه ۷ / ۳۰. شرح شافيه أبي فراس ۲ / ۱۷۶ \$

و گاه به مناسبت و بهانه‌های مختلف افراد را آزاد می‌کرد.

چنان که درباره امام رضا (ع) نقل شده که در طول زندگی پر برکت خود هزار برده را خریداری نمود و آزاد ساخت &. الاتحاف بحب الأشراف / ۱۵۵ \$

تشویق و ترغیب به انفاق

امامان معصوم، افزون بر آنکه خود در شکل‌های مختلف و به طور گسترده به انفاق می‌پرداختند، دیگران را نیز به انفاق تشویق می‌کردند. روایات بسیاری در خصوص فضیلت انفاق رسیده که اگر در جامعه به آن پرداخته شود، ساختار نظام اقتصادی را در جهت رفاه اجتماعی و فقرزدایی سوق می‌دهد.

ص: ۱۴۲

و عن عبدالله بن الوليد قال: قال لنا أبو جعفر محمد بن علي: يدخل أحدكم يده كيس صاحبه فيأخذ ما يريد؟ قال قلنا: لا. قال: فلستم إخواناً كما تزعمون & . صفه الصفوه ۱ / ۷۹ / ۱۷۱ \$

احترام به نیازمند و رفتار کریمانه

امامان معصوم با افراد نیازمند بسیار کریمانه رفتار می کردند. در انجام کمک‌های مالی بر آن بودند که شخصیت آن‌ها تحقیر نشود و کمک‌های مالی همیشه توأم با احترام بود.

ابن المنهال الطائی: أن علی بن الحسین کان إذا ناول الصدقه السائل قبله ثم ناوله & . حلیه الأولیاء ۱ / ۴۵۳ \$. و کان إذا أتاه (علی بن الحسین) السائل رحب به و قال مرحباً بمن یحمل زادی إلى الآخره & . مطالب السؤل / ۴۱۲ ؛ صفه الصفوه ۹۵ : ۲ / ۱۶۵ ؛ کشف الغمه: ۳ / ۲۸۸ \$

سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

اشاره

گفتیم زندگی دنیوی برای امامان هدف نبود. بی گمان همه آن‌ها زندگی زاهدانه داشتند اما این موضوع سبب نشد که اعضای خانواده را از نظر اقتصادی در مضیقه قرار دهند. به این موضوع در سیره خانوادگی اشاره شد.

منابع مالی

اشاره

تمام امامان، در هر شرایط اقتصادی، انفاقات مالی داشته‌اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی‌های معصومین بود. اما در مورد اینکه

ص: ۱۴۳

آن پیشوایان، این اموال را از کجا و چگونه فراهم می‌کردند و چه منابع مالی در اختیار داشتند، چندان بحث نشده است. در هر صورت، منابع مالی ذیل تأمین‌کننده برخی از انفاقات بود.

۱- کار

اشاره

همه امامان (ع) در ضمن تعلیم و تربیت به کار در مزرعه و نخلستان نیز می‌پرداختند.

امام علی (ع)

عن أبي عبد الله (ع) قال: كان أمير المؤمنين (ع) يضرب بالمر و يستخرج الأرضين، و كان رسول الله (ص) يمص النوى & هسته \$ بفيه و يغرسه فيطلع من ساعته و إن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من ماله و كد يده &. الكافي ۵/ ۷۴؛ الارشاد / ۲۷۲؛ (عن سعيد بن كلثوم، قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد (ع)، فذكر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ولقد أعتق من ماله ألف مملوك في طلب وجه الله والنجاه من النار، مما كد بيديه ورشح منه جبينه ...) بحار الأنوار ۴۶/ ۷۴- ۷۵ \$ عن أبي جعفر (ع) قال: لقي رجل أمير المؤمنين (ع) و تحته وسق & الوسق: ستون صاعا او حمل بعير \$ من نوى فقال له: ما هذا يا أبا الحسن تحتك؟ فقال: مائه ألف عذق & درخت خرما \$ إن شاء الله، قال: فغرسه فلم يغادر منه نواه واحده &. كافي ۵/ ۴۷- ۵۷ بحار الأنوار ۸۵/ ۴۱ \$ عن أبي عبد الله (ع) قال: إن أمير المؤمنين (ع) كان يخرج و معه أحمال النوى، فيقال له: يا أبا الحسن ما هذا معك؟ فيقول: نخل إن شاء الله، فيغرسه فلم يغادر منه واحده &. كافي ۵/ ۴۷- ۵۷ بحار الأنوار ۸۵/ ۴۱ \$

امام علی بن الحسین (ع)

ص: ۱۴۴

محمد بن منکدر گوید: می‌خواستم محمد بن علی را نصیحت کنم، اما او مرا نصیحت کرد. پرسیدند: چگونه؟ گفت: به یکی از نواحی مدینه رفتم. محمد بن علی را دیدم که کار می‌کند و عرق می‌ریزد. باخود گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیاست، می‌روم تا او را نصیحت کنم. نزدش رفتم و سلام کردم و او با مهربانی جواب داد. گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیاست؟ اگر اجلت فرا رسد چه می‌کنی؟ جواب داد:

فقال (ع): لو جاءني الموت و أنا على هذه الحالة جاءني و أنا في طاعة من طاعة الله عزوجل. اكفُّ بها نفسي و عيالي عنك و عن الناس، و إنما كنت أخاف أن لو جاءني الموت و أنا على معصية من معاصي الله. فقلت: صدقت يرحمك الله أردت أن أعظك فوعظتني &. الكافي ۵/ ۷۳ و ۷۴؛ الفصول المهمة / ۲۱۰؛ مطالب السؤل / ۴۱۱\$

امام صادق (ع)

كانت له (الامام الصادق) ضيعة قرب المدينة تسمى (عين زياد)، فيها نخل كثير، فإذا نضج التمر أمر الوكلاء أن يثلموا في حيطانها الثلم & شكاف (راه، \$) ليدخل الناس و يأكلوا من التمر و كان يأمر لجيران الضيعة الذين لا يقدرون على المجي كالشيخ و العجوز و المريض لكل واحد منهم بمد من التمر، و ما بقي منهم يأمر بحمله إلى المدينة فيفترق أكثره على الضعفاء و المستحقين، و كانت قيمة التمر الذي تنتجه الضيعة أربعة آلاف دينار، فكان ينفق ثلاثة آلاف منها، و يبقى له ألف &. حياه الامام الصادق ۱/ ۶۴\$ عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: استقبلت أبا عبد الله (ع) في بعض طرق المدينة في يوم صايف شديد الحر فقلت: جعلت فداك حالك عند الله عزوجل و قرابتك من رسول الله (ص) و أنت تجهد لنفسك في مثل هذا اليوم؟ فقال: يا عبد الأعلى خرجت في طلب الرزق لأستغني عن مثلك & الكافي ۵/ ۷۴\$ و لما ثار محمد بن عبد

ص: ۱۴۵

الله (ذی النفس الزکیه) ترک الإمام الصادق (ع) المدینہ، و ذهب إلى أرض له بالفُرع، فلم یزل هناک مقيماً حتى قتل محمّداً. &
کشف الغمه ۱۶۲ / ۲ و عنه فی بحار الأنوار ۴۷ / ۵ \$

امام کاظم (ع)

محمد بن عبدالله البکری، قال: قدمت المدینہ أطلب بها دینا فقلت، لو أتیت موسی بن جعفر فشکوت إليه، فأتیته بنقمی (جانب أحد، و هو موضع من أعراض المدینہ. کان لآل أبي طالب). فی ضیعتہ، فخرج إلى، و أکلت معه، فذکرت له قصتی فأعطانی ثلاث مئة دینار &. سیر اعلام النبلاء ۶ / ۲۷۱ \$

امام هادی (ع)

امام هادی (ع): ... ینذهب نهاره إلى عمله فیقف تحت الشمس یعمل فی مزرعتہ & ... سیره الإمام علی الهادی / ۵۹ \$ این امام بزرگوار، وقتی به سامراء تبعید شد، آنجا نیز به کار در مزرعه می پرداخت &. الاتحاف بحب الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه / ۴۷۲. والصواعق المحرقة: ۳۱۲ \$. عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن أبیه قال: رأیت أبا الحسن (الثالث) (ع) یعمل فی أرض له قد استنقعت & پاهایش از عرق خیس شده بود \$ قدماه فی العرق، فقلت له: جعلت فداک أين الرجال؟ فقال: یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی أرضه و من أبی، فقلت له: و من هو؟ فقال: رسول الله (ص) و أمير المؤمنین و آبائی (ع) کلهم کانوا قد عملوا بأیدیهم و هو من عمل النبین و المرسلین و الأوصیاء و الصالحین &. کافی ۵ / ۷۶؛ سیره الإمام علی الهادی / ۵۹ \$.

ص: ۱۴۶

کار در مزرعه و نخلستان و احیای زمین، از موضوعاتی است که امام علی (ع) و پس از او، دیگر امامان نیز به آن پرداخته‌اند و درآمد حاصله و درموردی نیز اصل ملکی را که احیا کرده بودند، بخشیده‌اند.

۲- تجارت

تجارت، یکی از راههای درآمد بوده است. رسول خدا (ص) و اجداد آن حضرت از طریق تجارت امرار معاش می‌کردند و برخی از ائمه (ع) نیز تجارت داشتند.

عن محمد بن عذافر عن أبيه قال: أعطى أبو عبد الله (ع) أبي ألفا و سبعمائة دينار فقال له: أتعجب بها ثم قال: أما إنه ليس لي رغبة في ربحها و إن كان الربح مرغوبا فيه و لكنني أحببت أن يراني الله عزوجل متعرضا لفوائده. قال: فربحت له فيها مائة دينار ثم لقيته فقلت له: قد ربحت لك فيها مائة دينار. قال: ففرح أبو عبد الله (ع) بذلك فرحا شديدا فقال: لي أثبتها في رأس مالي &. كافي ۷۶/۵ و ۷۷ \$

۳- ارث

ائمه معصومین (ع) املاکی داشتند که از پدر به ارث برده بودند. آن املاک، یکی از منابع درآمد مالی به شمار می‌آمد. لقد كان (الحسين) كثير البر و الصله فقد روى أنه ورث أرضاً و أشياء فتصدق بها قبل أن يقبضها &. حياه الإمام الحسين: ۱/ ۱۳۵ \$

۴- خمس

خمس، یکی از منابع مالی است که خدا و پیامبر، آن را در اختیار ائمه قرار داده‌اند. مصرف آن به طور کامل در اختیار معصوم است که هرگونه خواست مصرف کند. پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) جامعه اسلامی عملاً به دو گروه شیعه و طرفداران خلافت تقسیم شدند.

ص: ۱۴۷

پیروان ائمه یعنی شیعیان، خمس اموال خود را به امام عصر خود می‌دادند. هر چند به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر جامعه و جلوگیری از ارتباط مردم با امامان، فرستادن خمس با مشکلات بسیار رو به رو بود، اما خمس در هر شرایطی یا برای امام فرستاده می‌شد و یا به نمایندگان و وکلای امام تحویل می‌گردید. این اموال در جهت مصالح شیعیان و ... به مصرف می‌رسید.

امامان در موضوع خمس، دستور اکید داده اند که باید به امام تحویل داده شود:

قال (ع): من اشتری شیئاً من الخمس لم يعذره الله، اشتری ما لايحلّ له.

و قال (ع): لا يحلّ لأحد أن يشترى من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا &. کافی ۳/ ۵۰۵ \$ حملوا الى الخمس فإني لست آخذة منكم سوى عامي هذا &. اعلام الهدایه ۱۱/ ۴۴ \$، محمد بن علی بن شاذان النیسابوری قال: اجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهما فأنفقت أن أبعث بخمس مائة تنقص عشرين درهما فوزنت من عندي عشرين درهما و بعثتها إلى الأسدی و لم أكتب مالی فیها، فورد: وصلت خمسمائة درهم لك منها عشرون درهما &. کافی ۱/ ۵۲۳ \$ در اینکه خمس، ملك شخصی امام است یا مربوط به منصب امامت می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که خمس، مال منصب امامت است. هر چه باشد، نتیجه یکی است. زیرا معصومین (ع) به دلیل زندگی زاهدانه ای که باید می‌داشتند اموال شخصی و غیرشخصی را در جهت مصالح اسلام و مسلمین مصرف می‌کردند.

۵- زکات

ص: ۱۴۸

زکات، از دیگر منابع مالی است که از سوی شیعیان به امام و یا با اجازه امام به نمایندگان تحویل داده می‌شد. در هر صورت در جهت رفع نیاز نیازمندان و ... مصرف می‌گردید.

عن ضریس قال: سأل المدائنی أبا جعفر (ع) قال: ان لنا زكاه نخرجها من أموالنا، ففیمن نضعها؟ فقال (ع): فی أهل ولايتك. قال: انی فی بلاد لیس فیها أحد من أولیائك. فقال (ع): ابعث بها الی بلدهم تدفع الیهم، و لاتدفعها الی قوم ان دعوتهم غداً إلی امرگ لم یجیبوك. و قال (ع): إننا موضعها أهل الولاية. و كان یقدم المهاجرین و أصحاب العقل و الفقه علی غیرهم، فحینما سئل (ع) عن کیفیه العطاء فقال (ع): اعطهم علی الهجره فی الدین و العقل و الفقه &. کافی ۳ / ۵۴۵ و ۵۴۹ \$

۶- هدایا و نذورات

از دیگر منابع مالی هدایا و نذورات بود که از سوی شیعیان به امام معصوم یا وکیل او تحویل داده می‌شد و یا با اجازه امام، در موارد تعیین شده، مصرف می‌شد.

عن إسحاق الجلاب قال: اشتریت لأبی الحسن (ع) غنما کثیره، فدعانی فأدخلنی من إصطبل داره إلی موضع واسع لأعرفه، فجعلت أفرق تلگك الغنم فیمن أمرنی به، فبعث إلی أبی جعفر و إلی والدته و غیرهما ممن أمرنی & ... کافی ۱ / ۴۹۸ - ۵۰۰ \$ متوکل عباسی مریض شد. مادرش نذر کرد اگر شفا یابد، اموال بسیاری به امام ابوالحسن (ع) بدهد. امام نیز آنها را به دارویی راهنمایی کرد و شفا یافت. مادر متوکل ده هزار دینار برای امام فرستاد. برخی جاسوسی کردند که ابوالحسن

ص: ۱۴۹

اموال بسیاری جمع کرده است. مأمورین، شبانگاه به منزل امام هجوم بردند ... و ثابت شد اموالی بوده که مادر متوکل فرستاده است. & کافی ۱/ ۴۹۹) مأمورین، خانه امام را بازرسی کردند و اموال رانزد متوکل بردند. وی مهر مادرش را دید و مادرش جریان را به او خبر داد و تمام اموال را به منزل امام برگرداند. فحمله و وردت السیف والکیسین و قلت له: یا سیدی عز علی، فقال لی: "سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"

۷- وصیت

عن بدر غلام أحمد بن الحسن قال: وردت الجبل & الجبل بالتحریک کوره بین بغداد و آذربيجان \$ و أنا لأقول بالإمامه، أحبهم جمله إلى أن مات یزید بن عبدالله فأوصی فی علته أن یدفع الشهري السمند & الشهري ضرب من البرزون. والسمند فرس له لون، معروف \$ و سیفه و منطقته إلى مولاه فخفت إن أنا لم أذفع الشهري إلى إذ کوتکین & کان من امراء الترك من اتباع بنی العباس \$ نالنی منه استخفاف فقومت الدابه و السیف و المنطقه بسبعمائه دینار فی نفسی و لم اطع علیه أحدا فإذا الكتاب قد ورد علی من العراق: وجه السبع مائه دینار التي لنا قبلک من ثمن الشهري و السیف و المنطقه &. اصول کافی ۱/ ۵۲۲ \$ قال أحمد بن الحسن: أوصی یزید بن عبدالله بدابه و سیف و مال و أنفذ ثمن الدابه و غیر ذلك و لم یبعث السیف فوردا: کان مع ما بعثهم سیف فلم یصل (أو كما قال &). اصول کافی ۱/ ۵۲۳ \$ علی بن محمد قال: کان ابن العجمی جعل ثلثه للناحیه و کتب بذلك و قد کان قبل إخراجہ الثلث دفع مالا لابنه أبی المقدام، لم یطلع علیه أحد فکتب إليه فأین المال الذی عزلته لأبى المقدام &. اصول کافی ۱/ ۵۲۴ \$

۸- مصادره برخی اموال حکومتیان

چنان که درباره امام حسین (ع) نقل شده، اموالی از یمن برای دمشق

ص: ۱۵۰

فرستاده شده بود. آن حضرت آن اموال را تصرف و بین نیازمندان تقسیم نمود و به معاویه نامه نوشت: من الحسین بن علی الی معاویه بن ابی سفیان، أما بعد فإنّ عیراً مرّت بنا من الیمن تحمل مالاً و حُللاً و عنبراً و طیباً إلیک لتودعها خزائن دمشق و تعلّ بها بعد التّهلّ بنی أیبک، و إنی احتجتها الیها فأخذتها، و السلام &. نهج البلاغه ۴/ ۳۲۷ \$

یکی از مردم کوفه که از شیعیان حضرت علی (ع) بود، به سامرا رفت تا از امام هادی (ع) استمداد کند. آن حضرت در منزل نبود. به وی گفتند: امام در مزرعه ای در خارج شهر کار می‌کند. او ناگزیر به خارج شهر، نزد آن حضرت رفت و موضوع نیاز خود را خدمت امام عرض کرد و آن حضرت نیز آن مبلغ را نداشت و به خط مبارک نوشت که ایشان این مبلغ را از من طلب دارد و فرمود: وقتی به سامرا برگشتم و مردم نزد من آمدند، شما نیز بیایید و بگویید از شما این مقدار طلب دارم و اصرار کنید که بدهم. هرچه عذر آوردم، نپذیرید. مرد عرب همان گونه که امام دستور داده بود، انجام داد و امام می‌فرمود: ندارم. برخی از درباریان که آنجا بودند، موضوع را به متوکل خبر دادند و متوکل دستور داد مبلغ سی هزار درهم به امام بدهند و امام آن را به مرد عرب داد و فرمود:

خذ هذا المال و اقض منه دینک، و انفق الباقي علی عیالک و أهلک و اعذرنا. و أكبر الاعرابی ذلک، و قال للامام: إن دینی یقصر علی ثلث هذا المبلغ. فأبی الإمام (ع) أن یسترّد منه من الثلاثین شیئاً، فوَلّی ال-اعرابی و هو یقول: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ &. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه لابن الصباغ: ۲۷۴. والصواعق المحرقة: ۳۱۲ \$.

عن إسماعیل بن سلام، و فلان بن حمید، قالاً، بعث إلینا علی بن یقطین، فقال: اشتریا راحلتین و تجنبا الطریق، و دفع إلینا مالا و کتبا حتی توصلنا ما معکما من المال و الکتب إلی أبی الحسن موسی (ع) و لا یعلم بکما أحد. قالاً: فأتینا الکوفه فاشترینا راحلتین و تزودنا زادا و خرجنا نتجنب الطریق حتی إذا صرنا

ص: ۱۵۱

ببطن الرمه شددنا راحلتنا و وضعنا لهما العلف و قعدنا نأكل، فینا نحن كذلك إذا راكب قد أقبل و معه شاكری & اجیر و مستخدم \$. فلما قرب منا فإذا هو أبو الحسن موسى (ع) فقمنا إليه و سلمنا عليه و دفعنا إليه الكتب و ما كان معنا فأخرج من كمه كتبنا فناولنا إياها، فقال: هذه جوابات كتبكم &. اختیار معرفه الرجال- الشيخ الطوسی ۷۳۵- / ۸۲۱ \$

۹- موقوفات ائمه

موقوفات ائمه (ع) که از آن‌ها تحت عنوان صدقات یاد شده و از زمان رسول خدا (ص) آغاز شده است، بخشهای مفصلی دارد که شرح آن در کتاب‌های حدیث و فقه و تاریخ به صورت گسترده آمده و روایات بسیاری در این خصوص نقل شده است. عن عبد الرحمان بن الحجاج قال: بعث إلى أبو الحسن (ع) بوصیه أمير المؤمنين (ع) و بعث إلى بصدقه أبيه مع أبي إسماعيل مصادف، و ذكر صدقه جعفر بن محمد (ع) و صدقه نفسه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به موسى ابن جعفر، تصدق بأرضه مكان كذا و كذا، و حدود الأرض كذا و كذا، كلها و نخلها و أرضها و مائها و أرجائها و حقوقها و شربها من الماء و كل حق هو لها في مرفع أو مظهر، أو عنصر، أو مرفق، أو ساحه، أو مسيل، أو عامر، أو غامر، تصدق بجميع حقه من ذلك على ولده من صلبه الرجال و النساء يقسم، و إليها ما أخرج الله عزوجل من غلتها بعد الذي يكفيها في عمارتها و مرافقها، و بعد ثلاثين عدقا يقسم في مساكين أهل القرية بين ولد موسى بن جعفر للذكر مثل حظ الأنثيين & ... بحار الأنوار ۴۸ / ۲۸۲ / ۲۸۱ \$

۱۰- کرامات

ائمه در برخی موارد، برای رفع نیاز بعضی از افراد، از معجزه نیز استفاده

ص: ۱۵۲

می کردند.

قال الزهري: كنت عند علي بن الحسين (ع) فجاءه رجل من أصحابه، فقال له علي بن الحسين (ع): ما خبرك أيها الرجل؟ فقال الرجل: خبري يا ابن رسول الله أني أصبحت و علي أربعمائه دينار دين لا قضاء عندي لها، و لي عيال ثقال ليس لي ما أعود عليهم به، قال: فبكي علي بن الحسين (ع) بكاء شديدا، فقلت له: ما يبكيك يا ابن رسول الله؟ فقال: و هل يعد البكاء إلا للمصائب و المحن الكبار؟ قالوا: كذلك يا ابن رسول الله، قال: فأيه محنه و مصيبه أعظم علي حر مؤمن من أن يرى بأخيه المؤمن خله فلا يمكنه سدها و يشاهده علي فاقه فلا يطيق رفعها، قال: فتفرقوا عن مجلسهم ذلك، فقال بعض المخالفين - و هو يطعن علي بن الحسين (ع) -: عجا لهؤلاء يدعون مره أن السماء و الأرض و كل شئ يطيعهم، و أن الله لا يردهم عن شئ من طلباتهم، ثم يعترفون أخرى بالعجز عن إصلاح حال خواص إخوانهم، فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة، فجاء إلى علي بن الحسين (ع) فقال له: يا ابن رسول الله بلغني عن فلان كذا و كذا، و كان ذلك أغلظ علي من محنتي، فقال علي بن الحسين (ع): فقد أذن الله في فرجك، يا فلانه احملني سحوري و فطوري، فحملت قرصتين، فقال علي بن الحسين (ع) للرجل: خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما و ينيلك خيرا و اسعا منهما، فأخذهما الرجل و دخل السوق لا يدري ما يصنع بهما و يتفكر ...

نانها را به يك عدد ماهی و قدری نمک فروخت. ماهی را به منزل برد و شکافت. دو عدد لؤلؤ گران قیمت بیرون آمد. پس از آنکه صاحبان ماهی و نمک، نانها را آوردند و گفتند: این نان برای ما قابل استفاده نیست، مال خود شما باشد. ماهی و نمک را نیز به شما بخشیدیم. وقتی آنها رفتند، کسی از جانب امام

ص: ۱۵۳

آمد و گفت: امام فرمود: نان‌ها را به خود ما برگردانید. خداوند مشکل شما را حل کرد و آن شخص دو عدد لؤلؤ را به اموال بسیار فروخت & بحار الأنوار ۴۶ / ۲۰\$. از این داستان چنین استفاده می‌شود:

الف: هر کس باید در برابر مشکلات دیگران آن چنان احساس مسئولیت کند که اگر نتواند برطرف کند، این احساس او را به گریه وا دارد.

ب: گرفتاری و ناگواری مومنان را باید مصیبت بزرگ دانست.

ج: افرادی از مخالفان، در مجالس و محافل ائمه حضور می‌یافتند تا از موضوعاتی که پیش می‌آید، استفاده نموده و برضد ائمه تبلیغ کنند.

د: ائمه زمانی از معجزه استفاده می‌کردند که خداوند اجازه داده باشد. در نتیجه هر کجا معجزه ای واقع شده، خداوند اجازه داده است.

ه: ائمه از طریق الهام یا فرشتگان با خداوند مرتبط می‌باشند و در موارد لازم دستوراتی از جانب خداوند فرستاده می‌شده و ائمه طبق آن‌ها عمل می‌کردند.

ص: ۱۵۴

خلاصه و نتیجه

سیره اقتصادی امامان، به سیره حکومتی و سیره شخصی در روابط اجتماعی و سیره خانوادگی تقسیم می‌شود و هر کدام آن‌ها مبانی و اصول کلی داشته است. از جمله اصول کلی در سیره اقتصادی و حکومتی امور ذیل بوده‌اند: بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی، احیای ذخایر طبیعی، عمارت و آبادانی زمین، عدم انباشتن ثروت، رسیدگی به امور نیازمندان، واگذاری مسئولیت به افراد کاردان و مورد اعتماد، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، التزام به زهد و پارسایی به عنوان رهبر جامعه، برابری در تقسیم بیت‌المال، برگرداندن اموالی که به ناحق تصرف شده است. مواردی از سیره اقتصادی در روابط اجتماعی، امور ذیل بوده است: انفاق، اطعام، احترام به نیازمندان، اخلاص، تشویق دیگران به انفاق، کار، خمس، زکات، تجارت، ارث، مصادره اموالی که در اختیار حکومت‌ها بوده است، هدایا و نذورات و موقوفات که از منابع مهم درآمد اقتصادی امامان بوده است.

ص: ۱۵۵

پرسش‌های این فصل

- پنج مورد از مبانی کلی سیره اقتصادی را بر شمارید.
- پنج مورد از اصول سیره اقتصادی را بیان کنید.
- از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر درباره مالیات، چه مطالبی استفاده می‌شود؟
- دستور امام علی (ع) درباره کارگزاران چه بود؟
- دو نمونه از زهد امام علی (ع) را توضیح دهید.
- چرا امام علی (ع) فرمود: باید ثروتهایی که در زمان عثمان در اختیار افراد قرار گرفته، به بیت المال برگردد؟
- چهار نمونه از انفاق‌های ائمه را بیان کنید.
- فلسفه انفاق شبانه را بیان کنید.
- منابع اقتصادی و درآمد ائمه را نام ببرید.
- از داستان امام سجاد (ع) که نیازیکی از شیعیان را از طریق معجزه برطرف کرد، چه استفاده‌هایی می‌شود؟

فصل ششم مبانی اعتقادی

پیش درآمد

نقش بنیادی رسالت مداران الهی در فرهنگ، تجلی می‌کند. فرایند حضور فعال ائمه در عرصه فرهنگی، تعلیم و تربیت را بر مبنای توحید اعتقادی، ایمان به خداوند، فضایل اخلاقی، گسترش آموزه‌های معنوی در جامعه و ... در پی دارد. تعلیم و تربیت، با تکیه بر وحی و آموزه‌های آسمانی از وظایف اصلی پیامبران بود. خداوند در چند جای قرآن بر این موضوع تأکید کرده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.&
جمعه ۳/۶۲\$. این آیه شریفه خط مسئولیت فرهنگی پیامبران را به خوبی ترسیم کرده است.

الف. اثبات رسالت آسمانی: به وسیله ارائه دلیل و معجزه و آیه.

ب. هدف اصلی بعثت: تزکیه، پاکیزه ساختن و تربیت انسان‌ها.

ج. ابزار تزکیه: به آموزش‌های کتاب آسمانی و دانش، استوار می‌باشد و هر آگاهی که جامعه به آن نیازمند است، به دو دسته کلی، دانش وحی و دانش عقلی تقسیم می‌شود.

د. محروم شدن از بعثت پیامبران و یا نپذیرفتن سخن آن‌ها، گمراهی فراگیر را در پی دارد. چنان که پذیرش نیز، هدایت و سعادت جاودانه را در پی دارد.

ص: ۱۶۰

مسئولیت و جایگاه فرهنگی امامان معصوم نیز عیناً همان است که در این آیه بیان شده است. از اینجایی توان به خوبی دانست که انزوای فرهنگی معصومین در جامعه چه خسارت‌های غیرقابل جبرانی را در پی داشته است. زیرا به همان نسبت که آثار وجودی پیامبران و امامان معصوم در جامعه گسترده است، محرومیت از این نعمت بزرگ الهی نیز، خسارت عظیمی در پی دارد.

آثار اعتقادی و فرهنگی رسالت مداران الهی در دو گستره زندگی دنیوی و اخروی غیرقابل شمارش است و در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی تأثیری شگرف دارد. همان گونه که در عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم و روابط اجتماعی تأثیر آشکار دارد، در زندگی شخصی و روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیز تأثیر عمیق دارد. به همین جهت، در نخستین دعوت پیامبران و امامان معصوم، تعارض بین آن‌ها و حکومتیان ظاهر گردید. هر زمان که پیامبری برانگیخته شد، سلاطین با آنها به ستیز پرداختند. زیرا پیامبری و امامت با سلطنت تعارض ذاتی و تضاد ماهوی دارند. حضور هر کدام وجود دیگری را نفی می‌کند. بر این اساس، رهبران الهی هیچ گاه با سلاطین در تعامل و سازش بر نیامدند. زیرا طاغوت و خدا هیچ گاه در اندیشه و عمل قابل جمع نیستند.

خاستگاه اصلی این تعارض، نزاع بر سر حکومت نبود. چه آنکه هدف پیامبران حکومت نبود. حکومت در نزد پیامبران ابزاری بود که زمینه تحقق اهداف بعثت را فراهم می‌ساخت. اصلی‌ترین اقدام پیشوایان الهی، اصلاح فرهنگی، بود. بدیهی است که اصلاح فرهنگی نخست: بدون حکومت تحقق نمی‌یابد و دوم: اگر اصلاح فرهنگی صورت گیرد، سلطنت را نفی می‌کند. بدیهی است که اگر جامعه از نظر فرهنگی اصلاح شود، حکومت غیر الهی را نمی‌پذیرد. چون بر مبنای سلطه ظالمانه برخی بر بعضی دیگر استوار است. حکومتیان، این موضوع را خوب می‌دانستند که اگر پیامبران و امامان به تعلیم و تربیت بپردازند استمرار حکومت آن‌ها غیر ممکن

ص: ۱۶۱

می‌شود. از این رواز حضور آنها در عرصه تعلیم و تربیت جلوگیری کردند. در نتیجه ستیز مشرکان با پیامبران و ستیز سلاطین بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم خاستگاه واحدی داشته است. ابزار و وسایلی که استفاده کرده اند نیز همانند بوده است.

این مقدمه به نسبت طولانی را برای این آوردم تا روشن شود که:

۱- فلسفه امامت معصومین، حضور آنها در عرصه تعلیم و تربیت است.

۲- تعلیم و تربیت، مسئولیت اصلی آنها بود. مبارزات سیاسی نیز برای آن بود که زمینه تحقق این مسئولیت را فراهم سازند.

۳- حضور امامان معصوم در عرصه تعلیم و تربیت، پایه‌های حکومت طاغوتیان را متزلزل و استمرار حکومت آنها را ناممکن می‌ساخت.

۴- تعارض امامان معصوم با حاکمان و حکومتیان، نخست تعارض فکری و فرهنگی بود که سازش را با آنها در تمام ابعاد زندگی اجتماعی ناروا می‌ساخت.

و اینک به برخی از جلوه‌های سیره فرهنگی معصومین، در بستر تاریخ می‌پردازیم.

عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): إني تارک فیکم الثقلین أحدهما أكبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی أهل بیتی فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض & المسند، أحمد بن حنبل ۷ / ۱۹۳۳۲ و ۴ / ۱۱۱۳۱ و ۴ / ۱۱۱۰۴ و ۴ / ۱۱۵۶۱؛ المستدرک ۳ / ۱۶۱ / ۴۷۱۱ / ۳۰۹؛ عجم الکبیر ۵ / ۷۳؛ مسند ابی یعلی ۳ / ۳۵ / ۲۹۷؛ المصنف، ابن ابی شیبہ ۷ / ۱۷۶ مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع) - محمد بن سلیمان الکوفی ۲ / ۱۶۷ - ۱۶۸ \$

مسئولیت در برابر قرآن

اشاره

پیامبران الهی و امامان معصوم در برابر کتاب‌های آسمانی، چهار مسئولیت ویژه دارند.

ص: ۱۶۲

الف- صیانت از تحریف.

ب- تفسیر و تبیین آن برای مردم.

ج- عمل به آن.

د- اجرای دستورهای آن در جامعه.

جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف

گرچه خداوند ضمانت کرده که قرآن را از تحریف حفظ می‌کند، اما بخشی از این مسئولیت را برعهده پیامبر و امامان گذاشته است. به این جهت، رسول خدا (ص) در دو دوران مکی و مدنی دستور داد قرآن را حفظ کنند و بنویسند و حفظ و نوشته خود را برای پیامبر و یکدیگر بازخوانی کنند. رسول خدا (ص) این مسئولیت را پس از خود به امام معصوم واگذار کرد. برای همین هدف به امام علی (ع) دستور داد قرآن را جمع‌آوری کند:

و روی عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع): أن رسول الله (ص) قال لعلی (ع): يا علی! القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه، و اجمعوه، و لاتضیعوه كما ضیعت اليهود التوراه، فانطلق علی (ع) فجمعه فی ثوب أصفر & المناقب لابن شهر آشوب: ۴۱ / ۲، وفتح الباری: ۳۸۶ / ۱۰، والاتقان للسيوطی: ۵۱ / ۱ و جاء أيضاً أن الإمام علیاً (ع) رأى من الناس طيره & سستی \$ عند وفاه النبى (ص) فأقسم أنه لا يضع على ظهره رداءه حتى يجمع القرآن، فجلس فى بيته ثلاثة أيام حتى جمع القرآن & الفهرست / ۳۰ \$ این دستور رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) جز برای آن نبود که خواست قرآن از تحریف حفظ شود و مبنای عمل قرار گیرد. حضرت علی (ع) نیز در اجرای این

ص: ۱۶۳

دستور خدا و پیامبر، درنخستین فرصت، قرآن را جمع آوری نمود و به حکومتیان ارائه داد:

كما روى أَنَّ عَلِيًّا (ع) انقطع عن الناس مدَّةً حتى جمع القرآن، ثمَّ خرج إليهم في إزار يحمله و هم مجتمعون في المسجد، فلما توسَّطهم وضع الكتاب بينهم ثمَّ قال: إنَّ رسول الله (ص) قال: إنِّي مخلف فيكم ما إن تمسَّيتم به لن تضلُّوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي و هذا كتاب الله و أنا العتره، و قال لهم: لئنما تقولوا غداً إنا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ & أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إنا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ / اعراف / ۱۷۲ . \$ ثمَّ قال: لا تقولوا يوم القيامة إنِّي لم أدعكم إلى نصرتي و لم اذكركم حقِّي و لم أدعكم إلى كتاب الله من فاتحته إلى خاتمته &. المناقب لابن شهر آشوب: ۲ / ۴۱ .. كتاب سليم بن قيس: ۳۲، ط- مؤسسه البعثه \$

فقال له عمر: إن يكن عندك قرآن فعندنا مثله فلا حاجة لنا فيكما &. اعلام الهدايه ۲ / ۱۴۵. \$ اقدام امام على که درنخستین فرصت قرآن را به خط خود نوشت و به حکومتیان ارائه داد و قرآن و اهل بیت را برای هدایت و تربیت جامعه معرفی کرد، از دو جهت ضروری بود:

اول: انجام وظیفه و مسؤولیت الهی خود.

دوم: اگر بپذیرند، هدایت شوند و اگر نپذیرند، حجت بر آن‌ها تمام گردد.

این اقدام مستلزم پیام‌های ذیل بود:

۱: قرآن به طور کامل نزد ما اهل بیت است و ما مسؤولیت حفظ آن را برعهده داریم.

۲: حکومتیان گرچه حکومت را از مسیراضلی منحرف کردند، اما بدانند که چنین اقدامی درباره قرآن نمی‌توانند انجام دهند.

۳: مسلمانان باید قرآن را از ما بپرسند و برای فهم قرآن به ما مراجعه کنند.

ص: ۱۶۴

۴: معرفی خود و اهل بیت (ع) به عنوان رهبران الهی و اینکه سرچشمه و اساس هدایت جامعه، ما اهل بیت هستیم.
 ۵: حل مشکلات فکری، اعتقادی و دینی. زیرا موارد بسیاری پیش آمد که عمر می گفت: لولا علی لهلک عمر. لأبقانی الله لمعضله لیس لها أبو الحسن & . اسد الغابه ۲۲ / ۴، و تهذیب التهذیب ۲۹۶ / ۷، و تاریخ دمشق ۳۹ / ۳ حدیث ۱۰۷۱، و الریاض النضره ۱۹۷ / ۲، و کنز العمال ۵ / ۸۳۲ \$: بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف.

نیاز به تفسیر

اشاره

ضروری است که هر کتاب، نامه، خطابه و شعر که در هر موضوعی نوشته و ارائه شده باشد، دست کم بخشی از آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. می بینیم که بر کتاب های فقهی، روایی، قصیده ها، خطابه ها و همچنین کتاب های ادبیات در طول تاریخ، شرح و تفسیر نوشته شده است. حتی بر شرح و تفسیر نیز شرح و تفسیر دیگر نگاشته اند. چنان که بر صحاح شش گانه اهل سنت شرح های بسیار نوشته شده، کتاب های فقهی و ادبیات آن ها نیز همین گونه است. در این صورت هیچ کس نمی تواند بگوید: قرآن نیاز به تفسیر ندارد و یا مدعی شود که هر چه من می فهمم، درست است و فهم دیگران باطل است. در این صورت فهم هیچ فقیه، مفسر، اندیشمند مسلمان نمی تواند ضابطه درست فهمیدن قرآن باشد تا درستی دیگران دیشه ها را با اندیشه و فهم او ارزیابی کرد. پس ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

ضابطه درست فهمیدن قرآن

ضروری است که کسی قرآن را خوب می فهمد و مفاهیم آن را خوب می داند و دانسته های خود را خوب برای مردم بیان می کند که قرآن بر او نازل شده باشد و

ص: ۱۶۵

مسئولیت بیان آن را از جانب خداوند بر عهده داشته باشد. تردیدی نیست که تفسیر قرآن به دو دلیل ذیل، منحصر به رسول خدا (ص) است:

الف: قرآن بر آن حضرت نازل شد. او که نخستین مخاطب قرآن بود، می‌دانست که منظور خداوند چیست.

ب: رسول خدا مسئولیت داشت که قرآن را برای جامعه بیان کند.

این مسئولیت نیز مستلزم آن است که نخست خود بداند که مفاهیم قرآن چیست و منظور خداوند کدام است؛ تا بتواند آنچه را که خداوند بیان کرده و به آن دستور داده است، برای جامعه تفهیم، تبیین و تفسیر کند و توضیح دهد و اجرا کند. به این دو دلیل، تنها ضابطه و معیار تفسیر و درست فهمیدن قرآن، رسول خداست.

انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

رسول خدا (ص)، دانایی خود را به طور کامل، به ویژه قرآن را به حضرت علی (ع) آموخت و مسئولیت تفسیر قرآن و بیان احکام شریعت را پس از خود، بر عهده آن حضرت و دیگر اوصیای پس از او نهاد. رسول خدا (ص) برای ایفای این مسئولیت، قرآن و تفسیر آن را به صورت ویژه به حضرت علی (ع) آموخت. به همین جهت، آموزش‌هایی که رسول خدا (ص) ویژه حضرت علی (ع) ترتیب داد، برای هیچ کدام از صحابه نقل نشده است و دلیل بر این است که مسئولیت بیان و تفسیر قرآن پس از رسول خدا (ص) منحصر به حضرت علی (ع) است. روایت مشهور ذیل نیز که از رسول خدا (ص) نقل شده، دلیل همین مطلب است.

رسول الله (ص) قال: أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد بابها فلیأت علیاً & فرائد السمطين ۱/ ۹۸\$ هیچ کس نیز از صحابه به جز حضرت علی (ع)، مدعی نشد که علم و دانایی پیامبر نزد من است و هیچ کس نیز نگفت که رسول خدا (ص) علم قرآن را به طور

ص: ۱۶۶

کامل به من آموخته و از تمام اسرار قرآن، مرا آگاه کرده است. این حقیقت، ویژه حضرت علی (ع) بود و تنها درباره او نقل شده و فقط ایشان فرموده است که علم پیامبر نزد من است و من به تمام اسرار قرآن آگاه هستم.

آن حضرت فرمود:

ما نزلت علی رسول الله (ص) آیه من القرآن إلّا أقرأنیها و أملاها علی فکتبتها بخطی، و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها، و دعا الله عزوجل أن یعلمنی فهمها، فما نسیت آیه من کتاب الله عزوجل و لا علماً أملاه علی فکتبته و ما ترک شیئاً علمه الله عزوجل من حلال و حرام و لا أمر و لا نهی و ما کان أو یکون من طاعه أو معصیه إلّا علمنیه و حفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً &. کفایه الطالب للکنجی: ۱۹۹، والاتقان للسیوطی: ۱۸۷/۲، وبحار الأنوار: ۹۹/۹۲\$. روایات، در این خصوص که رسول خدا (ص) نسبت به حضرت علی (ع) عنایت ویژه داشت و اینکه تفسیر قرآن ویژه آن حضرت و دیگر امامان معصوم می‌با شد، بسیار است.

آموزش‌های ویژه ای که رسول خدا (ص)، درباره قرآن، مخصوص حضرت علی (ع) ترتیب داد، به همین جهت بود که او مسؤولیت صیانت و تفسیر قرآن را پس از رسول خدا (ص) برعهده داشت. آن حضرت نیز این مسؤولیت را بر عهده امامان پس از خود نهاد.

امام باقر (ع): إن العلم الذی نزل مع آدم (ع) لم یرفع، و العلم یتوارث، و کان علی (ع) عالم هذه الامه، و انه لم یهلک منّا عالم قط إلّا خلفه من أهله من علم مثل علمه، أو ما شاء الله &. اصول کافی ۱/ ۲۲۲ \$

ص: ۱۶۷

الامام الصادق (ع) قال: و الله إني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه في كفي، فيه خبر السماء و خبر الأرض، و خبر ما كان، و خبر ما هو كائن، قال الله عزَّوجلَّ: فيه تبيان كل شيء & اصول کافی ۱/ ۲۲۹\$ بدیهی است کسی که در جریان وحی قرار دارد، مفاهیم و تفسیر قرآن را به طور کامل می‌داند، منظور خداوند را از آیات قرآن، خوب می‌فهمد، در موضوع کلام، یعنی عقاید و فقه نیز آگاهی کامل دارد، زیرا فهم کامل قرآن، مستلزم فهم کامل دین نیز هست. از این جهت در اینجا فصل دیگری گشوده می‌شود که تنها ائمه، دانایان کامل هستند و می‌توانند به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گویند.

امام و قرآن

تربیت و هدایت جامعه با دو چیز تحقق می‌یابد: اول: کتاب خدا، دوم: پیشوای معصوم که یکی صامت و دیگری ناطق است. به همین جهت، خداوند، کتاب و پیامبران را باهم فرستاد. تعامل کتاب و پیامبران این بود که کتاب مؤید پیامبران و یا دلیل اثبات پیامبری و معجزه آن‌ها از یک سو و از سوی دیگر جامع تمام دستوره‌های مکتوب خداوند بود و پیامبران نیز به نوبه خود مفسر و مبین و اجرا کننده آن دستورها بودند.

پیامبر اسلام و قرآن همین رابطه را داشتند. این جایگاه پس از رسول خدا (ص)، به ائمه (ع) سپرده شد. آن حضرت، برای تبیین همین جایگاه امامان پس از خود فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ص: ۱۶۸

این سخن دلیل است که هدایت کننده صامت همیشه باید همراه هدایت کننده ناطق باشد و این دوهدایت کننده به نام قرآن و عترت همیشه باهم هستند. عدم جدایی آن‌ها در دو بعد زمانی و معنوی امری حتمی است. بلکه به یک معنا امکان پذیر نیست. زیرا آن‌ها در بعد عمل به قرآن، هیچ گاه از قرآن جدا نشدند و به هیچ عنوان بر خلاف قرآن عمل نکردند. چه آنکه رسول خدا (ص) در بعد عمل به کتاب آسمانی، هیچ گاه اعمالش جدا از دستوره‌های قرآن نبود. درباره امامان نیز عدم افتراق در بعد عمل به قرآن به این معناست که تمام زندگی آن‌ها در راستای عمل به کتاب خدا قرار دارد و افتراق در این موضوع غیر قابل تصور است، زیرا عصمت از شرایط امامت و مستلزم عمل به قرآن است. در بعد زمانی نیز زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نبوده که یا در جامعه حضور داشته و یا غایب بوده است. آن حدیث به این موضوع نیز اشاره دارد:

جاودانه بودن این دو هدایت کننده آسمانی، این ویژگی‌ها را حتمی ساخت:

۱- باید جاودانه باشند، زمین هیچ گاه خالی از حجت نیست.

۲- برتر از کلام و شخصیت همه انسان‌ها باشند.

۳- همان گونه که کتاب آسمانی معصوم است، تمام شئون زندگی ائمه نیز از انحراف، مصون باشند.

۴- هیچ کس نتواند ادعا کند که امام معصوم است و درباره هیچ کتابی ادعا نشود که از جانب خداست و یا با کتاب آسمانی برابر است.

۵- بین کتاب آسمانی و پیشوای الهی هیچ گونه تعارضی وجود نداشته است. آن چنان نیست که کتاب آسمانی به موضوعی دستور دهد و پیشوای الهی به موضوع دیگر.

۶- کتاب آسمانی، قانون مکتوب و امام معصوم، قانون ناطق و زنده و غیرمکتوب است. از این جهت تعارض و تنافی بین آن‌ها منتفی است. زیرا هرچه که کتاب خدا نفیاً و اثباتاً به آن دستور می‌دهد و پیشوایان معصوم نیز در زندگی

ص: ۱۶۹

و رفتار خود به آن عمل کرده و به آن‌ها دستور داده‌اند. از سوی دیگر به هر چیزی که آن‌ها دستور داده‌اند و در زندگی به آن‌ها عمل کرده‌اند، باید ریشه و اساس آن در کتاب آسمانی باشد. به این جهت به هر وصف شایسته‌ای که کتاب آسمانی موصوف گردیده، پیشوایان معصوم نیز به همان اوصاف موصوفند.

۷- هدایت‌گری کتاب خدا و معصومین نیز همانند و همگون است. از تمام ابزارهای هدایت که در قرآن از آن‌ها استفاده شده، از قبیل: بیان صریح و ساده موضوع و حکم، تشویق، جایزه و تهدید، بیان فرجام و نتیجه، ضرب‌المثل، تشبیه، کنایه، داستان، نتیجه‌گیری از داستان، طرح یک جریان واقعی و اجتماعی و بیان علل و عوامل و فرجام آن‌ها، بیان سنت‌های استوار و ثابت الهی، بیان نمونه‌های لازم از زندگی مردم و افراد تاریخ ساز چون سلاطین، فرمان‌روایان و مصلحان، پیامبران، صالحان، عابدان، گنهکاران و تبهکاران، انواع نعمت‌ها و عذاب‌های الهی و ... پیشوایان معصوم نیز از اینها و موارد دیگر که ابزارهای تبلیغ و هدایت به شمار می‌آیند، استفاده نموده و در ایفای نقش هدایت‌گری خود از آن‌ها بهره‌جسته‌اند.

اقدام‌هایی که ائمه انجام دادند، نمونه‌هایی از انجام همین مسئولیت هدایت‌گری آن‌ها بوده است. عدم جدایی ائمه از قرآن، موضوعات ذیل را حتمی ساخته است.

اَئمه دانیان کامل

اگر ائمه، مسئولیت صیانت قرآن از تحریف و بیان مفاهیم آن را بر عهده دارند، باید به اصول و فروع دین نیز آگاهی کامل داشته باشند. اگر تمام دانستنی‌های مورد نیاز بشری به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است، ائمه نیز همه آن دانستنی‌ها را می‌دانند و به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. به همین دلیل ائمه همیشه فرموده‌اند: هر چه شما پرسید، ما می‌دانیم.

ص: ۱۷۰

هر کجا که مسئولیت معلمی آن‌ها مطرح شد، فرمودند ما همه چیز را می‌دانیم. هیچ گاه و به هیچ عنوان اظهار عجز و ناتوانی نکردند. هیچ وقت نگفته‌اند ما نمی‌دانیم. پاسخ هیچ پرسشی را به دلیل ندانستن به روز دیگر موکول نکردند. هیچ وقت مردم را برای دانستن به افراد دیگر ارجاع ندادند. پیش از این در بحث عصمت نیز از این موضوع یاد گردید.

امام علی (ع) فرمود:

وقال (ع): لا یتقاس بآل محمد (ع) من هذه الامه أحد ... هم عیش العلم و موت الجهل ... لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه ... هم دعائم الإسلام و ولائج & تکیه گاه و محل اعتماد \$ الاعتصام & چنگ زدن \$ بهم عاد الحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه & باطل دور می‌شود \$ و انقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه لا عقل سماع و روایه. هم موضع ستر رسول الله (ص) و حماه أمره و عیبه & جایگاه دانش \$ علمه و موئل & بازگشت \$ حکمه و کهوف & محل نگهداری \$ کتبه و جبال دینه، هم مصابیح الظلم و ینابیع الحکم و معادن العلم و مواطن اللحم & تصنیف غررالحکم / ۱۰۹-۱۰۷. والمعجم الموضوعی لنهج البلاغه: ۴۲-۵۳ و ۱۰۱ \$ امام علی (ع): فاسئلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۹۲ \$

أیها الناس سلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۱۸۹ \$

وقال علی بن الحسین (ع) فی قوله تعالی: ی مَحُوا اللّهُ ما یشاء (& ۱۰) ۱۰. رعد / ۳۹ \$ لولا هذه الآیه لأخبرتکم بما هو کائن إلى یوم القیامه (& ۱۱) ۱۱. بحار الأنوار ۹۷ / ۴۶ \$

ص: ۱۷۱

امام صادق (ع): سلونی قبل أن تفقدونی فإنه لا یحدثکم أحد بعدی بمثل حدیثی.

و لم یقل أحد هذه الكلمه سوى جده الإمام أمير المؤمنين (ع) &. سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۵۱ تاریخ الإسلام للذهبی: ۶ / ۴۵، تذکره الحفاظ: ۱ / ۱۵۷، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ۵ / ۷۹ \$ و عن عمرو بن أبی المقدم قال: كنت إذا نظرت إلى جعفر بن محمد علمت أنه من سلاله النبیین. قد رأیته واقفا عند الجمرة یقول: سلونی، سلونی &. سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۵۷ - اصول کافی: ۱ / ۸ / ۲۲۹ / ۲۵ \$ و امام رضا (ع) فرمود: هل یعرفون قدر الإمامه و محلها من الامه فیجوز فیها اختیارهم، إن الامامه أجلُّ قدرًا و أعظم شأنًا و أعلى مكانًا و أمنع جانبًا و أبعد غورًا من أن یبلغها الناس بعقولهم، أو ینالوها بآرائهم، أو یقیموا إمامًا باختيارهم، إن الإمامه خص الله عزوجل بها ابراهیم الخلیل (ع) بعد النبوه. فقال جلّ و تعالی: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ & آل عمران / ۶۸ \$ فكانت له خاصه فقلدها & بر عهده گرفت (\$ص) علیاً (ع) بامر الله تعالی على رسم ما فرض الله، فصارت فی ذریته الأصفیاء الذین آتاهم الله العلم و الإیمان بقوله تعالی: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ & الروم ۳۰ / ۲۸ \$ فهی فی ولد علی (ع) خاصه إلى يوم القيامة؛ إذ لا نبی بعد محمد (ص) فمن أين یختار هؤلاء الجهال ... الإمام المطهر من الذنوب، و المبرأ من العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین، و عز المسلمین &. راجع تمام الحدیث فی: من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۳۰۰، و الخصال: ۵۲۷، و عیون أخبار الرضا: ۱ / ۲۱۲ \$ جایگاه آسمانی و مسؤولیت الهی ائمه، مستلزم همین موضوع است که آن‌ها در امور دین باید دانای کامل باشند.

ص: ۱۷۲

تفسیر

اشاره

گفتیم کسی که در جریان کامل وحی قرار دارد، به تفسیر قرآن نیز آگاهی کامل دارد. معانی و مفاهیم قرآن و دستوره‌های خداوند را از او باید پرسید. ویژگی‌هایی که برای حضرت علی (ع) و پس از آن حضرت، برای امامان معصوم بیان شده است، این سخن را ضروری می‌سازد که پس تفسیر قرآن را نیز منحصراً باید از آن‌ها پرسید. این موضوع نیز درسیره ائمه جلوه ویژه داشته است:

امام علی (ع)

ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ، أَلَا- إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَ نَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ ... فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَيَّ لِأَدْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ. وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِيَّ وَ الضَّلَالَةُ. نَهَجُ الْبَلَاغَةِ خُطْبَةُ ۱۷۶ ... \$ ثم قال: سلوني عن طرق السماء فاني أعلم بها من طرق الأرض، سلوني قبل أن تفقدوني ... ثم أنشد يقول:

لقد حزت علم الأولين و إنني ضنين بعلم الآخرين كتوم

و كاشفت أسرار الغيوب بأسرها و عندي حديث حادث و قديم ج

و إنني لقيوم علي كل قيم محيط بكل العالمين عليم

ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير الفاتحة سبعين بعيرا ... ثم قال: قَوْلُ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ، كَلِمَاتُ خَفِيَّاتِ الْأَسْرَارِ وَ عِبَارَاتُ جَلِيلَاتِ الْأَثَارِ، يَنْبِيعُ عَوَارِفِ الْقُلُوبِ مِنْ مَشْكَاهِ لَطَائِفِ الْغُيُوبِ، لِمَحَاتِ الْعَوَاقِبِ كَالنُّجُومِ الثَّوَابِقِ، نَهَايَةُ الْمَفْهُومِ بِدَايَةِ الْعُلُومِ & ... يَنْبِيعُ الْمَوَدَّةِ ۲ / ۴۸۴ \$

امام مجتبی (ع)

عن هشام ابن حسان قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علي (ع) يخطب الناس

ص: ۱۷۳

بعد البيعه له بالأمر فقال: نحن حزب الله الغالبون، و عتره رسوله الأقرّبون، و أهل بيته الطيبون، الطاهرون، و أحد الثقلين الذين خلفهما رسول الله (ص) في أمته و التالي كتاب الله، فيه تفصيل كل شيء لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فالمعول علينا في تفسيره لا-تنظني تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضه & ... النساء: ۸۳ / ۴ و بحار الأنوار ۳۵۹ / ۴۳ و ۳۶۰ و مرا جعه شود به: تحف العقول \$ ۲۲۷

امام حسين (ع)

قال (ع): تاب الله عزوجل على أربعة أشياء: على العباره و الإشاره و اللطائف و الحقائق، فالعباره للعوام، و الإشاره للخواص و اللطائف للأولياء، و الحقائق للأنبياء & . جامع الاخبار / ۴۸ \$ و سأله (الامام حسين) رجل عن معنى (كهيعص) فقال له: لو فسرتها لك لمشيت على الماء & . ينابيع الموده / ۴۸۴ \$

امام زين العابدين (ع)

آن حضرت جلسه درس تفسیر قرآن داشت. زید شهید و امام باقر (ع) تفسیر را از آن حضرت آموختند. روایاتی که در تفسیر قرآن از آن حضرت نقل شده، بسیارند. از جمله این روایت را بنگرید:

روی الإمام محمد الباقر عن أبيه (ع)، في تفسير الآية الكریمه: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا & بقره ۲ / ۲۲ \$ أنه سبحانه و تعالی جعل الأرض ملائمة لطباعكم، موافقة لأجسادكم & ... عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۲۵ و ۱۲۶ \$

عن جعفر بن محمد الصوفی قال: سألت أبا جعفر (ع) محمد بن علی الرضا (ع) و قلت له: یا ابن رسول الله لم سمی النبی الامی؟ لأنه لم یکتب؟ فقال: کذبوا علیهم لعنه الله أنى یكون ذلك و الله تبارک و تعالی یقول فی محکم کتابه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي

ص: ۱۷۴

الأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ & جمعه ۲/۶۲ \$ فكيف كان يعلمهم ما لا يحسن؟ و الله لقد كان رسول الله (ص) يقرأ و يكتب باثنين و سبعين أو بثلاثه و سبعين لساناً، و إنما سُمِّيَ الاميِّ لأنه كان من أهل مكه، و مكه من امهات القرى، و ذلك قول الله تعالى في كتابه: لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا &. شوری ۷/۴۲ بصائر الدرجات/ ۲۲۵؛ علل الشرايع ۱/ \$۱۱۸

جلوگیری از تفسیر به رأی

امامان معصوم همانگونه که مسؤولیت داشتند قرآن را تفسیر کنند، وظیفه داشتند افراد را از تفسیر به رأی باز دارند. برخی از شاگردان کندی نزد امام عسکری (ع) می‌رفتند. امام فرمود: آیا میان شما شخص رشیدی نیست که کندی را از تفسیر قرآن بازدارد؟ پاسخ دادند ما شاگردان او هستیم. نمی‌توانیم او را باز داریم. امام فرمود: من به شما یاد می‌دهم که چگونه او را از این کار بازدارید. فرمود: با او انس بگیرید، بعد بگویید موضوعی در ذهنم هست می‌خواهم بپرسم. اگر کسی که به وسیله قرآن سخن گفته، بگوید آنچه که شما فکر می‌کنید، منظور من نیست، چه می‌گویید؟ ...

آن‌ها این دستور را اجرا کردند و در نهایت کندی گفت: پس از این درباره قرآن چیزی نمی‌نویسم.

فقال- الكندی-: أقسمت عليك إلا أخبرني من أين لك؟ فقال تلميذه: إنه شيء عرض بقلبي فأوردته عليك، فقال: كلاً! ما مثلك من اهتدى إلى هذا، و لا من بلغ هذه المنزلة، فعرفني من أين لك هذا؟ فقال: أمرني به أبو محمد العسکری (ع). فقال: الآن جئت به، ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت، ثم دعا بالنار و أحرق ما كان ألفه &. المناقب، ابن شهر آشوب،: ۴/ ۴۵۷، ۴۵۸ عن كتاب التبدیل لأبي القاسم الكوفی (ق ۳). ۱۳/ ۱۴۰ \$.

ص: ۱۷۵

سنت پیامبر

اشاره

بی گمان سیره و سنت پیامبر نزد تمام مسلمانان، همانند قرآن، ضابطه دیگر فهم قرآن و شناخت دین است. چرا که قرآن را نیز با سیره و سنت پیامبر بهتر می‌توان شناخت. به این جهت، امامان معصوم پس از مسؤلیت حفظ و صیانت قرآن از تحریف و بیان تفسیر قرآن برای مردم، مسؤلیت داشتند که سیره و سنت رسول خدا (ص) را نیز بیان و از تحریف، حفظ کنند. چرا که حاکمان و حکومتیان، درباریان، عالمان وابسته به دربار، تملق گویان، مبلغان رسمی دولتیان، فقیهان منصوب شده از جانب حکومت و راویان حدیث، به طمع پول و ... احادیث بسیاری به نام پیامبر اسلام جعل کردند. این موضوع زمینه تحریف احکام دین را به صورت گسترده فراهم ساخت. امامان معصوم مسؤلیت داشتند که موارد انحراف را روشن و سیره و سنت رسول خدا را از تحریف، حفظ کنند و جامعه را از کج روی بازدارند. امام علی (ع)، در شورای خلافت، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر را شرط دانست &. تاریخ الطبری ۳/ ۲۹۷ \$ امام علی (ع) فرمود:

قال (ع): اقتدوا بهدی نبیکم فإنه أفضل الهدی، و استنوا بسنته فإنها أهدی السنن.

و قال علی (ع): أحبّ العباد الی الله المتأسّی & اقتدا \$ بنبیّه (ص) و المقتصّ & آثار پیامبر را پیروی کند \$ اثره & نهج البلاغه خطبه \$ ۳/۱۶۰

و قال علی (ع): إن فی أیدی الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عامّاً و خاصّاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهدہ حتی قام خطیباً فقال: من کذب علیّ متعمداً فلیتّبوا مقعده من النار &. نهج البلاغه خطبه \$ ۲۱۰

ص: ۱۷۶

امام علی در ادای این سخن، درباره سنت پیامبر به تفصیل سخن گفته است.

امام رضا (ع) زمانی که ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، به احیای سنت پیامبر اشاره کرد.

قال (ع): اللهم انك قد نهيتني عن الإلقاء بيدي الى التهلكه، وقد اكرهت و اضطررت كما اشرفت من قبل عبدالله المأمون على القتل متى لم اقبل ولايه عهده ... اللهم لا عهد إلا عهدك، و لا ولايه إلا من قبلك، فوفقني لإقامه دينك، و احياء سنه نبيك محمد (ص)، فإنك انت المولى و أنت النصير، و نعم المولى انت و نعم النصير &. عيون أخبار الرضا ۱ / ۱۹ \$ عن سماعه عن أبي الحسن موسى (ع) قال: قلت له: أكل شيء في كتاب الله و سنه نبيه (ص)؟ أو تقولون فيه؟ قال: بل كل شيء في كتاب الله و سنه نبيه (ص) &.

الكافي ۱ / ۶۲ \$

عن سماعه، عن العبد الصالح قال: ... (از قیاس بر حذر داشت و فرمود) ليس من شيء إلا و جاء في الكتاب والسنه &. الإختصاص / ۲۸۱ \$ یونس بن عبدالرحمن، قال: قلت لابی الحسن الأول (ع): بما أوحى الله؟ فقال: يا یونس لا تكونن مبتدعاً، من نظر برأيه هلک، و من ترک أهل بیت نبیه ضلّ، و من ترک کتاب الله و قول نبیه کفر &. اصول کافی ۱ / ۵۶ \$ امامان معصوم به سه طریق، این تحریف‌ها را روشن و سیره پیامبر را احیا نمودند:

۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت

ائمه (ع) نخست تأکید داشتند که مسلمانان، سیره و سنت پیامبر را فراموش نکنند و برای شناخت حکم خدا آن را یک اصل بدانند. چنان که امام رضا (ع)

ص: ۱۷۷

خواست احیا کند.

بیست و سه روز پس از آنکه امام رضا (ع) ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، مأمون از امام خواست تا نماز عید را بخواند. امام پاسخ داد می‌دانید که شرط کرده‌ام در هیچ کاری دخالت نکنم. مأمون گفت: می‌خواهم با این اقدام، موقعیت شما تثبیت گردد و مردم بیش از گذشته فضایل شما را بدانند. ولی امام نپذیرفت تا با اصرار زیاد مأمون، امام فرمود:

... إن أعفیتی من ذلك فهو أحبُّ الیّ، و إن لم تعفنی خرجت كما كان یخرج رسول الله (ص) و كما خرج أمير المؤمنين علی بن ابي طالب (ع)، فقال المأمون: اخرج كما تحب.

و أمر المأمون القواد و الناس ففعدوا عند باب الإمام (ع) و فی الطرقات و السطوح & راهها و پشت بام ها ، فلما طلعت الشمس، خرج الإمام متعمماً بعمامه بیضاء و القی طرفاً منها علی صدره و طرفاً بین كتفه، و رفع ثوبه و هو حاف، و معه موالیه علی نفس الحاله، ثم رفع رأسه الی السماء، و كبر أربع تكبيرات، و قال: الله اكبر الله اكبر الله اكبر علی ما هدانا، الله اكبر علی ما رزقنا ... و رفع صوته فأجهش الناس بالبكاء و العویل، و نزل القواد عن دوابهم و ترجلوا، و ضجت مروضته واحده، و لم يتمالك الناس من البكاء و الضجيج، و كان الإمام (ع) یمشی و یقف فی كل عشر خطوات وقفه، و لما سمع المأمون بذلك، قال له الفضل بن سهل: یا أمير المؤمنين ان بلغ الرضا المصلی علی هذا السبیل افتتن به الناس، فالرأی أن تسأله أن یرجع، فبعث الیه و سأله الرجوع، فدعا الإمام (ع) بخفه فلبسه و رجع & عیون أخبار الرضا ۲ / ۱۵۰ - ۱۵۱\$. این موضوع نیز قطعی است که هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که بهتراز حضرت علی (ع) و بهتراز امامان معصوم، با سیره و سنت رسول خدا (ص) آشناست و آن را بهتر می‌شناسد. چه آنکه حضرت علی (ع) از کودکی در دامن رسول خدا بزرگ

ص: ۱۷۸

شد و در خانه پیامبر زندگی کرد. همیشه (جز مواردی که در مسافرت بود) همراه پیامبر بود. پس او و امام حسن و امام حسین (ع) سیره و سنت رسول خدا را خوب می‌دانستند و بهتر از هر کس می‌شناختند و آن‌ها شایسته بودند که سیره و سنت پیامبر را برای مردم تفسیر و تبیین کنند.

۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر

ائمه (ع)، گاه برای بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف و اجتهادهای غلط و ناروا و آموزش صحیح مردم، به سخنان رسول خدا (ص) استناد می‌کردند. این برای آن بود که نخست سنت پیامبر در جامعه احیا شود و دوم مردم برای شناختن حکم خدا باید به سنت پیامبر استناد کنند.

فقد روی أن عمر أراد أن يرحم امرأةً مجنوناً أتهمت بالزنا، فردّ الإمام عليّ (ع) قضاء عمر. و ذكره بحديث رسول الله (ص): رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون حتى يبرأ، و عن النائم حتى يستيقظ، و عن الصبي حتى يعقل. حينذاك قال عمر: لولا عليّ لهلك عمر &. تذكره الخواص ۸۷، وكفايه الطالب: ۹۶، وفضائل الخمسة من الصحاح الستة ۲/ ۲. ۱۵۲ / ۳۰۹ \$ امامان معصوم تأکید داشتند که از رسول خدا (ص) حدیث نقل شود. خود نیز به سخن آن حضرت استناد می‌کردند و بانقل روایت از پدران خود، سند را به رسول خدا (ص) می‌رساندند.

و كانت احاديثه (الامام الباقر) مسنده عن آبائه عن رسول الله (ص)، كما كان يرسل الحديث و لا يسنده. و حينما سئل عن ذلك، قال: إذا حدثت بالحديث فلم اسنده، فسندی فيه أبي زين العابدين عن أبيه الحسين الشهيد عن أبيه علي بن أبي طالب عن رسول الله (ص) عن جبرئيل عن الله عز وجل & ... اعلام الوری / ۲۹۴ \$ قال (ع): لو إننا حدثنا برأينا ضللنا كما ضل من قبلنا، و لكننا حدثنا ببينه من

ص: ۱۷۹

ربنا بینها لنبیه فیینها لنا &. اعلام الوری / \$۲۷۰

۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا

امامان معصوم عنایت داشتند که سیره و شیوه زندگی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان و شخصیت آن حضرت را تبیین و جامعه را به اقتدا به آن حضرت تشویق کنند.

فتأس بنیگک الأطیب الأطهر (ص) فإن فیہ أسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزی و أحب العباد إلى الله المتأسی بنیه و المقتص لأثره. قضم الدنیا قضمًا، و لم یعرفها طرفًا. أهضم أهل الدنیا کشحًا، و أخصمهم من الدنیا بطنًا. عرضت علیه الدنیا فأبی أن یقبلها. و علم أن الله سبحانه أبغض شیئًا فأبغضه، و حقر شیئًا فحقره، و صغر شیئًا فصغره.

و لقد كان (ص) يأكل على الأرض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله، و یرقع بیده ثوبه، و یركب الحمار العاری و یردف خلفه. و یكون الستر على باب بینه فتكون فیہ التصاویر فیقول یا فلانه- لإحدى أزواجه- غیبه عنی فانی إذا نظرت إليه ذكرت الدنیا و زخارفها. فأعرض عن الدنیا بقلبه، و أمات ذكرها من نفسه، و أحب أن تغیب زینتها عن عینه، لكيلا یتخذ منها ریاشا & لباس فاخر، \$ و لا یعتقدها قرارًا و لا یرجو فیها مقامًا، فأخرجها من النفس، و أشخصها عن القلب، و غیبها عن البصر ...

و لقد كان فی رسول الله (ص) ما یدلکک على مساوی الدنیا و عیوبها. إذ جاع فیها مع خاصته، و زویت & دور بود \$ عنه زخارفها مع عظیم زلفته ...

خرج من الدنیا خمیصًا، و ورد الآخره سلیمًا. لم یضع حجرًا على حجر حتی مضی لسیبله، و أجاب داعی ربه. فما أعظم منه الله عندنا حین أنعم علینا به سلفًا

ص: ۱۸۰

نتبعه، و قائدا نطأ عقبه. و الله لقد رقت مدرعتی هذه حتى استحييت من راقعها. و لقد قال لی قائل ألاتبذها؟ فقلت اغرب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری (& ۱). نهج البلاغه خطبه ۱۶۰ \$ امام حسن (ع): كان رسول الله (ص) متواصل الأحزان، دائم الفکره، لیست له راحه، لا یتکلم فی غیر حاجه، طویل السکوت، یفتح الکلام و یختمه بأشداق (& ۲) منظورآن است که با بیان شیوا به پایان می برد، \$ و یتکلم بجوامع الکلم، فصل لا فضول و لا تقصیر ... و إذا غضب أعرض و أشاح (& ۳) دوری می کرد و خود را بر حذر می داشت، \$ و إذا فرح غصّ طرفه، جلّ ضحکه التبسم (& ... ۴) راجع الموقیات: ۳۵۴-۳۵۹، أنساب الأشراف: ۱/ ۳۹۰ والمختصر فی الشمائل المحمدیه للترمذی: ۳۹ \$

و روی الحسین (ع) فقال: كان سکوته علی أربع: علی الحلم و الحذر و التقدير و التفکر. فأما التقدير ففي تسویه النظر و الاستماع بین الناس، و أما تفکره ففيما یبقى أو یفنی. و جمع له الحلم فی الصبر، فكان لا یغضبه شیء و لا یستفزّه (& ۵) براو چیره نمی شد، \$ و جمع له الحذر فی أربع: أخذہ بالحسن لیقتدی به، و ترکه القبیح لینتهی عنه، و اجتهاده الرأی فی صلاح ائمه، و القيام فی ما جمع له من خیر الدنیا و الآخره.

قال الحسین (ع): كان رسول الله (ص) أحسن ما خلق الله خلقاً.

حفظ اعتقادات دینی

مسؤولیت امامان در برابر صیانت و تفسیر قرآن و سنت پیامبر، مستلزم این مسؤولیت نیز بود که از پیدایش و گسترش جریان های اعتقادی انحرافی جلوگیری کنند و مبانی اعتقادی جامعه را مستدل و استوار سازند تا ایمان به خداوند عمیق تر و پایدار تر گردد. حاکمان و حکومتیان که همیشه در تعارض با ائمه بودند، برای انزوای ائمه و استمرار حکومت، اقدام های ذیل را انجام دادند:

الف: قطع ارتباط مردم با ائمه.

ص: ۱۸۱

ب: پدید آوردن جریان‌های انحراف عقیدتی و مباحث بی‌نتیجه کلامی تا برخی آن‌ها را بپذیرند و برخی دیگر سرگرم گفتگوهای بی‌حاصل شوند.

ج: پدید آوردن مذاهب فقهی دیگر در برابر امامان معصوم و اجبار مردم به پیروی از آنها. پیدایش مذهب مالکی که به دستور منصورد و انقی برای مقابله با امام صادق (ع) پدید آمد، دلیل روشن همین ادعاست.

د: شخصیت سازی

بنی امیه با ادامه منع تدوین حدیث که از زمان عمر بن خطاب شروع شد و تبلیغ گسترده برضد امام علی (ع) و خاندان او و ترویج روایات جعلی در جامعه موفق شدند، ائمه را منزوی و خود بر جامعه حکومت کنند و حاکمیت آن‌ها به مدت یک قرن استمرار یافت. آن‌ها در این مدت توانستند فرهنگی متناسب با حکومت و اندیشه خود پدید آورند. جامعه در این مدت با افکار و اندیشه‌ها و با فرهنگی که آن‌ها پدید آوردند، خو گرفتند. آن اندیشه و فرهنگ در جامعه ریشه دار و عمیق گردید و آثار آن در قرن‌های متوالی تا به امروز استمرار یافت و برجای ماند.

بنی عباس نیز با استفاده از این تجربه بنی امیه همان اصول را به صورت عمیق‌تر اجرا کردند و استمرار بخشیدند. بنی عباس مدعی حکومت دینی بودند و باشعار احیای دین پیامبر به حکومت رسیدند، تا جامعه را به اصطلاح از کفر بنی امیه نجات داده و دین داری را در جامعه رواج دهند. طبیعی بود که مردم در این شرایط و باین شعار به دین و شناخت دین روی آورند و ائمه معصومین (ع) بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرند. اینجا بود که بنی عباس به فکر افتادند تا شخصیت‌ها و مذاهب دیگر پدید آورند و جامعه را به آن سوبکشاند. در نتیجه افزون بر آنکه جامعه را به مباحث کلامی پدید آمده سرگرم ساختند، مذاهب فقهی، تفسیری و تاریخ نگاری را نیز به وجود آوردند تا اقدام پیشینیان خود را تکمیل کرده باشند.

ص: ۱۸۲

سلاطین برای انزوای اجتماعی و فرهنگی امامان، شخصیت‌های به اصطلاح علمی ساختند تا آن‌ها را جای گزین ائمه کنند. قال حسن بن زیاد: سمعت أباحنیفه، و سئل: من أفقه من رأیت؟ قال: ما رأیت أحدا أفقه من جعفر بن محمد، لما أقدمه المنصور الحیره، بعث إلى فقال: یا أباحنیفه، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد، فهیبی له من مسائلک الصعاب. فهیات له أربعین مسأله.

ثم أتیت أباجعفر، و جعفر جالس عن یمینه، فلما بصرت بهما، دخلنی لجعفر من الهیبه ما لا یدخلنی لأبی جعفر، فسلمت و أذن لی، فجلست.

ثم التفت إلى جعفر، فقال: یا أبا عبدالله، تعرف هذا؟ قال: نعم.

هذا أبوحنیفه. ثم أتبعها: قد أتانا. ثم قال: یا أباحنیفه، هات من مسائلک نسأل أبا عبدالله فابتدأت أسأله.

فكان یقول فی المسأله: أنتم تقولون فیها كذا و كذا، و أهل المدینه یقولون كذا و كذا، و نحن نقول كذا و كذا، فربما تابعنا و ربما تابع أهل المدینه، و ربما خالفنا جمیعا، حتی أتیت علی أربعین مسأله ما أخرج منها مسأله.

ثم قال أبوحنیفه ألیس قد روینا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس & سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۷\$ ان أبایوسف أمره الرشید بسؤال موسی بن جعفر قال: ما تقول فی التظلیل للمحرم؟ قال: لا یصلح، قال: فیضرب الخباء & چادر \$ فی الأرض و یدخل البیت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بین الموضوعین؟ قال أبوالحسن: ما تقول فی الطامث & حیض \$. أتقضى الصلاه؟ قال: لا، قال: فتقضى الصوم؟ قال: نعم، قال: و لم؟ قال: هكذا جاء، قال أبوالحسن: و هكذا جاء هذا، فقال المهدي لأبی یوسف: ما أراک صنعت شیئا، قال: رمانی من حجر دامغ. و روی من وجه آخر ان محمد بن الحسن سأله عنها فأجابہ

ص: ۱۸۳

بما أجب قال: فتضحك محمد من ذلك، فقال أبو الحسن: أتعجب من سنه رسول الله و تستهزئ ان رسول الله كشف ضلاله في احرامه و مضى تحت الظلال و هو محرم ان أحكام الله لا تقاس من قاس بعضها على بعض فقد ضل عن سواء السبيل &. مناقب آل أبي طالب ۳ / ۴۲۹؛ م^و لا يحضره الفقيه ۲ / ۳۵۲ / ۲۶۷۴؛ بحار الأنوار ۲ / ۲۸۹؛ الاحتجاج ۲ / ۱۶۱ \$

پیدایش شبهات کلامی

محروم شدن جامعه از امامت، سبب پیدایش شبهات بسیار و مباحث جدلی کلامی گردید و بسیاری آن‌ها بی پاسخ ماند. انحراف اعتقادی در زمان امویان آغاز گردید.

سلاطین با اقدام‌های فوق توانستند جامعه را از حضورائمه محروم و زمینه را برای پیدایش شبهات بسیار کلامی فراهم سازند. در پی تلاش آن‌ها انحراف‌های اعتقادی بسیار عمیق در جامعه پدید آمد و اندیشه‌های: جبر، تفویض، ارجاء، تشبیه، تجسیم، تناسخ و حتی الحاد گسترش یافت و مسلمانان به فرقه‌های: مجبره، مفوضه، مرجئه، مجسمه، مشبهه و ... تقسیم شدند.

چنان که عقیده ارجاء در پی اعتراض شیعیان و خوارج به بنی امیه پدید آمد که رفتار و حاکمان آن‌ها را منطبق با موازین اسلام نمی‌دانستند. آن‌ها این اندیشه را به وجود آوردند که نخست همه چیز از جانب خداوند تعیین شده و هیچ کس قادر بر تغییر آن نیست. دوم آنکه اگر کسی ایمان داشته باشد، گناهان برای او ضرر ندارد & فرهنگ معارف اسلامی ۳ / ۱۷۶۰\$. و معاویه چون ایمان دارد پس گرچه مرتکب گناه شود اما به او ضرر نمی‌رساند. بحث عدالت صحابه و تبرئه طلحه و زبیر در جنگ جمل و تبرئه معاویه و اجتهاد او در جنگ صفین همه در اجرای اندیشه و سیاست امویان پدید آمدند.

ص: ۱۸۴

فاما الحشویه فإنها تدین بإمامه بنی أمیه و لا تری لولد رسول الله (ص) امامه علی حال و المعترله لآتری الإمامه إلا فیمن کان علی رأیها فی الاعتزال و من تولوهم العقد له بالشوری والاختیار.& کشف الغمه ۲/ ۲۰۰\$ و همچنین آن‌ها فرقه‌های منحرفی را به نام شیعه پدید آوردند و سپس برضد شیعه و اهل بیت تبلیغ کردند و بین شیعیان اختلاف افکندند.

آن‌ها در اجرای همین سیاست، اقلیت‌های دینی و غیر دینی مثل یهودیان، مسیحیان، صائبان، براهمه، ملحدان و دهریان را آزاد گذاشتند تا افکار خود را آزادانه حتی در مسجد پیامبر تبلیغ کنند.& اعلام الهدایه ۱۰/ ۷۱\$

حکومتیان، در این جریان تاریخ، به منظور اشاعه افکار باطل، پیشوایان اندیشه‌های انحرافی و باطل را دعوت می‌کردند تا به بحث و گفتگو پردازند. گاه نیز اندیشه‌ای را در جامعه القا می‌کردند و مردم را به پیروی از آن فرامی‌خواندند که اگر کسی نمی‌پذیرفت، کشته یا زندانی می‌شد. چنان‌که هارون به دانشمندان دستور داد که بگویند قرآن، قدیم است. هر کس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته می‌شد.& البدایه والنهایه ۱۰/ ۲۱۵\$. پس از وی، مأمون، دیدگاه خلاف آن را رواج داد که قرآن مخلوق است. این بار نیز هر کس این رأی را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته یا زندانی می‌شد.& تاریخ الخمیس ۲/ ۳۳۴. (این موضوع در تاریخ، تحت عنوان محنت قرآن معروف است.\$)

هم‌چنین هارون روایاتی را به نام پیامبر، جعل می‌کرد و هر کس که آن را نمی‌پذیرفت، دستور می‌داد کشته شود.& راجع: تاریخ بغداد ۱۴/ ۸\$. فقها نیز به طمع پول یا ترس از مجازات، آن را می‌پذیرفتند.& مروج الذهب ۳/ ۳۶۵. تاریخ الخلفاء/ ۲۳۳\$.

ص: ۱۸۵

سیره معصومین (ع) در برابر پیدایش جریان‌های فکری منحرف آن بود که:

۱- خود به مناظره و گفتگو پردازند و بطلان آن اندیشه‌ها را بادلیل ثابت کنند، عقیده صحیح را ارائه دهند و جلو گسترش باطل را بگیرند. خطبه‌های بلند حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره توحید و خداشناسی، برای جلوگیری از انحراف اعتقادی بود. گفتگوی امام باقر (ع) با علمای نصاری &. بحار الأنوار ۴۶/۳۱۳-۳۱۵ \$ گفتگوی امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی یکی از ملحدان &. الاحتجاج ۲/۲۰۱/۲۱۵ \$ گفتگوی امام صادق (ع) با ابن ابی العوجا &. همان \$ گفتگوی امام کاظم (ع) با ابرهه نصرانی &. بحارالانوار ۴۸/۱۰۴ \$ گفتگوی امام صادق و امام رضا (ع) با ثنویه &. التوحید للصدوق / ۲۴۳ \$ مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان &. التوحید للصدوق ۴۱۷ و عیون اخبار الرضا ۱/۱۵۴ \$

ائمه معصومین از یک سو با پیروان ادیان دیگر به گفتگو می‌پرداختند، از سوی دیگر با افرادی که مذهب‌های جدید کلامی را به وجود آورده بودند نیز به گفتگو می‌نشستند و آن‌ها را از انحراف اعتقادی بر حذر می‌داشتند.

امام سجاد (ع) در پاسخ کسی که پرسید: عامل آنچه که مردم گرفتار آن می‌شوند، قضا و قدر الهی است یا مشیت و اراده خود آن‌هاست؟ فرمود:

ان القدر و العمل بمنزله الروح و الجسد ... و الله فيه العون لعباده &. التوحید للصدوق / ۳۶۶ \$.

ص: ۱۸۶

و حذر من المرجئه و لعنهم حين قال: اللهم العن المرجئه فانهم أعدائنا في الدنيا و الآخره &. بحار الانوار ۴۶ / ۲۹۱ \$
گفتگوی امام زین العابدین با حسن بصری &. الاحتجاج ۲ / ۱۴۰ / ۱۷۹. بحار الأنوار ۵ / ۱۷ \$ گفتگوی امام باقر با حسن بصری &.
أبو سعيد الحسن بن أبي الحسن يسار البصری؛ كان من التابعين، وفيات الاعيان ۲ / ۶۹ تذكره الحفاظ: ۱ / ۷۱ / ۶۶ وحليه الأولياء ۱۳۱:
۲ وطبقات الشيرازی / ۲۴ \$ امامان، برخی از یاران خود را به صورت ویژه آموزش می‌دادند تا با دیگران به مناظره پردازند. چنان که
امام صادق (ع) مطالبی را طی چند جلسه به مفضل بن عمر آموخت &. توحيد المفضل \$

فرقه‌گرایی در شیعه

اشاره

یکی از انحرافات اعتقادی، فرقه‌گرایی در شیعه بود که در زمان حکومت بنی امیه پدید آمد و در زمان حکومت بنی عباس
استمرار یافت. عوامل حکومت، این فرقه‌گرایی را به دو منظور پدید آوردند.
الف: ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف شیعه تا قدرت اجتماعی آن‌ها را درهم بشکنند و سرگرم اختلاف‌های داخلی شوند.
ب: برحسب برخی عقیده‌ها، ائمه درهاله‌ای از قداست موهوم و برابر با خدا قرار گیرند که با هیچ آیه و روایت و منطقی قابل اثبات
نباشد و سپس این عقیده را تبلیغ کنند و آن را به تمام شیعیان نسبت دهند و سپس با ایجاد انزجار در جامعه نسبت به شیعه و به استناد
همین دلیل، اندیشه شیعه و امامت را باطل بدانند.

ص: ۱۸۷

ائمه افزون بر آنکه با جریان‌های فکری منحرف مبارزه کردند، با فرقه‌گرایی شیعه نیز مبارزه نمودند و از اینکه فرقه‌های منحرف به نام شیعه پدید آید، به طور جدی جلوگیری کردند.

غلو

یکی از این فرقه‌گرایی‌ها، پیدایش غلات بود که ضربه سنگینی به شیعه وارد کرد و ائمه به شدت با این تفکر مبارزه نمودند. موضع امام در برابر این طایفه بسیار شدید بود.

قال الرضا: یا ابن اَبی محمود ان مخالفتنا وضعوا اخبارا فی فضائلنا و جعلوها علی ثلاثه أقسام أحدها الغلو و ثانيها التقصير فی أمرنا و ثالثها التصريح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فینا كفروا شیعتنا و نسبوههم إلى القول بربوبیتنا و إذا سمعوا التقصير اعتقدوه فینا و إذا سمعوا مثالب أعداءنا بأسمائهم ثلبونا بأسماءنا و قد قال الله عزوجل: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** & الانعام/ ۱۰۸ \$ و عیون أخبار الرضا ۲ / ۳۰۴ \$ عن سدير قال: قلت لأبي عبد الله (ع): إن قوما يزعمون أنكم آلهة، يتلون بذلك علينا قرآنا: **وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ** فقال: یا سدير سمعی و بصری و بشری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء براء و برئ الله منهم.

قال: قلت: و عندنا قوم يزعمون أنكم رسل يقرؤون علينا بذلك قرآنا **يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ** فقال: یا سدير سمعی و ... ساخت عليهم.

قال: قلت: فما أنتم؟ قال نحن خزان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون، أمر الله تبارک و تعالی بطاعتنا و نهی عن معصیتنا، نحن الحجج البالغه

ص: ۱۸۸

علی من دون السماء و فوق الأرض &. کافی ۱/ ۲۶۹\$ حنان بن سدير گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم، میسر هم آنجا بود. وی از ابوالخطاب و پیروانش یاد کرد. امام درحالی که تکیه داده بود، نشست و با انگشت مبارک به آسمان اشاره کرد و فرمود:
 علی ابی الخطاب لعنه الله و الملائکه و الناس أجمعین، فأشهد بالله أنه کافر فاسق مشرک &. اختیار معرفه الرجال / ۲۹۸ / ۵۳۱\$ این گروه گاه مدعی می شدند که امام به آن ها توجه کرده است و به این دلیل کرامت یافته اند و امام شدیداً تکذیب می فرمود &. همان / ۲۹۲ / ۵۱۶\$

و بار دیگر به مرازم دستور داد: وقتی به کوفه رفتید به غالیه بگو جعفر بن محمد به شما فرمود: یا کافر یا فاسق أنا بریء منک & ... همان / ۳۹۸ / ۷۴۴\$

مفوضه

دیگر فرقه ساخته شده توسط حکومتیان، مفوضه بودند که می گفتند خداوند، آفرینش جهان را به محمد (ص) واگذار کرده و برخی نیز این اندیشه را تعمیم دادند و گفتند پس از حضرت محمد (ص) این کار به حضرت علی و ائمه تفویض شده است. امامان معصوم با این عقیده نیز مبارزه کردند:

ادریس بن زیاد الکفر توثائی قال: کنت أقول فیهم قولاً عظيماً فخرجت الى العسکر للقاء أبی محمد (ع) فقدمت و علی أثر السّفر و عثاؤه & غبار\$. فألقت نفسي علی دکان حمام فذهب بی النوم، فما انتبهت إلا بمقرعه أبی محمد (ع) قد قرعني بها حتی استیقظت فعرفته فممت قائماً اقبل قدمه و فخذته و هو راکب و العلمان من حوله، فكان أول ما تلقانی به أن قال: یا ادریس بلّ عبادةً مُکرمون لا یسبقونهُ بالقول

ص: ۱۸۹

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. فقلت: حسبی یا مولای و إنما جئت أسألك عن هذا. قال: فتركنی و مضی &. المناقب ۴ / ۴۶۱ \$ ابو حمزه ثمالی گوید: حسن بصری خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: آمده‌ام تا درباره برخی موضوعات کتاب خدا از شما پرسم. امام پرسید: آیا شما فقیه اهل بصره نمی‌باشید؟ گفت: این طور می‌گویند. امام پرسید آیا در بصره کسی هست که شما از او یاد بگیرید؟ گفت خیر. امام فرمود: آیا تمام مردم بصره از شما یاد می‌گیرند؟ گفت: بله. امام فرمود: سبحان الله! امر بزرگی را برعهده گرفته‌اید. سخنی درباره شما گفته اند، آیا درست است یا دروغ گفته اند؟ پرسید چیست؟ امام فرمود: پنداشته اند که شما می‌گویید خداوند، انسانها را آفریده و امورشان را به آنها واگذار کرده است؟ وی سکوت کرد و امام فرمود:

... إني أعرض عليك آية و أنهى إليك خطابا، و لأحسبك إلا و قد فسرتة على غير وجهه، فإن كنت فعلت ذلك فقد هلكت و أهلكت. فقال له: ما هو؟ قال: أرأيت حيث يقول: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَاتِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَّرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَاماً آمِنِينَ. یا حسن بلغنی أنك أفتيت الناس فقلت: هي مكة. فقال أبو جعفر (ع): فهل يقطع على من حج مكة، و هل يخاف أهل مكة، و هل تذهب أموالهم؟ قال: بلى. قال: فمتى يكونون آمنين؟ بل فينا ضرب الله الأمثال في القرآن، فنحن القرى التي بارك الله فيها، و ذلك قول الله عزوجل، فمن أقر بفضلنا حيث أمرهم بأن يأتونا فقال: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَاتِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا أَى جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِمُ الْقَرْيَاتِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا، قُرًى ظَاهِرَةً، و القرى الظاهره الرسل، و النقله عنا إلى شيعتنا، و فقهاء شيعتنا، إلى شيعتنا، و قوله تعالى: وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ فَالسَّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ، سير به ليالى و أياما، مثل لما يسير من العلم فى الليالى و الأيام عنا إليهم، فى الحلال و الحرام و ... لأنهم أخذوا العلم ممن

ص: ۱۹۰

و جب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفه، لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذریه مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الاصطفاء إليکم، بل إلینا انتهى، و نحن تلک الذریه المصطفاه لا أنت و لا أشباهک یا حسن، فلو قلت لک حين دعیت ما لیس لک، و لیس إلیک یا جاهل أهل البصره! لم أقل فیک إلا ما علمته منک، و ظهر لی عنک، و إیاک أن تقول بالتفویض، فإن الله عزوجل لم یفوض الأمر إلى خلفه، و هنا منه و ضعفا، و لأجبرهم علی معاصیه ظلما &. الاحتجاج ۲ / ۱۸۲ / ۲۰۸؛ بحار الانوار ۵ / ۱۷ \$

کیسانیه

کیسانیه، افرادی بودند که محمد حنفیه را امام می دانستند و عقیده داشتند او مهدی موعود است و غایب شده است. این فرقه پس از محمد حنفیه به چند گروه تقسیم شدند. برخی گفتند: پس از وی ابوهاشم، پسرش امام است. اینها به هاشمیه معروف شدند. این گروه نیز پس از ابوهاشم به پنج دسته منشعب شدند. برخی از آن‌ها می گویند: ابوهاشم بر حسب وصیت، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپرد تا خلافت در بنی عباس جریان یابد. اینها می گویند خلافت حق بنی عباس است. زیرا پس از رحلت پیامبر، عباس بیش از دیگران شایسته بود که از آن حضرت ارث ببرد &. الملل والنحل ۱ / ۱۵۰ \$ پس از مرگ محمد بن علی پسرش ابراهیم امام مدعی بود که وکیل و نماینده امام غایب یعنی محمد حنفیه است و پس از مرگ او ابو العباس سفاح همین ادعا را داشت که هر کدام امامت را به دیگری وصیت کرده است &. تاریخ طبری ۷ / ۴۲۳ \$ بدین سان با استمرار اعتقاد به مهدویت، خلافت بنی عباس را مشروعیت بخشیدند و اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را نیز دچار انحراف کردند.

واقفیه

واقفیه، از دیگر فرقه‌های باطل و معروف شیعه است که در زمان امام

ص: ۱۹۱

کاظم (ع) پدید آمد و امام عسکری (ع) درباره آن‌ها چنین فرمود:

عن أحمد بن محمد مطهر كتب بعض أصحابنا إلى أبي محمد (ع) من أهل الجبل يسأله عن وقف على أبي الحسن موسى (ع) أتولاهم أم أتبرأ منهم؟ فكتب إليه: لا-ترحم على عمك لا-رحم الله عمك تتبرأ منه أنا إلى الله منهم برىء فلا تتولاهم ولا تعد مرضاهم ولا تشهد جنازتهم ولا تصل على أحد منهم مات أبدا. سواء من جحد إماما من الله أو زاد إماما ليست إمامته من الله كان كمن قال: ثالث ثلاثة إن الجاحد أمر آخرنا جاحد أمر أولنا و الزايد فينا كالناقص الجاحد أمرنا &. الخرائج والجرائح ۱/ ۴۵۲ / ۳۸ وعنه في كشف الغمه ۳/ ۲۲۰؛ بحار ۵۰ / ۲۷۵ \$

اسماعیلیه

اسماعیلیه، کسانی هستند که اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را که در زمان آن حضرت رحلت کرد، امام می‌دانستند.

امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش این فرقه در زمان رحلت اسماعیل، فرزندش این اقدام‌ها را انجام داد.

قال زراره بن أعین: دعا الإمام الصادق (ع) داود بن كثير الرقي و حمران بن أعين، و أبا بصير، و دخل عليه المفضل بن عمر و أتى بجماعه حتى صاروا ثلاثين رجلا فقال: يا داود اكشف عن وجه اسماعيل، فكشف عن وجهه، فقال: تأمله يا داود، فانظره أحيى هو أم ميت؟ فقال: بل هو ميت. فجعل يعرضه على رجل رجل حتى أتى على آخرهم فقال: اللهم اشهد. ثم أمر بغسله و تجهيزه. ثم قال: يا مفضل احسر عن وجهه، فحسر عن وجهه، فقال: أحيى هو أم ميت؟ انظروه أجمعكم. فقال: بل هو يا سيدنا ميت. فقال: شهدتم بذلك و تحققتموه؟ قالوا: نعم، و قد تعجبوا من فعله. فقال: اللهم أشهد عليهم. ثم حمل إلى قبره، فلما وضع في لحدده، قال: يا مفضل، اكشف عن وجهه. فكشف، فقال للجماعه: انظروا أحيى هو أم ميت؟ فقالوا: بل ميت، يا ولي الله. فقال: اللهم اشهد. فإنه سيرتاب المبطلون ي ريدون أن يطفؤا

ص: ۱۹۲

تُورَ اللَّهُ - ثم أومى إلى موسى (ع) وقال: وَاللَّهِ مُتِّمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. ثم حثوا عليه التراب، ثم أعاد علينا القول فقال: الميِّت المَكْفَن المدفون فى هذا اللحد من هو؟ قلنا: اسماعيل ولدك. فقال: اللَّهُمَّ أشهد. ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلى أن يرث الله الأرض و من عليها &. المناقب لابن شهر آشوب ۱/ ۳۲۷. بحار الأنوار ۴۷/ ۲۵۳ \$

قال عبيسه العابد: لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد (ع) و فرغنا من جنازته، جلس الصادق (ع) و جلسنا حوله و هو مطرق، ثم رفع رأسه فقال: أيها الناس: إن هذه الدنيا دار فراق ... و من لم يقدم ولداً هو المقدم دون الولد، ثم تمثّل بقول أبى خراش الهذلى يرثى أخاه & ... كمال الدين / ۷۲ و ۷۳. امالى الصدوق / ۱۹۷. بحار الأنوار ۴۷/ ۲۴۵ \$.

اینها، برخی از اقدام‌های ائمه در برابر فرقه گرایى بود که توسط بنى امیه و بنى عباس و عوامل آن‌ها پدید آمده بود و ائمه با آن‌ها به شدت مبارزه کردند. این فرقه گرایى در میان شیعه، ضربه‌های سنگینی وارد کرد. نخست، اتحاد شیعه و قدرت اجتماعى آن‌ها را از هم پاشید و سپس به استناد برخی از همین اعتقادات باطل، بر ضد امام شیعه تبلیغ شد و آثار منفى بسیاری برجای گذاشت.

جعل روایت به نام ائمه

جعل حدیث به نام ائمه، یکی از مواردی است که حکومتیان و مخالفان اهل بیت انجام دادند. جعل حدیث به نام ائمه بود. آن‌ها احادیثی را به نام ائمه جعل می‌کردند که با عقل و قرآن و سنت پیامبر ناسازگار بود. با جعل آن روایات دو هدف را تعقیب می‌کردند:

۱. موقعیت علمی اهل بیت را خدشه دار کنند تا جامعه آن‌ها را به عنوان پیشوایان علمی نشانند و خردمندان و دانشمندان از آن‌ها دوری گردانند و چنین پندارند که آن‌ها از دانایی بی بهره‌اند و گفتارشان ارزش علمی ندارد.

ص: ۱۹۳

۲. برخی از عوام به آن گفتار، تمسک کنند و از حقیقت بازمانند و اعمال آن‌ها توأم با خرافات گردد. بدین سان جماعت شیعه در جامعه بد نام و پیرو خرافات شناخته شوند و با انجام اعمال دشمن‌زا منزوی گردند.

عن ابراهیم بن شیبه، قال کتبت إلیه جعلت فداک أن عندنا قوما یختلفون فی معرفه فضلکم بأقوال مختلفه تشمئز منها القلوب، و تضیق لها الصدور، و یروون فی ذلک الأحادیث، لایجوز لنا الاقرار بها لما فیها من القول العظیم، و لایجوز ردها و لا الجحود لها إذا نسبت إلی آبائک، فنحن و قوف علیها ... فکتب (ع): لیس هذا دیننا فأعتزله &. اختیار معرفه الرجال / ۵۶۴ / ۹۹۵\$ عن جابر قال قلت لمحمد بن علی أکان منکم أهل البیت أحد یزعم أن ذنبا من الذنوب شرک قال: لا. قلت أکان منکم أهل البیت أحد یقر بالرجعه قال: لا. قلت أکان منکم أهل البیت أحد یسب أبابکر و عمر قال: لا. فأجهما و تولهما و استغفر لهما &. تاریخ دمشق ۵۴ / ۲۸۴؛ الطبقات الکبری ۵ / ۳۲۱\$ عن سالم بن أبی حفصه قال سألت أبا جعفر محمد بن علی و جعفر بن محمد عن أبی بکر و عمر فقالا لی یا سالم تولاهما و ابرأ من عدوهما فإنهما کانا إمامی هدی قال سالم و قال لی جعفر بن محمد یا سالم أیسب الرجل جده أبوبکر جدی لانا لنتنی شفاعه محمد یوم القیامه إن لم أکن أتولاهما و ابرأ من عدوهما &. تاریخ دمشق ۵۴ / ۲۸۵؛ سیر أعلام النبلاء ۴ / ۴۰۲\$

از این گونه روایات که ائمه معصومین (ع) خلیفگان را تأیید کرده اند، در کتاب‌های اهل سنت بسیار یافت می‌شود.

خلاصه و نتیجه

پیامبراسلام برای آن برانگیخته شد که جامعه رادردوگستره اعتقادی و عملی هدایت کند. هدایت جامعه در پرتو عمل به دستورهای قرآن و اقتدا به پیامبرمیسربود. در راستای فلسفه بعثت پیامبراسلام، امامان معصوم قراردارند. به این دلیل ائمه معصومین از نظر علمی و معنوی از همان جایگاهی برخوردار شدند که پیامبراسلام در آن جایگاه قرارداشت و تمام دانایی و ویژگی‌های معنوی رسول خدا (ص) به ائمه منتقل شد. در نتیجه، هدایت جامعه پس از رسول خدا (ص) به قرآن و اهل بیت منحصر گردید. به این جهت ائمه معصومین مسؤولیت تفسیر و تبیین قرآن را برای جامعه برعهده داشتند. چنان که مسؤولیت جلوگیری از تحریف قرآن در دو مقوله ظاهری و محتوایی را نیز برعهده داشتند. آن‌ها در اجرای این مسؤولیت، جامعه را به پیروی از خود و قرآن و سنت پیامبر دعوت کردند. سلاطین، تداوم خود را با حضور ائمه در عرصه‌های اعتقادی، ناممکن دانستند. از این رو به پیدایش شبهات کلامی و ایجاد فرقه‌های منحرف اعتقادی دامن زدند تا مردم از امامان روی برتافته و به جریان‌های باطل روی آورند. امامان معصوم با این انحرافات فکری به شدت مبارزه کردند و جامعه را از پیروی آن‌ها بر حذر داشتند.

پرسش‌های این فصل

- مسئولیت ائمه در برابر قرآن چیست؟
- ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟
- به چه دلیل فهم کامل و درست قرآن منحصر به ائمه است؟
- جاودانه بودن قرآن و اهل بیت مستلزم چه موضوعاتی است؟
- امامان معصوم، دانایی خود را درباره قرآن چگونه معرفی کردند؟ یک مورد را بیان کنید.
- امام علی (ع) موقعیت خود را در رابطه با تفسیر قرآن چگونه بیان کرد؟
- امام حسین (ع) درباره تفسیر قرآن چه فرمود؟
- سخن امام علی (ع) را درباره سیره و سنت پیامبر توضیح دهید.
- اقدام‌های ائمه درباره احیای سنت پیامبر چه بود؟
- خاستگاه پیدایش شبهات کلامی چه بود؟
- امام رضا (ع) احادیث جعلی را به چند دسته تقسیم کرد؟
- سیره معصومین در برابر جریان‌های منحرف فکری چه بود؟
- امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش فرقه اسماعیلیه چه اقدامی انجام داد؟
- امام صادق درباره غالیان چه فرمود؟

فصل هفتم فقه و احکام دین

پیش درآمد

ما در زمان ائمه نبوده ایم تا از نزدیک ببینیم که روند فقه و فقهات چگونه بوده است. آن چه که در تاریخ این گستره بیان شده نیز نمی‌تواند به طور کامل بیان کننده واقعیت‌های آن روزگار باشد. آن چه که می‌توان از مجموع جریان‌های سیاسی فرهنگی آن روزاستنباط کرد، آن است که شرایط ذیل بر آن دوران حاکم بوده و نگرستن به این شرایط می‌تواند ما را در شناخت واقعیت‌ها و جریانات آن روزگار را هنمایی کند:

- ۱- در زمان بنی امیه و ممنوعیت نقل حدیث خلأ بزرگی در زمینه احکام فقهی نیز پدید آمد.
 - ۲- انزوای سیاسی ائمه سبب شد که جامعه به افراد دیگری روی آورد و در نتیجه فقهای سبعه و دیگران درمسند فقهات و فتوا نشستند درحالی که برخی از آنها این شایستگی را نداشتند.
 - ۳- ازسوی حکومت به آن دسته فقیهان موقعیت داده شد که ائمه را قبول نداشتند. این احتمال نیزدورازواقعیت نیست که بگوئیم برخی ازفقهای سبعه که درزمان امام زین العابدین (ع) درمدینه پرآوازه شدند، به وسیله امویان بوده است.
 - ۴- این خلأروایی در زمان بنی عباس، جلوه بیشتری یافت و به دلایل ذیل مذاهب فقهی بسیارپدید آمد و فقهات برمبنای قیاس گسترش یافت.
- الف- پیدایش موضوعات جدید.
- ب- گرایش جامعه بیش از گذشته به شناخت دستورهای دینی و فقهی.

ص: ۲۰۰

ج- آشنایی مردم با امام باقر و امام صادق (ع) و روی آورد مردم به آن‌ها خطر جدی را برای عباسیان پدید آورد. آن‌ها ناگزیر به این اندیشه افتادند که نخست ائمه اهل بیت را منزوی کنند و جامعه را از ارتباط با اهل بیت بازدارند و از سوی دیگر، مذاهب فقهی دیگری در برابری به وجود آورند تا مردم به آن‌ها روی آورند.

۵- با توجه به موضوعات فوق، عباسیان نیز آن دسته فقیهان را به جامعه معرفی کردند و دست‌ور دادند که مسائل فقهی را از آن‌ها پرسند که ائمه اهل بیت (ع) را قبول نداشتند.

الف- آن فقیهان نیز به دلیل آن که از سرچشمه وحی محروم بودند، به قیاس و استحسان روی آوردند و در نتیجه انحراف‌های فقهی بسیاری به وجود آمد.

ب- از آن جا که سخن و سیاست و قلم در اختیار حکومت بود، از این افراد و مذاهب فقهی به صورت گسترده ترویج و تبلیغ گردید و آوازه آن‌ها زبان به زبان و قلم به قلم در تاریخ استمرار یافت و در قلمرو دین و دیانت و سیاست ریشه دار و عمیق گردید &. کتاب‌های رجال و تراجم را بنگرید که از این افراد چگونه تعریف و تمجید شده است \$.

۶- حکومت‌ها در اجرای همین سیاست، تنها به انزوای سیاسی و فقهی ائمه اهل بیت اکتفا نکردند بلکه راویان و فقیهان شیعه را در انزوای کامل سیاسی و فقهی قرار دادند و رابطه جامعه به صورت آشکار نیز با آنها قطع شد.

برای انزوای فقیهان و راویان شیعه، (سب الصحابه) را مطرح کردند و چنین تبلیغ نمودند که هر کس، صحابه رسول خدا (ص) و به ویژه خلفا را قبول نداشته باشد، فاسق و از عدالت ساقط است. در نتیجه، روایات و سخنان او اعتبار ندارد. این موضوع را اینگونه تعمیم دادند. نخست از شیعه تحت عنوان رافضه یاد کردند و سپس گفتند چون شیعیان، صحابه رسول خدا (ص) را قبول ندارند و به خلیفگان سه گانه دشنام

ص: ۲۰۱

می‌دهند، پس مشرک هستند و روایات آنها اعتبار ندارد. این موضوع را در کتاب‌های رجال و تراجم و تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ به صورت گسترده آوردند تا جایی که از شیعه در طول تاریخ اهل سنت به بدنامی یاد شد و جو انزجار و نفرت پدید آمد و بسیاری از راویان را با بیان این سخن که گرایش شیعی دارد، بی اعتبار دانستند و روایات بسیار را از گردونه و گستره استدلال به این دلیل خارج کردند که راوی آن روایت، گرایش شیعی دارد و با این اقدام، انزوای اهل بیت (ع) را تکمیل کردند. هرچاسخنی از اهل بیت نقل شد، و یادروصف و معرفی اهل بیت روایتی نقل شد گفتند این روایت توسط کسی نقل شده که گرایش شیعی دارد، پس اعتبار ندارد & مراجع شود به کتاب‌های تراجم اهل سنت و از جمله به میزان الاعتدال ذهبی و همچنین به تفسیر روح البیان حقی برسوی) از جمله ذیل آیه: من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله. بقره ۲/۲۰۷ (\$)

امادرعین حال گاه فرصتی برای اهل بیت پیش می‌آمد و احکام شریعت را بیان می‌کردند. در نتیجه فقه بسیار غنی و روایات گسترده در موضوع احکام پدید آمد.

ائمه در بیان موضوع احکام بیش از موضوعات دیگر، مجال تعلیم و تدریس یافتند. به ویژه زمانی که بنی امیه و بنی عباس درگیر بودند. اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا بر سه محور ذیل متمرکز بود:

جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

قیاس در شناخت احکام فقهی در پی ممنوعیت تدوین حدیث و پیدایش موضوعات جدید و دانستن حکم آنها سبب شد که برخی فقیهان، متوسل به قیاس و استحسان شوند و فتوا دهند. در حالی که بسیاری از آن فتواها با دستور اسلام مخالف بود.

ص: ۲۰۲

امامان معصوم با این انحرافات فقهی مبارزه می کردند. در نتیجه در برابرین جریان‌های فقهی منحرف کوشیدند این دسته فقیهان را از فتوا باز داشته و جامعه را از پیروی آن‌ها بر حذر دارند.

و قال (امام سجاد (ع)): إن دین الله لا یصاب بالعقول الناقصه و الآراء الباطله و المقایس الفاسده، لا یصاب إلا بالتسلیم، فمن سلّم لنا سلّم، و من اقتدی بنا هُدی، و من کان یعمل بالقیاس و الرأی هلک، و من وجد فی نفسه - ممّا نقوله أو نقضی به - حرّجاً کفر بالذی أنزل السبع المثانی و القرآن العظیم و هو لا یعلم &. إكمال الدین / ۳۲۴ الباب ۳۱ ح ۹ \$

جاء قتاده بن دعامة البصری الی الامام (الباقر (ع)) و قد هیأ له أربعین مسأله لیمتحنه بها، فقال له (ع): أنت فقیه أهل البصره؟ قال قتاده: نعم، فقال (ع): ویحکک یا قتاده انّ الله عزّوجل خلق خلقاً، فجعلهم حججاً علی خلقه، فهم أوتاد فی أرضه، قوام بأمره، نجباء فی علمه اصطفاهم قبل خلقه، فسکت قتاده طویلاً، ثم قال: أصلحک الله، و الله لقد جلست بین یدی الفقهاء، و قدّام ابن عباس، فما اضطرب قلبی قدّام أحد منهم ما اضطرب قدّامک & ... بحار الأنوار ۳۵۷ / ۴۶ \$ امام باقر (ع) فقال: أدنی الشرک ان یتدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض & ... المحاسن / ۲۰۷ \$

من أفتی الناس بغير علم و لا - هوی من الله لعنته الملائکه الرحمه و ملائکه العذاب و ألحقته وزر من عمل بفتیاه & ... المحاسن / \$ ۲۰۵

امام صادق (ع): یا أبان إن السنه إذا قیست محققت دین &. بحار الأنوار ۱۰۴ / ۴۰۵ \$

یکی از پیشوایان قیاس، ابوحنیفه بود و امام صادق (ع) با او گفتگوی مفصلی داشت تا او را از قیاس بازدارد یادست کم حجت را بر او تمام کند چون روایت مفصل

ص: ۲۰۳

است، به منبع اصلی مراجعه شود &. حلیه الاولیاء ۳/ ۱۹۶/ ۲۳۶\$ علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن عبدالله العقیلی، عن عیسی بن عبدالله القرشی قال: دخل أبوحنیفه علی أبي عبدالله (ع) فقال له: يا أباحنیفه! بلغنی أنك تقيس؟ قال: نعم. قال: لا تقس فإن أول من قاس إبليس حين. قال: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ، فقام ما بين النار والطين، و لو قام نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بين النورين، و صفاء أحدهما علی الآخر &. اصول کافی ۱/ ۵۸، بحار الانوار ۴۷/ ۲۲۶؛ الاحتجاج ۲/ ۲۶۶/ ۲۳۶\$ در گفتگوی مفصل دیگری که امام بابوحنیفه داشت، وی در پایان گفت:

لاأتکلم بالرأی و القیاس فی دین الله بعد هذا المجلس. و أجابه الإمام (ع): کَلَّا إِنَّ حَبَّ الرَّئِاسَةِ غَيْرُ تَارِكِكْ كَمَا لَمْ يَتْرِكْ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ &. الاحتجاج ۲/ ۲۶۷/ ۲۳۷\$ سعید بن ابی الخضیب البجلي قال: كنت مع ابن أبي لیلی مزامله حتى جئنا إلى المدینه فبینا نحن فی مسجد الرسول (ص) إذ دخل جعفر بن محمد [فقلت لابن أبي لیلی: تقوم بنا إليه فقال: و ما نضع عنده؟ فقلت: نسأله و نحدثه، فقال: قم فقمنا إليه، فسألني عن نفسي و أهلي، ثم قال: من هذا معك؟ فقلت: ابن أبي لیلی قاضی المسلمین فقال له: أنت ابن أبي لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطيه هذا؟ و تقتل و تفرق بين المرء و زوجته؟ لا تخاف فی ذلك أحدا. قال: نعم، قال: فبأی شیء تقضى؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) و عن علی (ع) و عن ابی بکر و عمر قال: فبلغك عن رسول الله (ص) أنه قال: إن علیا (ع) أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فكيف تقضى بغير قضاء علی (ع) و قد بلغك هذا؟ فما تقول: إذا جیی بأرض من فضه و سماء من فضه ثم أخذ رسول الله (ص) بيدك فأوقفك بين یدی ربك فقال: یا رب إن هذا قضی بغير ما قضیت؟ قال: فاصفر وجه

ص: ۲۰۴

ابن ابی لیلی حتی عاد مثل الزعفران. ثم قال لی: التمس لنفسک زمیلا. و الله لاأکلمک من رأسی کلمه أبدا &. کافی ۴۰۸ / ۷؛ الاحتجاج ۲ / ۲۵۳ / ۲۲۵؛ بحار الانوار ۴۷ / ۳۳۴ \$ این‌ها برخی از گفتگوهای ائمه (ع) با به اصطلاح فقیهان وقاضیان بود که باتمسک به قیاس، فتوا می‌دادند و حکم صادر می‌نمودند.

برخی از شاگردان امام

افزون بر آنکه ائمه، شبهات کلامی را پاسخ می‌دادند و بایشوایان اندیشه‌های باطل، مناظره و آن‌ها را با دلیل و برهان محکوم می‌کردند، به برخی از شاگردان خود نیز دستور می‌دادند که شبهات را پاسخ دهند و حقایق را روشن کنند.

امام صادق (ع) به ابان بن تغلب دستور داد برای مردم مدینه تدریس کند:

جالس اهل المدینه فانی أحب أن یری فی شیعتنا مثلک & ... اختیار معرفه الرجال للکشی ۲ / ۶۲۲ \$

و مؤمن طاق با خوارج گفتگوی علمی داشت:

قال عبد الرحمن بن الحجاج: کنا فی مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال له: یا أباسعید أخبرنی کم شهد مع علی بن أبی طالب من أصحاب النبی (ص)؟ و أدرک أبان مراده فانبری قائلا: کأنک ترید أن تعرف علیاً بمن تبعه من أصحاب رسول الله؟ فقال هو ذاک. فأجابه أبان: و الله ما عرفنا فضلهم - أی الصحابه - إلا بتابعهم إیاه.

فقد دخل مؤمن الطاق علی بعض زعماء الخوارج فی الکوفه فیقول له: أنا علی بصیره من دینی و قد سمعتک تصف العدل فأحببت الدخول مع، فیقول الخارجی لأصحابه إن دخل هذا معکم نفعکم. یقول له مؤمن الطاق: لِمَ تبرأتُم من علی بن أبی طالب و استحللتم قتله و قتاله؟ یری الخارجی: لأنّه حکم الرجال فی دین الله. فیقول له: و کلّ من حکم فی دین الله استحللتم قتله؟ فیجیب الخارجی: نعم.

ص: ۲۰۵

فیقول له: أخبرنی عن الدین الذی جئت انظارک به لأدخل معک فیہ، إن عَلَبْتُ حجتی حجتک، من یوقِفُ المخطئِ مَنّا عن خطئه و یحکم للمصیب بصوابه؟ فیشیر الضحاک إلى رجل من أصحابه و یقول: هذا هو الحکم بیننا. هنا یتوجّه مؤمن الطاق إلى من کان حاضراً من الخوارج و یقول: زعیمکم هذا قد حکم فی دین الله. و هكذا أفحمهم & مغلوب کرد \$ بحجته البالغه و منطقه التویم &. الإمام الصادق والمذاهب الأربعة ۷۲ / ۲ \$

و مناظره هشام بن حکیم با عمرو بن عبید بصری ...

با یحیی بن خالد برمکی

و وجه یحیی بن خالد البرمکی سؤالاً لهشام بحضره الرشید من أجل احراجه قائلاً له: أخبرنی عن علی و العباس لما اختصما إلى أبی بکر فی المیراث آیاهما کان المحق من المبطل؟ فاستولت الحیره علی هشام لأنه قال فی نفسه: ان قلت علیاً کان مبطلا کفرت و ان قلت العباس کان مبطلا ضرب الرشید عنقی.

فقال هشام: لم یکن من أحدهما خطأً و كانا جميعاً محقین، و لهذا نظیر قد نطق به القرآن فی قصه داود (ع) حیث یقول الله: وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ، الی قوله تعالی: (خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَي الْمَلَکَيْنِ كَانَ مَخْطِئًا؟ و آیاهما کان مصیباً؟ أم تقول: انهما كانا مخطئين فجوابک فی ذلك جوابی بعینه.

فقال یحیی: لست أقول: الملکین أخطأ، بل أقول انهما أصابا و ذلك انهما لم یختصما فی الحقیقه و لا اختلفا فی الحکم و انما أظهرنا ذلك لیبها داود علی الخطیئه و یعرفاه الحکم و یوقفاه علیه.

فقال هشام: كذلك علی و العباس لم یختلفا فی الحکم و لا اختصما فی الحقیقه و انما أظهرنا الإختلاف و الخصومه لیبها أبابکر علی غلظه و یوقفاه علی خطیئته و

ص: ۲۰۶

یدلّاه علی ظلمه فی المیراث و لم یكونا فی ریب من أمرهما. فتحیر یحیی و لم یطق جواباً، و استحسّن الرشید هذا البیان الرائع الذی تخلص به هشام &. الفصول المختار/ ۴۲ و به اختصار عیون أخبار الرضا ۱۵/۲ \$

بیان احکام شریعت

یکی از مسؤولیت‌های اصلی امامان معصوم، بیان شریعت و حکم خدا بود. به این جهت از هر فرصتی که پیش می‌آمد، استفاده می‌نمودند و احکام را بیان می‌کردند. این فرصت در زمان امام زین العابدین (ع) پدید آمد و تانیمه اول امامت امام صادق (ع) ادامه یافت. آغازکننده فقه و فقهات، همین امام بزرگوار بود. اکثر قریب به اتفاق فقهای آن دوره از شاگردان امام زین العابدین (ع) بودند.

قال الزهری ما رأیت هاشمیا أفضل من علی بن حسین. قال أبو زرعه ما رأیت أحدا کان أفقه منه &. تاریخ دمشق ۳۷۱/۴۱ (قال سعید بن المسیب: إن القراء كانوا لا یخرجون إلی مکه حتی یرج علی بن الحسین فخرج و خرجنا معه ألف راکب.) حلیه الاولیاء ۱۴۱/۳ / ۲۲۹؛ سیر اعام النبلاء ۱۵۷/۳۸۸/۴ \$

قال الزهری: دخلنا علی علی بن الحسین بن علی، فقال: یا زهری، فیم کنتم. قلت: تذاکرنا الصوم، فأجمع رأیی و رأی أصحابی علی أنه لیس من الصوم شیء واجب إلا شهر رمضان، فقال: یا زهری لیس کما قلت، الصوم علی أربعین وجهاً، عشره منها واجب کوجوب شهر رمضان، و عشره منها حرام، و أربعة عشره خصله صاحبها بالخیار إن شاء صام و إن شاء أفطر، و صوم النذر واجب، و صوم الاعتکاف واجب، قال: قلت: فسرهن یا ابن رسول الله، قال: أما الواجب فصوم شهر رمضان، فصیام شهرین متتابعین - یعنی فی قتل الخطأ لمن لم یجد العتق - قال تعالی: وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً & النساء ۹۲/۴. \$ و صیام ثلاثه آیام فی کفاره الیمین لمن لم یجد الإطعام، قال الله عزوجل: ذَلِكْ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ & المائدہ ۸۹/۵ \$ و صیام حلق الرأس، قال الله

ص: ۲۰۷

تعالی: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ & البقره ۱۹۶ / ۲ \$ صاحبه بالخيار إن شاء صام ثلاثاً، و صوم دم المتعه، لمن لم يجد الهدى، قال الله تعالى: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ & البقره ۱۹۶ / ۲ \$ و صوم جزاء الصيد، قال الله عزوجل: وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَدًّا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ & المائده ۹۵ / ۷۵ \$ و إنما يقوم ذلك الصيد قيمه ثم يقص ذلك الثمن على الحنطه. و أما الذى صاحبه بالخيار: فصوم يوم الاثنين و الخميس، و صوم سته أيام من شوال بعد رمضان، و يوم عرفه، و يوم عاشوراء، كل ذلك صاحبه بالخيار، إن شاء صام، و إن شاء أفطر.

و أما صوم الإذن: فالمرأه لا تصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها، و كذلك العبد و الأمه. و أما صوم الحرام: فصوم يوم الفطر و يوم الأضحى، و أيام التشريق، و يوم الشك نهينا أن نصومه كرمضان، و صوم الوصال حرام، و صوم الصمت حرام، و صوم نذر المعصيه حرام، و صوم الدهر حرام، و الضيف لا يصوم إلا- بإذن صاحبه، قال رسول الله (ص): من نزل على قوم فلا يصومن تطوعاً إلا بإذنهم. و يؤمر الصبى بالصوم إذا لم يراهق تأنيساً، و ليس بفرض و كذلك المسافر إذا أكل أول النهار ثم وجد قوه فى بدنه أمر بالإمساك، و ذلك تأديب الله عزوجل، و ليس بفرض، و كذلك المسافر إذا أكل أول النهار ثم قدم أمر بالإمساك. و أما صوم الإباحه: فمن أكل أو شرب ناسياً من غير عمد، فقد أبيع له ذلك و أجزاءه عن صومه. و أما صوم المريض و صوم المسافر، فإن العامه اختلف فيه، فقال بعضهم: يصوم، و قال قوم: لا يصوم، و قال: قوم إن شاء صام، و إن شاء أفطر، و أما نحن فنقول: يفطران فى الحالين جميعاً، فإن صام فى السفر و المرض، فعليه القضاء، قال الله عزوجل: فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ & البقره ۱۸۴ / ۲ . \$ حليه الاولياء ۳ / ۱۴۱ / ۲۲۹؛ فروع كافي: ۱ / ۱۸۵، الخصال: ۵۰۱-۵۰۴، تفسير القمى: ۱۷۲-۱۷۵، المقنعه: ۵۸، التهذيب: ۱ / ۴۳۵ \$.

ص: ۲۰۸

عن علی بن ابراهیم، عن ابيه قال: استأذن علی بن جعفر (ع) قوم من أهل النواحي فأذن لهم فدخلوا فسألوه فی مجلس واحد عن ثلاثین ألف مسألة فأجاب و له عشر سنین &. بحار الأنوار- العلامة المجلسی- ج ۵۰- ص ۹۳\$

علم امام

پیش از این به این سخن اشاره شد که ائمه (ع) دانایان کامل می‌باشند. در این خصوص که تمام علوم از ناحیه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) به دیگر امامان به ارث رسیده و آن‌ها سرچشمه تمام علوم بوده اند، روایت ذیل را بنگرید.

قال سلمه بن كهیل و للحکم بن عتبه: شَرِّقا و غَرِّبا فلا تجدان عِلماً صحیحاً إلا شئتاً خرج من عندنا &. كشف الغمه ۲ / ۱۲۰ \$.

عن أبي بصير قال دخلت علی بن أبي عبدالله (ع) فقلت له انی أسئلك جعلت فداك عن مسألة ليس ههنا أحد يسمع كلامی فرفع أبو عبدالله (ع) سترای بینی و بین بیت اخر فاطلع فيه ثم قال یا أبا محمد سل عما بدالك. قال قلت جعلت فداك ان الشيعة يتحدثون. ان رسول الله (ص) علم عليا (ع) بابا يفتح منه الف باب قال فقال أبو عبدالله (ع) یا أبا محمد علم و الله رسول الله عليا الف باب يفتح له من كل باب الف باب. قال قلت له و الله هذا لعلم فنكت ساعه فی الأرض. ثم قال إنه لعلم و ما هو بذلك. ثم قال یا أبا محمد و ان عندنا الجامعه و ما يدریهم ما الجامعه؟ قال قلت جعلت فداك و ما الجامعه؟ قال صحيفه طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله (ص) و املاء من فلق فيه و خط علی بيمينه فيها كل حلال و حرام و كل شئ يحتاج الناس إليه حتى الأرض فی الخدش ...

قال إن عندنا الجفر و ما يدریهم ما الجفر مسك شاه أو جلد بعير. قال قلت جعلت فداك ما الجفر؟ قال وعاء احمرأ و آدم احمر فيه علم النبيين و الوصيين ...

ص: ۲۰۹

ثم قال و ان عندنا لمصحف فاطمه (س) و ما یدریهم ما مصحف فاطمه؟ قال مصحف فيه مثل قرآنکم هذا ثلث مرات. والله ما فيه من قرآنکم حرف واحد إنما هو شیء أملاًها الله و أوحى إليها ...

ثم قال إن عندنا لعلم ما كان و ما هو كائن إلى أن تقوم الساعة. قال قلت جعلت فداك هذا والله هو العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاك؟ قال قلت جعلت فداك فأی شیء هو العلم؟ قال ما يحدث باللیل و النهار الأمر بعد الامر و الشیء بعد الشیء إلى يوم القيمة.&
 بصائر الدرجات ۱۷۱- / ۱۷۲، الارشاد: ۱۸۶ / ۲، فی مناقب آل ابی طالب: ۳۹۶ / ۴، والاحتجاج: ۱۳۴ / ۲، وبحار الأنوار: ۲۶ / ۴۷)
 وزادوا فيه: فسئل عن تفسير هذا الكلام فقال: أما الغابر فالعلم بما يكون (\$) .(در زمان امام باقر (ع) اوج گسترش فقه، توسط امام بود.
 در حالی که مردم بسیاری از شهرها احکام دین را نمی شناختند. در کوفه زکات فطره را نمی دانستند.& حیاہ الامام الصادق ۱ و ۲ / ۴۵۵)
 راجع الاحکام فی اصول الاحکام ۱۳۱ / ۲ (\$) در سرزمین شام، افرادی بودند که حتی تعداد نمازهای واجب را نمی دانستند.&
 حیاہ الامام الصادق ۱ و ۲ / ۴۵۵) راجع النسای ۴۲ / ۱ سنن ابی داود ۴۲ / ۱ (\$))
 يقول المؤرخون إن أحكام الحج لم يكن يعرفها المسلمون حتى عرفهم بها الامام الباقر و ولده.& حیاہ الامام الصادق ۱ و ۲ / ۴۵۵
 ومراجعہ شود به مختصر تاریخ دمشق ۷۹ / ۲۳ و عیون أخبار الرضا ۸۷ / ۲ \$.

سخن گفتن با هر ملتی به زبان خودشان

یکی از موضوعاتی که در زندگی امامان مشاهده می شود، سخن گفتن با هر ملتی به زبان خودشان است.
 بدیهی است که امامت امام معصوم به همه ملت‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دارد و باید دست کم برخی از افراد آن‌ها با امام رابطه مستقیم داشته باشند و از مظاهر ارتباط مستقیم آن است که یا آن‌ها عربی را خوب بدانند تا بتوانند سخن امام را

ص: ۲۱۰

بفهمند و یا امام با زبان آنها سخن بگویند و تا آن زمان که بسیاری از آنها مسلمان نشده و زبان عربی را فرا نگرفته بودند، آسان ترین راه، آن بود که امام با آنها به زبان خودشان سخن بگوید که در این صورت دو کار انجام شده است:

الف: ارائه معجزه و دلیل بر امامت.

ب: آشنا ساختن آنها با معارف اسلام.

عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الحسن (ع) قال: أنا أعرف جميع اللغات &. اصول کافی ۱/ ۴۲۶ \$ روی یونس بن ظبیان النبطی أن الإمام الصادق (ع) تحدث معه باللغه النبطیه فأخبره عن أول خارجه خرجت علی موسی بن عمران، و علی المسیح، و علی الإمام أميرالمؤمنین (ع) بالنهروان، و أعقب كلامه بقوله: مالح دیر بیر ماکی مالح. و معناه أن ذلك عند قریتک التي هی بالنبطیه &. الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: ۴۸ \$ روی عامر بن علی الجامعی، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): جعلت فداك، إنا نأكل كل ذبائح أهل الكتاب، و لاندري أيسمون عليها أم لا؟ فقال (ع): إذا سمعتموهم قد سموا فكلوا، أتدري ما يقولون علی ذبائحهم؟ فقلت: لا. فقرأ شيئاً لم أعرفه ثم قال: بهذا امروا.

فقلت: جعلت فداك إن رأيت أن نكتبها. قال (ع): اكتب: نوح أيوا ادينو بلهيز مالحوا عالم اشرسوا أو رصو بنوا (يوسعه) موسق ذعال اسطحوا &. المصدر السابق: ۴۷ \$ و فی روايه اخرى أن النص كالأتي با روح أنا ادوناي إيلوهنوا ملخ عولام اشرفدشونا عبسوتا و سينوانوا علی هشخيطا و معناه تباركت أنت الله مالك العالمين، الذي قدسنا بأوامره، وأمرنا علی الذبح &. المصدر السابق: ۴۸ \$.

ص: ۲۱۱

روی ابوبصیر قال: كنت عند أبي عبدالله (ع) و عنده رجل من أهل خراسان و هو يكلمه بلسان لأفهمه &. الاختصاص: ۱۸۳\$ و كانت تلك اللغة التي كان يتحدث بها مع الخراساني هي اللغة الفارسيه.

و وفد عليه قوم من أهل خراسان، فقال (ع) لهم: من جمع ما لا يحرسه عذبه الله على مقداره. فقالوا له باللغة الفارسيه: لانفهم العرييه، فقال (ع) لهم: هر كه درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد &. الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: ۴۶\$ روى أبان بن تغلب قال: غدوت من منزلي بالمدينه و أنا أريد أبا عبدالله فلما صرت بالباب وجدت قوماً عنده لم أعرفهم، و لم أر قوماً أحسن زياً منهم، و لأحسن سيماء منهم كأن الطير على رؤوسهم، فجعل أبو عبدالله (ع) يحدثنا بحديث فخرجنا من عنده، و قد فهم خمسة عشر نفراً، متفرقي الألسن، منهم العربي، و الفارسي، و النبطي، و الحبشي، و الصقلبي، فقال العربي: حدثنا بالعرييه، و قال الفارسي: حدثنا بالفارسيه، و قال الحبشي: حدثنا بالحبشيه، و قال: الصقلبي: حدثنا بالصقلبيه و أخبر (ع) بعض أصحابه بأن الحديث واحد، و قد فسر له لكل قوم بلغتهم &. المصدر السابق: ۴۶-۴۷\$ و دار الحديث بين الإمام (ع) و بين عمار الساباطي باللغة النبطيه فيهر عمار و راح يقول: ما رأيت نبطياً أفصح منك بالنبطيه. فقال (ع) له: يا عمار و بكل لسان &. الاختصاص: ۲۸۳\$.

پاران فقیه امام

اشاره

بدیهی است که حلقه اتصال امام با شیعیان، افرادی بودند که دانش دینی را از امام فراگرفته و آن را برای مردم بیان می کردند. اینها نزد امامان، جایگاه بلندی

ص: ۲۱۲

داشتند وائمه نیز نسبت به آنها توجه ویژه داشتند. روایات گسترده و غنی در موضوعات کلام، فقه، اخلاق و سیاست به وسیله آنها نقل شده است.

ارتباط امام با آنها و ارتباط آنها با مردم، به چند دسته تقسیم می‌شود:

ارتباط با امام

ارتباط راویان حدیث و فقها با امام، به چند دوره متمایز تقسیم می‌شود:

۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه

در زمانی که ارتباط مردم با امام آزاد بود، مثل زمان امام علی (ع) و دوره دوم امامت امام زین العابدین (ع) تا نیمه اول امامت امام صادق (ع)، تعداد زیادی از مردم به مدینه روی آوردند و احکام و اندیشه‌های دینی را فرا گرفتند و سپس برای مردم بیان می‌کردند. بیشترین روایات در موضوعات گسترده فقهی در این زمان نقل شده است. شمار شاگردان امام صادق (ع) در این دوره به پنج هزار نفر می‌رسیده است.

۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری

این دوره از زمان امام حسن مجتبی آغاز شد و تا زمان امام حسین و نیمه اول امامت امام زین العابدین و نیز از نیمه دوم امامت امام صادق (ع) تا آغاز غیبت امام زمان (عج) استمرار داشت. در این دوره منزل ائمه (ع) و آمد و شد افراد نزد آن حضرت، کنترل می‌شد. یاران امام نیز در آغاز اندک بودند و به مرور زمان گسترش یافتند و تا در زمان امامت امام حسن عسکری (ع) به تعداد آنها افزوده شد و جمعیت شیعیان زیاد گردید.

۳- ارتباط سری

در برخی زمان‌ها که ائمه (ع) از سوی حاکمان در مراقبت و یا در زندان بودند، برخی از افراد به صورت پنهانی و سری با امام ملاقات می‌کردند و هرچه از مسائل

ص: ۲۱۳

فقهی لازم بود، می‌پرسیدند.

چنان که امام کاظم (ع) زمانی که در زندان‌ها روون الرشید بود، برخی افراد به صورت سری با امام ملاقات می‌کردند. از جمله موسی بن ابراهیم مروزی بود و چون معلم فرزندان سندی بن شاهک بود به او اجازه داده می‌شد که با امام ملاقات کند. وی نیز هرچه از امام شنیده بود، نوشت و کتابی در این خصوص تألیف کرد &. النجاشی / ۴۰۷ رقم ۱۰۸۲ \$ قال الخیرانی: فخرج ذات ليله و قام أحمد بن محمد بن عیسی عن المجلس، و خلا- بی الرسول، و استدار & برگشت \$ احمد فوقف حیث یسمع الکلام، فقال الرسول: ان مولاک یقرأ علیک السلام، و یقول لک: انی ماض، و الأمر صائر الی ابنی علی، و له علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد أبی.

روی أبو هاشم الجعفری عن داود بن الأسود قال: دعانی سیدی أبو محمد- الحسن العسکری (ع)- فدفع لی خشبه، كأنها رجل باب مدوره طویلہ ملء الکف فقال (ع): صر بهذه الخشبه الی العمری. فمضیت الی بعض الطريق فعرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطريق ... فضربت البغل فانشقت- الخشبه- فنظرت الی کسرھا فاذا فیھا کتب، فباد... [سریعاً فرددت الخشبه الی کتبی فجعل السقاء ینادینی و یشتمی، و یشتم صاحبی فلما دنوت من الدار راجعاً استقبلنی عیسی الخادم عند الباب الثانی، فقال: یقول لک مولاى: لِمَ ضربت البغل و کسرت رجل الباب؟ فقلت: یا سیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال (ع): و لم احتجت أن تعمل عملاً تحتاج أن تعتذر منه. إیّاک بعدها أن تعود الی مثلها، و إذا سمعت لنا شأنًا فامض لسبیلک الی امرت بها، و إیّاک أن تجاوب من یشتما، أو تعرّفه من أنت، فإننا فی بلد سوء، و مصر سوء و امض فی طریقک فإن أخبارک و أحوالک ترد إلینا فاعلم ذلك &.

مناقب آل أبی طالب ۴ / ۴۶۰-۴۶۱ \$

سازماندهی شیعیان

فرایند انحراف حکومت و رهبری از اهل بیت رسول خدا (ص) در سقیفه، سبب شد که هرچه زمان بیشتر می‌گذرد، حکومت از مسیر اسلام بیشتر منحرف گردد در نتیجه، ستم‌گری به اهل بیت بیشتر شد و تبلیغ برضد خاندان پیامبرافزون گردید و اطلاعات و آگاهی مردم نسبت به اهل بیت پیامبر کم‌تر شد و ترس آن می‌رفت که شیعه رو به اضمحلال رود. فرصتی که برای امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیش آمد تا آزادانه به تدریس بپردازند، سبب شد که امامان شیعه مورد توجه جدی جامعه قرار گیرند.

فقه و فقهات و دانش دینی به وسیله امامان گسترش یافت و در جامعه آن روز از امامان شیعه به عنوان پیشوایان علمی و فکری یاد شد و اهل بیت رسول خدا به عنوان فقیه برتر و عالمان برجسته دین شناخته شدند و مردم به امان شیعه روی آوردند. در این زمان بود که امامان معصوم به سازماندهی جامعه شیعی پرداختند و وظایف شیعیان را در برابر یکدیگر تبیین و وظایف علما را مشخص کردند و وظایف مردم در برابر علما روشن و مبانی فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعه استوار گردید.

تربیت فقیه شیعی

اشاره

اقدام دیگری که ائمه (ع) انجام دادند، تربیت فقیهان شیعی بود، تا نیازهای علمی شیعیان برطرف و مبانی دینی آنها استوار گردد. ائمه در این خصوص اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

۱- بیان قواعد کلی

امام قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای آنها بیان کرد و دستور داد حکم خداوند را بر حسب این قواعد کلی استنباط و بیان کنند.

ص: ۲۱۵

الامام الصادق (ع): انما علينا أن نلقى إليكم الاصول و عليكم التفريع &. السراثر ۳ / ۵۷۵\$ عن ابن مسكان، عن حبيب قال: قال لنا أبو عبد الله (ع): ما أحد أحب إلي منكم، إن الناس سلکوا سبلاً شتى. منهم من أخذ بهواه، و منهم من أخذ برأيه و إنکم أخذتم بأمر له أصل &. المحاسن ۱ / ۲۵۴\$ أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا إن الكلمه لتصرف إلى وجوه فلو شاء إنسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب &. معاني الأخبار ۱ / ۱\$ امام صادق (ع) برخی قواعد کلی فقه را بیان کرد تا علما براساس آن قواعد اجتهاد کنند.

... كل شی مطلق حتى یرد فيه النهی & ... من لا- يحضره الفقيه ۱ / ۳۱۷\$ عن أبي اسحاق الارجانی رفعه قال: قال أبو عبد الله (ع): أتدری لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما تقول العامه؟ فقلت: لا أدری، فقال: إن علیاً (ع) لم یکن یدین الله بدین إلا خالف علیه الامه الى غیره، إرادہ لإبطال أمره و كانوا یسألون المؤمنین (ع) عن الشیء الذی لا یعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدًا من عندهم لیلبسوا علی الناس &. من لا يحضره الفقيه ۱ / ۳۱۷\$

عن معاویه بن عمار، عن أبي عبد الله (ع) أن رسول الله (ص) حين فرغ من طوافه و رکعتیه، قال: ابدءوا بما بدأ الله عزوجل به من اتیان الصفا، أن الله یقول: إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ &. التهذیب ۵ / ۱۴۵\$.

۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است

فقد جاء فی رجال الکشی: عن خیران الخادم أنه قال: وجَّهت إلى سیدی ثمانیه دراهم- فی حدیث- و قال: قلت: جعلت فداک، إنه ربّما أتانی الرجل لک

ص: ۲۱۶

قبله الحقّ، أو يعرف موضع الحقّ لك، فيسألني عمّا يعمل به، فيكون مذهبي أخذ ما يتبرّع في سرّ؟ قال: اعمل في ذلك برأيك، فإنّ رأيك رأيي، و من أطاعك فقد أطاعني.

برخی از فقیهانی که امام‌های (ع) دستور داد به فتوای آن‌ها عمل شود، عبارتند از:

ابراهیم بن عبده نیشابوری.

ابراهیم بن محمد همدانی.

ابراهیم بن مهزیار.

احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

ایوب بن نوح بن دراج.

حسن بن راشد.

حسن بن علی.

حسن بن علی وشاء.

داود بن قاسم جعفری.

ریان بن صلت.

عبدالعظیم حسنی.

عثمان بن سعید العمری.

فضل بن شاذان.

علی بن مهزیار اهوازی.

محمد بن احمد محمودی.

محمد بن حسن بن ابی الخطاب زیات.

محمد بن فرج رخجی.

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار کوفی.

ص: ۲۱۷

يعقوب بن اسحاق & . حياه الامام على الهادى / ۱۷۰ - ۲۳۰ \$ نام راويان و ياران هر امام را در دو كتاب اختيار معرفه الرجال و رجال شيخ طوسى بنگريد.

۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

پيش از اين گفتيم كه تفسير قرآن را بايد از ائمه پرسيد.

أبي عبد الله الصادق (ع) أن رجلاً سأل أباة محمد الباقر (ع) عن مسائل، فكان مما دار بينهما أنقال: قل لهم: هل كان فيما أظهر رسول الله (ص) من علم الله - عز ذكره - اختلاف؟ فإن قالوا لا، فقل لهم: فمن حكم بحكم الله فيه اختلاف، فهل خالف رسول الله (ص)؟ فيقولون: نعم، فإن قالوا: لا. فقد نقضوا أول كلامهم. فقل لهم: ما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم. فإن قالوا: من الراسخون في العلم؟ فقل: من لا يختلف في علمه. فإن قالوا: فمن هو ذاك؟ فقل: كان رسول الله (ص) صاحب ذلك (إلى أن قال): وإن كان رسول الله (ص) لم يستخلف في علمه أحداً فقد ضيع من في أصلاب الرجال ممن يكون بعده. قال أيضاً: و ما يكفيهم القرآن؟ قال: بلى، إن وجدوا له مفسراً. قال: و ما فسره رسول الله (ص)؟ قال: بلى قد فسره لرجل واحد، و فسّر للامة شأن ذلك الرجل، و هو علي بن أبي طالب (ع).

و قال (ع) أيضاً: و المحكم ليس بشيئين إنما هو شيء واحد فمن حكم بما ليس فيه اختلاف، فحكمه من حكم الله عز وجل و من حكم بأمر فيه اختلاف فرأى أنه مصيب، فقد حكم بحكم الطاغوت & . كافي ۱/ ۲۴۸ \$

۴- وجوب عمل به احاديثي كه در كتب معتبر نقل شده

عن محمد بن الحسن بن أبي خالد شنبوله، أنه قال: قلت لأبي جعفر الثاني (ع):

ص: ۲۱۸

جعلت فداک، إنّ مشایخنا رووا عن أبي جعفر و أبي عبدالله (ع) و كانت التقيّه شديدّه، فکتّموا کتبهم، و لم ترو عنهم، فلّمّا ماتوا صارت الکتب إلینا. فقال (ع): حدّثوا بها، فإنّها حقّ.

۵- عدم جواز فتوی بدون علم

ائمه معصومین (ع)، افرادی را که برمسند فتوا تکیه زده اند و مردم برای دانستن احکام دین به آنها مراجعه می کنند، از فتوا دادن بدون علم برحذر داشتند، چنان که ازقیاس نیز منع کردند.

عن مفضل بن یزید قال: قال (لی) أبو عبدالله (ع): أنّهاک عن خصلتین فیهما هلاک الرجال: أنّهاک أن تدین الله بالباطل، و تفتی الناس بما لا تعلم &. کافی / ۱ / ۴۲ \$

امام، همین دستور را به عبد الرحمن بن حجاج نیز داد &: همان \$ عن أبي عبيده الحذاء، عن أبي جعفر (ع) قال: من أفتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائکه الرحمه، و ملائکه العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتیاه &. کافی / ۱ / ۴۲ \$. پس از شهادت امام رضا (ع)، امام جواد (ع) به امامت رسید. درحالی که حدود هفت سال سن داشت. به همین، جهت شک و تردید ایجاد شده بود. بزرگان شیعه درخانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شدند تا درباره شناخت امام پس از امام رضا (ع) اندیشه کنند. عبد الله بن موسی نزد آنها رفت و آنان مسایلی از وی پرسیدند. از جواب‌هایی که داد، معلوم شد که امام نیست. پس از ایشان امام جواد (ع) به آن مجلس رفت و به تمام پرسش‌های آنها پاسخ داد. به حضرت عرض کردند عموی شما این گونه جواب داده است و حضرت به وی فرمود:

لا إله إلا الله یا عم إنه عظیم عند الله أن تقف غدا بین یدیه فیقول لک: لم

ص: ۲۱۹

تفتی عبادی بما لم تعلم، و فی الأئمه من هو أعلم منه &. بحار الأنوار ۵۰ / ۹۹ \$
در نتیجه فتوا با معیارهای ذیل صادر می‌شد:

الف- اعتماد به کتاب و سنت به عنوان مصدر اساسی تشریح.

ب- ضرورت رجوع به امام معصوم و اخذ فتوا از آن حضرت در صورت امکان.

ج- لزوم رجوع به فقها در صورتی که دسترسی به امام نباشد.

د- فتوا به نص روایت و یا انطباق با قواعد کلی برگرفته از روایت.

فضیلت فقیه

جایگاه فقیه در نظام دینی، جایگاه ویژه ای است. نظام فکری و اعتقادی و دینی و عبادی و ... بدون فقیه سامان نمی‌یابد. چنان که امور مملکت نیز بدون یک حکومت عادل و صالح سامان نمی‌یابد. جایگاهی که حاکم عادل در اداره امور مملکت و سازندگی دارد، فقیه نیز در امور دینی و اعتقادی و اخروی همان جایگاه را دارد. در این خصوص چنین روایت شده است:

عن جعفر بن محمد، عن أبیه [قال: قال رسول الله (ص) صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی، و إذا فسدا فسدت أمتی، قیل: یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء &. الخصال / ۳۶-۳۷ \$ ائمه معصومین، شیعیان را به فراگیری علوم دینی تشویق نمودند و در فضل فقها و مقام آنها در پیشگاه خداوند مطالب بسیار فرمودند تا از یک سو افرادی که توانایی دارند، به تحصیل پردازند و نیاز جامعه شیعی را به مسائل فقهی برطرف کنند و از سوی دیگر شیعیان نیز مقام و جایگاه آنها را ارج نهند.

امام موسی بن جعفر فرمود: روز قیامت منادی ندای کند: حواریون رسول خدا کیست؟ سلمان، مقداد و ابوذر برمی‌خیزند. سپس ندای کند حواریون علی بن ابی

ص: ۲۲۰

طالب، وصی رسول خدا کیست؟ عمر بن حمق خزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرن برمی‌خیزند و سپس ندا می‌کند: حواریون حسن بن علی کیست و تا آخرین امام &. اختیار معرفه الرجال / ۳۹ / ۲۰ \$

و عنه (ع) قال: قال جعفر بن محمد الصادق: علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعوه عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعته و النواصب. ألا فمن انتصب لذلك من شیعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم و الترك و الخزر ألف ألف مره لأنه یدفع عن أديان محبینا و ذلك یدفع عن أبدانهم &. الإحتجاج ۸ / ۱ و ۶ / ۱ نیز ملاحظه شود \$

قال موسى بن جعفر: فقیه واحد ینقذ یتیمان من أیتامنا المنقطعين عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج إليه أشد علی إبلیس من ألف عابد، لأن العابد همّه ذات نفسه فقط و هذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله و امائه لینقذهم من ید إبلیس و مردته، فلذلك هو أفضل عند الله من ألف عابد و ألف عابده &. الإحتجاج ۸ / ۱ \$

قال علی بن موسى الرضا (ع): یقال للعابد يوم القیامه: نعم الرجل كنت همتك ذات نفسک و كفت مؤنتك فادخل الجنة، ألا ان الفقیه من أفاض علی الناس خیره و أنقذهم من أعدائهم و وفر علیهم نعم جنان الله تعالی و حصل لهم رضوان الله تعالی.

و یقال للفقیه: یا أيها الكافل لأیتام آل محمد الهادی لضعفاء محببهم و موالیهم قف حتی تشفع لكل من أخذ عنك أو تعلم منك، فیقف فیدخل الجنة معه فثاماً و فثاماً و فثاماً & جماعت و گروه گروه - \$. حتی قال عشرّاً - و هم الذین أخذوا عنه علومه و أخذوا

ص: ۲۲۱

عمن أخذ عنه و عن أخذ عن أخذ عنه إلى يوم القيامة، فانظروا كم صرف ما بين المنزلتين &. الإحتجاج ۱۹\$.

ارجاع شیعیان به فقیه

به تمام شیعیان نیز دستور داده شد که برای دانستن احکام دین به این فقیهان مراجعه نمایند و هر چه آن‌ها فتوا دادند، به آن عمل کنند.

الإمام الهادی (ع): لولا- من یبقی بعد غیبه قائمکم (ع) من العلماء الداعین إلیه و الدالّین علیه، و الذائین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضعفاء عبادة الله من شبّاگ إبلیس و مردته، و من فحّاخ النواصب، لما بقی أحد إلّا ارتدّ عن دین الله، و لکنهم الذین یمسکون أزمّه قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینه سکنّها، اولئک هم الأفضلون عند الله عزوجل &. الإحتجاج ۱۲ / ۲۶۰\$ فقد جاء عنه (ع) فی العمری و ابنه محمد: العمری و ابنه ثقتان فما أذیا إلی فعنی یؤدیان و ما قالوا فعنی یقولان فاسمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المؤمنان &. الغیبه الصغری للصدر. ۲۱۹\$. الإمام العسکری (ع): فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاہ فللعوام أن یقلّدوه &. تفسیر الإمام الحسن العسکری / ۱۴۱ و الإحتجاج ۲ / ۲۶۳\$.

حفظ جان راویان و فقیهان

از دیگر اقدام‌های ائمه نسبت به فقیهان و راویان حدیث، حفظ جان آن‌ها بود. زیرا حاکمان در زمانی که اختناق سیاسی را حاکم کردند، به جستجو و شناسایی

ص: ۲۲۲

یاران نزدیک امام نیز پرداختند و افرادی را گماشتند تا یاران امام را شناسایی کنند و به شهادت برسانند. امامان شیعه در این خصوص دو اقدام انجام دادند:

۱. تقیه: تقیه به منظور حفظ جان این دسته از شیعیان به عنوان یک واجب دینی مطرح شد و امام فرمود:

التقیه دینی و دین آبائی و لا ایمان من لا تقیه له & اصول کافی ۲/ ۲۱۹ \$.

تقیه برای حفظ جان این افراد یک امر لازم و حتمی بود، زیرا:

نخست: از پیروزی حکومت و خوش حالی آن‌ها جلوگیری می‌شد.

دوم: چون این افراد حلقه اتصال امام و جامعه شیعی بودند، این ارتباط با حفظ آن‌ها حفظ می‌شد.

سوم: شهادت آن‌ها موجب تضعیف شیعیان می‌گردید.

فقد جاء عنه (الإمام الباقر) (ع) فی وصیته لجابر بن یزید الجعفی فی أوّل لقاء له بالإمام (ع): أن لا یقول لأحد أنه من أهالی الکوفه، و لیظهر بمظهر رجل من أهل المدینه.

شاید در همین سفر بوده که هشام بن عبد الملک به استاندار کوفه دستور داد: جابر را پس از ورود به کوفه دستگیر کند و به قتل رساند و امام برای حفظ جان جابر به او دستور ویژه داد:

عن النعمان بن بشیر قال: كنت مزاملا لجابر بن یزید الجعفی، فلما أن كنا بالمدینه دخل علی أبی جعفر (ع) فودعه و خرج من عنده و هو مسرور حتی وردنا الأخرجه أول منزل نعدل من فید إلى المدینه- یوم جمعه فصلینا الزوال، فلما نهض بنا البعیر إذا أنا برجل طوال آدم معه کتبا، فناوله جابرا فتناوله فقبله و وضعه علی عینی و إذا هو: من محمد بن علی إلى جابر بن یزید و علیه طین أسود رطب، فقال له: متى عهدک بسیدی؟ فقال: الساعه فقال له: قبل الصلاه أو بعد

ص: ۲۲۳

الصلاه؟ فقال: بعد الصلاه، ففك الخاتم و أقبل يقرؤه و يقبض وجهه حتى أتى على آخره، ثم أمسك الكتاب فما رأته ضاحكا و لامسرورا حتى وافى الكوفه، فلما وافينا الكوفه ليلا بت ليلتي، فلما أصبحت أتيته إعظاما له فوجدته قد خرج على و فى عنقه كعاب & مهره ، \$قد علقها و قد ركب قصبه و هو يقول: أجد منصور بن جمهور أميرا غير مأمور و أبياتا من نحو هذا فنظر فى وجهى و نظرت فى وجهه فلم يقل لى شيئا و لم أقل له و أقبلت أبكى لما رأته و اجتمع على و عليه الصبيان و الناس، و جاء حتى دخل الرحبه & محل وسيع در كوفه بوده است \$و أقبل يدور مع الصبيان و الناس يقولون: جن جابر بن يزيد جن، فوالله ما مضت الأيام حتى ورد كتاب هشام بن عبد الملك إلى واليه أن انظر رجلا يقال له: جار بن يزيد الجعفى فاضرب عنقه و ابعث إلى برأسه، فالتفت إلى جلسائه فقال لهم: من جابر بن يزيد الجعفى؟ قالوا: أصلحك الله كان رجلا- له علم و فضل و حديث، و حج فجن و هو ذا فى الرحبه مع الصبيان على القصب يلعب معهم قال: فأشرف عليه فإذا هو مع الصبيان يلعب على القصب & نى ، \$فقال الحمد لله الذى عافانى من قتله، قال و لم تمض الأيام حتى دخل منصور بن جمهور الكوفه و صنع ما كان يقول جابر &. بحار الأنوار: ۲۸۲ / ۴۶، و كافي: ۸ /

\$ ۳۹۶

در این زمان بود که برخی از فقیهان شیعه کاملاً در تقيه می‌زیستند و به عنوان شیعه شناخته نمی‌شدند. از جمله آن‌ها سعید بن مسیب بود &. اختیار معرفه الرجال ۱۹۸ شرح حال او را در کتاب های تراجم اهل سنت بنگرید \$.

روی علی بن جعفر عن أحد أصحاب الإمام الحسن العسکرى (ع) فقال: اجتمعنا بالعسکر- أى سامراء- و قد صرنا لأبى محمد (ع) يوم ركوبه فخرج

ص: ۲۲۴

توقیعه: لایسلمن علیّ أحد، و لایشیر الیّ بیده، و لایومی، فإنکم لاتأمنون علی أنفسکم &. الخرائج والجرائح للراوندی: ۱ / ۴۳۹ ح
 ۲۰؛ بحار الأنوار: ۵۰ / ۲۶۹ \$

جلوگیری از شناخته‌شدن روایان و فقیهان

در هر زمان که ائمه از سوی حکومتیان در مراقبت بودند، یاران ائمه نیز تحت تعقیب بودند. امامان در این شرایط دستور به تقیه می‌دادند تا از سوی حکومت شناسایی نشوند. از جمله مواردی که باید رعایت می‌شد، حفظ اسرار ائمه و یاران فقیه بود. و نهی (ع) عن الازاعه و كشف الأسرار الخاصه بالمؤمنین فقال: يحشر العبد يوم القيامة و ما ندی دمأ، فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلک، فیقال له: هذا سهمگ من دم فلان، فیقول: یا ربّ إنک لتعلم أنّک قبضتني و ما سفکت دمأ. فیقول: بلی سمعت من فلان روايه کذا و کذا، فرويتها علیه فنقلت حتّی صارت الی فلان الجبار فقتله علیها و هذا سهمگ من دمه &. اصول الکافی ۲ / ۳۷۱ \$.

امام برای جلوگیری از شناخته‌شدن شیعیان، دستور داد در بین راه و جلو دشمنان مسأله پرسند. فعن محمد بن شرف قال: كنت مع أبي الحسن (ع) أمشي في المدينة فقال لي: أأست ابن شرف؟ قلت بلی، فأردت أن أسأله عن مسأله فابتدأني من غير أن أسأله فقال: نحن علی قارعه الطريق و ليس هذا موضع مسأله.

نظام وکالت

امام کاظم (ع) افرادی را در شهرها تعیین کرد و به آنها وکالت داد که حقوق

ص: ۲۲۵

مالی و شرعی را از شیعیان بگیرند و آن‌ها را در آنچه که تعیین کرده، مصرف کنند. چنان که فضل بن عمر را وکیل خود قرارداد که وجوه شرعی را بگیرد و به مصرف تعیین شده برساند. نظام وکالت از این زمان پدید آمد &. حیاة الامام موسی بن جعفر ۲ / ۴۹۲ \$ نظام وکالت از زمان امام جواد (ع) به بعد گسترش یافت. برخی افراد به طور مستقیم از جانب امام به عنوان وکیل تعیین شدند و برخی دیگر نیز از جانب آن‌ها وکالت داشتند &. اعلام الهدایه ۱۲ / ۱۸۸ \$

وکلای امام وظیفه داشتند جامعه شیعی را در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و قضایی رهبری کنند & اعلام الهدایه ۱۲ / ۱۹۱ \$ که در واقع تشکیل دولت مستقل در درون دولت‌های جائز بود.

دخل أبو عمرو و عثمان بن سعید و أحمد بن اسحاق الأشعری و علی بن جعفر الهمدانی علی أبی الحسن العسکری فشکا إليه أحمد بن إسحاق دیناً علیه، فقال: یا أبا عمر- و کان وکیله- إدفع إليه ثلاثین ألف دینار و الی علی بن جعفر ثلاثین ألف دینار و خذ أنت ثلاثین ألف دینار &. المناقب ۲ / ۴۸۸ \$

عن إبراهيم بن محمد الهمدانی، قال و کتب إلى: قد وصل الحساب تقبل الله منك و رضی عنهم و جعلهم معنا فی الدنيا و الآخرة و قد بعثت إليك من الدنانیر بكذا و من الكسوه كذا، فبارک لك فيه و فی جمیع نعمه الله علیک. و قد کتبت إلى النضر أمرته أن ینتهی عنک، و عن التعرض لك و بخلافک، و أعلمته موضعک عندی، و کتبت إلى أيوب أمرته بذلك أيضاً، و کتبت إلى موالی بهمدان کتابا أمرتهم بطاعتک و المصیر إلى أمرک و أن لا وکیل لی سواک &. اختیار معرفه الرجال ۶۴۷ / ۱۱۳۶ \$

ص: ۲۲۶

قال أبو عمرو: حكى بعض الثقات، أن أبا محمد صلوات الله عليه كتب إلى إبراهيم بن عبده: و كتابي الذي ورد على إبراهيم بن عبده بتوكيلي إياه لقبض حقوقى من موالينا هناك: نعم هو كتابي بخطى إليه أئنى إبراهيم بن عبده لهم ببلدهم حقا غير باطل، فليتقوا الله حق تقاته و ليخرجوا من حقوقى و ليدفعوها إليه، فقد جوزت له ما يعمل به فيها، وفقه الله و من عليه بالسلامه من التقصير برحمته. و من كتاب له (ع) إلى عبد الله بن حمدويه البيهقي: و بعد، فقد نصبت لكم إبراهيم بن عبده ليدفع النواحي و أهل ناحيتك حقوقى الواجه عليكم إليه، و جعلته ثقتى و أمينى عند موالى هناك، فليتقوا الله و ليراقبوا و ليؤدوا الحقوق، فليس لهم عذر فى ترك ذلك و لا- تأخيره، و لا أشقاهم الله بعضيان أوليائه، و رحمهم الله و إيا معهم برحمتى لهم، ان الله واسع كريم. فى محمد بن سنان &. اختيار معرفه الرجال: ۲/ ۶۲۰ / ۱۰۸۹ (سازمان چاپ و انتشارات \$)

نامه

راه دیگر ارتباط فقیهان شیعه با امام، نامه نگاری بود که بیشتر در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) انجام می شد. چون در دوره امام جواد (ع) منزل امام، توسط دختر مأمون که همسر آن حضرت بود، کنترل می شد و امام هادی و امام عسکری نیز در منطقه نظامی زندگی می کردند و منزل آن ها هر چند گاه یک بار به صورت ناگهانی بازرسی می شد و ارتباط ظاهری و آشکار مردم با امام قطع بود. در این دوره بود که فقیهان با امام از طریق نامه ارتباط داشتند.

برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام دو اقدام انجام شد:

نخست: نامه ها به طور سری فرستاده می شد.

دوم: برخی نامه ها بدون امضا و یا به نام کسان دیگر فرستاده می شد که اگر

ص: ۲۲۷

درباریان و جاسوسان به آن‌ها دست یابند، شناخته نشوند.

قال أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری: دخلت علی أبي جعفر الثاني (ع) و معی ثلاث رقاع غیر معنونه و اشتبهت علی فاعتممت لذلك، فتناول إحداهن و قال: هذه رقعه ریان بن شیب ثم تناول الثانيه فقال: هذه رقعه محمد بن حمزه و تناول الثالثه و قال: هذه رقعه فلاّن فبهت فنظر الیّ و تبسّم (ع) جاء فی تکمله الروایه السابقه ان داود بن القاسم الجعفری قال: و أعطانی أبو جعفر ثلاثمائه دینار فی صرّه و أمرنی أن أحملها إلى بعض بنی عمّه و قال: أما انه سيقول لك دلتی علی حرّیف & فروشده هر جنس مخصوص \$ یشتري لی بها متاعاً فدله عليه. قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أباهاشم دلتی علی حرّیف یشتري لی بها متاعاً. ففعلت &. إعلام الوری ۹۸ / ۲ و ملاحظه شود ۱۲ / ۱۸۴ \$ امام، برای برخی نامه می‌نوشت و از نام مستعار استفاده می‌کرد.

كان الإمام (ع) يذكر فی توقيعاته إلى بعض أصحابه و ينسبهم إلى عبید ابن زراره و كانوا قد عرفوا ببني الجهم و هم من أكابر بیوت الشیعه و أصحاب الأئمه (ع)، فعن الزراری (أحدهم) قال: إن ذلك توريه و سترًا من قبل الإمام (ع) ثم اتسع ذلك و سمينا به و كان (ع) یكاتبه فی امور له بالكوفه و بغداد.

قال أحمد بن اسحاق: دخلت علی أبي محمد (ع) فسألته أن یكتب لأنظر إلى خطّه فأعرفه اذا ورد. فقال: نعم، ثم قال: یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ الی القلم الدقیق فلا تشکّن، ثم دعا بالدواه فكتب و جعل یستمّد الی مجرى الدواه، فقلت فی نفسی و هو یكتب: استوهبه القلم الذی كتب به. فلما فرغ من الكتابه أقبل یحدّثنی و هو یمسح القلم بمندیل الدواه ساعه ثم قال: هاگ یا أحمد فناولنیه &. الكافی ۱ / ۵۱۳. مسند امام حسن العسکری / ۸۷ \$.

ص: ۲۲۸

مجموع نامه‌هایی که از امام جواد (ع) برجای مانده به ۷۲ نامه می‌رسد & الموسوعه الامام الجواد ۴۱۳/۲ و ۵۱۵. الارشاد ۱۷۹/۲ \$

داوری بین مردم

ائمه (ع) قضاوت و داوری را به فقیهان اهل بیت سپردند و مردم را از رجوع به قاضیان منصوب شده از جانب حکومت منع کردند. داوری از شئون حکومت بود. حاکمان، همیشه افرادی را برای داوری بین مردم تعیین می‌کردند و بدیهی بود که آنها بر آن اساس قضاوت می‌کردند که حکومت دستور داده بود و آن مذهب فقهی مورد استناد قرار می‌گرفت که حاکمان تعیین کرده بودند. در نتیجه سنت پیامبر و مذهب اهل بیت، ملاک داوری قرار نمی‌گرفت و تمام قاضیان نیز جیره خوار حکومت بوده و از عدالت دور بودند. از این رو رجوع شیعیان به آنها برای داوری، فرایندهای ذیل را در پی داشت:

الف: تأیید حکومت و حاکمان و ستمگری آنها توسط شیعیان.

ب: پذیرش داوری ناحق قاضیان که برخلاف مذهب اهل بیت داوری می‌کردند.

ج: بسیاری از قضات منصوب شده از سوی حکومت، شیعیان را می‌شناختند و با آنها دشمن بودند و از سر دشمنی بر ضد شیعه حکم می‌کردند.

د: عدم مراجعه شیعیان به دستگاه قضایی حکومت، مبارزه منفی با حکومت بود.

همین عوامل سبب شدند که امامان معصوم، شیعیان را از مراجعه به قضات منصوب شده از سوی حکومت، بر حذر دارند و فقیهان را از جانب خود به عنوان قاضی منصوب کردند.

ص: ۲۲۹

عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاء أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتا، و إن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت، و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى: يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران (إلى) من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإنى قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله &. اصول کافی ۱/ ۶۷ / ۱ التهذيب ۶/ ۲۱۸ ح ۵۱۴ و ۳۰۱ ح ۸۴۵ و سائل الشیعه ۲۷ / ۱۳۶ \$ این حدیث، حکم قضاوت و فقاہت و تقلید رادر زمان غیبت به خوبی روشن کرده است.

توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه واقعی نزد ائمه (ع) بسیار ارزشمند است. بی گمان چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، توجه و عنایت ویژه نسبت به شیعه داشته اند. روایت ذیل دلیل این سخن است. امام باقر وقتی ودایع امامت را به امام صادق واگذار کرد، فرمود:

فلما قربت وفاته (الإمام محمد الباقر (ع)) دعا بأبي عبد الله جعفر ابنه (س) فقال: إن هذه الليلة التي وعدت فيها. ثم سلم إليه الاسم الأعظم و مواريث الأنبياء و السلاح و قال له: يا أبا عبد الله، الله الله في الشيعة. فقال أبو عبد الله: لا تركتهم يحتاجون إلى أحد &. اثبات الوصيه / ۱۹۳؛ اثبات الهداه ۵ / ۳۳۰ به اختصار \$

ص: ۲۳۰

عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله (ع) قال: لما حضرت أبي (ع) الوفاه قال: يا جعفر أوصيكم بأصحابي خيراً، قلت: جعلت فداك والله لأدعنهم (و الرجل منهم يكون في المصر) فلا يسأل أحداً &. کافی ۱/۶۰۳؛ الإرشاد ۱/۴۰؛ بحار الأنوار ۱۲/۴۷\$ عن محمد بن علي الصوفی قال: استأذن ابراهيم الجمال (رض) علي أبي الحسن علي بن يقطين الوزير فحجبه. فحج علي بن يقطين في تلك السنه فاستأذن بالمدينه علي مولانا موسى ابن جعفر (ع) فحجبه. فرآه ثاني يومه فقال علي بن يقطين: يا سيدي ما ذنبي؟ فقال (ع): حجبتك لأنك حجبت أخاك ابراهيم الجمال و قد أبي الله أن يشكر سعيك أو يغفر لك ابراهيم الجمال.

فقلت: سيدي و مولاي من لي بابراهيم الجمال في هذا الوقت و أنا بالمدينه و هو بالكوفه؟

فقال (ع): اذا كان الليل فامض الى البقيع وحدك ... و اركب نجيباً هناك مسرجاً. قال: فوافي البقيع و ركب النجيب و لم يلبث أن أناخه علي باب ابراهيم الجمال بالكوفه. ففرع الباب ... فقال علي بن يقطين: يا هذا إن أمرى عظيم و آلى عليه أن يأذن له، فلما دخل قال: يا ابراهيم إن المولى (ع) أبي أن يقبلني أو تغفر لي، فقال: يغفر الله لك ... فلم يزل ابراهيم يطأ خده و علي بن يقطين يقول: اللهم اشهد، ثم انصرف و ركب النجيب، و أناخه في ليلته بباب المولى موسى بن جعفر (ع) بالمدينه فأذن له و دخل عليه فقبله &. بحار الأنوار: ۸۵/۴۸، ح ۱۰۵ عن عيون المعجزات: ۹۰\$ عن محمد بن سالم قال: لما حمل سيدي موسى بن جعفر (ع) الى هارون جاء إليه هشام بن ابراهيم العباسي، فقال له: يا سيدي قد كُتِب لي صك & نامه \$ الى الفضل بن يونس تسأله أن يروح أمرى. قال: فركب إليه أبو الحسن (ع) فدخل عليه حاجبه

ص: ۲۳۱

فقال: یا سیدی! ابوالحسن موسی بالباب فقال: فإن كنت صادقاً فأنت حرّ و لگك كذا و كذا!
 فخرج الفضل بن یونس حافياً یعدو حتی خرج إلیه: فوقع علی قدمیه یُقبلهما ثم سأله أن یدخل، فدخل فقال له: اقض حاجه هشام بن
 ابراهیم، فقضاها &. اختیار معرفه الرجال: ۹۵۷/۵۵۰؛ بحار الأنوار: ۱۰۹/۴۸ \$ فقد كان عنده جماعه من أصحابه فقال لهم: ما لكم
 تستخفون بنا؟ فقام إلیه رجل من أهل خراسان فقال: معاذ الله أن نستخف بگك أو شیء من أمرگك! فقال (ع): إنگك أحد من استخف
 بی. فقال الرجل: معاذ الله أن أستخف بگك! فقال له (ع): ویحگك ألم تسمع فلاناً و نحن بقرب الجحفه و هو یقول لگك: إحملنی قدر
 میل فقد و الله أعییت. فوالله ما رفعت له رأساً، لقد إستخففت به و من استخف بمؤمن فینا استخف و ضیع حرمه الله عزوجل &. سخن
 امام زمان (عج) به سید ابوالحسن اصفهانی که فرمود انا غیر نا سین لذكركم لامهملین. نیز نقل شده است \$.

شیعه چه کسی است؟

اشاره

بدیهی است که هویت واقعی هر کس و هر گروه با نامگذاری تعیین نمی گردد و شیعه نیز از همین مقوله است. هر کس نام شیعه را بر
 خود نهاد، الزاماً نمی تواند شیعه باشد.
 با گسترش شیعه و انزوای سیاسی امام، دوچیز شیعیان را تهدید می کرد و امامان معصوم از این جهت نگرانی داشتند و دستورهای
 ویژه ای در این خصوص صادر کردند:
 ۱- نفوذ افراد وابسته به دربار و مخالفان شیعه در تشکیلات شیعیان و سپس گزارش اسرار اهل بیت و شیعیان به حکومتیان.

ص: ۲۳۲

۲- پیدایش گروهی به نام شیعه، خالی از ایمان و عاری از عمل که تنها نام شیعه را با خود یدک می‌کشیدند. ضربه‌ای که شیعه و ائمه از این ناحیه خوردند کمتر از ضربه حکومتیان و جاسوسان آنها نبود.

امامان شیعه برای جلوگیری از این دو خطر بزرگ، نخست ویژگی شیعیان را بیان کردند تا شیعه واقعی از غیر واقعی شناخته شوند و دوم آنکه از نفوذ مخالفان و جاسوسان حکومت در جمع شیعیان جلوگیری شود.

امام صادق (ع) فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه، کیف محافظتہم علیہا، و الی أسرارنا کیف حفظہم لها عند عدونا و الی أموالہم کیف مواساتہم لإخوانہم فیہا &. وسائل الشیعه ۳/ ۸۳ و بحار الأنوار ۶۸/ ۱۴۹. قرب الاسناد/ ۵۲ \$

عن محمد بن عجلان قال كنت مع أبي عبد الله (ع) فدخل رجل فسلم، فسأله، كيف من خلفت من إخوانك؟ فأحسن الثناء و زكى و أطرى، فقال له: كيف عياده اغنيائهم قرائهم؟ قال: قليله. قال: كيف مواصله أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم؟ فقال: إنك تذكر أخلاقاً ما هي فيمن عندنا. قال (ع): فكيف يزعم هؤلاء أنهم لنا شيعة &؟ بحار الأنوار ۶۸/ ۱۶۸. صفات الشيعة للصدوق/ ۱۶۶ \$ فقال (ع): فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله و أطاعه، و ما كانوا يعرفون الا بالتواضع، و التخشع، و الامانه، و كثره ذكر الله، و الصوم، و الصلاه، و البر بالوالدين، و التعاهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنه، و الغارمين، و الأيتام، و صدق الحديث و تلاوه القرآن، و كفّ الألسن عن الناس الا من خير، و كانوا امناء عشائريهم في الأشياء &. الكافي ۲/ ۷۴ \$.

ص: ۲۳۳

قال (الباقر) (ع): انما شیعه علی (ع) الشاحبون الناحلون الذابلون &، هر سه به یک معنا ست بدنهایشان از شدت عبادت نحیف و لاغر است \$ ذابله شفاهم، خمیصه & شکم خالی \$ بطونهم، متغیره ألوانهم، مصفره وجوههم، إذا جنّهم اللیل اتّخذوا الأرض فراشاً، و استقبلوا الأرض بجباههم، کثیر سجودهم، کثیره دموعهم، کثیر دعاؤهم، کثیر بکاؤهم، یفرح الناس و هم محزونون &. بحار الأنوار ۱۴۹ / ۶۵. در نتیجه اوصاف شیعه به شرح ذیل است:

تقوای الهی، اطاعت خداوند تواضع، خشوع، امانتداری، دوام ذکر خدا، اهل نماز و روزه، نیکی به والدین، تعهد در برابر نیازمندان و بدهکاران و ایتم، راستگویی، تلاوت قرآن، پرهیز از غیبت و تهمت و آزار مردم به وسیله زبان، محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت، رسیدگی ثروتمندان به امور نیازمندان.

بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر

واژه شیعه، خاستگاه اعتقادی و عملی دارد. شیعه به کسانی گفته می‌شود که در دو گستره اعتقاد و عمل از دیگر مسلمانان متمایز هستند. در گستره اعتقادی بر این باور و ایمان هستند که اوصیای رسول خدا دوازده نفرند که از جانب خداوند تعیین و منصوب شده‌اند و پس از آن حضرت، مسؤولیت رهبری و هدایت جامعه را بر عهده دارند و تمام ویژگی‌های رسول خدا (ص) به جز پیامبری در وجود آنها جمع است و در بعد عملی نیز التزام دارند که به دستورات آنها عمل کنند. در نتیجه هر کسی و هر جامعه‌ای شیعه نخواهد بود. این نام تعهد آور است و التزام‌های بسیاری را در پی دارد. امامان معصوم، اوصاف شیعیان را در احادیث بسیاری بیان کرده‌اند که چگونه باید باشند. مسؤولیت و تعهد شیعیان در برابر یکدیگر مهمترین وظیفه اجتماعی آنهاست. برخی از آن وظایف چنین است:

ص: ۲۳۴

احترام به یکدیگر.

مقام همدیگر را بزرگ بشمارند.

به همدیگر ضرر نرسانند.

ت حسد نورزیدن. بخل نداشته باشند.

ت اگر سنگان را سیر نمایند. آبروی همدیگر را حفظ کنند.

ت مشکلات یکدیگر را برطرف کنند. ت به امور بازماندگان افرادی که فوت کرده اند، رسیدگی کنند. هنگام ملاقات یکدیگر مصافحه و سلام کنند.

ت به ملاقات همدیگر بروند. ت خطاها و لغزش‌های همدیگر را نادیده گیرند. با خوش رویی همدیگر را ملاقات کنند. با همدیگر رفتار نیکو داشته باشند.

اسرار ائمه و اسرار یکدیگر را حفظ کنند.

از اختلاف، دوری کنند.

روابط آنها بایکدیگر باید بر مبنای محبت و دوستی و تعاون باشد.

ثروتمندان به امور نیازمندان رسیدگی کنند.

بدهکاری بدهکاران را ادا نمایند.

ت به تشییع جنازه شان بروند. ت به عیادت مریض‌هایشان بروند. به منزل همدیگر بروند و دانایی‌های دین را به یکدیگر یاد دهند.

با پرداختن به علم و دانایی، نام و اندیشه و مذهب اهل بیت را در جامعه زنده نگه دارند.

ص: ۲۳۵

باهم برادر باشند.

اگر با برخی اقدام‌های خود کسی را به خشم آورید، باید عذرخواهی کنید و رضایت او را به دست آورید. برای خداوند همدیگر را دوست داشته باشند.

هر کس هر چه را برای خود دوست دارد، برای دیگر شیعیان نیز دوست بدارد و هر چه را برای خود دوست ندارد، برای دیگر برادران خود نیز دوست نداشته باشد.

تأبه نماز و اوقات آن اهمیت دهند. تشکیل نماز جماعت و حضور در آنها & .مراجعه شود به:

کافی ۲ / ۱۸۱. الامام الباقر (ع): عظموا اصحابکم و قروهم ولا یتجهم بعضکم بعضاً، ولا تضاروا ولا تحاسدوا، وایاکم والبخل، وکونوا عباد الله المخلصین عظموا اصحابکم ... من حق المؤمن علی أخیه المؤمن أن یشبع جوعته ویواری عورته ویفرج عنه کربته ویقضی دینه، فإذا مات خلفه فی أهله و ولده. للمؤمنین إذاتواری أحدهما عن صاحبه بشجره ثم التقیا أن یتصافحا.

الکافی ۲ / ۱۸۳ و ۱۸۴ ایما مؤمن خرج الی أخیه یزوره عارفاً بحقه کتب الله له بكل خطوه حسنه، ومحیت عنه سیئه، ورفعت له درجه، واذ طرق الباب فتحت له أبواب السماء، فاذا التقیا وتصافحا وتعانقا أقبل الله علیهما بوجهه، ثم باهی بهما الملائکه، فیقول: انظروا الی عبدی تراورا وتحابا فیّ، حقّ علیّ ألاّ اعذبهما بالنار بعد هذا الموقف، فإذا انصرف شیعه الملائکه عدد نفسه وخطاه وکلامه، یحفظونه من بلاء الدنیا وبوائق (عذاب) الآخرة الی مثل تلك اللیله من قابل، فإن مات فیما بینهما عفی من الحساب، وان کان المزور یعرف من حقّ الزائر ما عرفه الزائر من حقّ المزور کان له مثل أجره.

الکافی ۲ / ۳۵۵. إن أقرب ما یكون العبد الی الکفر أن یؤاخی الرجل الرجل علی الدین، فیحصی علیه عثراته (لغزش) وزلاته لیعتقه بها یوماً ما.

وسائل الشیعه ۸ / ۴۰۰. امام صادق (ع): أبلغ موالینا السلام وأوصهم بتقوی الله والعمل الصالح وأن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم، وأن یشهد جنازه میتهم، وأن یتلاقوا فی بیوتهم وأن یتفاوضوا علم الدین فإن ذلك حیاة لأمرنا رحم الله عبداً أحیی أمرنا.

وسائل الشیعه ۸ / ۵۴۹. محمّد بن مسلم: أتانی رجل من أهل الجبل فدخلت معه علی أبی عبدالله فقال له حین الوداع أوصنی فقال (ع): اوصیک بتقوی الله وبرأخیک المسلم، وأحب له ماتحب لنفسک واکره له ماتکره لنفسک، وإن سألك فأعطه وإن کفّ عنک فأعرض علیه، لاتملّه خیراً فإنه لا یملک وکن له عضداً فإنه لك عضد وان وجد علیک فلاتفارقه حتی تحلّ سخیمته. وان غاب فاحفظه فی غیبتة، وإن شهد فاکفنه واعضده ووازره، وأکرمه ولاطفه فانه منک وأنت منه.

کامل الزیارات / ۳۱۹. عمرو بن عثمان الرازی، قال: سمعت أبا الحسن الاول (ع) یقول: من لم یقدره أن یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا ومن لم یقدر علی صلّتنا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلّتنا \$.

وظایف شیعه در برابر مسلمانان

امامان معصوم، نسبت به مسلمانان وظایف ویژه ای بر عهده شیعیان نهادند و دستور دادند که به مشکلات مالی مسلمانان رسیدگی کنند.

امام صادق: إنما شیعتنا - شیعه علی - المتبازلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا، المتراورون لإحیاء أمرنا الذین، إذا غضبوا لم یظلموا، و إذا رضوا لم یسرفوا، برکه علی مَنْ جاوروا، سلم لمن خالطوا، و قال أيضاً: شیعتنا من أطاع الله & . أمالی الشیخ الطوسی / ۹۵. بحار الأ نوار ۴۶ / ۳۶۰ \$ الإمام الباقر (ع) ما رواه عن رسول الله (ص) أنه قال: من أطعم ثلاثه نفر من المسلمین أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات: الفردوس، و جنة عدن، و طوبی & . الکافی ۲ / ۲۹۱ \$ و روی عنه (ص) قوله: من کسا أحداً من فقراء المسلمین ثوباً من عری أو أعانه بشيء مما یقوته من معیشته، و کّل الله عزّوجلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه یتغفرون لکل ذنب عمله الی أن ینفخ فی الصور & . الکافی ۲ / ۵۰۲ \$ امام صادق: أما والله ما أحد من الناس أحبّ الی منکم و إن الناس قد سلکوا سبلاً شتی فمنهم من أخذ برأیه، و منهم من اتّبع هواه، و منهم من اتبع الروایه، و انکم أخذتم بأمرله أصل فعلیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز، و عودو المرضی و احضروا مع قومکم فی مساجدهم لصلاه، أما یتحی الرجل أن یرف جاره حقه، و لا یرف حق جاره & . الکافی ۸ / ۱۴۶ \$ و صیگ بتقوی و اتخذ الکبیر أبا و الصغیر ولدا و الرجل أخا & . مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۷ \$ قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم & . تحف العقول ۲۲۰ \$.

تعامل با فرقه‌های دیگر

شیعه در طول تاریخ، در اقلیت زیسته‌اند. افزون بر آنکه از سوی حکومت‌ها حمایت نشدند و مورد اذیت و آزار و اتهام بسیار نیز قرار گرفتند. تهمت به شرک و غلو و خرافات از قدیم به شیعیان نسبت داده می‌شد. این اتهام و انزوا آن زمان کامل گردید و حاکمان و حکومتیان و دشمنان ائمه به اهداف خود رسیدند که شیعه در انزوای اجتماعی قرار گرفت. انزوای شیعه از جامعه و قطع رابطه با اهل سنت، پی آمدهای ناگوار ذیل را در پی داشت:

۱- عدم حضور در صحنه‌های سیاسی و فرهنگی.

۲- سختی و دشواری معیشت.

۳- اتهام‌های ناروا.

۴- عدم شناخت عقاید و آرمان‌های شیعه توسط اهل سنت.

۵- بیگانه ماندن اهل سنت با معارف اهل بیت.

۶- پیوستن بیشتر نو مسلمانان به اهل سنت.

تعامل صحیح شیعه با اهل سنت می‌توانست جمعیت شیعه را افزایش دهد. در امور زندگی دچار دشواری نگردند. چهره واقعی شیعه و ارزش‌های بلند آن‌ها شناخته شوند و اهل بیت پیامبر به مردم، خوب معرفی شوند. معارف ارزشمند و غنی شیعه برای اهل سنت بیان گردد. زیرا به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که بر ضد شیعه شده بود و جو اختناق که از سوی حکومت پدید آمده بود و علمای درباری که به نام فقیه و مفسر و عالم دینی در جامعه اهل سنت بودند و مردم را از خواندن کتاب‌های شیعه باز می‌داشتند، راهی جز آن نبود که شیعیان با اهل سنت تعامل دوستانه داشته باشند تا بتوانند مردم را با هویت واقعی شیعه آشنا و معارف اهل بیت را معرفی کنند. این موضوع همیشه مورد توجه ائمه (ع) بوده است و به این جهت به پیروان خود در این خصوص دستور ویژه داده‌اند.

ص: ۲۳۸

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلاً: فَإِنَّ الرجل منكم إذا ورع في دينه، و صدق الحديث، و أدى الأمانة و حسن خلقه مع الناس، قيل: هذا جعفرى، فيسرني ذلك، و يدخل عليّ منه السرور و قيل: هذا أدب جعفر، و إذا كان على غير ذلك دخل عليّ بلاؤه، و عاره و قيل: هذا أدب جعفر &. اصول كافى: ۲/ ۶۳۶ و عنه فى وسائل الشيعه: ۱۲/ ۵ ح ۲، نهج السعاده: ۸/ ۳۲ امام حسن عسكرى (ع): اوصيكم بتقوى الله و الورع فى دينكم، و الاجتهاد لله، و صدق الحديث و أداء الأمانة الى من ائتمنكم من برأ و فاجر، و طول السجود، و حسن الجوار، فهذا جاء محمد (ص) صيّلوا فى عشائركم، و اشهدوا جنازتهم و عودوا مرضاهم، و أدّوا حقوقهم، فَإِنَّ الرجل منكم إذا ورع فى دينه، و صدق فى حديثه، و أدى الأمانة، و حسن خلقه مع الناس قيل: هذا شيعى فيسرني ذلك، اتقوا الله و كونوا زيناً و لا تكونوا شيناً، جُزوا إلينا كلّ مودّه، و ادفعوا عنّا كلّ قبيح ... احفظوا ما وصّيتكم به و استودعكم الله و أقرأ عليكم السلام &. تحف العقول / ۴۸۷ و ۴۸۸ \$

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلاً: فَإِنَّ الرجل منكم إذا ورع فى دينه، و صدق الحديث، و أدى الأمانة و حسن خلقه مع الناس، قيل: هذا جعفرى، فيسرني ذلك، و يدخل عليّ منه السرور و قيل: هذا أدب جعفر، و إذا كان على غير ذلك دخل عليّ بلاؤه، و عاره و قيل: هذا أدب جعفر &. اصول كافى ۲/ ۶۳۶. و سا ئل الشيعه ۱۲/ ۵. نهج السعاده / ۸/ ۳۲ \$.

اینها برخی از دستورهایی بود که ائمه درباره تعامل شیعه با دیگران داده اند که اگر مورد توجه قرار گیرد، شیعه از انزوای سیاسی و اجتماعی بیرون آمده و فرهنگ اهل بیت را بهتر می‌توانند معرفی و تبلیغ کنند.

خلاصه و نتیجه

در پی ممنوعیت تدوین حدیث و روی کرد حکومت از دین و انزوای سیاسی و فقهی اهل بیت در دوران بنی امیه خلاصه بزرگ فقهی در جامعه پدید آمد و بسیاری از احکام دین در جامعه ناشناخته ماند. اینجا بود که فقهای وابسته به دربار در جامعه پدید آمدند و چون با سنت پیامبر و اهل بیت بیگانه بودند و احکام دین را نمی‌شناختند، متوسل به قیاس شدند. در پی بیگانگی مردم با احکام دین از یک سو و انحراف فقهی از سوی دیگر، جامعه از نظر اجرای دستورهای شریعت در خطر جدی قرار گرفت. امامان معصوم، دو وظیفه سنگین داشتند: نخست با انحراف فقهی مبارزه کردند تا فقها را از کج روی باز دارند و دوم لازم بود جامعه را با دستورهای دین آشنا سازند. به این جهت اقدام‌های ذیل را انجام دادند: گفتگو با آن دسته فقیهانی که برای استنباط احکام دین به قیاس متوسل می‌شدند و توجه دادن آن‌ها به انحرافشان، بیان احکام دین، تربیت فقیه آگاه به احکام دین و ارجاع به آن‌ها، گفتگوی علمی این فقیهان با فقیهان کج رفته، حمایت از فقیهانی که تربیت نمودند. حفظ جان فقیهان تربیت شده در مکتب اهل بیت، بیان فضیلت آن‌ها و استمرار ارتباط با این فقیهان به صورت آشکار و یا سرّی و نامه نگاری، سازماندهی شیعیان، بیان وظایف شیعیان در برابر یکدیگر و وظایف آن‌ها در برابر مسلمانان.

ص: ۲۴۰

پرسش‌های این فصل

- در موضوع فقه چه شرایطی در زمان بنی امیه و بنی عباس حاکم بود؟
- اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا بر چند محور متمرکز بود؟
- امام صادق (ع) درباره بطلان قیاس به ابوحنیفه چه فرمود؟
- امام سجاد (ع) به زهری فرمود روزه بر چند نوع است؟
- ارتباط راویان در شرایط مختلف سیاسی چگونه بود؟
- امام صادق (ع) درباره فتوا بدون دانایی چه فرمود؟
- فتوا باید با چه معیارهایی صادر گردد؟
- فلسفه دستور به تقیه چه بود؟
- نظام وکالت از چه زمانی پدید آمد؟
- یک حدیث درباره فضیلت فقیه شیعه بیان کنید.
- برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام در نامه نگاری چه اقدام‌هایی صورت گرفت؟
- به چه دلیل امام، شیعیان را برای داوری از مراجعه به قضات حکومتی منع کردند؟
- امام باقر (ع) درباره نیازهای علمی شیعه و توجه به امور آنها به امام صادق (ع) چه سفارشی کرد؟
- وظایف شیعیان در برابر یکدیگر چیست؟
- چرا امام کاظم (ع) علی بن یقظین را در مدینه به حضورنپذیرفت و به او چه دستور داد؟
- انزوای شیعه از جامعه اهل سنت چه پیآمدهایی را در پی داشت؟

فصل هشتم سیره سیاسی

پیش درآمد

در اندیشه دینی، حکومت برای حکومت کردن نیست، چه آنکه حکومت به مفهوم واقعی، ویژه خداوند است. او فرمان‌روای واقعی است که فرمانش بر همه چیز و همه کس و در هر زمان و مکان جاری است. هیچ کس و هیچ چیز، هیچ لحظه‌ای از فرمان او بیرون نیست. حکومت بر جامعه در نظام دینی وسیله‌ای است برای اجرای دستورهای خداوند، برقراری حق و عدالت و جلوگیری از ستم‌گری. در نتیجه حکومت هدف نیست. بلکه برای آن است تا حقی اجرا گردد و از باطلی جلوگیری شود.

حکومت با این هدف، جایگاه اجرائی دین را برعهده دارد و خود در متن دین جای دارد. در این صورت حکومت، حق کسی است که مسؤولیت اجرا و بیان دین را از جانب خداوند برعهده دارد و حکومتی حق است که وظیفه اجرای مقررات دین از سوی خداوند به او واگذار شده باشد. بر این اساس تنها حکومت پیامبران و امامان معصوم حق و دیگر حکومت‌ها باطل هستند. بدیهی است که حکومت حق، آثار و ثمرات روشن و ویژه خواهند داشت و همچنین حکومت‌های باطل نیز بی‌آمدهای ویژه خود را خواهند داشت.

با توجه به مطالب فوق در سیره سیاسی امامان معصوم به اصول ثابت و غیر ثابت بر می‌خوریم.

ص: ۲۴۴

اصول ثابت**اشاره**

اصول ثابت شیوه‌ها و اموری هستند که همه امامان معصوم (ع) به آن‌ها پرداخته‌اند. از جمله: معرفی خود به عنوان کسانی که رهبری و پیشوایی و زعامت جامعه از سوی خداوند به آن‌ها واگذار شده است. حکومت و ولایت بر جامعه حق الهی آن‌هاست. فضیلت‌ها و برتری آن‌ها را هیچ کسی ندارد و به دانایی، فضیلت و جایگاه معنوی آن‌ها هیچ عقلی راه نمی‌یابد. خداوند آن‌ها را برگزیده و ویژگی‌هایی نیز برای آن‌ها قرار داده که دیگران از آن محروم هستند. چون از جانب خداوند است، پس هیچ کس نمی‌تواند به آن‌ها راه یابد.

۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه**اشاره**

ائمه معصومین ولایت الهی داشتند، از جانب خداوند به دانایی و تمام کمالات انسانی آراسته بودند و حکومت، حق آسمانی آنها بود. از این رو تمام معصومین از هر فرصتی که پیش می‌آمد، استفاده نموده و حق مسلم و ثابت خود را بیان می‌کردند و جایگاه معنوی خود را به مردم یاد آور می‌شدند و ویژگی‌های آن را تعریف می‌نمودند. برای اثبات آن، دلیل و معجزه می‌آوردند و جامعه را به پیروی از خود دعوت می‌کردند و از مخالفت با خود بر حذر می‌داشتند. ثمرات پیروی را سعادت اخروی و کمال جاودانگی و پی آمد مخالفت را دوزخ، معرفی می‌کردند و حکومت را حق آسمانی و ویژه خود می‌دانستند. در این خصوص شواهد بسیاری نقل شده است. از جمله:

امام علی (ع)

و حیث خُتِمت النبوه بمحمد (ص) انتهى أمر الهدایه الی عترته التی هی خیر

ص: ۲۴۵

العر، إن نطقوا صدقوا و إن صمتوا لم يسبقوا ... نحن شجرة النبوه و محط الرساله & جاىگاه \$ و مختلف الملائكه & آمد و شد فرشتگان \$ و معادن العلم و ینایع الحكم & نهج البلاغه خطبه ۱۰۹ / ۳۸ \$ فیهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمن، إن نطقوا صدقوا؛ و إن صمتوا لم يسبقوا & نهج البلاغه خطبه ۱۵۴ \$

فاطمه (س)

روى عبدالله بن الحسن بإسناده عن آبائه (ع): إنه لما أجمع أبو بكر و عمر على منع فاطمه (س) فدكا ... فقالت (س): الحمد لله على ما أنعم ... و طاعتنا: نظاما للمله، و إمامتنا: أمانا للفرقه & الاحتجاج ۱ / ۱۳۱ - ۱۳۴ \$ عن محمود بن لبيد قال: لما قبض رسول الله (ص) كانت فاطمه (س) تأتي قبور الشهداء و قلت يا سيدتى إنى سألنك عن مسأله تتلجلج فى صدرى، قالت: سل، قلت: هل نص رسول الله قبل وفاته على على بالإمامه؟ قالت و ا عجا أنسىتم يوم غدیر خم؟ قلت قد كان ذلك و لكن أخبرينى بما أشير إليگ، قالت: اشهد الله تعالى لقد سمعته يقول: على خير من أخلفه فيكم، و هو الامام و الخليفه بعدى، و سبطاى و تسعه من صلب الحسين أئمه أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادين مهدين، و لئن خالفتموهم ليكون الاختلاف فيكم إلى يوم القيامه؟ قلت: يا سيدتى فما باله قعد عن حقه؟ قالت: يا ابا عمر لقد قال رسول الله (ص): مثل الامام مثل الكعبه إذ تؤتى و لا تأتى (أو قالت: مثل على) ثم قالت: أما والله لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عتره نبيه لما اختلف فى الله اثنان، و لورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين & بحار الأنوار ۳۶ / ۳۵۳ ۳۵۲، كفايه الاثر ۲۶ \$

ص: ۲۴۶

امام حسن (ع)

نحن حزب الله هم المفلحون و عتره رسول الله (ص) ... و قال (ع): نحن حزب الله المفلحون، و عتره رسول الله (ص) الأقربون، و أهل بيته الطاهرون الطيبون، و أحد الثقلين الذين خلفهما رسول الله (ص) و الثاني كتاب الله ... فأطيعونا فإطاعتنا مفروضه، إذ كانت بطاعه الله و الرسول و أولى الأمر مقرونه &. حياه الأمام الحسن ۱/ ۳۶۳ \$ و روى الشعبى أن معاويه قدم المدينه فقام خطيبا فقال: أين على بن أبى طالب؟ فقام الحسن بن على فخطب و حمد الله و أثنى عليه ثم قال: إنه لم يبعث نبى إلا جعل له وصى من أهل بيته، و لم يكن نبى إلا- و له عدو من المجرمين، و إن عليا (ع) كان وصى رسول الله من بعده، و أنا ابن على، و أنت ابن صخر، و جدك حرب، و جدى رسول الله، و أمك هند و أمى فاطمه، و جدتى خديجه و جدتك نثيله، فلعن الله الأمانة حسبا، و أقدمنا كفرا، و أخملنا ذكرا، و أشدنا نفاقا، فقال عامه أهل المجلس: آمين &. الاحتجاج ۱/ ۴۲۰ \$

امام حسين (ع)

کنفرانس امام حسين (ع) درمکه دو سال پیش از مرگ معاویه، بعدا بیان خواهد شد.

امام زين العابدين (ع)

فأتاهم شيخ من أشياخ الشام ... فقال (على بن الحسين (ع)): الحمد لله الذى قتلکم، و أهلكم، و قطع قرون الفتنه. فلم يأل عن سبهم و شتمهم، فلما انقضى كلامه. قال له على بن الحسين (ع): إني قد أنصت & گوش دادم \$. لگ حتى فرغت من منطقتك، و أظهرت ما فى نفسک من العداوه و البغضاء، فانصت لى كما أنصت لگ. فقال له: هات. قال على (ع): أما قرأت كتاب الله عزوجل؟ قال: نعم. فقال (ع) له: أما قرأت

ص: ۲۴۷

هذه الآيه قُلْ لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. قال: بلى. فقال (ع): نحن أولئكَ. فهل تجد لنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصه دون المسلمين؟ فقال: لا. فقال: أما قرأت هذه الآيه: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؟ قال: نعم. قال علي (ع): فنحن أولئكَ الذين أمر الله نبيه أن يؤتيهم حقهم. فقال الشامي: إنكم لأنتم هم؟ فقال علي (ع): نعم. فهل قرأت هذه الآيه: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى؟ فقال له الشامي: بلى. فقال علي (ع): فنحن ذوالقربى. فهل تجد لنا في سورة الأحزاب حقا خاصه دون المسلمين؟ فقال: لا. قال علي بن الحسين (ع): أما قرأت هذه الآيه: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا؟ قال: فرجع الشامي يده إلى السماء ثم قال: اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات، اللهم إني أتوب إليك من عداوه آل محمد، و أبراء إليك ممن قتل أهل بيت محمد، و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل اليوم. & الاحتجاج ۲/ ۳۳- ۳۴\$ عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين (ع) قال: نحن أئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين، و سادة المؤمنين، و قادة الغر المحجلين & كناية از پیشوای بهشتیان و رستگاران ، \$ و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء ... ثم قال: و لم تخلوا الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فيها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجه الله، و لولا ذلك لم يعبد الله &. الاحتجاج ۲/ ۴۸ ۴۷؛ امالی الصدوق: ۱۱۲\$ وبار دیگر در بین راه مدینه و مکه به شخصی که اورا نمی شناخت، فرمود:

نحن (لنحن) على الحوض ذواده & مردم را سیراب می کنیم (\$رواده) (ندود و نسقی) تزود و یسعد و راده

(و) فما فاز من فاز إلا بنا و ما خاب من حبا زاده

ص: ۲۴۸

فمن سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء ميلاده

و من كان غاصبنا حقنا فيوم القيامه ميغاده & الفصول المهمه / ۲۱۷؛ كشف الغمه ۲ / ۱۴۱، البحار ۴۶ / ۲۷۰ ملحق حديث ۷۳، إثبات الهداه ۵ / ۳۲۰ ح ۸۸، ينابيع الموده / ۳۶۸ (۳ / ۱۳۵ ط أسوه)، و ۱ / ۷۹ - ۸۰، ملحقات إحقاق الحق ۱۲ / ۱۸۳، و ۱۹ / ۴۹۲، الإشراف على فضل الأشراف: ۷۹. جواهر العقدين ۲ / ۱۶۷ (فقط يك بيت را آورده و اصل داستان را نقل نكرده \$)

ابن صباغ اين روايت را در شرح حال امام باقر (ع) آورده است & الفصول المهمه / ۲۱۷ (به احتمال قوی امام باقر (ع) بوده است \$).

امام باقر (ع)

داستان امام باقر در مجلس هشام بن عبدالملك معروف است. آنجا فرمود:

أيها الناس أين تذهبون و أين يراد بكم، بنا هدى الله أولكم و بنا يختم آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل فإن لنا ملكا مؤجلا و ليس بعد ملكنا ملك لأننا أهل العاقبه يقول الله عزوجل: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. فأمر به إلى الحبس & ... اصول كافي ۱ / ۴۷۱، بحار الأنوار ۱ / ۷۵ \$ به روايت ديگر، امام در ايام حج در مسجد الحرام سخنرانی کرد و فرمود:

الحمد لله الذي بعث محمدا بالحق نبيا، و أكرمنا به، فنحن صفوه الله على خلقه، و خيرته من عباده، فالسعيد من اتبعنا، و الشقى من عادانا و خالفنا، و من الناس من يقول إنه يتولانا و هو يوالى أعداءنا و من يليهم من جلسائهم و أصحابهم، فهو لم يسمع كلام ربنا و لم يعمل به.

برادر هشام آنجا بود و موضوع را به وی گزارش کرد و او پس از آنکه به شام برگشت، دستور داد امام را به شام بیاورند و امام در آن مجلس فرمود ...

إننا نحن نتوارث الكمال و التمام الذين أنزلهما الله على نبيه (ص) فى قوله: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً و الأرض لاتخلو ممن يكمل هذه الأمور التى يقصر عنها غيرنا & ... دلائل الإمامه / ۱۰۴ و ۱۰۶؛ المناقب ۴ / ۶۹۰. البحار ۱۱ / ۷۵ \$

ص: ۲۴۹

امام باقر (ع) در حالی این مطالب را بیان کرد که توسط حاکم اموی دستگیر و به دربار احضار شده بود. چون مردم شام آن جا حضور داشتند، امام (ع) فرصت را مغتنم شمرده و امامت خود را بیان و به آیات قرآن استدلال کرد و پس از آن برای مردم شام ودانای مسیحی و زندانیان و برای مردم شهر مدین نیز این جایگاه الهی خود را بیان کرد.

امام صادق (ع)

الحمد لله الذي بعث محمدا (ص) نبيا و أكرمنا به، فنحن صفوه الله على خلقه و خيرته من عباده فالسعيد من اتبعنا و الشقى من خالفنا. & دلائل الإمامه / ۱۰۴-۱۰۹ بحار الأنوار ۴۶ / ۳۰۶\$. امام صادق (ع): ... نحن قوم فرض الله طاعتنا & اصول کافی ۱ / ۱۴۳\$

امام کاظم (ع)

يعقوب بن جعفر، قال: كنت مع أبي الحسن (ع) بمكة فقال له رجل: انك لتفسر من كتاب الله ما لم نسمع به. فقال أبو الحسن (ع): علينا نزل قبل الناس و لنا فسق قبل أن يفسر في الناس فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفره و حضره و في أي ليله نزلت كم من آيه و فيمن نزلت و فيما نزلت فنحن حكماء الله في أرضه و شهداؤه على خلقه و هو قول الله تبارك و تعالى ستكتب شهادتهم و يسألون فالشهادة لنا و المسأله للمشهود عليه فهذا علم ما قد أنهيته إليكم و أديته إليكم ما لزمنا فإن قبلت فاشكر و إن تركت فإن الله على كل شيء شهيد & بصائر الدرجات: ۱۹۸\$

امام رضا (ع)

إن الإمامه هي منزله الأنبياء و إرث الأوصياء ان الإمامه خلافه الله & من لا يحضره الفقيه ۴ / ۳۰۰\$.

ص: ۲۵۰

یا اباصلت أنا حجه الله علی خلقه & المناقب ۴ / ۳۶۲ \$

امام جواد (ع)

روی آنه جیء بأبی جعفر (ع) إلى مسجد رسول الله (ص) بعد موت أبيه، و هو طفل، و جاء إلى المنبر و رقا منه درجه ثم نطق فقال: أنا محمد بن علی الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس فی الأصلاب، أنا أعلم بسرائرکم & به نيات شما آگاه هستيم \$ و ظواهرکم، و ما أنتم صائرون إليه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعين، و بعد فناء السماوات و الأرضين، و لولا- تظاهر أهل الباطل، و دوله أهل الضلال، و وثوب أهل الشک، لقلت قولاً تعجب منه الأولون و الآخرون ثم وضع يده الشريفه علی فيه، و قال: یا محمد اصمت كما صمت آباؤک من قبل & بحار الأنوار ۵۰ / ۱۰۸ \$

۲- استمرار رهبری

همه امامان معصوم، امام پس از خود را به شیعیان معرفی نموده‌اند. روایات در این خصوص فراوان است. سلاطین نیز پس از شهادت هرامامی همیشه در جستجوی شناسایی امام بعدی بودند و می‌دانستند که زمین خالی از حجت خدا نخواهد بود و تا دوازده نفر اوصیای رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت. بر این اساس هر امام معصوم، نخست امام پس از خود را معرفی و دوم جان او را از خطرها حفظ می‌کرد. عن سلیم بن قیس قال: شهدت وصیه أمير المؤمنين (ع) حين أوصی إلى ابنه الحسن (ع) و أشهد علی وصيته الحسين (ع) و محمدا و جميع ولده و رؤساء شيعته و أهل بيته، ثم دفع إليه الكتاب و السلاح و قال لابنه الحسن (ع): یا بنی

ص: ۲۵۱

أمرني رسول الله (ص) أن أوصي إليك و أن أدفع إليك كتيب و سلاحى كما أوصى إلى رسول الله (ص) و دفع إلى كتبه و سلاحه، و أمرني أن أمرگ إذا حضرگ الموت أن تدفعها إلى أخيك الحسين (ع)، ثم اقبل على ابنه الحسين (ع) فقال، و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنگ هذا، ثم أخذ بيد على بن الحسين (ع) ثم قال لعلی بن الحسين: و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنگ محمد بن على و اقرأه من رسول الله (ص) و منى السلام &. كافي ۱/ ۲۹۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدى / ۴۰۵؛ بحار الأنوار ۴۳ / ۳۲۲ \$

داستان رحلت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) پیش از این گذشت ...

ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلى أن يرث الله الأرض و من عليها &. المناقب لابن شهر آشوب: ۱/ ۳۲۷ عن الصدوق و عنه فی بحار الأنوار: ۴۷ / ۲۵۳ \$ فعن عبدالله بن الحارث انه قال: بعث إلینا أبوابراهیم (ع) فجمعنا ثم قال: أتدرون لم جمعکم؟ قلنا: لا، قال: اشهدوا أن علیناً ابنی هذا وصی و القیم بأمری و خلیفتی من بعدی ... و من لم یکن له بد من لقائی فلا یلقنی الا بکتابه &. كافي: ۱/ ۳۱۲؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۷؛ الارشاد ۲/ ۲۵۰، ۲۵۱ اعلام الوری ۲/ ۴۵ و الطوسی فی الغیبه / ۳۷؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۱۶ \$ صفوان بن یحیی قال: قلت للرضا (ع): قد کتبا نسألک قبل أن یهب الله أباجعفر (ع) فکنت تقول: یهب الله لی غلاماً، فقد و هبه الله لک، فأقر عیوننا؛ فلاأرانا الله یومگ، فإن کان کون فالی من؟ فأشار بیده الی أبی جعفر (ع) و هو قائم بین یدیه. فقلت: جعلت فداک، هذا ابن ثلاث سنین؟ فقال: ما یضره من ذلك فقد قام عیسی (ع) بالحجه و هو ابن ثلاث سنین &. كافي ۱/ ۳۲۱، الفصول المهمه ۲۶۵. (و مرا جعه شود به اکمال الدین ۲/ ۲۷۸ و اعلام الوری / ۴۳۶ \$.)

درباره اثبات امامت ائمه (ع) به اصول کافی کتاب الحججه مراجعه شود &. اصول کافی ۱/ ۲۸۶ الی ۳۲۹ \$

۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)

افزون بر آنکه رسول خدا (ص) ظهور حضرت مهدی (ع) را بشارت داده بود، امامان معصوم نیز بر آن تأکید داشتند و معرفی کرده بودند که آن حضرت از فرزندان چه کسی است. تمام ائمه (ع) جامعه و افرادی را که با آن‌ها مرتبط بودند به ظهور قائم آل محمد بشارت دادند و معرفی نمودند که آن حضرت از ذریه کدام امام است. بدین وسیله هم اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را در جامعه استوار ساختند و هم شخص او را معرفی کردند تا از انحراف اعتقادی جلوگیری شود و افراد ریاست طلب و منحرف، خود را به نام حضرت مهدی (عج) معرفی نکنند.

همین موضوع یکی از عواملی بود که سبب شد بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم در ستیز باشند. زیرا این خبر را به تواتر شنیده بودند که رسول خدا (ص) از ظهور حضرت مهدی (عج) خبر داده و فرموده است: حکومت ستمگران به وسیله او منقرض خواهد شد.

قال أبو محمد بن شاذان (ره) حدّثنا أبو عبد الله بن الحسين ابن سعد الكاتب (رض) قال أبو محمد (ع): قد وضع بنو امیه و بنو العباس سیوفهم علینا لعلّین: إحداهما: أنّهم كانوا يعلمون (انّ) لیس لهم فی الخلافة حق فیخافون من ادّعائنا إیّاهما و تستقرّ فی مرکزها. و ثانيهما: أنّهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره علی أن زوال ملک الجابره الظلمه علی يد القائم منّا، و كانوا لا يشکون أنّهم من الجابره و الظلمه، فسعوا فی قتل أهل بیت سول الله (ص) و إباده & نابود ساختن \$ نسله طمعاً منهم فی الوصول الی منع تولد القائم (عج) أو قتله، فأبى الله أن یکشف أمره لواحد منهم إلا أن یتّم نُورُهُ و لَوْ كَرِهَ الْکَافِرُونَ &. منتخب الأثر / ۳۵۹؛ خصال الصدوق ۲ / ۴۱۸ \$ امام حسن (ع) از این موضوع خبر داد &. اعلام الهدایه ۴ / ۲۰۴، معجم احادیث المهدی ۳ / ۱۶۵ \$

ص: ۲۵۳

امام حسین (ع) نیز خبر داد & موسوعه کلمات الإمام الحسين: ۶۵۹، ینابیع المودّه: ۵۹۰ و ۶۶۰، عقد الدرر/ ۱۵۸ \$
 امام زین العابدین (ع) در جواب ابو خالد کابلی که پرسید: امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود: ثمانیه. لأنّ الأئمّه بعد رسول الله (ص)
 اثنا عشر إماماً، عدد الأسباب، ثلاثه من الماضین، و أنا الرابع، و ثمانیه من ولدی & کفایه الأثر/ ۲۳۶-۲۳۷. و باقی ائمه را نیز در
 همین کتاب بنگرید \$ و امام درباره امام باقر فرمود: انّ الإمامه فی ولده الی أن یقوم قائمنا (ع) فیملأها قسطاً و عدلاً، و انه الإمام أبو
 الأئمّه & کفایه الأثر/ ۲۳۷ \$ امام باقر (ع) فرمود: یا عبدالغفار انّ قائمنا (ع) هو السابع من ولدی ... لقد حدثنی أبی عن أبیه عن آبائه
 قال: قال رسول الله (ص): انّ الأئمّه بعدی اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل، تسعه من صلب الحسین، و التاسع قائمهم، یرجی فی آخر
 الزمان فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً & بحار الأنوار ۵۲ / ۳۴۰ \$ عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): یرجی فی
 أمتی المهدی إن طال عمره أو قصر عمره یرمک سبع سنین أو ثمانی سنین أو تسع سنین، فیملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً، و
 تمطر السماء مطرها و تخرج الارض برکتها، قال: و تعيش أمتی فی زمانه عیشاً لم تعشه قبل لک & مصنف ابن ابی شیبّه ۸ / ۶۷۸ \$
 عن زر، عن عبد الله، قال: قال النبی (ص): یرجی رجل من أمتی یواطئ اسمه اسمی، و خلقه خلقی، فیملؤها قسطاً و عدلاً کما ملئت
 ظلماً و جوراً & صحیح ابن جبان ۸ / ۲۹۰ / ۶۷۸۶ \$ در کتابهای اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) مطالب بسیاری آمده است
 مراجعه شود & از جمله: مسند احمد ۷ / ۴۲۵ / ۳۳۹۰ و ۷ / ۴۲۷ / ۳۳۹۲ و ۸ / ۴۲۵ / ۳۸۹۰ و ۹ / ۸۹ / ۴۰۵۴ و معجم الکبیر ۸ / ۴۶۸ به
 بعد و سنن ابی داوود ۱۱ / ۳۵۳ / ۳۷۳۳ و سنن ترمذی ۸ / ۱۷۴ / ۲۱۵۶ و ۸ / ۱۷۵ / ۲۱۵۷ \$.

۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

پیش از این گفتیم یکی از وظایف اصلی امامان، بیان حکم خدا بود که در فرصت‌های پدید آمده دستورهای خداوند را بیان می‌کردند. پرداختن امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به فقه و تفسیر و اخلاق و عقاید از این نمونه است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امربه معروف و نهی از منکر در زندگی و سیره امامان معصوم، جایگاه ویژه ای داشت. تمام امامان بی استثناء از فرصت‌های پیش آمده استفاده نموده، جامعه و حاکمان و حکومتیان را امر به معروف می‌کردند و شیعیان را نیز به انجام این واجب دستور می‌دادند. روایات بسیاری در این خصوص رسیده است. قیام امام حسین (ع) نیز نمونه ای از انجام امر به معروف است.

۶- معرفی چهره واقعی سلاطین

هرامامی در روزگار خویش به افشای چهره ستمگرانه سلاطین نیز پرداخت. ارائه معجزات و استوار ساختن مبانی اعتقادی دیگران نسبت به امامت خویش.

۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش

هرامامی برای استوار ساختن مبانی اعتقادی شیعیان و اتمام حجت نسبت به دیگران و هدایت برخی دیگر معجزاتی ارائه می‌داد. اکثر معجزاتی که از ائمه نقل شده، به همین جهت بوده است & مراجعه شود به کتاب‌هایی که به بیان معجزات ائمه اختصاص یافته اند \$.

ص: ۲۵۵

۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان

در زمانی که ارتباط امامان معصوم با جامعه قطع بود، افرادی بودند که حلقه اتصال بین امام و مردم بودند.

۹- ملاقات‌های سری

اشاره

از دیگر اقدام امامان معصوم در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس، تشکیل جلسه‌های سری ملاقات با افراد به صورت مخفیانه بود که بیشتر شب‌ها و دیر وقت انجام می‌شد & الخرائج والجرائح: ۶۱۹ / ۲ و عنه فی بحار الأنوار: ۹۶ / ۴۷، واثبات الهداه: ۴۱۰ / ۵ ح ۱۴۳\$ بخشی از ملاقات‌های سری امام با شیعیان در سیره فرهنگی بیان شد.

نفوذ در دربار

تردیدی نیست که ظلم به دیگران از گناهان کبیره است، از موارد ستمگری نیز تأیید و همکاری با ستمگران است. از موارد همکاری پذیرش ریاست از سوی آنهاست. اما پذیرش مسئولیت اجتماعی از سوی حکومت، همیشه مستلزم ظلم و همکاری با حاکمان نیست.

عن علی بن یقطين قال: قال لی أبو الحسن موسی بن جعفر (س): إن لله تبارک و تعالی مع السلطان أولیاء یدفع بهم عن أولیائه & وسائل الشیعه ۱۳۹ / ۱۲؛ من لا یحضره الفقیه ۵۸ / ۲، الفروع ۱ / ۳۵۹\$ قال الصدوق فی خبر آخر: أولئک عتقاء الله من النار & وسائل الشیعه ۱۳۹ / ۱۲؛ من لا یحضره الفقیه ۵۸ / ۲\$ قال: و قال الصادق (ع): کفارہ عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان & همان \$ امامان برای جلوگیری از ستم حکومتیان، به افراد ویژه دستور می‌دادند که در دربار مسئولیتی بپذیرند و از ظلم بر شیعیان جلوگیری کنند. یکی از این افراد علی

ص: ۲۵۶

بن یقطین بود که خدمت‌های بسیاری انجام داد.

یقطین و علی بن یقطین

یقطین در کوفه می‌زیست به دربار ابوالعباس سفاح پیوست و منصبی از سوی او پذیرفت و پس از وی در دربار منصور و مهدی عباسی بود. پس از رحلت یقطین فرزندش نیز در دربار عباسیان بود و منصب‌های بلندی را تاحد وزارت از سوی آنها پذیرفت. پدر و پسر از شیعیان بودند و به دستور ائمه وارد دربار شدند و خدمت‌های بسیاری انجام دادند.

سلیمان، منشی علی بن یقطین گوید: افرادی را که در یک سال علی بن یقطین به حج فرستاده بود، شمردم یکصد و پنجاه نفر بودند. به آنها از هفتصد تا ده هزار درهم می‌بخشید و هزینه سه یا چهار نفر از فرزندان امام کاظم (ع) را پرداخت کرد و اموال بسیاری را در امور خیریه انفاق نمود. در ایام مهدی منصب بلندی داشت و در زمان هارون نیز وزیر بود & اختیار معرفه الرجال: ۴۳۰ ح ۸۰۵ و ۴۳۳ ح ۸۱۵ و ۴۳۴ ح ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۴۳۷ ح ۸۲۴، والفهرست لابن الندیم: ۳۲۸\$ وی به طور مرتب و دائم با امام در ارتباط بود.

هر چند ایشان دوست نداشت که در دربار هارون بماند اما امام به او دستور داده بود که در آن منصب بماند تا بتواند به شیعیان کمک کند & اختیار معرفه الرجال ۸۰۵/۴۹۰ الی ۸۲۴ ۴۳۰\$ عن إسماعیل بن مرار، عن بعض أصحابنا، أنه لما قدم أبوإبراهیم موسی بن جعفر[العراق، قال علی بن یقطین: أما تری حالی و ما أنا فیہ، فقال: یا علی ان الله تعالی مع أولیاء مع أولیاء الظلمه لیدفع بهم عن أولیائہ، و أنت منهم یا علی & اختیار معرفه الرجال ۸۱۷/۴۹۲؛ وسائل الشیعه ۱۲/۱۴۳) عن علی بن یقطین إنه کتب إلی أبی الحسن موسی (ع): إن قلبی یضیق مما أنا علیہ من عمل السلطان، وکان وزیرا لهارون، فان أذنت جعلنی الله فداک هر بت منه، فرجع الجواب: لا آذن لك بالخروج من عملهم، واتق الله أو كما قال (\$)

ص: ۲۵۷

عن الحسين بن عبد الرحيم، قال، قال أبو الحسن (ع) لعلی بن یقطین: اضمن لی خصله أضمن لك ثلاثا فقال علی: جعلت فداك و ما الخصله التي أضمنها لك؟ و ما الثلاث اللواتی تضمنهن لی. قال: فقال أبو الحسن (ع): الثلاث اللواتی أضمنهن لك: أن لا یصیبك حر الحديد أبدا بقتل، و لا فاقه، و لا سجن حبس، قال، فقال علی: و ما الخصله التي أضمنها لك؟ قال، فقال: تضمن أن لا یأتیک ولی أبدا الا أكرمته، قال فضمن علی الخصله و ضمن له أبو الحسن الثلاث &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۲ / ۸۱۸؛ حياه الإمام موسى بن جعفر: ۲ / ۲۸۶ \$ عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبی الحسن (ع): ان علی بن یقطین أرسلنی إلیك برسالة أسألك الدعاء له فقال: فی أمر الآخره، قلت: نعم، قال: فوضع یده علی صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقطین ألا تمسه النار أبدا &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۰ / ۸۰۷ و ۸۰۸ \$ عن إبراهيم بن أبي محمود، عن علی بن یقطین قال: قلت لأبی الحسن (ع): ما تقول فی أعمال هؤلاء؟ قال: إن كنت لا بد فاعلا فاتق أموال الشيعه، قال: فأخبرنی علی أنه كان یجیبها من الشيعه علانیه و یردها علیهم فی السر &. وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۴۰ / ۲۲۳۳۰؛ فروع ۱ / ۳۵۹؛ تهذیب ۲ / ۱۰۲ \$ مردی از مردم بست و سجستان گوید: در یکی از سالها در زمان خلافت معتصم به حج و نزد ابوجعفر رفتم. درحالی که برخی از درباریان نیز آنجا حضور داشتند. عرض کردم به حکومت، مالیات بدهکار هستم و یکی از پیروان شما مسؤولیت دارد. اگر نامه بنویسید که مالیات را از من نگیرد، مفید واقع می شود. امام نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فان موصل کتابی هذا ذکر عنك مذهبا جمیلا و إنما لك من عملك ما أحسنت فيه، فأحسن إلی إخوانك، و اعلم أن الله عزوجل سائلك عن مثاقيل الذر و الخردل.

ص: ۲۵۸

وقتی نامه را دادم، بوسید و مالیات را بخشید و فرمود: تا من اینجا هستم، مالیات پرداخت نکنید و تا زنده بود، مالیات ندادم &. وسائل الشیعه ۱۲/۱۴۱؛ الفروع ۱/۳۵۹؛ تهذیب ۲/۱۰۱ \$

امام صادق (ع) نیز برای یکی از کشاورزان فارس به نجاشی که استاندار بود نامه نوشت که مالیات نگیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم، سر آخاگک یسرگک الله فلما و رد علیه و هو فی مجلسه، فلما خلا ناوله الكتاب و قال له: هذا كتاب أبي عبدالله (ع) فقبله و وضعه على عينيه، ثم قال: ما حاجتک؟ فقال: على خراج فی دیوانگک، قال له: کم هو؟ قلت: هو عشره آلاف درهم، قال: فدعا كاتبه فأمره بأدائها عنه، ثم أخرج مثله فأمره أن يثبتها له لقابل، ثم قال: هل سررتگک؟ قال: نعم، قال: فأمر له بعشره آلاف درهم أخرى، فقال له: هل سررتگک؟ فقال: نعم جعلت فداگک، فأمر له بمرکب ثم أمر له بجاریه و غلام و تخت ثياب فی کل ذلك یقول: هل سررتگک؟ فکلما قال نعم زاده حتى فرغ، قال له: احمل فرش هذا البيت الذی کنت جالسا فيه حين دفعت إلى کتاب مولای فيه، و ارفع إلى جميع حوائجک، قال: ففعل و خرج الرجل فصار إلى أبي عبدالله (ع) بعد ذلك فحدثه بالحديث على وجهته، فجعل يستبشر بما فعل، فقال له الرجل: يا ابن رسول الله كأنه قد سرگک ما فعل بی؟ قال: أي والله لقد سر الله و رسوله &. وسائل الشیعه ۱۲/۱۴۲؛ تهذیب ۲/۱۰۱؛ الفروع ۱/۳۵۷؛ تهذیب ۲/۱۰۰ \$) تنها علی بن یقطین و پدر او نبودند که از سوی امام مأموریت یافتند که در دربار حاکمان، مسؤولیت پذیرند تا بتوانند به شیعیان خدمت کنند، بلکه افراد دیگری هم بودند که امام به آنها چنین دستوری داده بود. از جمله:

۱. محمد بن علی بن عیسی که به دستور امام هادی به دربار عباسیان پیوست.

ص: ۲۵۹

إن محمد بن علی بن عیسی کتب إليه (أبی الحسن علی بن محمد) یسأله عن العمل لبني العباس و أخذ ما یتمکن من أموالهم هل فيه رخصه؟ فقال، ما كان المدخل فيه بالجبر و القهر فالله قابل العذر، و ما خلا ذلك فمکروه، و لا محاله قلیله خیر من کثیره و ما یکفر به ما یلزمه فيه من یرزقه یسبب و علی یدیه ما یسرگک فینا و فی موالینا، قال: فکتبت إليه فی جواب ذلك أعلمه ان مذهبی فی الدخول فی أمرهم وجود السبیل إلى إدخال المکروه علی عدوه، و انبساط الید فی التشفی منهم بشئ أتقرب به إليهم، فأجاب: من فعل ذلك فلیس مدخله فی العمل حراما بل أجرا و ثوابا &. وسائل الشیعه ۱۲/۱۳۷ / ۲۲۳۲۰ / ۹ مستطرفات السرائر / ۴۷۱ \$ ۲. حفص بن غیاث کوفی، از جانب هارون الرشید، قاضی منطقه شرق بغداد و سپس قاضی کوفه بود &. جامع الرواه ۱/ ۲۶۳؛ رجال النجاشی ۱/ ۳۲۵ / ۳۴۴؛ اختیار معرفه الرجال ۵۳۴ / ۳۳۷ (در ذیل عنوان محمد بن اسحق و غیره قال: هو عامی) تنقیح المقال: ۱ / ۳۵۵ \$ مؤلفان تراجم براین باورند که وی از اهل سنت است. لیکن روایاتی که از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل شده می‌تواند دلیلی باشد که او شیعه بوده است &. قاموس الرجال ۳ / ۵۸۹ / ۲۳۳۳ \$ ۳. عبدالله بن سنان بن طریف، خزانه دار منصور، مهدی، هادی و رشید بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۷۲ / ۷۷۰؛ النجاشی ۲۱۴ / ۵۵۸ من موالی بنی العباس، و جامع الرواه ۱ / ۴۸۷ \$ ۴. فضل بن سلیمان کاتب بغدادی، کاتب منصور و مهدی بود &. النجاشی: ۳۰۶ / ۸۳۷. جامع الرواه ۲ / ۵ \$ ۵. محمد بن اسماعیل بن بزیع یکی از وزرای دولت عباسی بود &. اختیار معرفه الرجال: ۶۰۶ / ۱۰۶۵؛ رجال النجاشی ۳۳۰ / ۸۹۳ \$ ۶. حسن بن راشد وزیر مهدی، موسی، هادی و هارون بود ... & جامع الرواه ۱ / ۱۹۷ النجاشی ۱ / ۱۳۵ / ۷۵؛ منهج المقال: ۹۸. رجال الطوسی / ۴۱۳؛ معجم رجال الحدیث ۵ / ۳۱۳ \$

ص: ۲۶۰

۱۱- نصیحت ملوک

نصیحت کردن پادشاهان، بازی با شمشیر است. چه بسا که امام، در پی یک نصیحت به پادشاه، زندگی را تا پایان عمر در زندان گذرانده و یا سر را در گرو آن نصیحت گذاشته است. اما در برخی موارد می‌تواند اندکی تأثیر بگذارد و یا دست کم اتمام حجت باشد.

امامان معصوم به منظوراتمام حجت در برخی موارد، سلاطین رانصیحت می‌کردند.

امام باقر (ع) به عمر بن عبدالعزیز فرمود: أوصيكَ بتقوى الله و اتخذ الكبير أبا و الصغير ولدا و الرجل أخوا و بهر عمر من وصيه الإمام و راح و يقوت ياباعجاب: جمعت لنا و الله إن أخذنا به و اماتنا الله استقام لنا الخير &. تاريخ دمشق ۵۴ / ۲۷۰\$ عن محمد بن اسماعيل قال: بعث موسى بن جعفر (ع) الى الرشيد من الحبس رساله كانت: انه لن ينقضى عنى يوم من البلاء إلا انقضى عنك معه يوم من الرخاء، حتى نقضى جميعاً الى يوم ليس له انقضاء يخسر فيه المبطلون &. تاريخ بغداد ۱۳ / ۳۲ و عنه فى تذكره الخواص: ۳۱۴، و كشف الغمه: ۸ / ۳ عن الجنايدى عن أحمد بن اسماعيل و عنه فى بحار الأنوار: ۴۸ / ۱۴۸، و الفصول المهمه: ۲۲۲ و البدايه و النهايه: ۱۰ / ۱۸۳، و الكامل ۶ / ۱۶۴ و سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۸۳\$.

۱۲- کتمان سر

در مبارزات سیاسى، کتمان سريکى از موضوعات اصلى است. پنهان داشتن برنامه‌ها، اقدام‌ها و شخصیت سیاسى افراد، روابط آن‌ها با یکدیگر در رسیدن به اهداف سیاسى، نقش مهم و اساسى دارد. کتمان سردرسيره سیاسى امامان معصوم نیز گسترده و فراگیر است و شامل فضایل اهل بیت، بیان برخى از احادیث آن‌ها، عدم معرفى یاران نزدیک و افرادى که با اهل بیت در ارتباط بوده‌اند، می‌شود. نام و کلاى

ص: ۲۶۱

امامان، افرادی که رهبری قیام‌ها را برعهده داشتند و شمارتعداد افرادی که به آن‌ها پیوسته بودند، محل اختفای آنان و نقشه‌هایی که درپیش داشتند، اموالی که ازسوی شیعیان برای امام فرستاده می‌شد، زمان و چگونگی ملاقات افراد بائمه، افرادی که تحت حمایت مالی و علمی و سیاسی امامان قرار می‌گرفتند، وحتی دربرخی موارد چگونگی انجام وظایف دینی و همه و همه در بسیاری از موارد مخفیانه انجام می‌شد. به همین جهت، کتمان اسرار از اصول امنیتی به شمار می‌آمد و امامان معصوم بر آن تأکید بسیار داشتند.

قال (ع): اکتُموا اسرارنا و لاتَحتملوا الناس علی أعناقنا &. بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۲۵\$

۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

یکی ازموارد روشنی که امامان به آن دستورداده‌اند، پرهیز از همکاری با سلاطین وعوامل آنهاست. همکاری با آن‌ها در حکم تأیید ظلم و ستمگری و شرکت در گناهان آنهاست.

همکاری با سلاطین، شامل مواردکلی وجزئی می‌شود. پذیرش وزارت، فرماندهی سپاه و استانداری و جمع‌آوری مالیات، نوشتن نامه آن‌ها، تعریف و تمجید و تأیید آن‌ها از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين أعوان الظلمه و من لاق لهم دواتا، أو ربط كيسا، أو مد لهم مده قلم، فاحشروهم معهم &. وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۳۰؛ عقاب الأعمال ۳۵\$ و باسناده السابق فى عيادة المريض عن رسول الله (ص) فى حديث قال: من تولى خصومه ظالم أو أعانه عليها نزل به ملك الموت بالبشرى بلعنه و نار جهنم و بئس المصير، و من خف لسلطان جائر فى حاجه كان قرينه فى النار، و من دل

ص: ۲۶۲

سلطانا علی الجور قرن مع هامان، و كان هو و السلطان من أشد أهل النار عذابا و من عظم صاحب دنیاه و أحبه لطمع دنیاه سخط الله علیه، و كان فی درجته مع قارون فی التابوت الأسفل من النار، و من علق سوطا بین یدی سلطان جائر جعلها الله حیه طولها سبعون الف ذراع، فیسلطه الله علیه فی نار جهنم خالدا فیها مخلدا، و من سعی بأخیه إلی سلطان و لم ینله (یبذله خ ل) منه سوء و لا مکروه أحبب الله عمله و إن وصل منه إلیه سوء و مکروه أو أذى جعله الله فی طبقه مع هامان فی جهنم &. وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۳۰ / ۲۲۳۰۰؛ عقاب الأعمال / ۴۵) و مراجعه شود به وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۳۷ (\$) داستان صفوان جمالی که به دستور امام موسی بن جعفر شترانش را فروخت، یکی از این دستورهاست.

دخل صفوان بن مهران الأسدی علی الإمام موسی الکاظم (ع) فقال له: یا صفوان، کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحداً. قال: جعلت فداک، أی شیء هو؟ قال (ع): اکراؤک جمالک من هذا الرجل، یعنی هارون الرشید! قال: والله ما أکریته أشراً و لا بطرا & باطل، \$ و لا- للصيد، و لا- للهو، و لکن لهذا الطریق- یعنی طریق مکه- و لا أتولاه بنفسی و لکن أبعث معه غلمانی. قال (ع): یا صفوان أیقع کراک علیهم؟ قال: نعم جعلت فداک. قال (ع): أتحب بقاءهم حتی یخرج کراک؟ قال: نعم. قال (ع): من أحب بقاءهم فهو منهم، و من کان منهم فهو وارد للنار. و قام صفوان فی الوقت فباع جماله و أعرض عن مهنته &. رجال النجاشی: ۱۹۸ برقم ۵۲۵، و کان من موالی بنی أسد بالكوفه. والخبر من أختیار معرفه الرجال: ۴۴۰ ح ۸۲۸. (و داستان زیاد بن سلمه را نیز بنگرید کافی: ۵ / ۱۰۹ - ۱۱۰ بحار الأنوار: ۴۸ / ۱۷۲) قال الامام الصادق (ع) لبعض أصحابه یا عذافر نبئت أنك تعامل أبایوب و الربیع فما حالک إذا نودی فی أعوان الظلمه & ... وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۲۸ \$.

۱۴- آگاهی‌بخشی جامعه

امامان معصوم از هر فرصتی که پیش می‌آمد، برای آگاهی‌بخشی جامعه در موضوعات مختلف از جمله موضوعات سیاسی فروگذار نمی‌کردند.

امام حسین (ع) در مدینه پیش از حج، بنی‌هاشم و اصحاب پیامبر را فراخواند که امسال به حج روند و در ایام منی هفتصد نفر نزد آن حضرت جمع شدند که حدود دویست نفر شان از اصحاب پیامبر (ص) بودند و ایشان در میان آنها سخنرا نی کرد: در یکی از سال‌ها امام حسین (ع) و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر به حج رفتند. امام دستور داد تمام بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و انصار و اصحاب پیامبر در منی نزد او جمع شوند تا با آن‌ها سخن بگویند. بیش از هفتصد نفر نزد او حضور یافتند که دویست نفر آن‌ها از اصحاب پیامبر بودند.

فقام فیهم خطیباً فحمد الله و أثنى علیه، ثم قال: أمّا بعد، فإنّ هذا الطاغیه (یعنی معاویه) قد فعل بنا و بشیعتنا ما قد رأیتم و علمتم و شهدتم، و إنی ارید أن أسألکم عن شیء فإن صدقت فصدّقونی، و إن کذبت فکذبونی، اسمعوا مقالتی و اکتبوا قولی، ثم ارجعوا الی أمصارکم و قبائلکم فمن أمتتم من الناس، و وثقتهم به فادعوهم الی ما تعلمون، فإنّی أخاف أن یندرس هذا الحقّ و ینذهب، و اللّهُ مُبِیِّنٌ نُورِهِ و لَوْ كَرِهَ الْکَافِرُونَ.

قال الراوی: فما ترک الحسین شیئاً ممّا أنزل الله فیهم إلّا تلاه و فسّره، و لا شیئاً ممّا قاله رسول الله (ص) فی أویه و أخیه و امّه و فی نفسه و أهل بیته إلّا رواه، و فی کلّ ذلك یقول أصحابه: اللّهمّ نعم قد سمعنا و شهدنا، و ممّا انشدهم (ع) أن قال: انشدهم الله & خواست گواهی دهند، \$أنعلمون أن علی بن أبی طالب کان أخا رسول الله حین آخی بین أصحابه فأخی بینه و بین نفسه، و ... (فضائل حضرت علی (ع) را بیان کرد).

ص: ۲۶۴

قال: أتعلمون أن رسول الله (ص) قال في آخر خطبه خطبها: أيها الناس! إني تركتُ فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيتي فتمسّكوا بهما لن تضلّوا؟ قالوا: اللّهم نعم. فلم يدع (ص) شيئاً أنزله الله في عليّ بن أبي طالب خاصه و في أهل بيته من القرآن و لا على لسان نبيه إلّا ناشدهم فيه فيقول الصحابه: اللّهم نعم قد سمعناه، و يقول التابعي: اللّهم قد حدّثني من أئق به فلان و فلان. و ... فقالوا: اللّهم نعم، قد سمعناه، و تفزقوا على ذلكك &. كتاب سليم بن قيس: ۳۲۳، تحقيق محمد باقر الأنصاري؛ الاحتجاج / ۲ / ۱۹ / ۱۸ به اختصار \$

۱۵- دستور به مقاومت

امویان، در راستای انزوای اهل بیت پیامبر و بیگانه ساختن جامعه با اسلام واقعی، به قتل و کشتار و شکنجه شیعیان پرداختند که موارد آن به ویژه از کوفه و بصره توسط حاکمان اموی بسیار نقل شده است. اقدام دیگری که امامان نسبت به شیعیان انجام دادند، روحیه مقاومت و پایداری را در آن‌ها بالا برده، آمادگی برای شکنجه‌های روحی و جسمی را در آنها ایجاد نمود.

جاء فی کلامه (ع) لرجل حين قال له: و الله إني لأحبكم أهل البيت. فقال (ع): فاتخذ للبلاء، جلباباً، فوالله إنه لأسرع إلينا و إلی شيعتنا من السيل في الوادي، و بنا ييدو البلاء ثم بكم، و بنا ييدو الرخاء ثم بكم. فقد جاء في کلامه (ع) لرجل حين قال له: والله & ... بحار الأنوار: ۴۶ / ۳۶۰، و أمالی الشيخ الطوسي: ۹۵ \$.

۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز

داستان جابر بن یزید جعفی از همین مقوله است. دستورهای ویژه امام کاظم (ع) به علی بن یقطین از همین مقوله است.

ص: ۲۶۵

خلاصه و نتیجه

حفظ جان آن‌ها.

سازماندهی و رسیدگی به امور شیعیان. تربیت افراد ویژه که بتوانند جامعه و افراد را در خط اهل بیت قرار دهند. تقیه به عنوان تاکتیک مبارزه با مفاسد حکومت‌ها و حفظ جان نیروها. دستوره تعامل شیعیان با دیگر فرقه‌ها، پیروان مذاهب و به طور کلی با مسلمانان و خدمت و محبت به دیگران.

بیان اوصاف شیعه واقعی و بیزاری جستن از کسانی که مدعی و فاقد ویژگی‌ها می‌باشند.

جلوگیری از فرقه‌گرایی و انحراف عقیدتی و ...

تمام امامان در برابر حکومت‌ها، موضع‌گیری سیاسی داشته‌اند و آن را به عنوان وظیفه الهی خود دانسته‌اند.

اینها فهرست برخی از اصول ثابتی هستند که همه امامان به آن‌ها پرداخته‌اند و بعضی از آن اصول در سیره‌های فرهنگی و اقتصادی

بیان گردید.

ص: ۲۶۶

تاکتیک‌ها**اشاره**

در عین حال که درسیره سیاسی امامان، اصول ثابتی مشاهده می‌شود، شیوه برخورد، فراز و نشیب سیاسی، چگونگی موضع‌گیری‌ها گاهی متفاوت بود و در اندیشه خام برخی افراد، متضاد به نظر می‌آید. عامل اصلی این تفاوت ظاهری، چند چیز بود که یکی مربوط به مردم و دیگری مربوط به دولت‌ها می‌شود.

مردم

روی آوردن جامعه به امام معصوم به عنوان رهبر سیاسی و کسی که حکومت حق اوست و باطل دانستن حکومت‌های دیگر. انگیزه و هدف مردم از شرکت در فعالیت‌های سیاسی تحت رهبری ائمه یا به این دلیل که می‌خواهند حکومت حق برقرار شود، یا از ظلم خسته شده‌اند، یا برای رسیدن به حکومت و منافع دنیوی می‌کوشند و یا در پی انتقام هستند.

حکومت

موضع حکومت‌ها در برابر اسلام و پیامبر اسلام و به طور کلی دین و رابطه دین و دولت، چگونگی اهمیت دادن حاکمان به دستورهای ظاهری دین، پایگاه اجتماعی و مردمی آن‌ها، موضع‌گیری آنان در برابر امامان معصوم و چگونگی برخورد با ائمه. در مجموع شرایط فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی مردم و شناخت آن‌ها از دین و امامان معصوم از یک سو و از سوی دیگر، شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و چگونگی گرایش حاکمان نسبت به دین، حفظ ظاهر دین و احترام به ائمه و چگونگی رفتار آن‌ها با امامان معصوم، عوامل تعیین‌کننده در اختلاف ظاهری سیره سیاسی ائمه بوده است.

ص: ۲۶۷

عملکرد حکومت‌ها

اشاره

موضع‌گیری سلاطین و ماهیت حکومت آن‌ها و عملکرد آنان در جامعه یکی از عوامل تعیین‌کننده در چگونگی سیره امامان معصوم (ع) بود. سلاطین نیز افزون بر سیاست‌های مقطعی که بر حسب شرایط ویژه تغییر می‌کرد، سیاست‌های دائمی نیز داشتند که در همه دوره‌ها جریان داشت. گرچه دو سلسله بنی امیه و بنی عباس هر کدام سیاست ویژه خود را نیز داشتند. شیوه ثابت سلاطین در برابر ائمه چنین بود:

۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان

سلاطین بنی امیه و بنی عباس وحتى دستگاه خلافت، امامان معصوم را رقیب اصلی خود می‌دانستند. آن‌ها می‌دانستند که امامان معصوم، همان کسانی هستند که حکومت از جانب خدا و رسول (ص) به آن‌ها واگذار شده و آنان نیز چه اظهارکنند، چه اظهار نکنند و با مردم مرتبط باشند یا مرتبط نباشند، حکومت را حق خود می‌دانند. در این صورت وجود آن‌ها در جامعه برای حکومت، خطر آفرین است. تفاوتی نیست که ارتباط آشکار با مردم داشته باشند، یا در زندان به سر برند و یا در منزل تحت نظر باشند. در هر صورت همین مقدار که مردم بدانند آن‌ها زنده هستند، برای حکومت خطر آفرین است. سلاطین با این تفکر، راه‌گریز را تنها در این می‌دیدند که امام را به شهادت رسانند. هرچند که اقدام آن‌ها در موارد بسیار ناکام می‌ماند.

۲- ایجاد دشمنی

ایجاد دشمنی و جو بدبینی در جامعه، نسبت به حضرت علی (ع) توسط بنی امیه آغاز شد و قریب یک قرن استمرار یافت. آن‌ها با تمام امکانات تبلیغی بر ضد حضرت علی (ع) تبلیغ کردند که آثارشوم بسیار عمیق و گسترده‌ای در جامعه برجای گذاشت و اندیشه دشمنی با علی (ع) در جامعه ریشه دار گردید.

۳- ایجاد انحراف اعتقادی

ص: ۲۶۸

در مواردی که جامعه به دشمنی با حضرت علی (ع) و خاندان او نمی‌پرداختند، تفکر برتری ابوبکر و عمر و عثمان رانسبت به حضرت علی (ع)، مطرح کردند و گسترش دادند. این موضوع در زمان بنی امیه آغاز و به صورت گسترده تبلیغ شد و در زمان بنی عباس استمرار یافت تا در اندیشه جامعه اهل سنت، ریشه دار و عمیق گردید.

۴- با علویان

خاندان پیامبر، از سوی دولت های بنی امیه و بنی عباس، مورد ستم بسیار قرار گرفتند. در نتیجه صدها نفر زندانی و شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. ناگزیر برخی درخفا و یا ناشناس زندگی می‌کردند. منصور گوید: قتلت من ذریه فاطمه ألقاً أو یزیدون و ترکت سیدهم و مولاهم جعفر بن محمد & . اعلام الهدایه ۸ / ۲۱۱. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلاً عن شرح القصیده الشافیه لأبی فراس: ۱۶۱\$.

۵- با شیعیان

رفتار استانداران معاویه در بصره و کوفه با شیعیان از جمله زیاد بن ابیه و فرزند او ابن زیاد و سمره بن جندب و حجاج بن یوسف ثقفی معروف است. یکصد و بیست تا یکصد و سی هزار نفر در زندان‌های حجاج کشته شدند. این آمار، غیر از کسانی بود که در جنگ‌ها کشته شدند. بسیاری از این افراد، فقیه و راوی حدیث بودند & . اعلام الهدایه ۷ / ۶۹ \$ ظلم منصور دوانیقی و هارون الرشید کمتر از حجاج نبود. ابو مسلم خراسانی نیز دهها هزار نفر را برای استقرار حکومت بنی عباس از دم شمشیر گذراند.

۶- نادار نگاه داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...

ص: ۲۶۹

حکومتیان بر این باور بودند که باید مردم گرسنه باشند تا از حکومت پیروی کنند، به همین جهت معاویه، سهم مردم مدینه و عراق را از بیت المال پرداخت نمی‌کرد &. اعلام الهدایه ۹۳/۵ \$
 هارون الرشید نیز وقتی به مدینه رفت و بین مردم پول تقسیم کرد، سهم سادات علوی را کمترین قرار داد و گفت اگر آنها بی نیاز شوند، با هزار شمشیر شیعیان خود در برابر من خواهند ایستاد &. بحارالانوار ۴۸/۱۲۹؛ عیون أخبار الرضا ۱/۸۱؛ الاحتجاج ۲۱۱/ \$

۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه

۸- ایجاد فساد در جامعه

در کتاب‌های تاریخ در این موضوع موارد بسیاری نقل شده است.

۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی

نهان ساختن کفر والحاد در باطن و تظاهر به اسلام در ظاهر. تعدادی از سلاطین و استانداران آنها به خدا و پیامبر اعتقاد نداشتند. و خطب الحجاج بالكوفه فذكر الذين يزورون قبر رسول الله (ص) بالمدينه، فقال: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد و رمه باليه! هلا طافوا بقصر أمير المؤمنين عبدالملك! ألا يعلمون أن خليفه المرء خير من رسوله &! شرح نهج البلاغه- ابن أبي الحديد ۱۵/۲۴۲؛ الكامل للمبرّد: ۱/۲۲۲\$. الربيع بن خالد الضبي قال سمعت الحجاج يخطب فقال في خطبته: رسول أحدكم في حاجته أكرم عليه أم خليفته في أهله &. سنن أبي داود ۴/۲۰۹/۴۶۴۲؛ والبدايه والنهايه: ۹/۱۴۹ والنصائح كافيه لابن عقيل: ۱۱ عن الجاحظ، وفي رسائل الجاحظ: ۲/۱۶\$ وی بار دیگر درباره قرآن چنین گفت:

والله ما هي إلا رجز من رجز الأعراب ما أنزلها الله على نبيه (ص &). سنن أبي داود: ۴/۲۱۰/۴۶۴۳ والبدايه والنهايه: ۹/۱۴۹ \$

ص: ۲۷۰

وقتی به عبدالملک بن مروان خبر دادند که به حکومت رسیده، قرآن را که در دستش بود کنار گذاشت و گفت:

هذا فراق بيني وبينك &. تاريخ بغداد ۱۰ / ۳۸۸؛ البدايه والنهائيه ۹ / ۷۷؛ تاريخ الخلفاء ۱ / ۸۹؛ حياه الحيوان الكبرى ۱ / ۶۰ \$ ويا
گفت: هذا آخر العهد منك &. البدايه والنهائيه ۹ / ۷۷ \$ وى پس از كشتن ابن زبير گفت: من جز با شمشير برخورد نمى كنم ... عمرو
بن سعيد را كه از بستگان من بود، مى شناسيد و مى دانيد كه حكومت مرا نپذيرفت. اورا به زنجير بستم و گردن زد. هيچ كسى پس
از اين مرا به تقوا دعوت نكند مگر آنكه اورا گردن خواهم زد &. تاريخ الخلفاء ۱ / ۹۰ \$

يكي از سلاطين بنى اميه، وليد بن يزيد بود. دربارۀ او چنين رسیده است:

و كان الوليد بن يزيد صاحب شراب و لهُو و طرب و سماع للغناء، و هو أول من حمل المغنين من البلدان إليه، و جالس الملهين، و
أظهر الشرب و الملاهى و العزف، و فى أيامه كان ابن سريج المغنى، و معبد، و الغريص، و ابن عائشه، و ابن محرز، و طويس، و
دحمان، و غلبت عليه شهوه الغناء فى أيامه، و على الخاص و العام، و اتخذ القيان، و كان متهتكا ماجنا خليعا &. مروج الذهب ۳ /
۲۲۶ \$ فلما ولى هشام أكرم ابن أخيه الوليد حتى ظهر عليه أمر الشراب و خلطاء السوء و مجالس اللهُو، فأراد هشام أن يقطع ذلك عنه
فأمره على الحج سنه ست عشره و مائه، فأخذ معه كلاب الصيد خفيه من عمه، حتى يقال إنه جعلها فى صناديق فسقط منها صندوق
فيه كلب فسمع صوته فأحالوا ذلك على الجمال فضرب على ذلك &. البدايه والنهائيه ۱۰ / ۳؛ تاريخ الخلفاء / ۲۸۵ \$

ص: ۲۷۱

گویند او گنبدی به اندازه خانه کعبه ساخت و تصمیم داشت آن را بالای کعبه گذارد و با اطرافیان خود، آنجا شراب بنوشد و لهو و لعب انجام دهند &\$. همان \$وقتی هشام به او گفت: وای بر تو! آیا تو مسلمان هستی؟ در حالی که هیچ گناهی نبود مگر آنکه انجام دادی؟ پاسخ داد من به دین ابو شاکر هستم:

فکتب إليه الوليد:

يا أيها السائل عن ديننا نحن علي دين أبي شاکر

نشربها صرفا و ممزوجه بالسخن أحيانا و بالفاتر

فغضب هشام علي ابن مسلمه، و كان يسمي أبا شاکر &! تاريخ الطبری ۷/ ۲۱۰؛ الاغانی ۷/ ۳ (داستان شهوت‌رانی شرم‌آور او نیز در همین منابع آمده است). البدایه و النهایه ۱۰/ ۳ \$ و تفاعل یوما فی المصحف فخرج له قوله تعالی: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ! فمزق المصحف و أنشأ يقول:

أتوعد كل جبار عنيد فها أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر فقل يارب مزقني الوليد & حياه الحيوان: ۱/ ۶۶؛ مروج الذهب ۳/ ۲۲۶؛ الاغانی ۷/ ۴۹؛ البدایه و النهایه ۱۰/ ۳ \$

همو بود که شب تا صبح با کنیزی به عیاشی پرداخت و صبح آن کنیزمست را فرستاد که با مردم نماز جماعت بخواند و مردم شام نیز پشت سر او نماز خواندند.

داستان‌های او را که بی هیچ شرم و حیا به هتک حرمت دین می‌پرداخت و همچنین داستان‌های شراب‌خواری او را در کتاب‌های مربوطه بنگرید &. حياه الحيوان: ۱/ ۶۶، الاغانی ۷/ ۴۷؛ البدایه و النهایه ۱۰/ ۳ تاریخ دمشق ۶۳/ ۳۳۴ \$

ص: ۲۷۲

و مردم که برضد او برشوریدند، گفتند: ... لکن ننقم علیگ انتهاگ ما حرم الله و شرب الخمر و نکاح امهات اولاد اییگ و استخفافگ بامر الله &. تاریخ الخلفاء / ۲۸۵\$ برخی نیز اشعار و کارهای ملحدانه او را جمع آوری و تبدیل به کتاب کرده‌اند &. تاریخ الخلفاء / ۲۸۵ سیر اعلام النبلا ۵ / ۳۷۰ / ۱۶۸ (قال المعافی: جمعت من أخبار الولید و شعره الذی ضمنه ما فجر به من خرقة و سخافته و ما صرح به من الالحاد فی القرآن و الکفر بالله \$) وی نمونه ای از دیگر سلاطین بنی امیه بود و بیشتر آن‌ها سرگرم همین امور بودند. گرچه تاریخ نویسان از بازگو کردن اخبارشان امتناع ورزیده اند. برخی از سلاطین بنی عباس نیز کم تر از این‌ها نبودند.

۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

بدیهی بود که حاکمان بنی امیه و بنی عباس در شرایطی می‌توانستند حکومت کنند که جامعه، چهره واقعی آن‌ها را نشانساند و نسبت به ائمه معصومین نیز شناخت لازم را نداشته باشند. برای این جهت کوشیدند که:

الف: چهره واقعی و مفاسد سلاطین آشکار نشود.

ب: جامعه با فضائل اهل بیت آشنا نشوند.

سلاطین از یک سو به صورت گسترده، تلاش و تبلیغ کردند که حکومت و حاکمان را به حق معرفی کنند و از سوی دیگر جامعه را از ارتباط با امامان شیعه باز دارند. باز داشتن جامعه از آشنایی با اهل بیت از دو طریق امکان پذیر بود.

۱. تبلیغ برضد اهل بیت و ایجاد دشمنی در جامعه نسبت به خاندان پیامبر تا ارتباط بخش عظیمی از مردم با اهل بیت (ع) قطع گردد.

۲. کنترل و مراقبت از معصومین (ع) و جلوگیری از ارتباط مردم با آن‌ها.

۱۱- تبلیغ برضد اهل بیت (ع)

اشاره

تبلیغات برضد امامان معصوم (ع) در دو دوره حکومت بنی امیه و بنی عباس

ص: ۲۷۳

به منظور انزوای امامان، نقش بسیار مهمی داشت. در واقع آن‌ها با تبلیغات توانستند جامعه را از شناخت اهل بیت بازدارند. این تبلیغات به وسیله حاکمان، حکومتیان، درباریان، علمای جیره خوار دربار، خطیبان متملق به صورت گسترده انجام می‌شد. از عناصر مهم تبلیغ برضد اهل بیت، تهمت و افترا بود که باطل را حق و حق را باطل می‌نمایاند. در زمان بعثت پیامبران نیز سلاطین و عوامل آن‌ها به صورت گسترده برضد پیامبران تبلیغ می‌کردند.

عناصر مهم تبلیغ بنی امیه و بنی عباس برضد خاندان پیامبر، امور ذیل بود:

الف. گستردگی: تبلیغاتی که توسط حکومت و عوامل آن‌ها انجام می‌شد، گسترده و سازمان یافته بود.

ب. تهمت و افترا: یعنی ائمه را به اموری متهم می‌کردند که به ساحت مقدس آن‌ها راه نداشت. چنان که رسول خدا (ص) را به سحر و جادوگری متهم کردند.

ج. معرفی باطل به عنوان حق و معرفی حق به عنوان باطل: حاکمان بنی امیه و بنی عباس را حق جلوه می‌دادند و روایاتی از قول پیامبر درباره آن‌ها جعل کردند.

د. وجوب اطاعت از حکومت: مخالفت با حاکمان بنی امیه و به ویژه بنی عباس خروج از دین به شمار می‌آمد و می‌گفتند هر کس حکومت آن‌ها را نپذیرد، از دین خارج شده و خونش هدر است.

ه. تبلیغ در حضور ائمه برضد ائمه: در بسیاری موارد امامان را احضار می‌کردند و در حضور آن‌ها برضد اهل بیت پیامبر سخن می‌گفتند و تبلیغ می‌کردند و به ائمه اجازه نمی‌دادند که دفاع کنند.

آثار تبلیغات

این تبلیغات گسترده، نقش مهمی در استمرار حکومت آن‌ها و پیدایش جو ضد اهل بیت در جامعه داشت. آثار آن را می‌توان این گونه برشمرد:

بازماندن جامعه از معرفت اهل بیت (ع).

ص: ۲۷۴

دشمنی افراد بسیاری با اهل بیت (ع).

انزوای اجتماعی و سیاسی اهل بیت (ع).

حمایت مردم از حکومت.

تحقیر و انزوای شیعیان.

از بین رفتن زمینه تبلیغ و ارائه فرهنگ و معارف شیعه.

مشروع جلوه دادن برخورد سیاسی حکومت با امامان و شیعیان و تجویز زندان و شکنجه و به شهادت رساندن آن‌ها.

استوار شدن حکومت بر پایه‌های متزلزل، که جامعه باهراقدام اساسی و مطالعه شده برضد آن‌ها برشورند.

اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

یکی از سیره‌های معصومین (ع) که تقریباً در همه دوره‌ها به خوبی مشاهده می‌شود، خنثی نمودن این تبلیغات گسترده دولتیان بود. آن‌ها از هر شرایط مناسبی که پیش می‌آمد، چه برای یک فرد چه برای یک جمع چه برای مردم یک شهر، واقعیت‌ها را روشن و چهره واقعی دشمنان را آشکار و حقانیت مسلم خود را بیان می‌کردند.

به عنوان نمونه: پس از آنکه محمد و ابراهیم به شهادت رسیدند، حاکم مدینه سخنرانی کرد و گفت: علی بن ابی طالب، وحدت مسلمانان را به هم زد و برای رسیدن به حکومت با مؤمنان جنگ کرد و فرزندان او برای فساد جامعه کوشیدند تا کشته شدند. هیچ کس جرأت نکرد یاوه‌های او را پاسخ دهد. امام صادق (ع) برخاست و فرمود:

نحن نحمد الله ونصلی علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی رسل الله وأنبیائه أجمعین. أمّا ما قلت من خیر فنحن أهله، وما قلت من سوء فانت وصاحبك به أولى وأحرى. یا من ركب غیر راحلته وأكل غیر زاده، ارجع مأزوراً.

ص: ۲۷۵

ثم أقبل على الناس، فقال: ألا آتيتكم بأخف الناس ميزاناً يوم القيامة، وأبينهم خسراً؟ من باع آخرته بدنیا غیره، وهو هذا الفاسق. فأسكت الناس، وخرج الوالی من المسجد ولم ينطق بحرف &. امالی الشيخ الطوسی: ۶۶، وبحار الأنوار: ۴۷ / ۱۶۵ وحلیه الأبرار: ۲ / ۲۱۵ نحن نحمدالله ... ۸ / ۲۱۷ \$

۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام

یکی از شیوه‌های سلاطین، آن بود که منزل امام را مراقبت و آمد و شد افراد را کنترل کنند. این شیوه از زمان خلیفگان شروع شد و تا پایان حضور ظاهری امام در جامعه ادامه یافت. فرستاده شدن امام علی به ینیع، توسط عثمان، مصداق همین موضوع بود. برای یکی از شیعیان، مشکل شرعی پیش آمد و کسی حکمش را نمی‌دانست. ناگزیر تصمیم گرفت خدمت امام صادق (ع) برود. زمانی بود که ابو العباس سفاح، امام را به حیره فراخوانده بود و مردم را نیز از ملاقات با آن حضرت منع کرده بود. آن شخص، ناگزیر در لباس خیار فروش نزد امام رفت و حکم مسأله را پرسید &. بحار الأنوار ۴۷ / ۱۷۱؛ الخرائج والجرائح ۲ / ۶۴۱ \$ مهاجرین عمارخزاعی گوید: ابودوانیق (منصور) اموال بسیاری به من داد و مرا به مدینه فرستاد تا برای او جاسوسی کنم و هرچه از اهل بیت پیامبر شنیدم، گزارش کنم. روزها در گوشه ای از مسجد می‌نشستم و آن‌ها را زیر نظر داشتم. یک روز امام صادق (ع) پس از نمازش مرا به نام صدا زد و فرمود:

قل لصاحبك: يقول لك جعفر: كان أهل بيتك إلى غير هذا منك أحوج منهم إلى هذا، تجئ إلى قوم شباب محتاجين فتدس إليهم، فلعن أحدهم يتكلم بكلمة تستحل بها سفك دمه، فلو بررتهم & نيكي \$ و وصلتهم & صله رحم \$ و أنلتهم و أغنيتهم، كانوا إلى هذا أحوج مما تريد منهم. قال: فلما أتيت أباالدوانيق قلت له: جئتك من عند ساحر

ص: ۲۷۶

كان من أمره كذا و كذا. فقال: صدق والله لقد كانوا إلى غير هذا أحوج (و) إياك أن يسمع هذا الكلام منك إنسان &. الخرائج والجرائج ۲ / ۶۴۱؛ بحار الأنوار ۴۷ / ۱۷۲ \$ جنیدی، مأمور جلوگیری از رفتن شیعیان به منزل امام هادی (ع) در مدینه بود &. اعلام الهدایه ۱۲ / ۸۱. مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء ۳ / ۹۱ - ۹۵ \$

متوکل عباسی نیز افرادی را برای جاسوسی به منزل امام هادی (ع) گماشت. آنها به او گزارش کردند که اسلحه جمع آوری کرده است. در نتیجه منزل امام رابه صورت ناگهانی بازرسی کردند و آن حضرت را شبانگاه نزد متوکل بردند. او از امام خواست که شراب بنوشد و امام نپذیرفت. دستور داد پس شعر بگوید و امام ...

Хльї\$
باتوا على قُلل الأجبال تحرسهم عُلْبُ الرجال فما أَعْنَتَهُمُ الْقُللُ

و استنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم فأودعوا حُفراً، يا بئس ما نزلوا

ناداهم صارخ من بعد ما قبروا أين الأسره & تخت \$ و التيجان و الحلل؟

أين الوجوه التي كانت مُنَعَّمه من دونها تضرب الأستار و الكِللُ

فأفصح القبر عنهم حين ساء لهم تلك الوجوه عليها الدود & كرم \$ يقتتلُ جج

قد طالما أكلوا دهرًا و ما شربوا فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا

و طالما عمروا دورًا & خانه های بسیار ساختند \$ لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلين و انتقلوا

و طالما كنزوا الأموال و ادّخروا & ذخیره کردند \$. فخلفوها على الأعداء و ارتحلوا

ص: ۲۷۸

أُضْحِتْ مَنَازِلَهُمْ قَفْرًا & خالی از سکنه \$مُعْطَلَه و ساکنوها إلى الأجدات & قبر \$قَدْرَحَلُوا & ... مروج الذهب ۴/ ۱۱۳؛ حیاه الامام الهادی / ۲۳۷\$

۱۳- توطئه خدشه دار کردن قداست امام

عصمت، زیور عرشی و قداست الهی امامان معصوم بود که محبوبیت و مقبولیت عامه را در پی داشت. کمتر کسی بود که امام را بشناسد و شیفته شخصیت معنوی او نشود. به همین دلیل سلاطین، افزون بر آنکه ارتباط جامعه را با امام قطع کردند، کوشیدند امام را در معرض اتهام قرار دهند و زمینه‌ای فراهم کنند که نخست امام از نظر روحی شکنجه شود، دوم زمینه اتهام را فراهم سازند و سپس بر ضد امام، تبلیغ کنند تا جایگاه معنوی، عصمت و زهد امام را در نظر مردم خدشه دار کنند و امامان معصوم، آن محبوبیت و موقعیت ویژه را نداشته باشند. یکی از همین توطئه‌ها اقدامی بود که هارون الرشید درباره امام موسی (ع) انجام داد. هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام فرستاد تا خدمت کاری کند و امام فرمود: **بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ لَا حَاجَةَ لِي فِي هَذِهِ وَلَا فِي أَمْثَالِهَا.**

وی را برگرداند هارون دستور داد که بگویند من شما را به اختیار شما زندانی نکردم تا این موضوع نیز به اختیار شما باشد. دستور داد کنیز را نزد آن حضرت بگذارند. پس از چندی دیدند او بر سجده افتاده و به عبادت پرداخته است & ... مناقب آل ابی طالب ۴/ ۳۲۲\$ اقدام مأمون که امام رضا (ع) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود، از جمله برای همین هدف بود، تا چنین بنمایاند که امام برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کند نه برای تحقق ولایت آسمانی. امام نیز این توطئه مأمون را به این صورت ناکام گذاشت که فرمود با این شرط که در هیچ کاری دخالت نکنم، قبول می‌کنم.

ص: ۲۷۹

به این دلیل که نخست: شریک ستمگری‌های سلطنت نباشد و دوم: زهد و پارسایی نیز حفظ شود.

عن أبي الصلت الهروي قال: إن المأمون قال للرضا علي بن موسى (ع) يا ابن رسول الله قد عرفت فضلک و علمک و زهدک و ورعک و عبادتک و أراک أحق بالخلافه منی، فقال الرضا (ع) بالعبودیه لله عزوجل أفتخر و بالزهد فی الدنیا أرجو النجاه من شرالدنیا ...

فقال المأمون: یا ابن رسول الله إنما تريد بقولک هذا التخفيف عن نفسک، و دفع هذا الامر عنک، ليقول الناس إنک زاهد فی الدنیا. فقال الرضا (ع): والله ما کذبت منذ خلقتنی ربی عزوجل و ما زهدت فی الدنیا للدنیا و إنی لأعلم ما تريد. فقال المأمون: و ما أريد؟ قال: الأمان علی الصدق؟ قال: لک الأمان.

قال: تريد بذلك أن يقول الناس: إن علی بن موسى لم يزهد فی الدنیا بل زهدت الدنیا فیہ ألاترون کیف قبل و لایه العهد طمعا فی الخلافه، فغضب المأمون ثم قال: إنک تتلقانی أبدا بما أکرهه. و قد آمنت سطوتی، فبالله أقسم لئن قبلت و لایه العهد و إلا أجبرتک علی ذلك فإن فعلت و إلا ضربت عنقک. فقال الرضا (ع): قد نهانی الله عزوجل أن القی بیدی إلی التهلكه، فإن کان الامر علی هذا، فافعل ما بذلک، و أنا أقبل ذلك علی أنى لا أولى أحدا و لا أعزل أحدا و لا أنقض رسما و لا سنه، و أكون فی الامر من بعيد مشیرا، فرضى منه بذلک، و جعله ولی عهده کراهه منه (ع) لذلك & . علل الشرايع ۱/ ۲۲۶؛ عیون أخبارالرضا ۲/ ۱۳۹؛ أمالی الصدوق/ ۶۸؛ بحار الأنوار ۴۹/ ۱۲۸؛ حياه إمام الرضا/ ۱۴۱\$. مأمون برای اهداف ذیل، امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود:

الف: اوضاع، به دلیل قیام علویان آشفته بود و می‌خواست آن‌ها را آرام کند و حکومت عباسیان را از فرو پاشی نجات دهد.

ص: ۲۸۰

ب: حکومت را مستند به حکم شرعی سازد و تبلیغ کند که اهل بیت پیامبر، حکومت او را تأیید کرده اند و اگر امام رضا (ع) ولایت عهدی را بپذیرد قطعاً حکومت او را نیز تأیید کرده است و در این صورت، دیگر فقها نیز حکومت و خلافت او را تأیید کرده اند.

ج: این موضوع سبب می‌شود که امام رضامردم را به پیروی از خود دعوت نکند.

د: قطع ارتباط امام با نمایندگان و وکلایش که در سرزمین‌های دیگر حضور دارند. کنترل و مراقبت دقیق از ارتباط امام با آنها.

ه: جلوگیری از خطر به قدرت رسیدن امام. زیرا اگر ارتباط مردم با امام آزاد باشد، ممکن است جامعه بر ضد حکومت، قیام کنند.

و قد اعترف المأمون بذلك فقال: وقد خشينا ان تركناه على تلک الحال ان ینفتق علينا منه ما لانسده، و یأتی علينا ما لانطیقه.&

فرائد السمطين ۲/ ۲۱۴ \$: و: چهره قدسی امام را خدشه دار و چنین تبلیغ کند که امام رضا برای رسیدن به حکومت، تلاش می‌کند.

ز: جبهه علویان را که بر ضد حکومت متحد شده و مبارزه می‌کردند، از بین ببرد. زیرا پس از ولایت عهدی امام رضا، تمام علویان اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت.

تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین

گفتیم که دو چیز عامل اصلی تفاوت ظاهری سیره امامان معصوم (ع) در برابر سلاطین بود:

اول: ایمان و اعتقاد مردم نسبت به امام و پایداری آنها در اجرای دستورهای امام.

ص: ۲۸۱

دوم: شیوه ظاهری سلاطین، نسبت به دین و جامعه و امامان.

زیرا بدیهی است که هرشرایطی حکم ویژه ای می‌طلبید. چنان که موضع‌گیری رسول خدا (ص) نیز در برابر مشرکان در دو دوره مکی و مدنی متفاوت بود.

طبیعی است که اگر مردم جامعه از نظر اعتقادی امام را پذیرفته و به او ایمان داشته باشند و امامت را از جانب خداوند بدانند و تعداد قابل توجهی آمادگی داشته باشند که برای تشکیل دولت حق و عدالت بجنگند، هرچند که کشته شوند، امام در این شرایط قیام خواهد کرد و به جهاد خواهد پرداخت. چنان که امام حسین (ع) این کار را انجام داد و امام علی (ع) در جمل و نهروان و صفین جنگید.

اما اگر جامعه از امام، روی بر تافته و به باطل روی آورند و تعداد افرادی که امامت امام را قبول دارند، از شمار انگشتان تجاوز نکنند، بدیهی است که قیام، در چنین شرایطی سودمند نیست. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت و امام حسن (ع) صلح کرد. اگر منزل امام در محاصره باشد، ورود و خروج افراد کنترل و یاران امام شناسایی و شکنجه و زندان شوند، قیام مسلحانه کار دشواری خواهد بود.

این بود که امامان معصوم بر حسب شرایط، در مواردی به قیام مسلحانه و در مواردی به بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف فکری، دینی و اخلاقی پرداختند. هرچه وظیفه الهی آن‌ها بود، همان را انجام دادند که اگر جای امامان تغییر می‌کرد و هر کدام در جای دیگری قرار می‌گرفت، همان اقدام و کارهایی را انجام می‌داد که امام دیگر انجام داده بود. اینک به اختصار به برخی از موضع‌گیری سلاطین در برابر امامان معصوم می‌پردازیم.

امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

اشاره

شرایط سیاسی هر دوره از امامت ائمه با دوره‌های بعدی و قبلی متفاوت بوده

ص: ۲۸۲

است و به همین دلیل موضع گیری‌های سیاسی امامان نیز متفاوت بوده است. برخی از آنها چنین بود:

۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

برخی حکومت‌ها تظاهر به دین داری داشتند و می‌کوشیدند که به احکام ظاهری اسلام عمل شود و این تظاهر را وسیله حکومت قرار می‌دادند و مشروعیت حکومت را نیز با دلایل ظاهری، مستند می‌ساختند. می‌دانستند که اگر این مقدار هم به امور دین نپردازند، دولت آن‌ها ساقط خواهد شد. بدیهی است که تظاهر به دین، برای مطالبات جدی مردم نبوده است. جامعه نیز از نظر سیاسی و اعتقادی آن چنان رشد نداشته است که ماهیت پنهان حاکمان را از پس پرده فریبکاری بشناسد و نسبت به رهبران الهی نیز شناخت واقعی نداشته است. امام در چنین شرایطی چاره‌ای جز سکوت نداشت. چنانکه امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد. گرچه آن حضرت نخست مردم را به قیام دعوت کرد اما از آنجا که حاکمان، حکومت خود را شرعی و قانونی معرفی می‌کردند و از سوی دیگر تظاهر به دین داری داشتند و برخی احکام ضروری دین را نیز اجرا می‌کردند و جامعه نیز آن‌ها را حاکمان اسلام و حکومت را شرعی و قانونی می‌دانست، زمینه‌ای برای قیام مسلحانه وجود نداشت و جز تعداد معدودی کسی هم حمایت نمی‌کرد.

۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

در برخی دوران‌ها شرایطی پیش می‌آمد که مردم، حقیقت دین و امام را نمی‌شناختند اما حفظ و بقای دین منحصر به وجود امام بود که اگر امام وجود نمی‌داشت حکومت نیز اصل دین را از بین می‌برد و مردم نیز امام را نمی‌شناختند و حمایت نمی‌کردند. در این شرایط اگر امام قیام می‌کرد، کشته می‌شد و در نتیجه

ص: ۲۸۳

اصل دین از بین می‌رفت. امام برای حفظ دین، سکوت می‌کرد و یا صلح می‌نمود تا شرایط برای قیام آماده گردد. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد و امام حسن (ع) با معاویه صلح نمود و زمینه برای قیام امام حسین (ع) فراهم گردید و با قیام امام حسین (ع) خطرات محلال دین برای همیشه از بین رفت و اندیشه شیعه در جامعه به عنوان یک اندیشه اصیل، استوار و پایدار گردید و بامرور زمان گسترش یافت و همیشه در حال گسترش است و دین جاودانه گردید.

بدیهی است که امامان معصوم پیش از تبلیغ دین، حفظ دین را برعهده داشتند.

امام حسن (ع): یا ابا سعید، أَلَسْتُ حَجَّهَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ عَلِيٌّ خَلَقَهُ، وَ إِمَاماً عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَبِي (ع)؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَسْتُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِي وَ لِأَخِي: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَأَنَا إِذْنُ إِمَامٍ لَوْ قَمْتُ، وَ أَنَا إِمَامٌ إِذَا قَعَدْتُ، يَا أَبَا سَعِيدٍ عَلٌّ مَصَالِحَتِي لِمَعَاوِيَةَ عَلٌّ مَصَالِحَهُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِبَنِي ضَمْرَهُ وَ بَنِي أَشْجَعٍ، وَ لِأَهْلِ مَكَّةَ حِينَ أَنْصَرَفَ مِنَ الْحَدِيثِيِّ، أَوْلَئِكَ كَفَّارٌ بِالْتَّنْزِيلِ وَ مَعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ كَفَّارٌ بِالتَّوِيلِ، يَا أَبَا سَعِيدٍ إِذَا كُنْتُ إِمَاماً مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُسَيِّفَهُ رَأْيِي فِيمَا أَتَيْتَهُ مِنْ مَهَادِنَةٍ & سَازَشِ \$ أَوْ مُحَارَبَةٍ، وَ إِنْ كَانَ وَجْهَ الْحُكْمِ فِيمَا أَتَيْتَهُ مُلْتَبَساً، أَلَا تَرَى الْخَضِرَ (ع) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ سَخَطَ مُوسَى (ع) فَعَلَهُ؟ لِإِشْتِبَاهِ وَجْهِ الْحُكْمِ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْبَرَهُ فَرَضِي. هَكَذَا أَنَا، سَخَطْتُمْ عَلِيٌّ بِجَهْلِكُمْ بِوَجْهِ الْحُكْمِ فِيهِ، وَ لَوْلَا مَا أَتَيْتَ لَمَا تَرَكَتُ مِنْ شِيعَتِنَا عَلِيٌّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ &. عِلَلُ الشَّرَايِعِ: ۴. ۲۰۰ / ۱۴۸ \$ این شرایط، زمانی پدید آمد که ائمه، انصار و یاور نداشتند. این موضوع نیز به نوبه خود به آن جهت بود که جامعه نسبت به امام، شناخت کافی نداشت و برخی امامان که قیام نکردند، علتش همین نداشتن یاری کننده بود.

ص: ۲۸۴

سدیر صیرفی به امام حسن (ع) عرض کرد: چرا صلح کردید؟ امام به تعدادی بز که آنجا بود، اشاره کرد و فرمود: والله یا سدیر لو كان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود.

سدیر گوید: آن‌ها را شمردم تعدادشان هفده عدد بودند &. کافی: ۲/ ۲۴۲، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۸. ۳۷۲/ \$۹۹

۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

در شرایطی خاص مردم به امام روی آوردند و از او خواستند حکومت را در دست گیرد و امام را در برابر حجت شرعی قراردادند که اگر نپذیرد، روز قیامت نزد خداوند، او را بازخواست خواهند کرد. عامل این مطالبات مردم از امام، دو چیز می‌توانست باشد: الف: شناخت دین، جایگاه امامت در پیشگاه خداوند و ضرورت رهبری معصوم. اگر مردم یعنی اکثریت جامعه یا جمعیت قابل توجهی این چنین شناختی نسبت به اسلام داشته باشند و از امام بخواهند که حکومت را در دست گیرد و شرایط ظاهری و باطنی، برای تصدی حکومت آماده باشد، امام بی‌درنگ می‌پذیرد و به دلیل آنکه این جامعه از آرمان اسلام و امام حمایت می‌کند، مبارزات و قیام مسلحانه امام به نتیجه می‌رسد و حکومت دینی واقعی تشکیل می‌گردد. چنان که رسول خدا (ص) بیعت انصار را پذیرفت و از مکه به مدینه هجرت کرد و با مشرکان به جنگ پرداخت.

برحسب وظیفه‌ای که خداوند برعهده امام گذاشته، امام نیز برای تشکیل حکومت اسلامی قیام می‌کند.

ب: مردم به دلیل تبعیض‌های ناروا، فقر، فساد حاکمان و استناداران و ستمگری آن‌ها، به امام معصوم روی می‌آوردند. تا امام حکومت را بپذیرد و عدالت اجتماعی را برقرار کند و فساد هیأت حاکمه و تبعیض، پایان یابد. امام و امامت و

ص: ۲۸۵

رهبری الهی برای آن‌ها موضوعیت نداشت و هدف نبود و اگر شخص دیگری می‌توانست این مطالبات آن‌ها را بهتر تأمین کند، به او روی می‌آوردند. اگر این مطالبات خود را از امام مستند به تکلیف شرعی و وظیفه الهی نمایند که اگر امام نپذیرد، روز قیامت او را بازخواست خواهند کرد، امام در چنین شرایطی حکومت را می‌پذیرد.

چنان که امام علی (ع) بیعت مردم را پس از عثمان پذیرفت، مردمی که پس از عثمان به امام روی آوردند، نه به این دلیل بود که امام را وصی و جانشین پیامبر می‌دانستند و کسی که حکومت از جانب خداوند به او واگذار شده؛ بلکه به این انگیزه که او می‌تواند تبعیضات ناروای عثمان را پایان بخشد و عدالت را برقرار کند.

امام علی (ع) نخست بیعت را پذیرفت چون این روی آورد را بی‌نتیجه می‌دانست و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری فإننا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان لا تقوم له القلوب و لا تثبت علیه العقول ... فإن ترکتمونی فأنا كأحدکم و لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیموه أمرکم و أنا لکم وزیرا خیر لکم منی أمیرا & . نهج خطبه ۹۲، ۱۷۴ / ۲ \$

پس از آنکه امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند و ناگزیر پذیرفت، فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألیقاروا & حمایت و تأیید \$ علی کظه ظالم و لا سغب & پر خوری ظالم و گرسنگی مظلوم \$. مظلوم لألقیت جملها علی غاربها & . نهج خطبه ۳ \$. در این کلام به طور صریح و دقیق بیان شده

که انگیزه مردم، تشکیل دولت الهی معصوم نبود. افزون بر آنکه جامعه به انگیزه بازگرداندن خلافت به جایگاه الهی آن، به امام

روی نیاوردند و افرادی در این کار فعالیت کردند که انگیزه برقراری

ص: ۲۸۶

عدالت را نداشتند. به دلیل همین حمایت ظاهری، حجت شرعی بر امام تمام شد و آن را پذیرفت. هرچند با علم امامت می‌دید که این حکومت پایدار نخواهد بود و همین افرادی که جلوداریت باوی هستند در آینده نزدیک پیش تاز جنگ با آن حضرت خواهند شد. همین شرایط برای امام حسین (ع) نیز پیش آمد. افراد زیادی به آن حضرت روی آوردند که از فساد گسترده معاویه و فرزند او یزید خسته بودند و از ظلم آن‌ها به ستوه آمده بودند و از امام خواستند تا حق و عدالت را برقرار کند. افزون بر آنکه شمار قابل توجهی از مردم کوفه به امامت امام حسین (ع) نیز عقیده داشتند. اما از آنجا که تفاوت‌هایی با موارد ذکر شده دارد، جداگانه آورده می‌شود.

۴- رویکرد حکومت از دین

در برخی شرایط، حکومت تظاهر به دین ندارد. احکام و دستورهای دین را کنار می‌گذارد و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مردم هم، این موضوع را می‌دانند. از سوی دیگر جامعه نیز امام را می‌شناسد و آوازه او را شنیده است. از جایگاه او در اسلام تا حدودی آگاه است و عده ای نیز به امامت او ایمان دارند. جمعیت قابل توجهی بر ضد حکومت قیام می‌کنند. نخست صادقانه از امام تقاضا می‌کنند که رهبری آن‌ها را برعهده گیرد و بر ضد حکومتی که آشکارا به فسق و فجور پرداخته، قیام کند. امام در این شرایط به عنوان ضابطه اساسی دین، مطرح است. یعنی شیوه و سیره او همان قانون خداست. اگر امام در این شرایط سکوت کند، به مفهوم تأیید حکومت است. بدیهی است که تأیید چنین حکومتی از سوی کسی که خود ضابطه دینی به شمار می‌آید، به معنای از بین رفتن اساس دین است. این موضوع مثل این است که نعوذ بالله پیامبری پس از حضرت موسی (ع) بیاید، اما فرعون را تأیید کند که نتیجه، نفی دین توسط پیامبر است. شرایط زمان امام حسین، همین گونه بود.

ص: ۲۸۷

در این صورت، آن حضرت نمی‌توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند، زیرا سکوت به معنای تأیید حکومت بود. روشی که یزید در پیش گرفته بود، گسترش می‌یافت و به اضمحلال دین منجر می‌شد. چنان که آن حضرت در پاسخ مروان فرمود:

على الإسلام و السلام إذ قد بليت الامه براع مثل يزید ... سمعت جدی رسول الله (ص) يقول: الخلافه محرّمه على آل أبی سفیان و على الطلقاء و أبناء الطلقاء فإذا رأیتم معاویه على منبری فابقروا بطنه، فوالله لقد رأه أهل المدینه على منبر جدی فلم يفعلوا ما أمروا به.

الفتوح لابن أعمش: ۱۷/۵، ومقتل الحسين للخوازمی: ۱/۵. ۱۸۴/۱۳۰ \$

زیرا شیوه حکومتی او تعطیل قوانین اسلام بود و سکوت امام نیز تأیید آن بود. در نتیجه هیچ گروهی مجوز شرعی برای قیام او نداشت و یزید در این صورت به آسانی می‌توانست جامعه را از دین برگرداند. در چنین شرایطی اگر امام قیام کند و پیروز شود به همان نتیجه‌ای رسیده است که تمام پیامبران برای تحقق آن جهاد کرده‌اند. اما اگر گذشته شود، شهادت او قانون خدا خواهد بود و وظیفه جامعه را در برابر چنین حکومتی بیان کرده و آثار ذیل را در پی خواهد داشت:

۱- فراهم کردن زمینه قیام‌های دیگر و گسترش اندیشه جهاد و مبارزه در جامعه که حکومت، ناگزیر باید روش در پیش گرفته را کنار بگذارد و برای اجرای ارزش‌های اسلام هر چند بر حسب ظاهر تلاش کند.

۲- احیای تفکر مبارزه با ظلم در جامعه.

۳- معرفی حکومت و اعضای هیأت حاکمه به عنوان حاکمان ضد دینی که در این صورت، جامعه در جستجوی شناخت ارزش‌های دین بر می‌خیزد و شناخت مردم نسبت به دین عمیق‌تر می‌گردد.

ص: ۲۸۸

۴- امام با شهادت خود، دین را به شکل گسترده، فراگیر و مستمر تبلیغ کرده است. بدیهی است که یکی از مسؤولیت‌های پیامبران، بلکه مهم‌ترین مسؤولیت آن‌ها همین تبلیغ دین و بیان دستورهای الهی است. این مسؤولیت گاه بایان و سخن انجام می‌شود و در برخی موارد، تنها با شهادت میسر است. برای پیامبران تفاوتی ندارد که این مسؤولیت را با سخن انجام دهند، یا با شهادت، بلکه تبلیغ دین با شهادت رساتر از تبلیغ با سخن است. چه آنکه سخن را به آسانی می‌توانند تحریف یا کتمان کنند اما تحریف یا کتمان شهادت آن هم به شکلی که امام حسین (ع) انجام داد، چندان سان نیستا سان نیستا آآآآآ آذذ آسان نبود و می‌بینیم که سخنان ائمه معصومین (ع) را در باره ظلم ستیزی، تحریف و کتمان کردند و حتی به نام ائمه شیعه در باره تأیید حکومت‌ها و ستم‌گری، حدیث جعل کردند؛ اما مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) و شهادت امام علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) را نتوانستند تحریف یا کتمان کنند. دیدیم که تبلیغ دین با شهادت امام حسین (ع) بسیار پر قدرت و نیرومند بود که هم چنان پر خروش دل‌روزگار را می‌شکافت و اندیشه شیعه را در سرزمین‌ها و دل‌ها گسترش می‌دهد. در نتیجه سلاح شهادت، برای تبلیغ دین قدرتمندتر از سخن و کلام است. این چنین فرصتی برای همگان پیش نمی‌آید و کرامتی است که از جانب خداوند به برخی ویژه می‌گردد و از بین امامان، این کرامت بزرگ، ویژه امام حسین (ع) شد. پس چرا آن را نپذیرد؟ و آن فرصت طلایی را از دست دهد؟ به همین جهت است که امام حسین (ع) می‌کوشد تا شهادت او هر چه آشکارتر انجام شود. همراهی زنان و کودکان و اسارت آن‌ها و همه و همه در راستای تحقق همین هدف بود. اینکه امام حسین برای تشکیل حکومت رفت و یا نعوذ بالله نمی‌دانست که کشته می‌شود، توجیحات مادی گرایانه از شهادت آن شهید همیشه زنده تاریخ است. هر چند ائمه مأمور هستند که علل و عوامل ظاهری را نیز نادیده نه‌انگارند. کاروانی که بود بدرقه اش ذکر خدا به کرامت بنشیند، به جلالت برود

ص: ۲۸۹

اگر مهم‌ترین وظیفه پیامبران و امامان معصوم، تبلیغ دین است و اگر تبلیغ دین منحصر به شهادت باشد، هرامام معصوم که در آن موقعیت قرار گیرد، آن ربا اشتیاق می‌پذیرد. فرقی ندارد که امام حسین (ع) باشد یا امام حسن و یا هرامام دیگر. اگر امام فرمود که خداوند خواسته است مرا شهید ببیند، به همین معناست. در طول تاریخ نیز هیچ حادثه‌ای عظیم تر و برای اسلام پرثمرتر از شهادت امام حسین (ع) نبود. هر عالم دینی نیز که در چنین شرایطی قرار گیرد، لازم است به امام حسین (ع) اقتدا کند. قیام زید و قیام نفس زکیه که امامان هم در جریان کامل آن‌ها قرار داشتند و تأیید کردند نیز به همین جهت بود.

۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت

در برخی موارد زمینه قیام فراهم بود، اما مردمی که قیام کرده بودند، نمی‌دانستند که چه می‌خواهند. اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر و حکومت معصوم، برای آن‌ها تعریف نشده بود. تنها به دنبال این شعار بودند که حکومت باید به خاندان پیامبر سپرده شود. اما به چه دلیل، برای چه منظور؟ اهل بیت چه کسانی هستند؟ خاندان پیامبر کدام است؟ در نزد اکثر قریب به اتفاق مردم ناشناخته بود. در این صورت هر کس حکومت خاندان پیامبر را شعار خود قرار می‌داد، مردم در پی او حرکت می‌کردند. بی‌آنکه بدانند آرمان کدام است و مقصد کجاست؟ در بی‌راهه می‌رفتند تا ظلم دیگر را پدید آورند.

در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کنند، در پس این شعار پنهان می‌شوند و رهبری سیاسی جامعه و مبارزات آن‌ها را برعهده می‌گیرند که نه هدف آن‌ها حکومت معصوم است و نه مردم امام معصوم و حکومت معصوم را می‌شناسند. اگر جلوداران مبارزه و مردمی که قیام کرده‌اند از امام بخواهند رهبری سیاسی آن‌ها را برعهده گیرد و یا حکومت را از سوی آن‌ها بپذیرد، امام معصوم نمی‌تواند شخصیت الهی و عصمت خود را ابزار به قدرت رسیدن عده‌ای قرار دهد. چه آنکه افرادی که امام را وسیله رسیدن به قدرت

ص: ۲۹۰

می‌دانند، در اولین فرصت نیز خیانت می‌کنند. چنان که طلحه و زبیر درباره حضرت علی (ع) انجام دادند. مردمی که آرمان شناس نیستند و ابزار دست افرادی قرار می‌گیرند که فقط به حکومت می‌اندیشند، نمی‌توانند پایه‌های حکومت حق را بردوش گیرند. در چنین شرایطی اگر یک نفر رهبری مردم را برعهده گیرد، امام دعوت او را نمی‌پذیرد. چه رسد به آنکه بی‌ثباتی سیاسی وجود داشته باشد و گروه‌های مختلف برای رسیدن به حکومت تلاش کنند. امام خود در این جریانات سیاسی شرکت نمی‌کند و شیعه را نیز از شرکت در آن‌ها برحذر می‌دارد.

عن عبدالحمید بن ابی‌الدیلم، قال: كنت عند أبي عبدالله (ع) فأتاه كتاب عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعيم و كتاب الفيض بن المختار و سليمان بن خالد، يخبرونه أن الكوفة شاغره & هرج ومرج و بی‌ثباتی و تفرقه \$برجلها و انه إن أمرهم أن يأخذوها، أخذوها، فلما قرأ كتابهم رمى به، ثم قال: ما انا لهؤلاء بامام اما علموا ان صاحبهم السفیانی &. اختیار معرفه الرجال ۴۱۹ / ۶۶۲. بحار الأنوار ۴۷ / ۳۵۱ \$

نمایندگان از مردم خراسان، نزد امام صادق (ع) رفتند تا درباره کسی که مردم را به نام آن حضرت دعوت می‌کند، تحقیق کنند و امام دعوت آن‌ها را نپذیرفت &. بصائر الدرجات / ۲۶۴ / ۵. بحار الأنوار ۴۷ / ۷۲ \$

و امام صادق (ع) در پاسخ نمایندگان بصره فرمود:

أكلكم على مثل ما قال عمرو؟ قالوا: نعم. قال: إتق الله يا عمرو، و أنتم أيها الرهط، فاتقوا الله فإنّ أبي حدّثني و كان خير أهل الأرض و أعلمهم بكتاب الله و سنّه رسوله: أنّ رسول الله قال: من ضرب الناس بسيفه و دعاهم إلى نفسه، و في المسلمين من هو أعلم منه فهو ضال متكلّف &. کافی: ۱۱۸ / ۲، و ۲۳ / ۵، بحار الأنوار: ۴۷ / ۲۱۳ / ۲ و ۳ \$ ابوسلمه خلال، مردم کوفه را باشعارتسلیم حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) برضد امویان برشوراند و پس از پیروزی سه نامه نوشت و دستور داد نامه اول را به

ص: ۲۹۱

جعفر بن محمد (ع) بدهند، اگر حکومت را پذیرفت، دو نامه دیگر را پاره کند اما اگر نپذیرفت، نامه دوم را به عبدالله محض بدهد که اگر نپذیرفت نامه سوم را به عمراشرف فرزند امام زین العابدین (ع) تحویل دهد. امام صادق (ع) نامه را در آتش سوزاند و به پیک ابوسلمه فرمود: جوابش همین است و به اطلاع او برسان. پیک ابوسلمه نامه دوم را به عبدالله محض داد، وی شادمان شد و نزد امام صادق (ع) رفت تا به زعم خود این فرصت بسیار ارزشمند را به اطلاع امام برساند، امام به او فرمود:

یا ابامحمد و متی کان أهل خراسان شیعه لگک؟ أنت بعثت ابامسلم إلى خراسان؟ و انت أمرتهم بلبس السواد؟ هؤلاء الذین قدموا العراق أنت كنت سبب قدمهم أو وجهت فیهم؟ و هل تعرف منهم أحداً؟ مروج الذهب: ۳/ ۲۵۴. اینک ابوسلمه خلال سه نامه نوشت، دلیل بر این است که امام صادق (ع) را امام حق و وصی رسول خدا نمی دانسته که یا چنین شناختی نسبت به امام نداشت و یا چنین هدفی نداشت و امام نیز از عواقب این قیام آگاه بود و می دانست که شکست می خورد و ممکن بود فرایند های منفی بسیاری داشته باشد. در هر صورت امام نمی توانست تنها به استناد این نامه به سمت کوفه حرکت کند و رهبری مردمی را در دست گیرد که هدفشان تشکیل حکومت نیست.

افزون بر آنکه برقراری حکومت توسط ابوسلمه در برابر قیام ابومسلم خراسانی و وادار کردن مردم خراسان به پذیرش حکومت عباسیان، مقطعی و ناموفق بود. ابومسلم خراسانی نیز که از سوی عباسیان به خراسان فرستاده شده بود، پس از پیروزی و جمع آوری سپاهیان به امام صادق (ع) نامه نوشت:

قد اظهرت الكلمه و دعوت الناس عن موالاه بنی امیه إلى موالاه أهل البيت فإن رغبت فلا مزید علیک.

ص: ۲۹۲

و جاء فی جوابه (ع). ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی &. ۱/ ۱۸۵. الملل والنحل، شهرستانی ۱/ ۱۴۲ \$

۶- بی‌ثباتی سیاسی

در پاره‌ای زمان‌ها بی‌ثباتی سیاسی وجود داشت و هرکسی در گوشه و کنار مملکت برضد حکومت مرکزی و به منظور رسیدن به حکومت قیام می‌کرد و بدیهی بود که آزادی بیان پدید می‌آمد و هیچ حاکمی نمی‌توانست برضد امام، اختناق سیاسی برقرار کند و مردم نیز شناخت لازم را نسبت به امام نداشتند. مهم‌ترین اقدام امام در این شرایط، آگاهی بخشی جامعه بود. زیرا پذیرش حکومت معصوم، مشروط به تکامل فکری، اعتقادی، معنوی و اخلاقی جامعه است و تا جامعه از نظر علمی رشد لازم نیافته باشند و معرفت لازم را نسبت به امام معصوم پیدا نکرده باشند، نمی‌توانند حکومت معصوم را به عنوان حکومت الهی، بپذیرند و حکومت امامان معصوم نیز بدون این آگاهی و رشد اعتقادی و اخلاقی و معنوی مردم، پایدار نخواهد ماند. پس نخستین اقدام برای تشکیل دولت حق والهی آگاهی بخشی جامعه و تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی بوده است.

ائمه درچنین شرایطی به صورت گسترده به نشر معارف دینی پرداخته و انقلاب عظیم فکری و فرهنگی به وجود آوردند و شمار شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) به چند هزار نفر می‌رسید. هیچ دانائی صحیحی رواج نیافت مگر آنکه از سرچشمه دانش ائمه جوشید.

۷- اختناق سیاسی بر همگان

در بسیاری دوران‌ها اختناق سیاسی حاکم بود. این اختناق درعین حال در دو حکومت بنی امیه و بنی عباس متفاوت بود، در حکومت بنی عباس نیز تفاوت‌های بسیاری داشت.

ص: ۲۹۳

بنی امیه پس از روی کار آمدن معاویه، اختناق سیاسی را بر جامعه حاکم ساختند اما این اختناق تا حدودی بر تمام مسلمانان تعمیم یافت. گرچه شیعیان، محور اصلی این اختناق بودند اما بر دیگران نیز اعمال می‌شد. امام حسن مجتبی (ع) پیش از آنکه از سوی حکومت در انزوای سیاسی قرار گیرد و آمد و شد مردم به منزل آن حضرت کنترل شود، مردم نیز به دلیل تبلیغات گسترده بنی امیه بر ضد خاندان پیامبر از امام روی گرداندند. افزون بر تبلیغات امویان، خوارج و پیروان عبدالله بن زبیر و پیروان طلحه و ... نیز بر ضد امام تبلیغ می‌کردند تا جایی که امام حسن (ع) در سخت‌ترین شرایط مظلومیت قرار گرفت و از سوی دوست و دشمن بر آن حضرت جفا شد. تعداد افرادی که امامت آن حضرت را قبول داشتند، انگشت شمار بود. لازم بود زمان بگذرد و اهل بیت بیش از گذشته در جامعه معرفی و شناخته شوند. امام در این فرصت پیش آمده توانست معارف اهل بیت را در موضوع توحید و امامت و غیره منتشر کند.

۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت

حکومت عباسیان پس از کشتار وسیع مردم توسط ابومسلم خراسانی با به حکومت رسیدن ابوالعباس سفاح آغاز شد. وی و منصور و مهدی و هادی و رشید، شمشیر و شلاق را برگرد و گردن علویان و شیعیان نهادند. از سال ۱۴۰ تا سال ۱۹۳ که رشید به دوزخ پیوست، شدیدترین اختناق سیاسی بر ائمه حاکم بود.

ابوالعباس سفاح عمویش، داود بن علی را به عنوان استاندار مکه و مدینه و یمن منصوب کرد. وی در نخستین سخنرانی خود در مدینه، چنین گفت:

أيها الناس أفرم الإمهال حتى حسبتموه الإمهال، هيها منكم، و كيف بكم؟ و السوط في كفي و السيف مشهر. و يقمن ربات الخدور حواسراً يمسن عرض ذوائب الأيتام & به این معناست که زنها آواره و بی سرپرست و کودکان یتیم می‌شود\$.

ص: ۲۹۴

تعیین این شخص به عنوان استاندار مدینه برای آن بود که نسبت به علویان و شیعیان سخت گیری کند و مخاطب وی درسخنرانی معروفش نیز همین افراد بودند. وی به شناسایی علویان پرداخت تا آن‌ها را به شهادت رساند.

عن أبي بصير قال: فلما ولي داود المدینه، دعا المعلی و سأله عن شيعه أبي عبدالله (ع) فكتمه، فقال اتكمنى؟! أما إنك إن كتمتني قتلتك. فقال المعلی: أبالقتل تهددني؟ والله لو كانوا تحت قدمي ما رفعت قدمي عنهم، و إن أنت قتلتني لتسعدني و لتشقين، فلما أراد قتله، قال المعلی أخرجني إلى الناس، فإن لي أشياء كثيرة، حتى أشهد بذلك. فأخرجه إلى السوق، فلما اجتمع الناس، قال: أيها الناس، إشهدوا أن ما تركت من مال عين، أو دين، أو أمه، أو عبد، أو دار، أو قليل أو كثير، فهو لجعفر بن محمد (ع) فقتل. لقد تألم الإمام الصادق (ع) كثيراً لمقتل المعلی بن خنيس و لما التقى الإمام (ع) بدادود بن علي بن العباس قال له: قتلت قيمي في مالي و عيالي، ثم قال لأدعوك الله عليك. قال داود: اصنع ما شئت. فلما جنّ الليل قال (ع): اللهم ارمه بسهم من سهامك فأفلق به قلبه. فأصبح و قد مات داود و الناس يهتونه بموته &. كافي ۵۱۳/۲، الخرائج والجرائح ۶۱۱/۲، بحار الانوار ۲۰۹/۴۷\$. ابوالعباس سفاح، امام صادق (ع) را به عراق فراخواند و در روز ماه مبارک رمضان دستور داد روزه را افطار کند. امام در این باره چنین فرمود:

قال أبو عبدالله (ع): دخلت على أبي العباس بالحيره فقال: يا أبا عبدالله ما تقول في الصيام اليوم؟ فقلت: ذاك إلى الإمام إن صمت صمنا و إن أفطرت أفطرتنا فقال: يا غلام عليّ بالمائه فأكلت معه و أنا أعلم والله إنّه من شهر رمضان فكان إفطاري يوماً و قضاؤه أيسر عليّ من أن يضرب عنقي و لا يعبد الله &. كافي ۸۳/۴\$.

منصور نیز همین سیاست ابوالعباس سفاح را با شدت بیشتر ادامه داد و منزل امام را در مدینه در کنترل و مراقبت شدید قرارداد. داستان هشام بن سالم را که

ص: ۲۹۵

پس از رحلت امام صادق (ع) متحیر بود که چه کند و از ترس جاسوسان منصور نمی‌توانست تحقیق کند که پس از امام صادق (ع) چه کسی امام است، بنگرید &. اختیار معرفه الرجال ۵۶۵/۵۰۳؛ الارشاد ۲/۲۲۱؛ اعلام الوری ۲/۱۶؛ کشف الغمه ۳/۱۲؛ بحارالانوار ۴۸/۵۰ پیش از این گذشت که منصور می‌گفت: قتل من ذریه فاطمه ألقاً او یزیدون و ترکت سیده‌هم و مولا هم جعفر بن محمد &. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیة لأبی فراس: ۸. ۲۱۱/۱۶۱ \$

کلید خزانه را که به ریطه سپرد تا بامهدی عباس آن سالن بزرگ را که جنازه‌های علویان را در آن انباشته بود، باز کنند، معروف است &. تاریخ الطبری ۸/۱۰۴ \$

ابراهیم موصلی گوید: در شبی هارون مرا فراخواند تا در مجلس عیش او شرکت کنم. هارون درباره علویان چنین گفت: حتام أصبر علی آل بنی اُبی طالب! والله لأقتلنهم و لأقتلن شیعتهم و لأفعلن و لأفعلن، فقلت: إنا لله! لیس عند هذا أحد یخرج غضبه علیه، أحسبه والله سیوقع بی، فاندفعت أغنی & ... الاغانی ۵/۲۲۴ \$

وی امام کاظم (ع) را در مدینه در حالی دستگیر کرد و به زندان بصره فرستاد که بالای سر مرقد پیامبر نماز می‌خواند &. عیون أخبار الرضا ۱/۸۲/۱۰ \$ همو نیز دستور داد: مرقد مطهر امام حسین (ع) را تخریب و از زیارت مرقد مطهر آن حضرت جلوگیری کنند &. المناقب ۲/۱۹ \$؛ هارون در حالی امام کاظم (ع) را دستگیر و زندانی کرد و سپس به شهادت رساند که به امامت امام کاظم (ع) اعتراف می‌کرد:

مأمون گوید: از هارون پرسیدم: این شخصی که به او بسیار احترام گذاشتی چه کسی بود؟ گفت:

ص: ۲۹۶

قال: هذا إمام الناس، و حجه الله على خلقه، و خليفته على عباده. فقلت: يا أمير المؤمنين أوليست هذه الصفات كلها لك و فيك؟! فقال: أنا إمام الجماعة في الظاهر و الغلبه و القهر، و موسى بن جعفر إمام حق. والله يا بنى انه لأحق بمقام رسول الله (ص) منى و من الخلق جميعاً، والله لو نازعتنى هذا الأمر لآخذت الذى فيه عيناك فإن الملك عقيم &. عيون أخبار الرضا: ۱ / ۸۸ ح ۱۱، البحار: ۴۸ / ۱۲۹ ح ۹ .. ۴ / ۱۳۰ \$

وی آن گاه که دستور داد امام را دستگیر کند، خطاب به رسول خدا گفت:

بأبى انت و أمى إنى اعتذر إليك فى من أمر عزمت عليه إنى أريد ان آخذ موسى بن جعفر فأحبسه لأنى قد حنيت أن يلقى بين امتك حربا يسفك بها دماءهم &. عيون أخبار الرضا: ۷۳ ح ۳ والغيبه للطوسى: ۲۸ وعن العيون فى بحار الأنوار: ۴۸ / ۲۱۳ ح ۱۳ \$ چنان که گذشت، هارون فقر و ناداری را برعلویان و شیعیان حاکم کرد. به این دلیل که اگر ثروت داشته باشند، قیام می‌کنند &. عيون أخبار الرضا ۱ / ۸۸ / ۱۱، البحار ۴۸ / ۱۲۹ / ۴ \$ امام کاظم (ع) مدت زمان طولانی در زندان بصره و بغداد بود که مدت آن روشن نیست.

امام (ع) در این دوره دستور به تقیه داد و خود نیز برای حفظ امامت در برخی موارد تقیه می‌کرد و با برخی از یاران خود ارتباط سری داشت. نامه‌های آنان را در زندان و غیر آن جواب می‌داد. به امور شیعیان تا آنجا که ممکن بود، رسیدگی می‌کرد و نمایندگان در شهرها منصوب نمود.

۹- اختتاق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم

بنی عباس از سیاست زندان و سخت‌گیری و کشتار علویان و شیعیان. نتیجه مثبتی نگرفتند و با این فشارهای سیاسی، هر روز بر اقتدار امامان افزوده شد و پیروان آنها بیشتر گردید. علویان نیز بیشتر مبارزه و مقاومت کردند و زمینه

ص: ۲۹۷

بیش از گذشته برای قیام‌های عمومی برضد بنی عباس فراهم گردید. این بود که سیاستشان را در ظاهر تغییر دادند. این خط مشی جدید از زمان مأمون آغاز شد و تا شهادت امام عسکری (ع) ادامه یافت.

مأمون، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار نمود. این موضوع در شرایطی بود که علویان در شهرهای مختلف برضد بنی عباس قیام کرده بودند و بنی عباس نیز بر سر حکومت اختلاف داشتند و پس از جنگ‌های خونین بین امین و مأمون، حکومت مأمون مستقر گردید. او چاره‌ای جز آن ندید که امام را به منظور اهداف ذیل به مرو فرا خواند و در ظاهر به امام احترام بگذارد:

الف: در ظاهر پیشنهاد کند که وی خلافت را بپذیرد. اگر امام خلافت را پذیرفت او عباسیان را برضد آن حضرت بر شوراند و جنگ‌های خونین به راه اندازد تا موفق شود امام را به شهادت رساند و یا آنکه افرادی را مأمور کند که آن حضرت را ترور نمایند و سپس برای مشتبته ساختن شهادت آن حضرت یکی دو نفر را دستگیر و اعدام کند. اما اگر امام نپذیرفت، آن حضرت را به کینه و دشمنی شخصی متهم کند و به شهادت رساند. چنان که به امام گفت: اگر ولایت عهدی را بپذیرد، آن حضرت را خواهد کشت.

ب: تمام علویان با پذیرش حکومت یا ولایت عهدی توسط امام، اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت و با حکومت همکاری خواهند کرد.

ج: با واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام چنین وانمود کند که حکومت حق ما بود و آن را به امام رضا بخشیدیم و با این اقدام، خود را در جایگاهی قرار دهد که امام رضا (ع) در همان جایگاه قرار داشت و امام برای اداره کشور از وی دستور گیرد.

د: در بی عدالتی‌ها و ستم‌گری‌هایی که از سوی حکومتیان و استانداران انجام می‌شود، امام رضا (ع) را مقصر بدانند که نمی‌تواند مملکت را خوب اداره کند.

ه: کنترل و نظارت بر تمام روابط امام با دیگران.

ص: ۲۹۸

مأمون با این اقدام به تمام اهداف مورد نظر خود دست می‌یافت. اما این که امام از نظر علمی مورد توجه همگان بود، موضوعی بود که تمام نقشه‌های او را بی نتیجه ساخت و ممکن بود جامعه به آن حضرت روی آورد و به انقلاب بزرگ فکری، سیاسی و اجتماعی منجر شود.

این بود که مجالس مناظره تشکیل داد و دانایان برتر مذاهب و ادیان را فراخواند، تا با امام رضا (ع) به گفتگو پردازند و امام نتواند به پرسش‌های کلامی، فقهی و تاریخی آن‌ها پاسخ دهد و آن‌ها له قداست، معنویت و عظمتی را که از امام در اذهان بسیاری وجود داشت، بشکنند. در پی این تصمیم مأمون، مجالسی برای مناظره منعقد گردید و تمام آن‌ها محکوم و تسلیم شدند و آوازه امام بیش از گذشته دل‌ها را تسخیر کرد.

۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه

این دوره از زمان امام جواد (ع) آغاز شد و تا اول غیبت صغرا استمرار داشت.

بنی عباس در این دوره اهداف ذیل را در نظر داشتند:

الف- قطع ارتباط امام با جامعه.

ب- شناسایی شیعیان و افرادی که با امام مرتبط بودند.

ج- جلوگیری از رهبری قیام‌های سادات علوی توسط امام.

د- نظارت بر تمام رفتار امام.

ه- شناسایی حضرت مهدی (عج) تادرپندارخام خودشان از تولد آن حضرت جلوگیری کنند و یا او را به شهادت رسانند.

در این دوره ارتباط ظاهری امام با جامعه قطع شد و منزل امام در کنترل بود. همسر و فرزندان امام تحت نظر بودند. منزل امام هر چند گاه یک بار به صورت ناگهانی و گاه نیمه شب بازرسی می‌شد و امام نیز موظف بود که در روزهای مشخص ایام هفته به دربار حضور یابد و در آنجا به ظاهر به امام احترام گذاشته می‌شد.

ص: ۲۹۹

سیره امام در این دوره چنین بود:

- ۱- ارتباط و ملاقات‌های سری با شیعیان.
- ۲- ارائه معجزه برای تحکیم مبانی اعتقادی افراد ویژه.
- ۳- تعیین افراد به عنوان وکیل در شهرها.
- ۴- پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد ویژه.
- ۵- تأکید بر امامت حضرت مهدی (عج) و معرفی آن حضرت پس از تولد برای برخی از یاران.

موضوع امام در برابر قیام‌های الهی

امامان معصوم (ع) تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن زمام امور را مشروط به دو چیز می‌دانستند که اگر پدید نیاید، هر حرکتی مسلمانانه بی نتیجه است.

۱- پیدایش جامعه‌ای که به امامت امام معصوم (ع) ایمان داشته باشد و زندگی را بر این باور درونی استوار کنند. دستورائمه رابه عنوان حکم خداوند در تمام جزئیات و کلیات زندگی لازم و ضروری بدانند، زیرا چنین جامعه‌ای می‌تواند پذیرای حکومت معصوم باشد.

۲- تشکیل سپاه مکتبی و متکی به افراد داوطلب جنگ و مبارزه برضد سلاطین که نخست اعتقاد به امامت امام معصوم داشته و هدفشان از جنگ، سپردن حکومت به امام معصوم باشد. دوم از نظر تعداد نیز به اندازه‌ای باشند که در جنگ‌های مستمر و خونین، پیروزی را به دست آوردند.

پیروزی بر سلاطین و رسیدن امام معصوم به حکومت ثبات و استمرار دولت آن‌ها مشروط به همین دو شرط بود. به این جهت، ائمه معصومین (ع) ترجیح دادند به آگاهی بخشی جامعه و تربیت یاران مخلص بپردازند و در قیام‌های فاقد

ص: ۳۰۰

این دو شرط وارد نشدند و از قیام‌هایی که هدف سپردن حکومت به معصوم را نداشتند، حمایت نکردند.

قیام‌های مسلحانه علویان

اشاره

زندگی علویان در طول تاریخ ائمه و پس از آنها توأم با مبارزه و زندان بود. بسیاری از آنها در برابر ظلم ظالمان سکوت نکردند و مردم را به مبارزه و قیام مسلحانه فراخواندند و اکثر یا تمام آن مبارزات، مورد تأیید امامان بوده است. لیکن برخی را به این عنوان تأیید کردند که در نظر داشتند حکومت را پس از پیروزی به امام معصوم بسپارند.

قیام زید

یکی از موارد روشن این قیام‌ها، قیام زید فرزند امام زین العابدین (ع) بود که در کوفه بر ضد امویان قیام کرد و به شهادت رسید. زید پیش از قیام با امام صادق (ع) مشورت کرد. امام، اصل مبارزه و قیام او را تأیید کرد. هرچند که او را از شهادتش نیز خبر داد و زید با آنکه می‌دانست، مردم کوفه بی وفا خواهند بود و به شهادت خواهد رسید. اما در عین حال به عنوان امر به معروف و انجام وظیفه الهی قیام کرد و امام نیز در مدینه به طور مرتب در جریان قیام او قرار می‌گرفت. فضیل بن سیار گوید: پس از شهادت زید به مدینه رفتم و امام را در جریان قرار دادم. عن مهزم بن أبی برده الأسدی، قال: دخلت المدینه حدثان صلب زید (رض) قال: فدخلت علی أبی عبدالله (ع)، فسأه رأنی قال: یا مهزم، ما فعل زید؟ قال: قلت: صلب. قال: این؟ قال: قلت: فی کناسه بنی أسد. قال: أنت رأیته مصلوبا فی

ص: ۳۰۱

کناسه بنی‌آسد؟ قال: قلت نعم، قال: فبکی حتی بکی النساء خلف الستور & پرده ، \$ ثم قال: أما والله لقد بقي لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفکر و أقول: أی شیء طلبتهم بعد القتل و الصلب! فودعته و انصرفت حتى انتهیت إلى الكناسه، فإذا أنا بجماعه، فأشرفت عليهم، فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه. قال: قلت: هذه الطلبه التي قال لی &. الأمالی؛ الشيخ الطوسی / ۶۷۲ / ۱۴۱۸ / ۲۵؛ بحا الانوار ۴۶ / ۲۰۱ \$ عن حمزه بن حرمان، قال: دخلت إلى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال لی: یا حمزه، من أين أقبلت؟ قلت له: من الكوفه. قال: فبکی (ع) حتى بلت دموعه لحيته، فقلت له: یا بن رسول الله، ما لك أكثر البكاء؟ فقال: ذكرت عمی زيدا و ما صنع به فبکیت. فقلت له: و ما الذي ذكرت منه؟ فقال: ذكرت مقتله، و قد أصاب جبينه سهم، فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه، و قال له: أبشر یا أبتاه، فإنك ترد علی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين (ع). قال: أجل یا بنی، ثم دعا بحداد فنزع السهم من جبينه، فكانت نفسه معه، فجىء به إلى ساقیه & نهر آب \$ تجرى عند بستان زائده، فحفر له فيها و دفن، و أجرى علیه الماء و كان معهم غلام سندی لبعضهم، فذهب إلى يوسف ابن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إياه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه فی الكناسه أربع سنين، ثم أمر به فأحرق بالنار، و ذری فی الرياح، فلعن الله قاتله و خاذله، و إلى الله جل اسمه أشکو ما نزل بنا أهل بیت نبيه بعد موته، و به نستعين علی عدونا، و هو خير مستعان &. الأمالی - الشيخ الصدوق / ۳۲۰ (الأمالی - الشيخ الصدوق / ۴۷۶ / ۶۴۳ / ۳ \$ فضیل بن یسار پس از شهادت زید به مدینه نزد امام صادق (ع) رفت. امام پرسید: فلعلک شاک فی دمائهم (اهل شام)؟ قال: فقلت: لو كنت شاکا ما قتلتهم. قال: فسمعتة و هو يقول: أشرکني الله فی تلک الدماء، مضى والله زید عمی و

ص: ۳۰۲

أصحابه شهداء، مثل ما مضى عليه على بن أبى طالب (ع) و أصحابه &. امالى الصدوق ۲/ ۲۸۶؛ الأمالى الصدوق ۴۳۰/ ۵۶۷ / ۱؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۵۲ / ۷، بحار الأنوار ۴۶ / ۱۷۱ / ۲۰\$ عن عبدالله بن سیابه قال: خرجنا و نحن سبعة نفر فأتينا المدينة، فدخلنا على أبى عبدالله (ع) ... فقرأ و بكى، ثم قال: إنا لله و إنا إليه راجعون، عندالله أحتسب عمى إنه كان نعم العم، إن عمى كان رجلا لدنيانا و آخرتنا مضى والله عمى شهيدا كشهداء استشهدوا مع رسول الله و على و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم &. بحار الأنوار ۴۶ / ۱۷۵؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۴۸\$ این روایات دلیل بر این است که قیام زید مورد تأیید امام بوده است.

قیام حسین بن علی وشهدای فح

از دیگر افرادی که قیام کرد و مورد تأیید ائمه قرار گرفت، حسین بن شهید فح بود و پیامبر نیز از شهادت وی خبر داده بود.
 عن أبى جعفر محمد بن على، قال: مر النبى (ص) بفخ فنزل فصلى ركعه، فلما صلى الثانية بكى و هو فى الصلاة، فلما رأى الناس النبى (ص) يبكى بكوا، فلما انصرف قال: ما يبكيكم؟ قالوا: لما رأيناك تبكى بكينا يا رسول الله، قال: نزل على جبريل لما صليت الركعة الأولى فقال: يا محمد إن رجلاً من ولدك يقتل فى هذا المكان، و أجر الشهيد معه أجر شهيدين.
 امام صادق (ع) نیز آنجا نماز خواند و فرمود:

يقتل هاهنا رجل من أهل بيتى فى عصابه تسبق أرواحهم أجسادهم إلى الجنة &. مقاتل الطالبين / ۲۹۰\$ قال إبراهيم بن إسحاق القطان: سمعت الحسين بن على، و يحيى بن عبدالله يقولان: ما خرجنا حتى شاورنا أهل بيتنا، و شاورنا موسى بن جعفر فأمرنا بالخروج &. مقاتل الطالبين / ۳۰۴\$

ص: ۳۰۳

قیام‌های سادات علوی در دو دولت بنی امیه و بنی عباس را در کتاب مقاتل الطالیین بنگرید. شاید بسیاری از قیام‌های دیگر علویان نیز مورد تأیید ائمه بوده است و اخبار آن‌ها به ما نرسیده است. از دیگر افرادی که به طور مسلحانه قیام کردند، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بودند. امام صادق (ع) قیام محمد را به عنوان مهدی موعود باطل دانست. اما فرمود اگر به عنوان امر به معروف باشد مورد تأیید است & مقاتل الطالیین / ۱۲۳۷ و ۱۳۸ \$

ص: ۳۰۴

خلاصه و نتیجه

حکومت معصوم عامل اجرایی دین است. به همین جهت، تمام امامان معصوم این جایگاه الهی خود را معرفی کردند و حکومت را حق مسلم خود دانستند. از این رو در تمام زندگی امامان اصول ثابتی مشاهده می‌شود. اما عامل تغییر برخی از شیوه‌های سیاسی امامان، حکومت و مردم بودند که همیشه ثابت نبود. حاکمان نیز در برابری اصول ثابت و غیر ثابت داشتند که شرایط سیاسی امامان را تغییر می‌داد.

پرسش‌های این فصل

- رابطه حکومت و دین را بیان کنید.
- منظور از اصول ثابت در سیره سیاسی ائمه چیست؟
- ائمه معصومین جایگاه الهی خود را چگونه معرفی کردند؟ دو مورد را بیان کنید.
- امام هادی (ع) عامل بر خورد عباسیان را با امامان معصوم چه چیز بیان کرد؟
- چهار نفر را نام ببرید که به دستورائمه به دربار نفوذ کردند.
- عوامل تغییر موضع سیاسی ائمه در برابر سلاطین چه بود؟
- چهار مورد از شیوه ثابت سلاطین را در برابر ائمه به اختصار بیان کنید.
- آثار تبلیغات حاکمان بر ضد ائمه چه بود؟
- هارون الرشید برای چه هدفی کنیزی را به زندان خدمت امام کاظم (ع) فرستاد؟
- مأمون برای چه هدفی امام رضا (ع) را ولی عهد خود قرارداد؟
- چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟
- قیام امام حسین (ع) چه آثاری را در پی داشت؟
- بنی عباس در دوره امامت امام جواد (ع) تا امام عسکری (ع) چه اهدافی را دنبال کردند؟
- آیا قیام زید مورد تأیید امام بود؟ به چه دلیل؟ دو دلیل را بیان کنید.

منابع سیره

شرح زندگی ائمه به صورت روز شمار تدوین نشده است. از این رو دانستن این موضوع که هر امامی در چه تاریخی چه اقدام‌هایی انجام داده است، دشوار می‌باشد و در این خصوص دچار کاستی عظیمی هستیم و بسیاری از اقدام‌های ائمه و جریانات زندگی آن‌ها برای ما ناشناخته می‌باشد. آن چنان که زندگی پیامبر گزارش شده، زندگی امامان گزارش نگردیده است. هر چند که روایات بسیاری در موضوعات مختلف از ائمه، به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده اما داستان زندگی آن‌ها چندان بیان نشده است. شاید این برای این باشد که تاریخ زندگی امامان معصوم به وسیله دانشمندان شیعه نوشته نشده است و افرادی هم که نوشته اند به گزارش‌های بسیار خلاصه و مختصر بسنده کرده اند. در این باره کتاب کافی تألیف کلینی و کتاب الإرشاد تألیف شیخ مفید را بنگرید. اهل سنت نیز به دلیل آنکه امامان شیعه را قبول نداشتند بدیهی است که به بیان شرح حال ائمه نمی‌پرداختند. در قرن‌های بعدی که مباحث کلامی پیش آمد، برخی نویسندگان شیعه برای اثبات امامان شیعه به بیان معجزات پرداختند تا امامت را اثبات کنند.

به این جهت در تدوین سیره ائمه دچار کاستی بزرگی هستیم. در هر صورت با مطالعه منابع ذیل می‌توانیم اندکی به این مهم دست یابیم.

الف: کتاب‌های روایی و بررسی روایات مختلف که در موضوعات فقه و اخلاق و غیره روایت شده است و شرح زندگی ائمه را در آن‌ها جستجو کنیم.

ص: ۳۰۷

ب: کتاب‌هایی که از سوی مؤلفان شیعه درباره ائمه نوشته شده است. این کتاب‌ها به دلیل آنکه چند قرن پس از زندگی ائمه نوشته شده اند از نظر سند ضعیف می‌باشند و استناد به آن‌ها از این جهت دچار مشکل است.

ج: کتاب‌های تاریخ اهل سنت که اندکی به بیان شرح زندگی امامان شیعه پرداخته اند و برخی از گزارش‌هایی که در کتاب‌های شیعه نوشته شده نیز از همین کتاب‌ها گرفته شده است. این کتاب‌ها نیز از نظر سند دچار مشکل است.

د: کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت.

از آن جا که اهل سنت ائمه شیعه را قبول نداشته اند، به این جهت مطالبی را آورده اند که دلیل بر امامت امامان شیعه نباشد. به هر حال برخی از منابع سیره معصومین که موضوع آن‌ها تاریخ می‌باشد، کتاب‌های ذیل هستند:

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، متوفی ۲۹۰هـ.

۲- اصول الکافی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، المتوفی سنه ۳۲۸/۳۲۹هـ. در این کتاب بسیار مختصر بحث شده است.

۳- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ابی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید (۳۳۶-۴۱۳هـ)

۴- خصائص الأئمه، الشریف الرضی أبو الحسن محمد بن ابی أحمد الطاهر "ذی المنقبتین" الحسین بن موسی الأبرش بن محمد الأعرج بن موسی "المعروف بأبی سبحة" بن إبراهیم (الأصغر) بن الإمام موسی بن جعفر [وی در سال ۳۵۹ متولد و در سال ۴۰۴ در بغداد رحلت کرده است.

۵- دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی) (ق ۴)

۶- نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه (ع)، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری من أعاضم علماء الإمامیه فی المائه الرابعه

۷- ألقاب الرسول و عترته (المجموعه)، من قدماء المحدثین (ق ۴)

ص: ۳۰۸

- ۸- عیون المعجزات، المحدث الجلیل الشیخ حسین بن عبد الوهاب (من علماء القرن الخامس)
- ۹- روضه الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، متوفی ۵۰۸ (بخش کوچک این کتاب مربوط به تاریخ امامان است).
- ۱۰- إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ هـ - صاحب مجمع البیان.
- ۱۱- الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، المؤلف: هو الشیخ الفقیه المتکلم المحدث عماد الدین أبو جعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی. به احتمال قوی این کتاب را در سال ۵۶۰ نوشته و در سال ۵۸۵ رحلت کرده و چند کتاب به این نام نیز می باشد. وی معاصر شیخ طوسی بوده است. راجع الذریعه ۵/۵
- ۱۲- تاریخ موالید الأئمه (المجموعه) و وفیاتهم، الحافظ الشیخ أبی محمد عبدالله بن النصر ابن الخشاب البغدادی، المتوفی فی سنه ۵۶۷ هـ
- ۱۳- الخرائج و الجرائح، الفقیه المحدث و المفسر الکبیر قطب الدین الراوندی (ره)، المتوفی سنه ۵۷۳ هجریه.
- ۱۴- مناقب آل أبی طالب، الإمام الحافظ ابن شهر آشوب مشیر الدین أبی عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب ابن أبی نصر بن أبی حبیب السروی المازندرانی المتوفی سنه ۵۸۸ هـ.
- ۱۵- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، العلامه المحقق أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی، المتوفی سنه ۶۹۳ هـ.
- ۱۶- معارج الوصول إلى معرفه فضل آل الرسول (ع)، شمس الدین محمد بن یوسف الزرنندی الشافعی (۶۹۳- ۷۵۰ هـ)
- ۱۷- عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، جمال الدین أحمد بن علی الحسینی المعروف بابن عنبه، المتوفی سنه ۸۲۸ هجریه.

ص: ۳۰۹

- ۱۸- الفصول المهمه في معرفه الأئمه، الشيخ الإمام العلامة والبحر الفهامه على بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن الصباغ المتوفى سنة ۸۵۵ هـ
- ۱۹- الطبقات الكبرى، ابن سعد. ولد سنة ۱۶۸ هـ - بالبصره، فنسب إليها، و ارتحل إلى بغداد و أقام فيها ملازماً لأستاذه الواقدي يكتب له، حتى عرف باسم "كاتب الواقدي." و كانت له رحله إلى المدينه و الكوفه، توفى يوم الأحد لأربع خلون من جمادى الآخره سنة ۲۳۰ هـ، بمدينه بغداد.
- ۲۰- المنتخب من كتاب ذيل المذيل من تاريخ الصحابه و التابعيه، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري، (۲۲۴- ۳۱۰ هـ)
- ۲۱- تاريخ الطبري.
- ۲۲- تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من واردتها و أهلها، الامام العالم الحافظ أبي القاسم على بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعي المعروف بابن عساكر، ۴۹۹- ۵۷۱ هـ
- ۲۳- صفه الصفوه، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزي، ۵۱۰- ۵۹۷ هـ
- ۲۴- تذكره الخواص، سبط ابن جوزي، المتوفى ۶۵۴ هـ
- ۲۵- وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان، ۶۰۷- ۶۸۱ هـ.
- ۲۶- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، الحافظ المتقن جمال الدين ابى الحجاج يوسف المزي، ۶۵۴- ۷۴۲ هـ.
- ۲۷- سير اعلام النبلاء، الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، المتوفى ۷۴۸ هـ ۱۳۷۴.
- ۲۸- تاريخ الاسلام.
- ۲۹- البدايه و النهايه، الامام الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، المتوفى سنة ۷۷۴ هـ
- ۳۰- شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلي، المتوفى ۱۰۸۹ هـ.

ص: ۳۱۰

۳۱- نور الابصار فی مناقب آل بیت النبى المختار، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجى (از توابع مصر)، ۱۲۹۸ درس می خوانده است.

ص: ۳۱۱

منابع و مأخذ

- احقاق الحق، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.
- احیاء علوم الدین، غزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- أخبار إصبهان، ابونعیم احمد بن عبدالله، افست، جهان تهران.
- اختیار معرفه الرجال، طوسی، دانشگاه مشهد.
- اسد الغابه، ابن اثیر، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۶.
- اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، دلیل ما.
- اعلام الوری، ابوعلی طبرسی، الاحیاء التراث، ۱۴۱۷.
- اعلام الهدایه، مجمع جهانی اهل بیت.
- أعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف، ۱۴۰۳.
- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، المكتبه الثقافیه، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، انتشارات اسوه ۱۴۱۳.
- الاحکام فی أصول الأحکام، ابن حزم ظاهری، دار الکتب العلمیه.
- الاختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین.
- الأدب فی ظل التشیع، عبدالله نعمه.
- الإرشاد، شیخ مفید، آل البيت، ۱۴۱۳.
- الإشراف علی فضل الأشراف.
- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق، مصنفات شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

ص: ۳۱۲

- الاعانی، ابوالفرج اصفهانی، دار إحياء التراث العربی.
- الأمالی، الشيخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰.
- الأمالی، الطوسی، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
- الإمام جعفر الصادق، احمد مغنیه.
- الأنوار البهیة، شیخ عباس قمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸.
- الأوائل، أبو هلال العسکری.
- البدایه و النهایه، ابن کثیر، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- البيان و التبیین، جاحظ، دار إحياء التراث العربی.
- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- التوحید، الصدوق، جامعه مدرسین.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹.
- الخصال، الشيخ الصدوق، مؤسسه العلمی، بیروت، ۱۴۱۰.
- الریاض النضره، محب طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- السرائر، ابن ادريس، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
- السنه، ابن أبي عاصم.
- الصحیفه السجادیه.
- الصحیفه الصادقیه، باقر شریف القرشی، دار الكتاب الاسلامیه.
- الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، قاهره.
- الطبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت، ۱۴۰۵.
- الطرائف، سید بن طاوس، دفتر نشر نوید.
- العقد الفرید، ابن عبد ربه، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
- العمده، ابن بطریق، حج و زیارت، ۱۴۱۲.
- الغارات، ابواسحاق اصفهانی، انجمن آثار ملی.

ص: ۳۱۳

- الغدیر، علامه امینی، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶. الغیبه، الطوسی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.
- الفتوح، ابن أعثم کوفی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- الفتوحات الإسلامیه.
- الفروق اللغویه ابو هلال العسکری، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.
- الفصول المختار، شیخ مفید، داودی، ۱۳۹۶.
- الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۸.
- الفهرست، ابن الندیم.
- الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
- الکامل، المبرد، دارالفکر، بیروت.
- المحاسن، ابو جعفر احمد بن خالد برقی، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶.
- المختصر فی الشمائل المحمدیه، الترمذی.
- المسند، أحمد بن حنبل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- المصنف، ابن أبی شیبه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹.
- المعارف، ابن قتیبه، شریف رضی، ۱۴۱۷.
- المعجم الأوسط، الطبرانی، مکتبه المعارف، ریاض، ۱۴۱۶.
- المعجم الصغیر، الطبرانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- المعجم الکبیر، الطبرانی، دار إحياء التراث العربی.
- المعجم الموضوعی لنهج البلاغه.
- المفردات لالفاظ القرآن، الراغب الإصبهانی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۲ (افست).
- الملل و النحل، شهرستانی، دار المعرفه، بیروت.
- المنتظم، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

ص: ۳۱۴

- الموسوعه الامام المهدي، الغيبة الصغرى، سيد محمد صدر، مكتبة الإمام اميرالمؤمنين، ۱۴۰۰.
- النصائح كافيه، سيد محمد بن عقيل علوى، مؤسسه الفجر، ۱۴۱۲.
- النهايه فى غريب الحديث المكتبه العلميه بيروت.
- أنساب الأشراف، بلاذرى، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۷.
- أوائل المقالات، الشيخ المفيد.
- بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۱۳.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن قمى، كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى.
- تاريخ ابن وردى، ابن وردى، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۷.
- تاريخ الاسلام، ذهبى، دار الكتب العربى، ۱۴۱۳.
- تاريخ الخلفاء، سيوطى، دار القلم، ۱۴۰۶.
- تاريخ الخميس، حسين بن محمد ديار بكرى، دار الفكر، بيروت.
- تاريخ الطبرى، بيروت.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۹.
- تاريخ دمشق، ابن عساكر، دار الفكر، ۱۴۱۶.
- تاريخ يعقوبى، يعقوبى، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ۱۴۱۳.
- تحف العقول، على بن شعبه حرانى، جامعه مدرسين.
- تذکره الحفاظ، ذهبى، دار إحياء التراث العربى.
- تذکره الخواص، سبط ابن جوزى، مؤسسه آل البيت، بيروت، ۱۴۰۱.
- تصنيف غرر الحكم، دفتر تبليغات اسلامى.
- تفسير الإمام الحسن العسكرى.
- توحيد المفضل، بيروت.
- تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، دار الأضواء بيروت.
- تهذيب الأسماء، يحيى بن شرف نووى، دارالكتب العلميه.

ص: ۳۱۵

- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بیروت.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر، دار صادر، بیروت.
- تهذیب الکمال، المزی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- تهذیب تاریخ دمشق، عبدالقادر بدران، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۷.
- ثواب الأعمال، صدوق، مکتبه الصدوق.
- جامع الرواه، الاردبیلی، کتابخانه آیه الله نجفی، ۱۴۰۳.
- جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۸۳.
- جامع بیان العلم و فضلہ، ابن عبدالبر، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- جواهر العقدين، سمهودی، بغداد، ۱۴۰۵.
- حلیه الاولیاء، ابونعیم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
- حیاه الإمام الحسن، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.
- حیاه الإمام الحسين، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.
- حیاه الامام الرضا، باقر شریف القرشی، سعید بن جبیر.
- حیاه الامام الصادق، باقر شریف القرشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۳.
- حیاه الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۸.
- حیاه الإمام علی الهادی، باقر شریف القرشی، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۸.
- حیاه الإمام محمد الجواد، باقر شریف القرشی، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۸.
- حیاه الامام موسی بن جعفر، باقر شریف القرشی، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹.
- حیاه الحيوان الكبرى، کمال الدین الدمیری، دار القاموس، بیروت.
- خصائص امام علی، نسایی، دار الکتب التریه، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- خطط المقرزیه، تقی الدین مقریزی، دار صادر، بیروت.
- ذخائر العقبی، محب الدین الطبری، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶.
- ربیع الأبرار، زمخشری، شریف رضی، ۱۴۱۰.

ص: ۳۱۶

- رجال النجاشی، نجاشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸.
- رسائل الجاحظ، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱.
- روضه الواعظین، فتال نیشابوری، دلیل ما.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵.
- سنن ابی داود، ابوداود سجستانی، دار الفکر، بیروت.
- سنن الکبری، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
- سنن ترمذی، ترمذی، احیاء التراث العربی، بیروت.
- سنن نسایی، نسایی، دار الفکر، بیروت.
- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.
- سیره الإمام علی الهادی.
- شرح القصیده الشافیه، أبو فراس.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی.
- شعب الإیمان، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
- صحیح ابن جبان، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- صحیح مسلم، دارالقلم، بیروت.
- صفه الصفوه، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
- طبقات الفقهاء، ابواسحاق شیرازی، دار الرائد، بیروت.
- طبقات الکبری، الشعرائی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی، عالم الفکر، قاهره.
- علل الشرائع، صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵.
- عوامل العلوم، بحرانی، مدرسه الامام.
- عیون أخبار الرضا، صدوق، رضا مشهدی، ۱۳۶۰.
- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

ص: ۳۱۷

فرائد السمطين، جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸.
فرهنگ معارف اسلامی.

فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سید مرتضی حسینی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۲.
فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی.

قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲.

قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳.

کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵.

کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، نجف، ۱۳۵۶.

کشف الغمه، اربلی، دار الکتب اسلامیة، بیروت.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۰.

کنز العمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.

کشف الغمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.

کشف المراد، یوسف بن مطهر حلی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.

کفایه الأثر، خرازی، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.

کفایه الطالب، گنجی.

کنز اللغه.

لسان العرب ابن منظور، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

مجمع الزوائد، هیشمی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

مجموعه ورام، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۶۸.

مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴.

مروج الذهب، مسعودی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳.

مستدرک عوالم العلوم.

ص: ۳۱۸

- مستدرک، الحاكم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.
- مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰.
- مشکل الآثار، طحاوی، دار صادر، بیروت، ۱۳۳۳.
- مصباح المنیر، احمد بن محمد، فیومی، مصر، ۱۳۴۷.
- مصنفات شیخ مفید، چاپ کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.
- معانی الأخبار، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
- معجم احادیث المهدی.
- معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، مدینه العلم.
- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، دارالکتاب، قم.
- مقتل الحسین، خوارزمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.
- ملحقات إحقاق الحق، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.
- من لایحضره الفقیه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء بیروت، ۱۴۱۲.
- مناقب الإمام أميرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، مجمع إحياء الثقافه، ۱۴۱۲.
- مناقب امام علی، ابن مغازلی، المكتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳.
- منهج المقال.
- موسوعه الإمام الحسین، آموزش و پرورش، ۱۳۸۷.
- مهج الدعوات، سید بن طاوس، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۴.
- میزان الاعتدال، ذهبی، دارالمعرفه بیروت ۱۳۸۲.
- نقض العثمانيه، ابو جعفر اسکافی.
- نورالأبصار، شبلنجی، دارالجیل، بیروت ۱۴۰۹.
- نهایه الارب، وزارت ارشاد مصر.

ص: ۳۱۹

نهج البلاغه، صبحی الصالح.

نهج الحق و كشف الصدق، يوسف بن مطهر حلی، مؤسسه دار الهجره ۱۴۰۷.

نهج السعاده، محمودی، مؤسسه التضامن الاسلامی، ۱۳۸۵.

وسائل الشيعه، المكتبه الاسلاميه.

وفیات الاعیان، ابن خلکان، شریف رضی، ۱۳۶۴.

ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، شریف رضی، ۱۳۷۱.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

